

# متبذل همدان

ونقش آن در تاريخ اسلام و تشيع

(قرن اول هجري قمری)



عبدالله معصومي جشنی

سید سلیمان

و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع

عبدالله معصومی جیشنی

اسباب و  
حاندانها

۴

۱

۱۸

# متبذره همدان

ونقش آن در تاريخ اسلام و تشيع



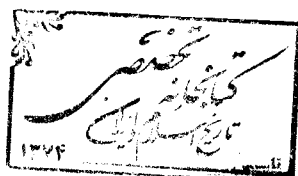
تهران: انتشارات دلیل ما  
تلفن و فاکس: ۷۷۴۹۸۸-۷۷۲۲۲۱۲-۷۷۱۲۵-۳۷۱۲۵  
آدرس: خیابان معلم، میدان روح الله، پلاک ۵۵

ISBN 978-964-397-596-8





**قبیلہ ہی ہمدان**  
**و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع**  
(قرن اول ہجری قمری)



عبدالہ معصومی جسنی



## قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع

عبدالله معصومی جشنی

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: بهار ۱۳۸۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرتو شمس

چاپ: نگارش

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

شابک: ۸ - ۵۹۶ - ۳۹۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸

آدرس: قم، خیابان معلم، میدان روح الله، پلاک ۶۵

تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸ - ۷۷۳۳۴۱۳ (۹۸۲۵۱+)

صندوق پستی ۱۱۵۳ - ۳۷۱۳۵

Info@Dalilema.com

WWW.Dalilema.com (خرید از طریق سایت امکان پذیر است)



انتشارات دلیل ما

مراکز پخش:

- ۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، بعد از کوچه شماره ۳۹، پلاک ۷۵۹، طبقه دوم، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۰۱ - ۷۷۳۷۰۱۱
- ۲) تهران، خیابان انقلاب، خ فخرآزی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۵ - ۲۲۳۷۱۱۳

سرشناسه : معصومی جشنی، عبدالله. ۱۳۵۶ -

عنوان و پدیدآور : قبیله همدان و نقش آن در تاریخ اسلام و تشیع / عبدالله معصومی جشنی.

مشخصات نشر : قم: دلیل ما، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۲۸۸ ص.

شابک : 8 - 596 - 397 - 964 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت : کتابنامه: ص ۲۴۷ - ۲۶۴.

موضوع : همدان (قبیله) -- تاریخ

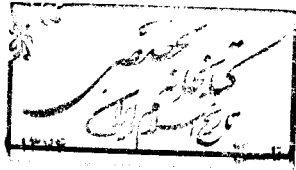
موضوع : اسلام -- تاریخ -- قرن ۱ ق.

رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ م ۵۸ / DS۲۱۹

شماره رده دیویی : ۹۵۳ / ۸۰۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۹۹۱۳

الْحَقُّ عَلَى الْبَاطِلِ  
وَالْحَقُّ عَلَى الْبَاطِلِ  
وَالْحَقُّ عَلَى الْبَاطِلِ  
وَالْحَقُّ عَلَى الْبَاطِلِ







## فهرست مطالب

|                                    |    |
|------------------------------------|----|
| مقدمه                              | ۹  |
| بررسی منابع                        | ۱۵ |
| الف: تاریخ نگاری بر اساس نسب شناسی | ۱۵ |
| ب) طبقات و رجال                    | ۱۹ |
| ج) مقاتل و تک نگاری ها             | ۲۱ |
| د) فتوح                            | ۲۳ |
| و) تاریخهای عمومی                  | ۲۴ |
| هـ) جغرافیای تاریخی                | ۲۶ |
| ز) تحقیقات جدید:                   | ۲۷ |

|                                                          |    |
|----------------------------------------------------------|----|
| فصل اول: نقش قبیله‌ی همدان در تحولات تاریخی پیش از اسلام | ۲۹ |
| ۱-۱- خاستگاه قبیله‌ی همدان و موقعیت جغرافیایی آن         | ۲۹ |
| ۱-۲- نسب قبیله‌ی همدان                                   | ۳۱ |
| ۱-۳- شاخه‌های همدان                                      | ۳۲ |
| ۱-۳-۱- بکیلیان                                           | ۳۲ |
| ۱-۳-۲- حاشدیان                                           | ۳۳ |



- ۴-۱- نقش همدان در وقایع سیاسی یمن پیش از اسلام..... ۳۶
- ۵-۱- مدینت ..... ۴۰
- ۶-۱- اوضاع اقتصادی ..... ۴۲
- ۷-۱- روابط همدان با قبایل دیگر قبل از اسلام..... ۴۴
- ۸-۱- دین و اعتقادات همدان پیش از اسلام ..... ۴۶
- پی نوشت‌های فصل اول ..... ۴۹

## فصل دوم: چگونگی اسلام همدان و نقش آن در فتوح اسلامی..... ۵۱

- ۱-۲- اسلام همدان..... ۵۱
- ۲-۲- مکاتبات رسول خدا(ص) با همدانیان ..... ۵۹
- ۳-۲- عامر بن شهر همدانی، کارگزار رسول خدا(ص) در قبیله‌ی همدان..... ۶۲
- ۴-۲- نقش همدان در سرکوب اسود غنسی ..... ۶۲
- ۵-۲- نقش همدان در واقعه‌ی رده ..... ۶۴
- ۶-۲- نقش همدان در فتوحات اسلامی ..... ۶۶
- ۷-۲- فتوح شام ..... ۶۷
- ۸-۲- فتح مصر ..... ۷۰
- ۹-۲- فتوحات شرق ..... ۷۱
- ۱۰-۲- شکل‌گیری شهر کوفه و موقعیت قبیله‌ی همدان در آن ..... ۷۵
- ۱۱-۲- نقش بنی همدان در خلافت عثمان ..... ۷۸
- پی‌نوشت‌های فصل دوم..... ۸۵

## فصل سوم: همدانیان در روزگار خلافت امام علی علیه السلام..... ۸۷

- ۱-۳- بیعت با امام علی(ع)..... ۸۷
- ۲-۳- کارگزاران همدانی امام علی علیه السلام..... ۹۱
- ۳-۳- جنگ جمل و نقش همدان در آن ..... ۹۳

- ۳-۴- جنگ صفین و نقش همدان در آن ..... ۹۹
- ۳-۵- پیکار نهروان ..... ۱۳۰
- ۳-۶- غارات و نقش قبیله‌ی همدان در آن ..... ۱۳۳
- پی‌نوشت‌های فصل سوم ..... ۱۴۲
- فصل چهارم: نقش قبیله‌ی همدان در تاریخ تحولات اسلام و تشیع از سال ۴۱ هـ.ق به بعد ..... ۱۴۳
- ۴-۱- نقش قبیله‌ی همدان در خلافت امام حسن علیه السلام ..... ۱۴۳
- ۴-۲- قیام حجر بن عدی و قبیله‌ی همدان ..... ۱۴۷
- ۴-۳- زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام و تلاش همدانیان در این راستا ..... ۱۵۰
- ۴-۴- نقش همدان در قیام امام حسین علیه السلام ..... ۱۵۶
- ۴-۵- نقش قبیله‌ی همدان در قیام توأیین ..... ۱۷۲
- ۴-۶- نقش قبیله‌ی همدان در قیام مختار ..... ۱۷۴
- ۴-۷- نقش قبیله‌ی همدان در تحولات سیاسی- اجتماعی پس از قیام مختار در قرن اول هجری قمری ..... ۱۹۰
- پی‌نوشت‌های فصل چهارم ..... ۱۹۳

### فصل پنجم: نخبگان قبیله‌ی همدان ۱۹۵

- ۵-۱- نخبگان سیاسی ..... ۱۹۵
- ۵-۲- نخبگان نظامی ..... ۲۰۵
- ۵-۳- نخبگان قضایی ..... ۲۰۷
- ۵-۴- نخبگان فرهنگی ..... ۲۰۹
- ۵-۴-۲- شاعران ..... ۲۲۶
- پی‌نوشت‌های فصل پنجم ..... ۲۳۱

### منابع و مأخذ

۲۴۷

- الف) فهرست کتب فارسی و عربی ..... ۲۴۷
- ب) فهرست مقالات ..... ۲۶۴
- ج) فهرست کتب و مقالات انگلیسی ..... ۲۶۴

---

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»  
(حجرات، ۱۳/۴۹)

---

«همت بدرقه‌ی راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم»  
(حافظ)

## مقدمه

سرزمین عربستان در آستانه‌ی ظهور اسلام بر کنار از صحنه‌ی تکاپوهای جهانی و در حاشیه قرار داشت. گروه‌های مختلف طوایف و قبایل عرب بر پایه‌ی نظام قبایلی و عشیره‌ای قرار داشتند و مردمان جنوب شبه جزیره در این زمان نوعی از حکومت و تمرکز قدرت را به یادگار داشتند. لیکن مقارن با بعثت رسول خدا(ص) و حتی سالها قبل از آن، این نظام حکومتی و یکپارچگی دچار گسست و شکاف گردیده بود و آنها نیز در این زمان نظام قبیله‌ای شبیه به عربستان شمالی داشتند. تنش و کشمکش بین این قبایل امری اجتناب ناپذیر بود و همین

امر دسته بندی و هم پیمانی قبایل مختلف را جهت تقویت در مقابل دشمنان خود در پی داشت.

ظهور آئین اسلام باعث تمرکز و اتحاد قبایل پراکنده و رقیب در شبه جزیره گردید و آنها با فراگیری تعالیم اسلام تحت حکومت واحد رسول خدا(ص) در مدینه گرد آمدند. اما پس از رحلت رسول خدا (ص)، با جریان سقیفه و آغاز فتوحات اسلامی، تعصبات و گرایشهای قومی و قبیلہ ای که با کوشش رسول خدا(ص) به فراموشی سپرده شده بود از نو زنده شد.

بیشتر شکست‌ها و پیروزی‌ها، جانبداری و مخالفت‌ها که آفریننده‌ی حوادث تاریخی قرن اول هجری قمری بود، متبلور در سرشت قبیلہ ای نگری و کسب سود مادی و منافع یا رویکرد اسلامی و دینی بود و یا دست کم در پرتو این امور قابل تحلیل است. خلافت عثمان قدرت گیری حزب اموی قریش و سپس قتل او خارج شدن گروه زیادی را از گردونه‌ی قدرت و کسب منافع در پی داشت و سبب شد تا «عثمانی گری» و بروز تفکر عثمانی در برابر «علوی گری» و تفکر «علوی» مجال بروز و رشد یابد تا معاویه و سپس در سالهای بعد امویان جهت رسیدن به مقاصد خود از آن بهره گیرند و بی شک پژوهش و تحقیق در این زمینه روشن کننده‌ی بسیاری از زوایای مبهم و تاریک تاریخ اسلام در قرن اول هجری قمری است.

با توجه به نقش مهم قبایل عرب در این تحولات، به ویژه نقش

تأثیر گذار قبیله‌ی همدان در حوادث قرن اول هجری قمری این رساله بر آن است تا نقش همدان را به عنوان یکی از قبایل بزرگ یمنی در این حوادث بررسی و تبیین نماید. این رساله دارای پنج فصل با محورهای زیر می‌باشد.

فصل نخست با عنوان «نقش قبیله‌ی همدان در تحولات تاریخی پیش از اسلام» به روشن کردن خاستگاه این قبیله، نسب همدان، شاخه‌های همدان، نقش آنها در رخدادهای سیاسی، اوضاع اقتصادی و تمدنی و روابط آنها با قبایل دیگر اختصاص دارد.

فصل دوم به بررسی چگونگی اسلام همدان و نقش این قبیله در فتوح اسلامی می‌پردازد.

فصل سوم تحت عنوان «همدانیان در روزگار خلافت امام علی (ع)» به بیعت با امام علی (ع)، تشیع، نقش همدان در جنگهای زمان امام علی (ع) و حمایت یا مخالفت همدان با امام علی (ع) می‌پردازد.

فصل چهارم به نام «نقش قبیله‌ی همدان در تاریخ تحولات اسلام و تشیع از سال ۴۱ هـ. ق تا قیام مختار است که به بررسی نقش آنها در خلافت امام حسن (ع)، همراهی با امام حسین (ع) و نقش آنها در قیام‌های شیعه چون توأیین و مختار اختصاص دارد.

سرانجام در فصل پنجم و آخر تحت عنوان «نخبگان قبیله‌ی همدان» به معرفی و نقش رجال و شخصیت‌های سیاسی، نظامی، قضایی و فرهنگی قبیله‌ی همدان پرداخته می‌شود و سهم آنها در اعتلای علوم اسلامی بیان می‌گردد.

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات و داده‌های تاریخی مبتنی بر روش کتابخانه‌ای با تکیه بر اسناد و منابع دسته اول تاریخی است. مقایسه، بررسی و تحلیل‌هایی که از منابع دسته اول به دست آمد با تحقیقات جدید، به ارائه‌ی نتایج روشنی کمک نمود.

سؤالات اساسی این پژوهش عبارتند از:

۱- اهمیت قبیله‌ی همدان پیش از اسلام در یمن و جزیره‌ی العرب تا چه حد بوده است؟

۲- نقش قبیله‌ی همدان در فتوح اسلامی و حوادث دوران سه خلیفه‌ی اول چگونه بوده است؟

۳- نقش قبیله همدان در خلافت امام علی(ع) چگونه بوده است؟

۴- قبیله‌ی همدان چه نقشی در قیام‌های شیعه و رشد و گسترش تشیع داشته است؟

۵- همدانیان تا چه اندازه در تدوین علوم اسلامی نقش داشتند؟  
در راه انجام تحقیق مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- عدم دسترسی به منابع دست اول و ضروری برای نگارش موضوع که با مسافرت به قم و استفاده از کتابخانه‌ی تخصصی اسلام و ایران و کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی تا حدی بر طرف گردید.

- عدم ذکر پسوند قبیله‌ای برخی از اشخاص در منابع،  
ضرورت بررسی و مقایسه سایر منابع و رجوع به کتب انساب را

به دنبال داشت.

- عدم دقت در ترجمه‌ی برخی منابع و وجود اشتباهات در انتساب قبیله ای اشخاص، سبب سلب اعتماد از این کتب گردیده و مقایسه و مقابله آنها با منابع اصلی را در پی داشت.

- سکوت منابع در برخی از زمینه‌های مباحث رساله و عدم وجود مطالب به حد کافی.

از این رو ضمن اعتراف به ناتوانی خویش و کاستی‌های این تحقیق، بر خود لازم می‌دانم از راهنمائیهای عالمانه، بی‌وفقه و زحمات بی‌دریغ استاد بزرگوار جناب آقای دکتر اصغر منتظرالقائم در مقام استاد راهنما و نیز مشاورت‌های تیزبینانه و ارزنده استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمدعلی چلونگر در مقام استاد مشاور و همچنین از تمامی اساتید گروه تاریخ دانشگاه اصفهان که در طی شش سال افتخار شاگردی آنها را داشتم و پژوهشگر برجسته تاریخ اسلام، استاد گرانقدر جناب آقای رسول جعفریان که بر بنده منت نهادند صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از همه کسانی که مرا در تدوین این پژوهش یاری رساندند، به ویژه دوستان خوبم آقایان عبدالحسین افشار، ابراهیم افشار، ابوذر کشاورز، و کمک‌های بی‌دریغ خواهرزاده عزیزم سرکار خانم فریبا ابراهیمی و زحمات جناب آقای اباذری کمال تشکر و قدردانی را دارم.

همچنین از همراهی و محبت‌های پدر و مادر و همسر مهربانم،



برادران و خواهرانم که همواره پشتیبانم بوده‌اند و دیگر عزیزانی که در طول انجام تحقیق مرا یاری نمودند سپاسگزاری می‌نمایم. از صاحب‌نظران، اساتید و پژوهشگران ارجمند تقاضا می‌گردد در رفع کاستی‌ها و اشتباهات احتمالی ما را یاری نمایند. امید است این پژوهش سهمی در خور توجه در روشن نمودن گوشه‌ای از تاریخ اسلام و تشیع در قرن اول هجری قمری داشته باشد و راهی فرا روی علاقه‌مندان به این موضوعات و تحقیقاتی که در آینده در این زمینه صورت می‌گیرد قرار دهد.

عبدالله معصومی جشنی

## بررسی منابع

عدم گستردگی منابع و پوشش فراگیر مطالب، فقر اطلاعات و داده‌های تاریخی در مورد تحولات سیاسی، اجتماعی، نظامی و فکری قرن اول هجری قمری و نقشی که قبایل شبه جزیره در آن ایفا کردند، مشکلاتی بر سر راه پژوهش در قرون نخستین تاریخ اسلام می‌باشد. گذشته از آن، جمع آوری مواد تاریخی تحت عنوان «خبر» که جنبه‌ی روایی داشت نیز تحت الشعاع دستگاه حکومت و قدرت قرار می‌گرفت و رنگ غرض ورزی، تحریف و جعل به خود می‌گرفت. این امر که نقش دستگاه حاکم در خط دهی و ایجاد آن آشکار است، نگاه عمیق، ژرف و تیزبینانه به ویژه در بررسی نقش قبایل را می‌طلبد که خویشاوندی‌ها، دشمنی‌ها، دوستی و هم پیمانی‌ها و عوامل گوناگون دیگر در تحریک یا تشویق، جانبداری یا بی‌طرفی، مخالفت و دشمنی آنها اهمیت داشت.

کندوکاو در منابع و ارزیابی آنها پژوهشگر را در شناخت و تحلیل بهتر موضوع یاری می‌رساند. با توجه این موضوع به بررسی منابع اساسی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت در قالب چند دسته‌ی مهم پرداخته می‌شود.

### الف: تاریخ نگاری بر اساس نسب شناسی

این علم شاخه‌ای از دانش تاریخ است که اعراب پیش از اسلام به جهت توجه به اشرافیت قبیله‌ای و تفاخر به نسب بدان اهتمام داشتند. «کثرت آثار نسب شناسی در عصر اسلامی حاکی از اهمیت و رواج آن است. در آغاز اسلام کسانی به نسب

شناسی شهره بودند و شعر و اخبار و ایام می‌دانستند ... می‌توان گفت نسب شناسان با انگیزه‌های گوناگون چون حفظ مآثر و بلکه اشرافیت قبیله‌ای در نزاعهای سیاسی و مفاخرات و شاید رقابتهای فرهنگی و قومی با دیگر اقوام مسلمان به کار پرداختند و با عرصه اطلاعاتی دربارهٔ انساب و اخبار شخصیتها و قبایل به پژوهشهای تاریخی کمک کردند» (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰: ۸۰).

از نسب شناسان مشهوری که به دستور سعد بن ابی وقاص مامور تقسیم بندی هفت گانه‌ی قبایل کوفی گردید سعید بن نمران همدانی بود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۸).

گسترش فتوحات و بنیاد شهرها در مناطق مختلف و به دنبال آن استقرار قبایل عرب از عواملی بود که به توسعه و رشد این دانش در میان مسلمانان کمک کرد. از مهمترین منابع نسب شناسی که در این رساله مورد استفاده قرار گرفت کتابهای زیر است:

۱- **جَمَهْرَةُ النِّسَبِ**: این کتاب تالیف هشام بن محمد بن سائب کلبی (متوفی ۲۰۴ هـ. ق) نسب شناس، اخباری و مفسر مشهور کوفی است. وی از داناترین مردم به نسب بود (ابن قتیبه، بی تا: ۵۳۶-۵۳۷). کتاب **جَمَهْرَةُ النِّسَبِ** در مورد نسب قریش و بنی هاشم، انساب قبایل قحطانی و از جمله قبیله‌ی همدان و قبایل عدنانی می‌باشد. کلبی در این کتاب علاوه بر اشاره‌ی انساب قبایل به مهاجرت قبایل به سرزمینهای فتح شده، نقش آنها در فتوحات، استقرار قبایل و اشعار برخی شاعران می‌پردازد. همچنین در زمینه‌ی قیام‌های شیعیان همچون واقعه‌ی کربلا و قیام مختار اخباری پراکنده گردآورده است.

۲- **النِّسَبِ**: از نسابان دو مکتب کوفه و بصره، ابو عبید قاسم بن سلّام (متوفی ۲۲۴ هـ. ق) است که کتاب ارزشمند **النِّسَبِ** را در خصوص قبایل عرب شمالی و جنوبی نگاشت. یک بخش از چهار بخش کتاب وی به نسب قبایل یمنی اختصاص دارد، که در آن نسب قبیله‌ی همدان و شاخه‌های گوناگون آن و شخصیت‌های آنها را به

اختصار بیان می نماید.

ابن سلام اطلاعات ارزشمندی نیز علاوه بر انساب درباره‌ی اسلام قبایل و نقش آنها در فتوحات، روابط قبایل و مهاجرت آنها ارائه می نماید.

۳- انساب الاشراف: تالیف ابوالعباس، احمد بن یحیی بلاذری (متوفی ۲۷۹ هـ. ق) مورخ و نسب شناس بزرگ قرن سوم است. در این اثر بلاذری بیشتر روایات شفاهی را جمع نموده و بر اساس انساب و اشخاص تنظیم کرده است. پس از ذکر آدم و پیامبران و نسب پیامبر (ص)، انساب اعراب عدنانی را بیان کرده و پس از بررسی فصلی در سیرت پیامبر (ص) به اخبار و انساب صحابه و علویان و تیره‌های دیگر قریش پرداخته است (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

وی به تفصیل در مورد زندگانی رسول خدا (ص)، خلافت امیر مومنان (ع)، خلافت امام حسن (ع)، قیام امام حسین (ع) و سپس تاریخ خاندان اموی که در برگیرنده‌ی دوران عثمان، معاویه، یزید و سپس شاخه‌ی مروانی است به ویژه خلافت عبدالملک سخن می گوید. در این ضمن او به نقش قبایل مختلف قحطانی و عدنانی در تحولات سیاسی - اجتماعی قرن اول هـ. ق می پردازد و مخالفت یا همراهی آنها را با امام علی و اهل بیت (علیهم السلام) به تصویر می کشد. بلاذری با گردآوری روایات کوتاه و بلند در مورد یک خبر، به نقادی آنها دست می زند و پس از ردّ روایات نادرست، به گزینش روایتی که به نظرش صحیح است اقدام می کند و با این روش گامی بزرگ به سوی نگرش تاریخی، از گزارش صرف و نقل خبر بر می دارد.

این کتاب بر خلاف نامش تنها نسب نامه نیست، بلکه موضوع نسب شناسی در برابر اطلاعات گرانبهای تاریخی و جنبه تاریخی نگاری آن، حجم اندکی را شامل می شود. عنوان اشراف به طور مطلق بزرگان عرب و احتمالاً شامل کسانی است که از نژاد خالص عرب بوده اند (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بهرامیان، علی، ج ۱۰: زیر نام انساب الاشراف).

اشخاص مورد اعتماد او، واقدی، ابومخنف، هیثم بن عدی، هشام بن محمد کلبی، مدائنی و عوانه بن حکم هستند. در این رساله در مباحث مربوط به دوران عثمان و خلافت امیر مؤمنان (ع)، قیام‌های شیعه چون حجر بن عدی، واقعه‌ی کربلا و به ویژه قیام مختار از کتاب مزبور سود جسته شد.

نقش قبایل یمنی، به ویژه قبیله‌ی همدان در این تحولات از میان مطالب انساب الاشراف به خوبی نمایان می‌گردد.

۴- الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر: نوشته‌ی (ابومحمد)، حسن بن احمد بن یعقوب همدانی (متوفی ۳۳۴ هـ. ق) است که به «ابن یعقوب»، نسابه و ابن حائک نیز شناخته می‌شود (همدانی، بی تا: ۷).

این دانشمند یمنی از قبیله‌ی همدان و از شاخه بکیل بود (همدانی، ۱۳۶۸)، الجزء العاشر: مقدمه) و خط مُسند را به راهنمایی محمد بن عبدالله اوسانی فرا گرفت. اما وی نتوانست کتیبه‌های عربستان جنوبی را به صورتی درست و صحیح بخواند و ترجمه‌ی او از این خطوط دارای اغلاطی می‌باشد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۷-۱۶).

نویسنده‌ی «الاکلیل» مورخ، نسب شناس، ادیب و شاعر، جغرافی دان و فیلسوفی بود که دارای تالیفاتی در این موضوعات می‌باشد (همدانی، بی تا: ۲۹-۲۱).

یکی از منابع اصلی و مهم این پژوهش کتاب «الاکلیل» همدانی بود که از جزء دهم آن به نام «فی معارف همدان و انسابها و عیون أخبارها» بسیار سود جسته شد. همدانی در جزء دهم این کتاب شاخه‌های گوناگون قبیله‌ی همدان، خاندان‌های حاکم این قبیله پیش از اسلام، روابط همدان با قبایل دیگر، مختصری از زندگی برخی شخصیتها و مشاهیر شاخه‌ها و بطون قبیله‌ی همدان، برخی کتیبه‌ها که نام همدان و شاخه‌های این قبیله بر آن نقش بسته است، قصور، اسلام برخی از بزرگان همدان، شرکت همدان در فتوحات، مهاجرت آنها به شهرهای مختلف در قلمرو حکومت اسلامی، شاعران و برخی از اشعار آنها را ذکر می‌کند.

اطلاعات ارزشمندی که نویسنده‌ی کتاب در مورد برخی شخصیتها و مشاهیر

همدان به دست می‌دهد در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود، اما از آنجا که این کتاب نیز در مورد نسب شناسی است به صورتی گذرا به زندگی این بزرگان پرداخته است.

## ب) طبقات و رجال

یکی دیگر از شعبه‌های تاریخنگاری اسلامی، طبقه نگاری است که سابقه‌ی این روش به اوایل قرن سوم هجری باز می‌گردد و در طبقه شرح حال گروه دسته‌ای قرار می‌گرفت که ویژگیهای مشترکی آنها را به هم پیوند می‌داد (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰: ۷-۷۶).

برخی کتابهایی که بدین شیوه تالیف یافته و به دست ما رسیده است، حاوی مطالب سودمندی در مورد بزرگان اسلام و عرب، فقها، محدثان، مفسران، قاریان، شعرا و طبقات مختلف می‌باشد که پژوهشگر تاریخ جهت تحلیل مطالب تاریخی از رجوع بدان ناگزیر است. مهمترین کتابهایی که در این زمینه مورد استفاده قرار گرفت، عبارتند از:

۱- طبقات الکبری: این کتاب به قلم محمد بن سعد بن منیع (متوفی ۲۳۰ ه.ق) مشهور به ابن سعد، محدث و اخباری و نسب شناس برجسته می‌باشد.

کتاب وی مشتمل بر تاریخ دو قرن نخست اسلامی به شیوه‌ی طبقات است. دو جلد نخست کتاب طبقات به سیره رسول خدا (ص) اختصاص دارد و مجلدات سوم تا هفتم شرح حال صحابه و تابعین است و جلد هشتم به زنان فقیه و محدث اختصاص یافته است.

بنیاد کار او بر سه محور نوعی، زمانی و مکانی است. از این کتاب بیشتر از مجلدات سوم به بعد استفاده گردید که در نگارش آنها ابن سعد طبقات صحابه و تابعان را بر اساس محور مکانی نگاشته است و پس از مدینه و مکه به ذکر اصحاب و

تابعان دیگر شهرها از جمله یمن، کوفه، بصره، شام، مصر و شهرهای ایران می‌پردازد. او در این کتاب مطالب سودمند تاریخی، اداری و اجتماعی را به دست می‌دهد. شرح حال فقها، محدثان و صحابه و تابعین قبیله‌ی همدان که در مواضع مختلف چون یمن، کوفه، شام و مصر قرار داشتند و در فصل پایانی رساله بدانها پرداخته شد از جمله مباحثی است که با استفاده از این منبع ارزشمند نگاشته شد. همچنین در فصل اول رساله در مورد چگونگی اسلام همدان، شخصیت‌های بزرگ این قبیله که به حضور رسول خدا(ص) رسیده و اسلام آوردند و حضور حضرت علی(ع) در میان قبیله‌ی همدان، ابن سعد اطلاعات با ارزشی ارائه می‌دهد.

۲- المعارف: نوشته‌ی ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری (متوفی ۲۷۶ هـ.ق) است. این کتاب ویژگی یک دانشنامه و دایرة المعارف را دارد و در خصوص سیر و مغازی، انساب عرب، تاریخ اسلام در دوره‌ی خلافت امویان و عباسیان حاوی نکات تاریخی ارزشمند است. سرانجام در فصلی به معرفی محدثان، قرأء، نسابان، اخباریان، شعراء، کاتبان و دبیران، شاهان و امیران می‌پردازد و در مواردی سلسله اسناد خود را ذکر نمی‌کند.

از این منبع نیز در موضوعاتی چون نسب همدان، القاب قبیله و برخی شخصیت‌های همدانی، مشاهیر فرهنگی چون محدثان و مفسران و شعراء استفاده شد.

۳- أسدُ الغابة فی معرفة الصحابة: این کتاب توسط عزالدین ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ هـ.ق) در علم رجال نوشته شده است. أسد الغابة مشتمل بر زندگی نامه‌ی بیش از ۷۵۰۰ نفر است. مؤلف در کتاب محتویات کتابهای ابن منده، ابونعیم، ابن عبدالبر و ابوموسی را جمع نموده و اشتباهات آنها را باز نموده و مطالبی نیز بر نوشته‌های آنها افزوده است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، رضا زاده لنگرودی، ج ۲: زیر نام ابن اثیر). در مورد برخی از صحابه‌ی پیامبر(ص) از قبیله‌ی همدان و دیدار آنها با پیامبر(ص) در این کتاب مطالبی یافت می‌شود.

### ج) مقاتل و تک نگاری‌ها

این شاخه یکی از بهترین روشهای تاریخ نگاری است که در قالب تک نگاری نوشته می‌شود؛ مهمترین منابعی که در این زمینه جهت پژوهش استفاده شد عبارتند از: ۱- وَقْعَةُ صَفِّينَ: نوشته‌ی نصر بن مُزاحم مَنقَری (متوفی ۲۱۲ هـ.ق.)، اخباری مشهور است. ابن ندیم او را در طبقه‌ی ابومخنف قرار داده است و صاحب کتابها و تک نگاریهایی در وقایع مهم صدر اسلام چون «مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ»، «الغارات»، «مَقْتَلُ حُجْرَبْنِ عَدِي» و «وَقْعَةُ صَفِّينَ» بوده است که به شیوه‌ی روایی نوشته شده است (ابن ندیم، بی تا: ۱۱۶).

کتاب وقعه با ورود امیر مومنان (ع) به کوفه و خطبه‌ی او در آنجا آغاز می‌گردد. سپس تعیین والیان شهرها و عزل برخی دیگر، سرپیچی معاویه از کنار رفتن از حکومت شام، مشورت با عمروعاص در مورد مقابله با امام علی (ع)، مقدمات جنگ و نبردهای سرنوشت ساز، موضع اصحاب رسول خدا (ص) و برخی از یاران امام علی (ع) در هواخواهی و حمایت از امام (ع)، مخالفت با جنگ و یا گرایش به بی طرفی و سستی کوفیان، تعیین داوران و پیمان نامه صلح صفین از نکات مهمی است که در این کتاب مطرح شده است.

در این کتاب نقش قبایل یمنی به ویژه قبیله‌ی همدان به صورت برجسته ای در جنگ صفین بیان شده است. وی به تفصیل نقش شخصیت‌های همدانی را در حکومت امیر مومنان (ع)، مقدمات جنگ صفین، سخنان، رجزها، و اشعار شاعران این قبیله در ترغیب و تشویق جنگاوران، موضعگیری آنها در حمایت و طرفداری یا احیاناً مخالفت و بی طرفی نسبت به فرامین امام علی (ع) را بیان می‌کند. راویان او بیشتر عراقی می‌باشند، چنانکه برخی از راویان قبیله‌ی همدان نیز در میان آنها هستند.

اما در برخی موارد در کتاب او اشتباهاتی وجود دارد چنانکه در ترتیب و تسلسل زمانی حوادث، ترتیب وقایع روز پنجم تا هشتم نبرد آشکار نمی‌باشد.



۲- الغارات: تالیف ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی اصفهانی (متوفی ۲۸۳ ه.ق.) از مورخان نیمه دوم قرن سوم هجری قمری است. کتاب الغارات یکی از تک نگاریهای ابواسحاق ثقفی است که شرح مفصلی از حوادث و رویدادهای دوران خلافت علی (ع) پس از پیکار نهروان تا شهادت آن حضرت می‌باشد. هنگامی که معاویه پس از پیمان صلح صفین برای تضعیف موقعیت امام علی (ع) سپاهیان خود را برای ایجاد ناامنی و چپاول و غارت به مناطق تحت حاکمیت امام علی (ع) در مناطق مختلف عراق، حجاز و یمن روانه نمود.

شرح غارات معاویه، فرماندهان او، خطبه‌های امام علی (ع) در کوفه و طلب یاری از کوفیان جهت دفع غارات، سرپیچی و سستی کوفیان، یاری و حمایت برخی از شخصیت‌ها و بزرگان قبایل از امام (ع) و نام فرماندهان امام (ع) در این نبردها محورهای مهم کتاب است.

در این کتاب همراهی شخصیت‌های همدانی چون سعید بن قیس، مالک بن کعب و یزید بن قیس با امام علی (ع) و اجابت دستورهای آن حضرت از سوی آنها بیان شده است.

همچنین یورش بُسَربن ارطاة به یمن و قتل شیعیان همدانی امام علی (ع) در آنجا به تفصیل ارائه شده است. شرح غارات آنگونه که ابواسحاق ثقفی بدان پرداخته است در هیچ منبع دیگری نیامده است.

۳- مقاتل الطالبین: تالیف علی بن حسین مشهور به ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۶۲ ه.ق.) یکی از افراد بنام روزگار خود در شعر و ادب، انساب و تاریخ است. این کتاب یکی از تک نگاریهای تاریخ اسلام است که هدف نویسنده از تالیف کتاب چنانکه خود بیان نموده، شرح حال و مرگ فرزندان ابوطالب بوده است که از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری در جنگ‌ها و قیامهای سیاسی بر ضد دستگاه حاکم جان باخته‌اند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۵-۲۴).

وی شرح زندگانی ۲۱۶ تن از افراد خاندان ابوطالب و کشته شدن آنها را ذکر می‌کند.

از مطالب این کتاب در مورد خلافت امام حسن (ع)، قیام امام حسین (ع) و قیام مسلم بن عقیل استفاده گردید.

### (د) فتوح

۱- فتوح البلدان: این کتاب نوشته‌ی احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (متوفی ۲۷۹ هـ.ق) و یکی از معتبرترین کتابهایی است که در این موضوع نوشته شده است. کتاب بلاذری با اخبار فتح جزیره‌ی العرب آغاز می‌گردد و سپس فتوح شام، قبرس، جزیره، ارمنستان و مناطق غربی چون افریقیه و اندلس و سواد عراق بیان می‌شود و در بخش آخر به فتوح شهرها و ولایات ایران و سند می‌پردازد. فتوح البلدان علاوه بر ذکر فتوحات آگاهیهای سودمندی در مورد اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهرها و مناطق مفتوحه ارائه می‌دهد.

از این کتاب مطالب ارزشمندی در باب مهاجرت قبایل عرب جنوبی چون همدان و نقش آنها در فتوحات شام و عراق و استقرار آنها در شهرهای کوفه و دیگر شهرها به دست آمد.

۲- الفتوح: نوشته‌ی ابومحمد احمد بن علی بن أعثم کوفی کندی (متوفی ۳۱۴ هـ.ق) است. وی از محدثان و مورخان شیعی بود (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۲). مطالب الفتوح مشتمل بر حوادث تاریخ اسلام پس از رحلت رسول خدا (ص)، جنگ‌های رده، فتوحات اسلامی در شمال و مشرق، قیام بر ضد عثمان، خلافت امام علی (ع) و جنگ‌های داخلی، خلافت امام حسن (ع)، خلافت معاویه، قیام امام حسین (ع)، خلافت ابن زبیر و سپس مروانیان و خلافت عباسیان تا عصر هارون الرشید می‌باشد. ذکر نامه‌ها و خطبه‌های ائمه (علیهم السلام)، رجزها و اشعار و سخنان شخصیت‌ها

و مشاهیر قبایل اهمیت و ارزشی در خور بدان می‌دهد. اشعار برخی از شعرای همدانی که در مواضع مختلف در قرن اول هجری قمری سروده شده است در این کتاب بیان می‌شود.

فتوح ابن اعثم یکی از منابع مهم در مورد قیام مختار و نقش قبایل یمنی در آن است و او به صورت برجسته این کارکرد قبایل یمنی به ویژه همدان را در حمایت یا مخالفت با مختار به تصویر می‌کشد به گونه‌ای که از مطالب آن می‌توان تشخیص داد که یمنی‌ها در مواضعی نقشی پررنگ تر از موالی دارند.

### و) تاریخهای عمومی

۱- اخبار الطّوَال: نوشته‌ی ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (متوفی ۲۸۲ هـ. ق.) یکی از کهنترین تواریخ عمومی مختصر تا پایان خلافت معتصم عباسی (۲۲۷ هـ. ق.) است.

دینوری وقایع مربوط به تاریخ اسلام را از فتح ایران در زمان عمر آغاز می‌کند و سپس حوادث روزگار عثمان، خلافت امام علی (ع)، خلافت معاویه و یزید، واقعه‌ی کربلا و قیام مختار را شرح می‌دهد. قیام کربلا از جمله مباحثی است که دینوری به طور مفصل از آن گزارش می‌دهد.

بر خلاف ابن اعثم که حمایت گسترده قبایل یمنی را از مختار ارائه می‌دهد، دینوری در قیام مختار، نقش موالی را بسیار برجسته نشان می‌دهد، که این نگرش او در رابطه با موالی و توجه او به مسائل سیاسی و مذهبی در بخش شرقی خلافت بی ارتباط با ایرانی بودن او نباید باشد.

تاریخهای عمومی دیگر چون مروج الذهب و معادن الجوهر علی بن حسین مسعودی (متوفی ۳۴۶ هـ. ق.) و الکامل فی التاریخ عزالدین ابوالحسن معروف به ابن اثیر (متوفی ۶۳۰ هـ. ق.) که منبع اصلی او تا قرن سوم هـ. ق. تاریخ طبری بوده است از جمله منابع مهمی بود که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

۲- تاریخ یعقوبی: نوشته‌ی سیاح، مورخ و جغرافی دان بزرگ اسلامی، احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ه.ق.) و از تاریخنامه‌های مشهور و مختصر است که شامل تاریخ جهان و اسلام از آغاز تا اواسط قرن سوم هجری قمری می‌باشد. این کتاب یکی از مصادر با ارزش تاریخ اسلام است که مؤلف در آن حوادث را موضوعی گردآوری کرده است. در این کتاب سعی یعقوبی بر آن است تا مطالب را به اختصار بیان نماید. از مطالب تاریخ یعقوبی در این پژوهش درباره‌ی تاریخ خلافت سه خلیفه‌ی اول، خلافت امیر مومنان (ع)، قیام‌های شیعه و حضور همدانیان در آنها استفاده گردید. اهمیت این کتاب در تشیع یعقوبی و دیدگاه‌های شیعی او در این کتاب است.

۳- تاریخ الرُّسل و الملوک: تالیف مورخ، محدث، فقیه و مفسر بزرگ محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق.) است. کتاب طبری مشتمل بر تاریخ جهان و اسلام به شیوه‌ی روایی و سالشمارانه تا آغاز قرن چهارم هجری قمری است. دوره‌ی اسلامی در تاریخ طبری با وقایع سال اول هجری قمری آغاز می‌گردد و با شیوه‌ی روایی در سال ۳۰۲ ه.ق پایان می‌پذیرد. او در تاریخ خود به شیوه‌ی محدثان سند راویان را به راوی اصلی می‌رساند و به دلیل در پیش گرفتن همین شیوه حدیثی به نقد و ارزیابی راویان نمی‌پردازد (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۱۸).

از آنجا که در دوره‌ی امویان، عراق و مناطق شرقی کانون مخالفت با خلافت و صحنه‌ی وقوع شورشها و قیامها می‌باشد، طبری به آن توجهی ویژه و در خور نشان می‌دهد.

هر پژوهشگری که راجع به تاریخ قرون نخستین اسلامی کار می‌کند از رجوع به این کتاب ارزشمند ناگزیر است، اما باید با مراجعه به کتب طبقات و رجال از وثاقت و راستگویی راویان اطمینان حاصل کند.

درباره‌ی اوضاع عراق و به ویژه کوفه مهمترین مراجع طبری، ابومخنف است که

طرفداری او از عراق کوفه و به ویژه قبیله‌ی آزد نمایان است. از گزارش‌های طبری در مورد اسلام همدان، حضور همدان در فتوحات، مخالفت آنها با عثمان، اسکان آنها در شهر کوفه، نقش آنها در جنگهای زمان امام علی (ع)، خلافت امام حسن (ع)، حضور در قیام امام حسین (ع) و سپس قیام مختار استفاده گردید.

### هـ) جغرافیای تاریخی

۱- البلدان: نوشته‌ی احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی (م ۲۸۴ هـ. ق) است.

این کتاب در رابطه با جغرافیای طبیعی و انسانی و اقتصادی شهرهای قلمرو اسلامی از جمله فارس، سیستان، کرمان، عراق عجم، ماوراء النهر، عراق، یمن، حجاز، شام، مصر، شمال آفریقا و آسیای صغیر می‌باشد. در این رساله از کتاب البلدان راجع به سکونت همدان در یمن، سپس شهر کوفه و استقرار آنها در این شهر و همچنین در برخی از شهرهای ایران سود برده شد.

۲- صفة جزيرة العرب: نوشته‌ی جغرافی دان، مورخ و نسب شناس و شاعر بزرگ یمنی و همدانی ابومحمد حسن بن احمد بن یعقوب همدانی (متوفی ۳۳۴ هـ. ق) است.

این دانشمند بزرگ یمنی به اوضاع جغرافیایی، وصف شهرها و بلاد و مناطق مختلف یمن پرداخته است. علاقه‌ی او به سرزمین اجدادیش سبب شده تا او به صورت گسترده به محل استقرار این قبیله در یمن، شهرهای همدان، بناها و آثار باستانی، قصرها و محافد قبیله‌ی همدان، معادن، رودها، چشمه‌ها، بازارها پردازد و اطلاعات بسیار مفید و سودمند در رابطه با سرزمین همدان و آثار تمدنی شهرها و مناطق آن ارائه دهد که در هیچ منبع دیگری وجود ندارد.

۳- مُعْجَمُ الْبُلْدَان: اثر یاقوت حموی (متوفی ۶۲۸ هـ. ق) اهل حماة می‌باشد. این

کتاب یک معجم جغرافیایی است که مشتمل بر هشت جلد است. یا قوت در این کتاب از اغلب کتب جغرافیایی اسلاف خود سود برده و مطالب جدید و مفید بسیاری به آن افزوده است. وی در این کتاب به بررسی تمامی سرزمینهای اسلامی پرداخته و در این ضمن به سکونت قبیله‌ی همدان در یمن، عراق، ایران و شام اشاره نموده است.

### (ز) تحقیقات جدید:

۱- نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام) (قرن اول هجری): تألیف اصغر منتظرالقائم در باره‌ی اسلام آوردن قبایل یمنی و چگونگی گرایش آنها به تشیع می‌باشد. مولف به نقش حمایتی این قبایل در قرن اول هجری از ائمه (علیهم السلام) پرداخته و به همراهی و مخالفت افراد قبیله‌ی همدان با اهل بیت اشاره نموده است.

۲- الیمن فی صدر الاسلام: مولف این کتاب نزار عبداللطیف الحدیثی می‌باشد که به نقش یمنی‌ها در گسترش اسلام و شرکت آنها در فتوحات و همچنین سکونت در سرزمینهای اسلامی پرداخته است.



## فصل اول

### نقش قبیله‌ی همدان در تحولات تاریخی پیش از اسلام

#### ۱-۱- خاستگاه قبیله‌ی همدان و موقعیت جغرافیایی آن

به دلیل ساختار طبیعی و شرایط آب و هوایی مردم شبه جزیره‌ی عربستان به دو دسته‌ی بزرگ عدنانی یا شمالی و قحطانی یا جنوبی (یمنی) تقسیم می‌شوند. همدان یکی از بزرگترین قبایل یمنی است که در بخش وسیعی از یمن سکونت داشت. این منطقه از شمال صنعاء تا صعده امتداد می‌یابد (همدانی، بی تا: ۲۱۷). جغرافی دانان «مخلاف (۱) همدان را میان غائط و تهامه و سراه از شمال صنعاء می‌دانند که بین آن و صعده سرزمین خولان بن عمرو و بن حاف بن قضاة است (حموی، بی تا، الجزء السابع: ۲۱۸). این سرزمین به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌شود که شاخه‌ی بکیل همدان در سمت شرقی و شاخه‌ی حاشد این قبیله در طرف غربی قرار دارد (همدانی، بی تا: ۲۱۷). اما شاخه‌های دیگری از قبیله‌ی همدان در منطقه‌ی اطراف این سرزمین ساکن می‌باشند، چنانکه اقلیم نجران میان بنو الحارث بن کعب و مذحج و همدان تقسیم می‌گردد (عبدالواحد الشجاع، ۱۴۰۸: ۵۶). در این منطقه طوایف همدانی یام، شاکر و وادعه میان صعده و نجران سکونت داشتند (الحیدثی، بی تا: ۴۶). «مقدسی»



نیز در بیان مخلاف‌های شاکر، وادعه و یام مکان آنها را در سمت راست صَنَعَاءِ می‌نویسد (مقدسی، ۱۳۶۱، جلد اول: ۱۲۷).

همدانی در کتاب ارزشمند «صفة جزيرة العرب» به بهترین صورت محل سکونت همدانیان را ترسیم می‌کند. وی درباره‌ی خَیْوان می‌نویسد: «سرزمین خَیْوان بن مالک و از شهرهای معروف همدانیان است ... و در آن معیدیان و رضوانیان و بنو نعیم و آل ابی عشن و آل ابی حجر از بزرگان حاشد سکونت دارند و حد وسط بکیل و حاشد می‌باشد (همدانی، بی تا: ۱۱۵).

شاخه‌های خَیْوان و وادعه در قسمت جنوبی صعدۀ پراکنده بودند (همدانی، بی تا: ۱۱۶).

در قَعْمَه که نزدیک زَید است قبیله‌ی هَمْدان با قبایل أَشعر و خَوْلان سکونت داشتند (حموی، بی تا، الجزء السابع: ۲۲). قبایل حَمیر و خولان در غرب هَمْدان می‌باشند (همدانی، بی تا: ۱۳۴) و رَضْرَاض مرزی میان تیره‌های نَهْم و مُرْهَبَه از هَمْدان و مُراد بلحارث و خولان عالیه است (همدانی، بی تا: ۱۵۴). یام و شاکر همچنین در قسمتی از وادی منبج جوف قرار دارند و غرب نجران محل سکونت شاکر و بنی حنیف از وادعه و ضاجر از وادعه می‌باشد (همدانی، بی تا: ۱۶۲).

مَسُورَة، مِلح، بَرَّان و ثَجَّةُ الْخَارِد شهرهای مُرْهَبَه و نَهْم هستند. شهرهای شُوابَة، هَرَّان و مناحی در جوف اعلی نیز از دیگر شهرهای همدانیان است. از دیگر سکونتگاههای آنها عقل، وَرُور، رَزْوَة و هِنان است که این مناطق نیز در جوف اعلی قرار دارد. سرزمین خِرْقان و کساد منطقه‌ی سکونت سفیان بن اَرْحَب هَمْدان است. کَبَر، عیلة، خُدْنِیَة، عیان و جمیع مرزهای حد فاصل خَیْوان و صَعْدَه هستند که همه‌ی این سرزمینها از آن بکیل می‌باشد. تعداد دیگری از مناطق تیره‌ی شاکر هَمْدان در راه مکه قرار دارد؛ مناطقی چون بَرط، عَسْتان، جِدْرَة، طَلّاح، اُکْتاف، نُشور، قَصْران، غلیل و ضدح (همدانی، بی تا: ۱۸-۲۱۷).

همه‌ی مناطق و سرزمین‌های یاد شده در سمت شرقی سکونتگاه همدانیان است که به شاخه‌ی بزرگ بکیل متعلق است.

اما ابتدای سرزمین حاشد جراف است و مناطق دَهْبَان، عَشْر، عِلْمَان و رُحَابَه تا مرزهای حاز قرار دارند. ساکنان سرزمین خَشَب ترکیبی از شاخه‌های وادعه، حاشد و بکیل است. در قسمت غربی سکونتگاه همدانیان، جَهْرَان و بَوْن با روستاهایشان قرار دارد (همدانی، بی تا: ۲۲۰).

ساکنان مَدَر را شاخه‌های یام و بکیل و بنی خطیب بن اسعد تشکیل می‌دهند. خَمَر و حَجُور از شهرهای دیگر هَمْدَان می‌باشد و در قسمت غربی که قلمرو حاشد است قرار دارند و روستاهای حجور به سرزمین‌های عُدْر و هِنُوم و ظَلْمِیه متصل می‌گردد. (همدانی، بی تا: ۲-۲۲۱).

منطقه‌ی اصلی هَمْدَان - میان صنعاء و صَعْدَه - جزئی از ارتفاعات یمن میانی می‌باشد که از بخش جنوبی صنعاء ناهمواری کمتری دارد، اما دارای وسعت بیشتری می‌باشد. در این قسمت دره‌ها اندک و کم عمق هستند و شیب آن از سمت غرب به دریای سرخ و از شرق به سمت جَوَف می‌باشد (الحیدثی، بی تا: ۴۱). کوه‌های آهَنُوم، ظَلْمِیه، عُدْر، غَصِیمَات و خَارِف در سرزمین همدان قرار دارند (شرف‌الدین، ۱۴۰۵: ۵۵).

## ۱-۲- نسب قبیله‌ی همدان

نسب شناسان آنها را به هَمْدَان بن مالک بن زید بن اَوْسَلَه بن الخِیار بن مالک بن زید بن کهلان منسوب نموده‌اند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۲؛ ابن کلبی، بی تا، الجزء الثانی: ۲۳۸؛ سماعی، ۱۴۰۸، الجزء الخامس، ۶۴۷).

کهلان یکی از شاخه‌های بزرگ سبا است که سرانجام سلسله نسب او به قحطان می‌رسد.

زنجره‌ی نسبی او طبق گزارش کتب انساب چنین است: کهلان بن سبا بن

یَسْجُبُ بن یَعْرُب بن قحطان (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۲۹). قبل از اسلام هر قبیله دارای لقبی بود که همدان لقب «أَحْلَاسُ الْخَيْلِ» (سوارکاران) داشت (ابن قتیبه، بی تا: ۱۰۷). از نوف بن همدان بطون زیادی منشعب شدند که همه‌ی آنها به بکیل و حاشد پسران جُشم بن خیران بن نوف بن همدان منسوب می‌شوند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۸؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۲).

### ۱-۳- شاخه‌های همدان

برای قبیله‌ی همدان بطون و شاخه‌های زیادی وجود دارد که در اسلام و پیش از اسلام مشهور بودند و چنانکه گفته شد همه‌ی این شاخه‌ها به دو تیره‌ی بزرگ بکیل و حاشد منسوب می‌باشند، به همین جهت برای بیان شاخه‌های گسترده‌ی قبیله‌ی همدان آنها در دو قسمت جداگانه‌ی بکیلی و حاشدی ذکر می‌شود.

#### ۱-۳-۱- بکیلیان

بکیل بن جُشم بن خیران بن نوف برادر حاشد است و سرزمین بکیل میان صنعاء و صعده در سمت شرق آن قرار دارد (الحجری الیمانی، ۱۴۱۶، الجزء الاول: ۱۲۵). شاخه‌های معروف بکیل که پیش از ظهور اسلام یا دوره‌ی اسلامی در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی نقش داشته‌اند بدینگونه می‌باشد:

۱- اَرْحَب: از شاخه‌های بزرگ بکیل است و فرزندان دعام بن مالک بن معاویه بن صَعْب بن دومان بن بکیل هستند (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۳۶؛ کحاله، ۱۴۱۴، الجزء الاول: ۱۴). سفیان، علیان و ملالة سه فرزند ارحب (مُرّة بن دعام) هستند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۵۸) که خود باز به شاخه‌های دیگری چون، بنوعبد، بنوزنباع، بنومنبه، بنوذبیان، بنوسفیان، (از علیان) بنوضیاف، بنوصبارة، بنوباری (از سفیان) تقسیم می‌گردند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۳۵-۱۷۷). همدانی جمعیت اَرْحَب در زمان خودش در یمن را ۵۰۰۰ نفر ذکر می‌کند و سپس می‌نویسد تعداد زیادی از آنها در

عراق زندگی می‌کنند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۳۵). ناحیه‌ی ارحب از جنوب به ناحیه‌ی بنی حارث، از غرب به بلاد خارف از حاشد، از شرق به بلاد نهم از قبائل بکیل و از شمال به بلاد سفیان که یکی از شاخه‌های ارحب است محدود می‌گردد. شهرهای مهم ارحب، شِوَابَة، هِرَّان، اَتَوْه، اِیام، مَدَر و صِرَواح (که غیر از صِرَواح مأرب است) می‌باشد (المقحفی، ۱۴۲۱: ۱۷).

۲- مُرْهَبَة: فرزندان مُرْهَبَة بن دعام بن مالک بن معاویه بن دومان بن بکیل بن جُشم بن خیران بن نوف بن همدان می‌باشند (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الخامس: ۲۶۶). فرزندان مُرْهَبَة تشکیل دهنده‌ی شش بطن دیگر برای این شاخه از بکیل می‌باشند که قاسم، نَهْد، حارث، مَعان، ربیع و قیس (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۳۶) در رأس این بطون قرار می‌گیرند.

۳- شاکر: این شاخه به شاکر بن ربیع بن مالک بن معاویه بن صعب بن دومان بن بکیل منسوب هستند (ابن سلّام، ۱۴۱۰: ۳۳۸).

۴- نَهم: نَهم برادر شاکر است و نسب آن چنین است: نَهم بن ربیع بن مالک بن معاویه بن صعب بن دومان بن بکیل (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الخامس: ۵۴۶). چهار فرزند نَهم تشکیل دهنده‌ی بطون بعدی آنها هستند؛ حَرْب، شَهْر، عَصَا صَة و وِیْر (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۴۴).

ثور، آل ذی لَعْوَة و حَمَر (کلبی، بی تا، الجزء الثاني: ۲۵۲) از دیگر شاخه‌های بکیل می‌باشد. (شکل ۲)

### ۱-۳-۲- حاشدیان

شاخه‌ی بزرگ دیگر قبیله‌ی همدان است که بطون زیادی از آن منشعب شدند. حاشد بن جُشم برادر بکیل بن جشم است و سرزمین حاشدیان میان صنعاء و صَعْدَة در سمت غرب آن و در مقابل بکیل قرار دارد (الحجری الیمانی، ۱۴۱۶، الجزء الاول: ۲۱۳).

معروفترین شاخه‌های حاشد بدینگونه است:

۱- شبام: فرزندان عبدالله بن ربیعه بن جشم بن حاشد می‌باشند. شبام برگرفته از نام کوهی است که عبدالله در آنجا فرود آمد (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۳۰۲؛ ابن دُرَید، ۱۴۱۱: ۴۲۰).

۲- حَجَّوَر: نام او اَسَلَم بن عَلِیان بن زید بن عَرِیب بن جُشم بن حاشد است. مَعِیُوف بن یحیی و پسرش حمید بن معیوف از این بطن هستند (ابن سلام، ۱۴۱۰: ۳۳۴). ابن حزم اندلسی، اَبُورُوق عطیه بن حارث راوی را جزو این شاخه می‌آورد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۳۹).

۳- فائش: سر شاخه‌ی بطون کوچکتر دیگری است و نسب او چنین است: فائش بن جبران بن عبدالله بن قادم بن زید بن عریب بن جشم بن حاشد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۳).

۴- قابِض: قابِض بن یزید بن مالک بن جشم بن حاشد یکی دیگر از شاخه‌های حاشد همدان است. عمرو بن لَکَی خزاعی برای این شاخه‌ی حاشد بُتِی به نام یَعُوقُ را فرستاد. آنها این بت را در یکی از روستاهای یمن به نام خیوان قرار دادند و به همراه شاخه‌های دیگر به پرستش آن مشغول شدند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۴).

۵- یام: بطون منشعب از یام به یام بن اَصَبی بن دافع بن مالک بن جُشم بن حاشد منسوب هستند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۴). از سکونتگاههای آنها در یمن اقلیم نجران (همدانی، بی تا: ۲۶۵-۲۵۱) است که میان یام از همدان و بنی حارث بن کعب تقسیم شده است.

۶- وادعه: نسبت شاخه‌ی بنو وادعه به وادعه بن عمرو بن عامر بن ناشح بن دافع بن مالک بن جشم بن حاشد می‌رسد. از بطون این شاخه بنی مُعَمِر است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۷۸).

۷- سَبِیع: بنو سَبِیع به سَبِیع بن سَبَع بن صَعَب بن معاویه بن کثیر بن مالک بن جشم بن حاشد منسوب هستند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۵). حوث نیز برادر سَبَع بن صَعَب

است که حارث بن أعور بن عبدالله بن کعب بن اسد فقیه که از یاران امام علی (ع) است و از او روایت نقل می‌کند از آنهاست (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۴۱). در کوفه محله‌ای به نام این شاخه، «سیع» منسوب بود و مسجد ابواسحاق سیعی در این محله قرار داشت (سمعی، ۱۴۰۸، الجزء الثالث: ۲۱۸).

۸- خارف: نسب بنوخارف به عبدالله بن کثیر بن مالک بن جشم بن حاشد می‌رسد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۵). أنعم، همل، أنمار، جُشم، زبیر، زید، وُبیر، عَصْمان، عمرو، صعب، بدر و عبد عمرو دوازده فرزند خارف هستند که بطونی از آنها شکل گرفت (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۵۴).

۹- صائد: صائیدان، فرزندان کعب بن شُرَحِیل بن شراحیل بن عمرو بن جشم بن حاشد هستند. عبد خیر بن محمد و پسرش معقل بن عبد خیر شاعر که به ابالجَرَدَق (ابن درید، ۱۴۱۱؛ ۴۲۹) ملقب است از این شاخه هستند.

۱۰- خَیوان: نام خیوان، مالک بن زید بن مالک بن جشم بن حاشد است و سه فرزند او قیس، ربیع و زید می‌باشند که دو بطن ذورضوان و بنو گریب از آنهاست (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۵۶). عبد خیر بن یزید خیوانی فقیه و عبدالله بن مُرة خیوانی فقیه از این شاخه می‌باشند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۸-۵۷). بنو یریم، بنو ضمام، بنو مرثد که بطن مرانیان از آنهاست و ثور از بکیل (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۷-۲۸) از شاخه‌های دیگر همدان هستند. (شکل ۱)

به جز دو شاخه‌ی بزرگ حاشد و بکیل که نسبشان به نوف بن همدان می‌رسد، شاخه‌ی دیگری از همدان است که به عمرو بن همدان برادر نوف منسوب هستند. زید بتع، ریام، شهران، تالب ریم، یشیع، یرقم شرعة که صاحب قصرهایی پیش از اسلام بودند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۰-۱۷) از اعقاب عمر و بن همدان می‌باشند که طبق گزارش همدانی هیچ بطنی از آنها در دوره‌ی اسلامی وجود ندارد.

آنچه از شاخه‌های حاشد و بکیل و بطون آنها ذکر گردید، جزو مهمترین

شاخه‌های آنها می‌باشند که به استناد منابع در تحولات سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی دوره‌ی اسلامی دارای نقش می‌باشند. کحاله در کتاب «معجم قبائل العرب» به بیش از سیصد بطن منشعب از آنها اشاره دارد. بررسی و شناخت بیشتر بطون یک قبیله تنها با انجام پژوهش‌های نسب شناسی امکان پذیر است که تحقیق در آن فراتر از موضوع این رساله است.

#### ۱-۴- نقش همدان در وقایع سیاسی یمن پیش از اسلام

پس از ضعف حکومت معین که قدیمی ترین پادشاهی در شبه جزیره است، سبأییان توانستند در سال ۶۵۰ ق.م تسلط کامل خود را بر آنها که از زمان استقرار شان در یمن در سال ۸۰۰ ق.م به صورت تدریجی آغاز شده بود برقرار سازند. دوره‌ی حاکمیت سبأییان بر یمن بر اساس القابی که پادشاهان سبا دارند و حدود قدرت و وسعت قلمرو آنها را آشکار می‌کند به چهار دوره تقسیم می‌گردد.

دوره‌ی اول لقب آنها «مکرب سبأ» است و در دوره‌ی دوم این لقب به «پادشاهان سبأ» تغییر یافت. در دوره‌ی سوم لقب «پادشاهان سبأ و ذی ریدان» را برای خود برگزیدند و در آخرین دوره لقب طولانی «پادشاهان سبأ و ذی ریدان و حَضْرَمَوْت و یمن و عرب‌های آن در بلندی‌ها و تهامه‌ها» را دارا شدند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثاني: ۲۶۶).

در دوره‌ی دوم پادشاهی سبأییان است که نام همدانیان در کتیبه‌های سبایی مشاهده می‌شود. از طوایف مشهور قبیله‌ی همدان که در دوره‌ی مذکور از نفوذ و قدرت برخوردار بودند «مرثد» از بکیل و «بتع» از حاشد می‌باشند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثاني: ۴۱۵-۳۹۰).

عبدالعزیز سالم ظهور خاندان‌های نیرومند و از جمله‌ی آنها همدان و نقش آفرینی آنها در سیاست جنوب عربستان را که موفق به گرفتن تخت پادشاهی از ملوک سبأ گردیدند را از حدود سال ۵۰۰ ق.م می‌نویسد (سالم، ۱۳۸۳: ۸۵).

افرادی از همدان که به عنوان ملک و پادشاهی توانستند دست یابند یکی، «ناصر یه‌امن» است که نظرات ارائه شده در مورد حکومت عربهای جنوبی بر ما ثابت می‌کند که اختلافی در اصل پادشاهی او وجود ندارد و همه در این سخن وحدت نظر دارند که او از قبیله‌ی همدان است. دستیابی بنی همدان به لقب ملک در این زمان قدرت زیاد آنها را بر ما آشکار می‌کند. بر اساس فهرست «فیلی» پس از ناصر یه‌امن همدانی «وهب ایل یحز» به حکومت رسید. زمان حکومت او سال ۱۸۰ ق. م است و «أوسَلَت رَفْشان» امیر همدان با او معاصر بود. أوسَلَت رفشان پدر دو پادشاه همدان به نامهای یَرَمَ ایمن [یریم ایمن] و بارج یُهَرَجَب می‌باشد (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثاني: ۳۳۴).

یَرَمَ ایمن و پسرش عَلْهان نَهْهان از حدود سال ۱۴۵ تا ۱۱۵ ق. م عنوان پادشاهی داشتند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثاني: ۳۵۰). همدانی علْهان نَهْهان را به اشتباه نام دو نفر ذکر می‌کند و آنها را فرزندان «بتع بن همدان» می‌نویسد (همدانی، ۱۳۶۸: الجزء العاشر: ۱۳).

او با خواندن مُسندها<sup>(۲)</sup> در برخی از سنگهای قصرهای حَمِیر و همدان می‌گوید «عَلْهان و نَهْهان فرزندان بتع بن همدان از روزگاری دیرین فرمانروایی داشتند» (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۵).

وی این سخن را همچنین به نقل از محمد بن احمد أوسانی ذکر می‌کند که در مُسندی در «عمران» از «بون» خانه‌ی همدان نوشته بود: «عَلْهان و نَهْهان، فرزندان بتع بن همدان می‌باشند که دژ و قصر خَلَقان برای آنهاست» (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۶). جواد علی ضمن بیان این اشتباه همدانی که وی عَلْهان نَهْهان را دو نفر خوانده است، معتقد است که نَهْهان لقب عَلْهان می‌باشد. سپس می‌گوید نام پدر او بتع بن همدان نیست بلکه «یریم ایمن بن أوسَلَت رفشان» است (جواد علی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۸). اگر چه همدانی عَلْهان نَهْهان را نام دو نفر ذکر نموده است و در این مورد دچار اشتباه شده است اما به نظر می‌رسد در قسمت دوم، سخن وی درست باشد که



آنها را فرزندان بتع بن همدان ذکر می‌کند. تکرار این مطلب در چند جا از سوی همدانی به نقل از افرادی که خطوط مُسند را به همان شکل «فرزندان بتع بن همدان» خوانده‌اند درستی این قرائت را تقویت می‌کند. شاید بتوان گفت بتع لقبی برای یریم ایمن بوده است یا برعکس.

ریکمَنس در فهرست خود پس از یریم ایمن، قَرَعَم یَنْهَب از بکیل را ذکر می‌کند که با علهان و پسر علهان، شَعَرَم اوتر که از حاشد هستند معاصر بود (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۳۵۲). (شکل ۳)

بررسی فهرست باستان‌شناسان و مستشرقانی چون (هومل، فیلی و ...) نام قبایل با نفوذ و قدرتمندی را که در این دوران به پادشاهی دست یافته‌اند روشن می‌کند، که همدان یکی از قدرتمندترین این قبایل جنوبی است.

بر طبق پژوهش «جواد علی» این خاندانهای مهم با پذیرش برتری شاه شاهان که پادشاه بزرگ سبأ بود بر مردم و قبیله‌ی خود حاکم بودند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۳۳۶).

دوره‌ی سوم که پادشاهان سبأ لقب «سبأ و ذی ریدان» دارند و از حدود سال ۱۱۵ ق.م آغاز می‌گردد، دوره‌ای است که جنگ و درگیریها اوضاع آشفته و پریشانی را رقم زد که بزرگان همدانی از رهبران برجسته این نبردها می‌باشند.

یکی از شاهان مشهور که در دوره‌ی مذکور توانست بر اریکه‌ی پادشاهی سبأ تکیه زند «شرح یَحْضُب» فرزند «قَرَعَم یَنْهَب» از تیره‌ی مرثد و از شاخه‌ی بکیل همدان می‌باشد (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۴۲۲) که ساخت کاخ معروف عُمدان<sup>(۳)</sup> را که در زمان خلافت عثمان تخریب شد به او نسبت می‌دهند (حموی، بی تا، الجزء السادس: ۵-۳۹۴). او که فردی جنگاور بود، سیاست جنگ طلبی را با قبایل حمیر و حضرموت (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۴۵۳) در پیش گرفت که احتمالاً همین امر زمینه‌ی تضعیف و سستی پایه‌ی حکومت او را فراهم نمود.

هر چه هست حمیریان در حدود سال ۸۰ م توانستند بر تخت پادشاهی سبأ تکیه

زنند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثاني: ۵۲۰). از دیدگاه فیلیبی، خاندان «بنی بتع» از حاشد همدان از سال ۱۱۵ م تا ۲۴۵ م حکمرانی نموده‌اند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثاني: ۴۸۸). با خواننده شدن خطوط مُسند به وسیله‌ی مستشرقان این امر بر ما آشکار شده است که بیشتر دوره‌ی سوم پادشاهی سبأ به درگیری و جنگ میان سه خاندان قدرتمند و با نفوذ آن زمان یعنی فیشان، همدان و حِمْیَر گذشته است. این اوضاع نابسامان سیاسی که پریشانی اجتماعی و اقتصادی را به دنبال داشت، یکی از مهمترین عللی است که طمع بیگانگان را برای ورود به یمن و دخالت در اوضاع این سرزمین و در دست گرفتن نبض اقتصادی این قسمت مهم از شبه جزیره برانگیخت.

دوره‌ی آخر پادشاهی سبأیان با ورود «عرب‌های کوهستان و تهامه‌ها» به قلمرو و حاکمیت آنها، در شدت بخشیدن به روحیه و جنگهای قبیله‌ای تاثیر زیادی داشت. گرچه اولین حملات حبشیان به یمن متأثر از عوامل اقتصادی است، اما گرویدن یوسف اسار یا «زرعة ذنواس» حمیری به کیش یهودی و قتل عام مسیحیان نجران (ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الاول: ۱۵۱، ابن عنبه، ۱۳۶۳: ۴۳) بهانه‌ی دخالت آنها را در اوضاع داخلی یمن فراهم نمود.

حمله‌ی اریاط حبشی به یمن (ابن عنبه، ۱۳۶۳: ۴۳) که با اشاره‌ی پادشاه روم صورت گرفت، هلاکت ذنواس و استیلای حبشیان را بر یمن موجب گردید. احتمالاً تسلط نیروهای زمینی و دریایی حبشه بر سرزمین اَرْحَب<sup>(۴)</sup> که ناگزیر از پرداخت جزیه گردیدند (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثالث: ۴۵۲) در همین زمان بود.

ایجاد دشمنی و رقابت میان اُقیال<sup>(۵)</sup> و رهبران قبایل به وسیله‌ی حبشیان که به هرج و مرج سیاسی در یمن و تضعیف رهبران یمنی در برابر حبشیان کمک می‌کرد (منظرالقائم، ۱۳۸۰: ۵۷). و سخت گیری ابرهه‌ی حبشی و جانسینانش بر مردم یمن (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳-۴۲۲) که سعی در خارج نمودن همه‌ی مناصب حکومتی از دست یمنیان داشتند (الشجاع، ۱۴۰۸: ۲۵) سبب شد تا حمیریان دست یاری به سوی پادشاه ایران دراز کنند.

با استمداد «سیف بن ذی یزن حمیری» از خسرو انوشروان پادشاه ساسانی، و هرز دیلمی از سوی پادشاه ایران برای پایان دادن به سلطه‌ی حبشیان بر یمن، به این سرزمین فرستاده شد (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۶-۵۵) و بدین وسیله طومار تسلط حبشی‌ها بر یمن برچیده شد.

«بدین صورت، یمن از سیاست رقابت آمیز نظامی و اقتصادی بین دو قدرت جهانی روم و ایران مصون نماند» (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۵۶).

عدم وجود حاکمیت مرکزی و پریشانی اوضاع داخلی به علت جنگهای قبیله‌ای که با ورود اعراب کوهستان بدان دامن زده شد، یمن را به صحنه‌ی نبرد قدرت روم و ایران تبدیل نمود که هر کدام در اندیشه‌ی چیرگی بر آن بودند تا منافع سیاسی - امنیتی و به ویژه اقتصادی - بازرگانی زیادی از این تسلط عایدشان گردد.

تشت اوضاع داخلی، بی گمان یکی از علل مهاجرت قبایل به شمال بود. در این میان قبایل همدان نیز از حَضْرَمَوْت به جوف یمن - فاصله‌ی مَأْرَب و نجران مهاجرت نمودند (ضیف، ۱۳۸۱: ۵۶).

اما استیلای ایرانیان بر یمن پس از مرگ و هرز ادامه یافت (دینوری، ۱۹۶۰: ۶۴) و آنها تا ظهور اسلام بر این دیار فرمانروایی نمودند.

## ۱-۵- مدنیّت

با این نگاه گذرا بر تاریخ یمن قبل از اسلام روشن گردید که همدانیان یکی از قبایل با نفوذ و قدرتمند در این منطقه از شبه جزیره بودند که در عرصه‌ی رقابت سیاسی - نظامی با پادشاهان سبأ توانستند بر آنها پیروز گردند و بر تخت پادشاهی سبأ برای مدتی تکیه زنند، یا به تعبیر دیگر تدبیر و سیاست سباییان برای مهار حکومت‌های محلی و سران قبایل با دادن استقلال محلی بدانها جهت یکپارچه نگه داشتن کشور بی نتیجه ماند و موجب اختلاف و در نهایت بروز انقلاب داخلی

گردید و خاندانهای قدرتمندی از قبایل مختلف از جمله همدان و حمیر به قدرت رسیدند. ورود اعراب کوهستان و تهامه‌ها تشدید بحران و جنگ‌های قبیله‌ای را در پی داشت که سبب اوضاع نابسامان اقتصادی و سرانجام دخالت بیگانگان در یمن گردید.

با شکست حمیریان از سپاهیان حبشه، همدانی‌ها «هسته‌ی مقاومت ملی» در برابر بیگانگان را تشکیل دادند (دایرة المعارف فارسی، ۱۳۸۱، ج ۲: زیر نام همدان).

درباره‌ی تاریخ و مظاهر تمدنی عربستان قبل از اسلام، اطلاعات ما بیشتر از نقوش و کتیبه‌هایی است که به وسیله‌ی محققان خوانده شدند و مربوط به جنگ یا مسائل شخصی، روابط میان شاهان جنوب و فرمانهای شاهانه، مالیات و حقوق بیگانگان می‌باشد (جواد علی، ۱۳۶۷، جلد اول: ۵۲). این فرمانها و نقوش با خط حمیری بر روی مسانید نگاشته می‌شد. یکی از این فرمانها به دستور شَعْرَم اوتر بن علهان نهفان (۵۰-۸۰ م) به نگارش درآمده است (جواد علی، ۱۳۶۷، جلد اول: ۵۳).

اوسَلَت رفشان نیز نام مکتوبی است که بر سنگی در شهر ناعط به چشم می‌خورد (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۳۵۵). نام افرادی از تبع که قبیله‌ای از حاشد همدان است در کتیبه‌هایی در روستای حاز و کتیبه‌های مناطق دیگر در سرزمین همدان از جمله بیت عَفَر و حجت دیده می‌شود (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۴۰۷). در روستای حاز که یکی از سکونتگاههای همدانیان بود، آثاری از پیش از اسلام وجود دارد (همدانی، بی‌تا: ۲۲۴-۲۱۷). سد تبع در الخَشَب که در نزدیکی روستای حاز است منسوب به تبع بن زید همدانی است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۲).

منابع از مظاهر تمدنی به وجود کاخهایی به نام «محافد» در سرزمین یمن و از جمله در بلاد همدان اشاره می‌کنند. از جمله‌ی آنها «عُمدان» (حموی، بی‌تا، الجزء السادس: ۵-۳۹۴)، «ریام»، «یشیع»، «شَرْعَة»، «سخی» و «دعان» (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۰-۱۷) به همدانیان منسوب است. برخی از این قصرها جهت عبادت ساخته می‌شد، چنانکه کاخ «ریام» یکی از عبادتگاههایی بود که بالای کوه «آتوه» در

سرزمین همدان قرار داشت و به ریام بن نهفان منسوب است. در اطراف این کاخ مکان‌هایی قرار داشت که کاروانها در آن سکونت می‌گزیدند (جرجی زندان، ۱۹۷۹: ۱۹۹؛ زیدبن علی، ۱۴۲۳: ۱۲۰).

کاخ «ناعط» در شهرت و عظمت پس از قصر عُمدان قرار داشت. این مجموعه از چند قصر کوچک تشکیل شده بود که شکلی مدور داشت و مکان آن در بالای کوه «ثلین» در سرزمین همدان بود و قصر ذی لعوة نیز در درون آن قرار می‌گرفت (جرجی زندان، ۱۹۷۹: ۱۹۶؛ زید بن علی، ۱۴۲۳: ۱۱۲).

قصر «رَیْدَه یا تَلْقَم» (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۱) که بعد از اسلام به جایگاه علویان تبدیل شد یکی از کاخهای قدیمی یمن است که به وسیله‌ی یریم [ایمن] بن علهان ساخته شد (جرجی زندان، ۱۹۷۹: ۱۹۷).

صاحب محفد و قصر، «ذی» نامیده می‌شد که جمع آن «اذواء» است. تعدادی از قصرها و محافد در منطقه‌ی بزرگی که «مخلاف» نامیده می‌شد قرار داشت. امور این مخلافها به وسیله‌ی امرایی به نام «قیل» که جمع آن «اقیال» است اداره می‌شد. از مخلافهای مهم یمن «همدان» و «شاکر» بود (فیاض، ۱۳۷۴: ۲۸، سالم، ۱۳۸۳: ۶۳).

## ۱-۶- اوضاع اقتصادی

همدانی به تعداد زیاد بازارهایی که در «بلاد همدان» است اشاره می‌کند که وجود این بازارهای بی‌شمار در سرزمین همدان حکایت از رشد اقتصادی در این سرزمین دارد.

دو بازار «وَرَوَر» و «عُرُق» در سرزمین بکیل قرار دارد و بازار «ریده» نیز که برای بکیل است در سرزمین حاشد می‌باشد (همدانی، بی تا: ۲۱۹).

در قسمت غربی که قلمرو حاشد می‌باشد بازارهای زیادی است و همدانی از آنها به عنوان بازارهای حاشد نام می‌برد. از جمله بازار «هَمَل» که اولین و قدیمی ترین

آنهاست و بازار دوره‌ی جاهلی می‌باشد. بازار «کَلابَح» متعلق به مُرّانیان همدان می‌باشد. بازار «باری» برای فائش همدان است. بازارهای صافر، فاقعه، ألَاهنوم، الظهر، قطابه، العرقه، عَیان (بازاری قدیمی است)، آذران، حَجّه، نَمَل، قِیلاب، شرس، خَمَلان از دیگر بازارهای حاشه می‌باشد. بازار «جُریب» نیز بازار اهل تهامه و مکه و عَثر و تمام سرزمین همدان است (همدانی، بی تا: ۴-۲۲۳).

همچنین باید گفت که سرزمین یمن یکی از کانونهای تجارت و بازرگانی با سرزمینهای دیگر بود و بدون شک همدانیان در این تجارت و بازرگانی نقشی اساسی داشته‌اند.

یمنی‌ها که واسطه‌ی تجارت میان هند، عراق، شام و مصر بودند به تجارت بخور، صَمغ، کافور، طلا، فلفل و ... مشغول بودند (جرجی زیدان، ۱۹۷۹: ۲۱۲، سالم، ۱۳۸۳: ۶۶). علاوه بر نقش داشتن در تجارت کالاهای مذکور و بازرگانی، سرزمین همدان دارای معادنی نیز بوده است. چنانچه سنگ قیمتی «عقیق» از کوه شبام استخراج می‌شد و به بصره صادر می‌گشت (جوادی علی، ۱۹۷۱، الجزء السابع، ۵۱۸).

سرانجام از دست دادن راه دریایی به وسیله‌ی دولت حمیریان و تسلط روم بر دریای سرخ، برای حمیریان نیز سرنوشتی به سان سبأیان رقم زد که انحطاط اقتصادی و رکود بازرگانی را در پیش داشت.

استفاده از خط حمیری و حکاکی نمودن آن بر نقوش و مُسندها، تمایل به سدسازی، ساخت کاخها و معابد که بیشتر آنها از میان رفته است و از برخی ویرانه‌هایی که بر جای مانده است، وجوه مختلف آثار تمدنی را در میان یمن پیش از اسلام به ویژه همدان روشن می‌کند که گاهی بر تخت شاهی سبأ تکیه زدند و زمانی دولتی در داخل حکومت سبأ تشکیل دادند.

این علاقه به احداث بناها اندکی پیش از ظهور اسلام در صنعاء پایتخت «ابناء»<sup>(۶)</sup> و متحدان آنها «همدان» پایدار مانده است (رازی، ۱۴۰۱: ۳۷).

## ۱-۷- روابط همدان با قبایل دیگر قبل از اسلام

همدان یکی از قبایل بزرگ یمنی بود که تخت رهبری فرد واحدی قرار نداشت و بر هر طایفه از آن فردی ریاست داشت و در سرزمین خود از استقلال برخوردار بود (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۴۸). اما در جنگها و درگیریها با قبایل دیگر یا تحالف و هم پیمانی نوعی اتحاد و تمرکز بین آنها برقرار بود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۵۵، ۷۱، ۱۱۲، ۲۴۴).

روابط داخلی و درونی تیره‌های قبیله‌ی همدان گاه تیره بود و به درگیری و چالش بین یک گروه واحد نیز سرایت می‌نمود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶۷). گاهی حالت جنگ و ستیز میان آنها با قبایل پیرامون وجود داشت. جنگها و رویدادهای بزرگ در میان اعراب به «ایام» موسوم است، چرا که در روز می‌جنگیدند و شب دست می‌کشیدند تا صبح شود (ضیف، ۱۳۸۱: ۶۳). «این روزها که بر عرب گذشته روزهایی است که قتل و کشتار و جنگ و خونریزی بین قبایل مختلف صورت گرفته است، روزهایی که برای فاتح افتخار، و برای مغلوب سرافکندگی محسوب می‌شود» (جعفریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۹).

این جنگ و ستیزها (ایام) در عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی ریشه داشت. تفوق و سلطه‌ی سیاسی داشتن بر قبایل دیگر، رسیدن به مقاصد اقتصادی، دفاع از کرامت، حیثیت و شرف، ریخته شدن خون فردی از اعضای قبیله به وسیله‌ی فردی از قبیله‌ی دیگر یا تجاوز به یکی از افراد هم پیمان قبیله در شروع آتش جنگ بین آنها موثر بود.

یکی از «ایام» معروف، بین قبیله‌ی همدان و تیره‌ی مراد از قبیله‌ی مَذْحِج روی داد که به «یَوْمُ الرِّزْم» معروف شد (اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء الخامس: ۱۳۸؛ ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الثاني: ۵۸۱). پس از اینکه یکی از تیره‌های مراد به نام «بنی غطیف» بت یَغوث را با جنگ به نجران نزد یکی از تیره‌های «ضباب» از طایفه‌ی بنی حارث بردند، بنی مراد

از بنی حارث بن کعب، خواستار باز گرداندن آن شدند. بنی حارث از قبایل همدان استمداد طلبیدند و میان آنها این جنگ در گرفت (حموی، بی تا، الجزء الثامن: ۵۰۳). در این جنگ که همزمان با نبرد «بدر» بود و در سرزمین مراد در «الرزم» و در «وادی ملاحا» روی داد مراد شکست سختی خورد و جمع زیادی از آنها کشته شدند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۸۳، ۱۹۲، ۲۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، المجلد الثاني: ۶-۲۹۵). آجدع بن مالک بن حریم، شاعر همدانی، همدان را علیه مراد تحریک نمود و بر آنها فرماندهی نمود، فرمانده مراد نیز فروة بن مُسیک بود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۸۳). نبرد دیگری که همدان در آن شرکت داشت «يوم الكلاب الثاني و الصفقة» بود که بین پادشاهان یمن و کنده با قبیله‌ی تمیم روی داد. هم پیمانان یمنی از قبایل همدان، مذحج و کنده بودند. رهبر قبیله‌ی همدان فردی به نام «مُشرَح» بود. مذحج را عبد یغوث بن وقاص بن صلاء رهبری می کرد و رئیس کنده براء بن قیس بن حارث بود (ابی عبیده، ۱۴۰۷، الجزء الثاني: ۷۲). بزرگان آنها جهت قضاوت نزد «اکثم بن صیفی» قاضی عرب رفتند وبدون نتیجه بازگشتند (اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السادس عشر: ۴۸۸). به این نبرد «يوم خَزْ الدوابر» هم گفته شد (ابی عبیده، ۱۴۰۷، الجزء الثاني: ۷۲). همدان با قبیله‌ی یمنی خولان نیز جنگ و درگیری داشت که یکی از پیکارهای آنان به يوم «سُحامة» (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۹۳) معروف است. جنگ دیگر میان آنها به «يوم العکار» معروف است که در آن رجز خوان همدانی به بعضی از شخصیت‌های حاضر در این جنگ اشاره کرده است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶-۲۴۵).

همدان با قبایل زبید و خُتَعَم نیز نبردهایی داشت (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۹-۲۳۸).

اما این روابط جنگی با قبایل پیرامون به صورت همیشگی و پایدار نبود و گاه وجود دشمن مشترک یا قوی تری به رابطه‌ی دوستانه و هم پیمانی کمک می نمود و گاه صلح و پیوندهای ازدواج، آرامشی را بین آنها حاکم می کرد. آنچنانکه گذشت



قبایل همدان، مذحج و کنده در برابر دشمن قوی بنی تمیم دست به اتحاد و هم پیمانی زدند. این هم پیمانی‌ها را که در سایه‌ی ضرورت‌های امنیتی، دفاعی، اقتصادی و ... ایجاد می‌گردید، عرب‌های شمالی «تحالف» و جنوبیها «تکَلُّع» می‌خواندند (جواد علی، ۱۳۶۷، جلد دوم: ۴۰۳). حمایت هم پیمان می‌توانست حفظ سرزمین، تأمین اقتصادی و اجتماعی، برتری سیاسی و تسلط بر سرزمین دیگر را در پی داشته باشد.

یکی از علل اتحاد همدان با ابناء که در آن «بازان» با عمرو بن حارث بن حصین شاکری بکیلی و عمرو بن یزید بن ربیع حاشدی (رازی، ۱۴۰۱: ۳۷) هم پیمان گردید را می‌توان وجود دشمن مشترک هر دو برشمرد. اتحاد خولان و مذحج که تهدیدی برای منافع همدان به حساب می‌آمد (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۶۱) را نیز می‌توان عاملی جهت تمایل همدان به این تحالف به حساب آورد. استحکام جایگاه همدان در برابر قبایل دشمن هم پیمان مذحج و خولان در هم پیمانی با ابناء ایجاد می‌گردید. البته ایرانیان نیز پس از هم پیمانی با قبیله‌ای چون همدان از یک سو بر قدرت نظامی، دفاعی که حتی می‌توانست ترس قبایل دشمن را نیز در پی داشته باشد می‌افزودند و از سوی دیگر با جدا نمودن همدان از حمیر، کاهش نیروهای حمیری را که در جریان مخالف ابناء قرار داشتند، سبب می‌شدند.

## ۱-۸- دین و اعتقادات همدان پیش از اسلام

همدانیان به سان قبایل دیگر از شکستن حرمت ماههای حرام خودداری می‌نمودند. چنانکه همدانی در «اکلیل» ذکر می‌کند «عمرو بن بُراقه شاعر» را از حمله بر مراد و غارت آنها در ماه حرام باز داشتند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۹-۲۴۸).

پرستش الهه‌ها در میان آنها متداول و مرسوم بود و برای آنها عبادتگاه ویژه‌ای داشتند. همدانیان بت خاصی به نام «تالب» داشتند که برای آن معبدی در سرزمین همدان ساختند. پس از اینکه توانستند تخت پادشاهی را از سبأییان بگیرند، عبادت

این بت در میان همدانیان منتشر شد و قبیله‌های دیگری نیز بدان نزدیک شدند و برای آن نذر می‌نمودند. در کتیبه‌ها نام مکانهای متعددی وجود دارد که به جهت عبادت این بت بدین نام است (جواد علی، ۱۹۷۱، الجزء الثانی: ۱۱۴).

نذر، تقدیم هدایا به معابد و انجام مراسم قربانی در نزد بتها و معابد (العلی، ۱۳۸۴: ۵۷) از اعمال مذهبی بود که انجام می‌دادند.

بت دیگری که در هنگام ظهور اسلام در میان همدانیان پرستش می‌شد «یعوق» بود (ابی جعفر، بی تا: ۳۱۷، کلبی، ۱۳۳۲: ۸). پس از اینکه عمرو بن لُحی خزاعی به تبلیغ و اشاعه‌ی بت پرستی پرداخت، همدان دعوت او را پذیرفت و بت یعوق به مالک بن مَرْنَدِبَن جُشَم بن حاشد سپرده شد که سرانجام آن را در روستایی به نام خِیْوان<sup>(۷)</sup> قرار دادند و همدان و همسایگانش به پرستش آن پرداختند. (کلبی، ۱۳۳۲: ۸). قبیله‌ی خولان از قبایلی بود که با آنها در پرستش بت مذکور شرکت داشت (زرکلی، بی تا، الجزء التاسع: ۹۹).

روش تلبیه و پرستش بت یعوق در نزد آنها چنین بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، بَغْضَ إِلَيْنَا الشَّرِّ، حَبِّبْ إِلَيْنَا الْخَيْرَ، وَلَا تَبْطَرْنَا فَنَاشِرَ وَلَا تَفْخَدْخَنَا بِعِشَارِ» (ابی جعفر، بی تا: ۳۱۴). یعوق از بت‌های پنجگانه‌ای است که در نزد قوم نوح پرستش می‌شد. قرآن به نام این بت و چهار بت دیگر که در بین قوم نوح پرستش می‌شد اشاره می‌کند: «وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَلَا يَئُوقَ وَنَسْرًا» (نوح، ۷۱/۲۳) «گفتند هرگزخدایان خود را رها نکنید و دست از پرستش ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر بردارید».

کلبی در حاشیه‌ای که بر دویبت «یعوق و نسر» می‌نویسد به این نکته اشاره می‌کند که کسی به نام این دو بت نامگذاری نگردید و شعری در رابطه با آنها سروده نشد (کلبی، ۱۳۳۲: ۱۱-۱۰).

علاوه بر این الهه‌ی «قیان» خدای شبام یکی از الهه‌های محلی بود که در میان آنها

پرستش می‌شد (العلی، ۱۳۸۴: ۵۷).

ورود آئین‌های مسیحیت، یهودیت و زرتشتی به یمن بی شک گرایش قبایل به این آئین‌ها را در پی داشته است. ممکن است حمیر و همدان در ایام پادشاهی تُبَع از پرستش بتها به یهودیت روی آورده باشند (عبدالواحد الشجاع، ۱۴۰۸: ۶۷). این تحلیل به علت آمیزش همدانیان با قبیله حمیر که پذیرش آئین یهود از سوی هر دو در دوره‌ی یهودی‌گری «ذی نواس» را باید در پی داشته باشد منطقی به نظر می‌رسد.

همچنین کشتار نجرانی‌ها به وسیله‌ی ذی نواس (ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الاول: ۱۵۱)، لشکر کشی حبشیان به یمن (ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الاول: ۱۵۹؛ طبری، بی تا، الجزء الاول: ۳۰-۱۲۵) و ورود مسیحیت بدانجا و سرانجام کمک ایرانیان به یمنی‌ها در پی درخواست آنها برای مقابله با حبشی‌ها (طبری، بی تا، الجزء الاول: ۵۴-۱۴۰؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۹-۴۴۳) که در سالهای بعد با همدانیان بر علیه قبایل دیگر هم پیمان شدند موجبات گرایش یمنیان و از جمله همدانی‌ها را به آئین‌های یهود، مسیحیت و مجوس سبب شد که این امر البته بی توجهی به پرستش بتها را در پی داشت.

از آنجا که در دوره جاهلی در میان اعراب نوشیدن شراب، قرعه زدن با ازلام و کارهای خرافی مرسوم بوده است نویسنده‌ی کتاب «المُحَبَّر» نام افرادی را که از انجام این امور خودداری می‌نمودند آورده است. او به شخصی همدانی به نام «الأسلوم» یامی اشاره می‌کند که در جاهلیت خَمَر و سُکَر و ازلام را حرام می‌دانست (ابی جعفر، بی تا: ۲۳۷). ممکن است وی از افراد حنیف در شبه جزیره در دوره‌ی جاهلی باشد.

## پی نوشت‌های فصل اول

- ۱- مخالف: «از مجموع چند محفد و قریه‌های آن حوزه یی تشکیل می‌شده است به نام مخالف و امیر آن حوزه را قیل می‌نامیدند» و این یکی از تقسیم بندیهای سرزمین یمن بوده است، چنانچه قطعه‌هایی از آن را «محفد» می‌نامیدند. (فیاض، ۱۳۷۴: ۲۸).
- ۲- مُسند: مراد از مُسند سنگهای بزرگ و سفید است که در مکانهای بلند قرار دارد و به خط حمیری حوادثی را که تاریخ نیز داشت در آنها می‌نگاشتند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۳۳). این خط حمیری هم به نام مُسند معروف است (فیاض، ۱۳۷۴: ۲۸).
- ۳- غُمَدان: کاخ غمدان هفت طبقه و دارای چهار نمای سفید و قرمز و زرد و سبز بود و در بالای آن جایگاهی از سنگ مرمر رنگی بود که سقف آن از مرمر یکپارچه بود. این کاخ پس از تخریب به صورت تلی از خاک درآمد و مایه‌ی اعجاب و شگفتی برای سیاحانی گردید که این تل عظیم خاک را دیده‌اند. (حموی، بی‌تا، الجزء السادس: ۵-۳۹۴).
- ۴- أَرْحَب: یکی از شاخه‌های قبیله‌ی همدان است و سرزمینی بر ساحل دریا که بین آن وظفّار حدود ده فرسخ فاصله است (حموی، بی‌تا، الجزء الاول: ۱۲۱).
- ۵- أَقِیَال: قیل به حکام یمن می‌گفتند که پای گاهشان فروتر از پادشاهان بوده است (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۳۶).
- ۶- ابناء: به هر دسته از ایرانیانی که در قلمرو اسلام می‌زیستند در هر جایی که بودند به تناسب محل و مردمش، لقبی داده بودند. به علت رابطه قدیم‌تر و مستقیم‌تر با یمن، آنها را بنوالاحرار، ابناء و ابناء فارس می‌خواندند. این دسته از همان آغاز ورود به یمن، در زندگی فرهنگی و سیاسی مردم محل تأثیری عمیق و مهم به جا گذاشتند. در تبلیغ اسلام به مردم یمن، و مسلمان شدن یمنی‌ها و بعد در دفاع از این ایمان و تلاش در گسترش آن، تأثیری مستقیم و سریع و قاطع داشتند (رامیار، ۱۳۷۱: ۶-۲۲۵).
- ۷- خِیَوان: دهی از توابع صنعاء بود که به اندازه‌ی دو شب با شهر صنعاء فاصله داشت (حموی، بی‌تا، الجزء الثالث: ۲۶۷).



## فصل دوم

# چگونگی اسلام همدان و نقش آن در فتوح اسلامی

### ۲-۱- اسلام همدان

در فصل اول تصویری از نقش سیاسی، نظامی و اقتصادی قبیله‌ی همدان در تحولات یمن پیش از اسلام ترسیم شد. در آستانه‌ی بعثت رسول خدا(ص) در سرزمین یمن به سبب فروپاشی نظام‌های حکومتی و عدم انسجام و یکپارچگی، بیگانگان توانستند به درون این سرزمین رخنه کنند و آنجا را به میدان مبارزه‌ی قدرت طلبی و زور آزمایی تبدیل نمایند و این چنین بود که سرانجام یمن به قلمرو دولت ساسانی ضمیمه گردید. اختلافات قومی و قبیله‌ای آتش این اوضاع نابسامان را شعله ورتر می‌نمود. همزمان با این احوال پریشان در جنوب شبه جزیره، در سوی دیگر و در مکه رسول خدا(ص) مبعوث گردید و دعوت خود را آشکار کرد. مخالفت، ناسازگاری و سخت گیری قریش سبب گردید تا رسول خدا(ص) به تبلیغ اسلام در موسم حج هر سال در میان قبایل پردازد و باخبر دادن از نبوت خود، آنها را به سوی آئین اسلام دعوت نماید.

اولین دیدار و آشنایی همدانیان با رسول خدا(ص) در موسم حج یکی از همین

سالمهای تبلیغ و دعوت است. آنها پس از آگاهی از ظهور رسول خدا(ص) «قیس بن مالک بن سعد بن لای همدانی آرَحَبی» را به مکه فرستادند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، الجزء الثالث: ۱۴۶). قیس با پذیرش اسلام، از سال آینده به رسول خدا(ص) قول مساعدت و یاری داد و رسول خدا(ص) او را به سوی قومش فرستاد و بدو گفت چنانچه قبیله‌ی او اسلام را پذیرا شوند به سرزمین آنها سفر می‌کند. بدین سان به آرامی برخی از آنها اسلام آوردند و در «جَوْفُ المَحْوَرَة»<sup>(۱)</sup> غسل کردند و روی خود را به سوی قبله (قدس) نمودند. قیس در بازگشت به نزد رسول خدا(ص) از اسلام آوردن قومش خبر داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۶). ابن سعد در این گزارش مبهم مکان دیدار قیس با رسول خدا(ص) را برای بار دوم ذکر نمی‌کند، اما به گزارش همدانی او با رسول خدا(ص) برای بار دوم در مدینه دیدار نمود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۲۰). همدانی به درستی نام این شخص را قیس بن نَمَط بن قیس از بطن بنوسفیان بن ارحب آورده است.

منابع به وجود شخص دیگری همراه «قیس» از قبیله‌ی همدان که به دیدار رسول خدا(ص) آمده باشد تا با اعلام مساعدت و یاری از وی بخواهند تا با آنها به سرزمینشان سفر کند، اشاره‌ای نمی‌کنند. ممکن است آنها از مهاجرت رسول الله(ص) به مدینه و حمایت اوس و خزرج از رسول خدا(ص) آگاهی داشتند که اقدامی نکردند و یا فقط افرادی از شاخه‌ی آرَحَب همدان که قیس نیز جزو آنها است اسلام آوردند و این تعداد نیز به سبب ترس از قبایل دیگر به ویژه قریش و در محدودیت قرار گرفتن، از رفتن به مدینه خودداری نمودند.

در این دیدار قیس به رسول خدا(ص) گفت: «قوم به من امر کردند تا به تو پیوندم» و رسول خدا(ص) گفت: «قیس، رئیس قوم است» و سپس گفت: «وَقِیتُ وَ فِی اللَّهِ بَکْ» و به پیشانی او دست کشید. سپس برای او فرمانی نوشت که بر قومش «احمور و غرب آن و خلانط و موالی آن» از سوی رسول خدا(ص) امیر و رئیس

باشد. افراد قبیله سخن او را پذیرند و از او اطاعت نمایند، نماز به پا دارند و زکات بپردازند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۷، ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۲۳۴، ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۲۴۸). گرچه با بررسی منابع نمی‌توانیم دریابیم که قیس در میان قومش چه مقامی دارا بوده است، اما نمایندگی او از سوی قومش برای دیدار با رسول خدا(ص)، نشان از مقام شیخی و اشتها او در قبیله دارد.

ابن سعد در روایتی هم شخص دیگری که او نیز از شاخه‌ی ارحب همدان است را ذکر می‌کند که رسول خدا(ص) را دیدار نموده است. او «عبدالله بن قیس بن امّ غزال» است که پس از دیدار با رسول الله(ص) در مکه و اسلام آوردن، وعده نمود که با رسول خدا(ص) در سال آینده نیز دیدار نماید. رسول خدا(ص) او را به سوی قومش فرستاد. اما او توسط فردی از بنی ژبید مشهور به «ذباب» کشته شد و جوانی از ارحب «ذباب» را به تلافی قتل عبدالله بن قیس از پای درآورد (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۷).

این دو گزارش ابن سعد گرچه تا حد زیادی تیره و مبهم است و اطلاعات زیادی در مورد چگونگی این دیدارها، مقام این شخصیت‌ها در قبیله، سخنان رسول الله(ص) در دسترس ما قرار نمی‌دهد، لیکن آگاهی همدان از بعثت رسول خدا(ص) و ظهور اسلام، اسلام تعدادی از افراد این قبیله در سالهای اولیه ظهور اسلام را می‌توان از همین دو روایت دریافت.

#### ۱-۱-۱- وفد همدان

قریش در جاهلیت در جزیره العرب به علت توان اقتصادی و تجارت به شام و یمن و همچنین به دلیل جایگاه و نفوذ معنوی که از قبل خانه‌ی کعبه و زیارتگاه آنجا بدست آورد، از قدرت و موقعیت ممتازی برخوردار بودند که دیگر قبایل ساکن در شبه جزیره از این قدرت و جایگاه حساب می‌بردند. آن گونه که برخی می‌نویسند: «اعراب در هر چیز جز شعر، قریش را بر خود مقدم می‌داشتند» (اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء



الاول: ۸۶).

تسلیم قریش در فتح مکه، برتری، قدرت و نفوذ آنها را در دیدہ‌ی اعراب شکست و به داخل شدن آنها در دین اسلام منجر گردید. مشاہدہ‌ی قدرت و نفوذ بالای دولت اسلامی مدینہ روز بہ روز در نقاط گوناگون شبہ جزیرہ در میان قبایل موجب گرایش اعراب بہ دین اسلام گردید.

اینگونہ بود کہ اعراب پس از ناتوانی قریش و تسلیم آنها، فوج فوج بہ آیین اسلام در آمدند (ابن اثیر، ۱۳۵۸، الجزء الثانی: ۷-۲۸۶). سال نهم ہجری، کہ ہیأتہای قبایل بہ دیدار رسول خدا(ص) می‌شتافتند و آئین اسلام را می‌پذیرفتند «عام الوفود» نام گرفت.

وفد ہمدان در سال نهم ہجری پس از مراجعت رسول خدا(ص) از غزوہ‌ی تبوک در مدینہ بہ حضور رسول اللہ(ص) رسید. از بزرگان آنها مالک بن نَمَط (أبو ثور)، مالک بن أیفَع، ضِمام بن مالک سلمانی و عُمیرۃ بن مالک خارفی در این ہیات بودند (ابن ہشام، ۱۴۱۸، الجزء الخامس: ۲۹۷؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۶-۳۳۵). آنها در حالی کہ لباسہای یمنی بر تن داشتہ و عمامہ‌هایی از پارچہ‌های عدنی بر سر بستہ و بر شتران مہرہ‌ای و ارجبی چابک با جہازہای چوبی سوار بودند بر رسول خدا(ص) وارد شدند.

در این ہیات مالک بن نَمَط و فرد دیگری از گروہ رجز می‌خواندند، یکی از آنها چنین می‌گفت:

|                                              |                                           |
|----------------------------------------------|-------------------------------------------|
| ہَمْدَانُ خَیْرُ سَوْقَةٍ وَ أَقِیَالٍ       | لَیْسَ لَهَا فِی الْعَالَمِیْنَ أَمْثَالٍ |
| مَحَلُّهَا الْهَضْبُ وَ مِنْهَا الْأَبْطَالُ | لَهَا إِطَابَاتٌ بِهَا وَ آکَالُ          |

(ابن ہشام، ۱۴۱۸، الجزء الخامس: ۲۹۸).

«قبیلہ‌ی ہمدان بہترین سوارکاران و پادشاہان را دارد کہ در جہان برای آنها نظیری نیست. سکونتگاہ آنها مکانہای مرتفع است و پهلوانان از آنها ہستند و نوشیدنہا و خوراکی‌های نیکو برای آنهاست».

و دیگری می گفت:

إِلَيْكَ جَاوَزَنَ سَوَادُ الرِّيفِ      فِي هَبَاتِ الصَّيْفِ وَالْخَرِيفِ  
مُخْطَمَاتِ بَجَالِ اللَّيْفِ.

(ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الخامس: ۲۹۸؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۳۳۶).

«مردم سرزمین های خرم و ییلاقی در تابستان و پاییز در حالی که به شتران خود لگام لیف زده اند از میان طوفانهای گرد و خاک به حضور آمده اند».

سپس مالک بن نَمَط که بزرگ و سخنور آنها بود برخاست و چنین گفت: «ای رسول خدا بر گزیدگان قبیله ی همدان از شهری و بادیه نشین بر شتران راهوار نشسته و خود را به ریسمان اسلام پیوند زده اند، بدون آنکه از سرزنش ملامت کنندگان باکی داشته باشند و اینان از شهرهای قبایل خارف، یام و شاکر و صاحبان اسب و شتر هستند که دعوت رسول خدا(ص) را اجابت کرده و از خدایان سنگی دوری گزیده اند و تا کوه «صلع» بر پاست و بچه آهوان در «صلع» به رفت و آمد مشغولند پیمانشان شکسته نخواهد شد (ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الخامس: ۹-۲۹۸).

رسول خدا(ص) گفت: «بله، همدان چه قدر به یاری دادن شتابان است و چه قدر به سعی و تلاش و پایداری صبور هستند، ابدال و اوتاد اسلام از آنهاست» (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۷). سپس در نامه و حکمی که خطاب بدانها نوشت، سرزمینشان را به آنها واگذار نمود و مهاجران و انصار را بدان گواه گرفت (ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الخامس: ۲۹۹). همچنین «مالک بن نمط» را به عنوان امیر بر آنها گماشت و ماموریت جنگ با ثقیف را بدانها واگذار نمود (ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۲۹۴؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۳۳۶).

مالک بن نَمَط همچنین اشعاری در وصف رسول خدا(ص) سرود و چنین گفت:

حَلَفْتُ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ إِلَىٰ مَنِي      صَوَادُ رَبَائِلُ كَبَانٍ مِّنْ هَضْبٍ قَرَدَدٍ  
بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِينَا مُصَدِّقٌ      رَسُولُ أَتَىٰ مِنْ عِنْدِ ذِي الْعَرْشِ مُهْتَدِي  
فَمَا حَمَلْتُ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ رَحْلِهَا      أَشَدَّ عَلَىٰ أَعْدَائِهِ مِنْ مُحَمَّدٍ

وَ أَعْطَى إِذَا مَا طَالِبُ الْعُرْفِ جَاءَهُ  
وَ أَمْضَى بِحَدِّ السُّشْرِفَى الْمُهَنْدُ  
(ابن هشام، ۱۴۱۸، الجزء الخامس: ۳۰۰).

«سوگند به خدای شترانی که در منی جست و خیز دارند و با سواران خود از کوه‌های بلند باز گردند که رسول خدا(ص) در میان ما مورد تصدیق است و پیامبری است که از جانب پروردگار عرش راهنمایی شده است. هیچ شتری بر پشت خود کسی را سخت تر نسبت به دشمنان از محمد سوار نکرده است و او کسی است که اگر طالب معروفی به نزدش آید به او عطا می‌کند ولی دشمن را با شمشیر برنده می‌راند».

بلاد شاخه‌های شاکر، یام و خارف که به حضور رسول خدا(ص) رسیدند، در سمت شرقی سرزمین همدان می‌باشد (زرکلی، بی تا، الجزء التاسع: ۱۵۸؛ الحجری الیمانی، ۱۴۱۶، الجزء الثالث: ۴۴۰).

چنانکه ملاحظه شد وفد همدان و برخی شاخه‌های همدان در منطقه به اختیار خود و عدم اجبار به مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند و به دین اسلام گرویدند. آنها ضمن معرفی خود و قبیله شان با رسول خدا(ص) پیمان فرمانبرداری و اطاعت بستند. برخورد شایسته رسول خدا(ص) و شخصیت ایشان در جذب قلوب این هیاتها به سوی اسلام موثر بود و این امر یکی از دلایل گسترش آیین اسلام در جزیره العرب بود.

عبدالواحد الشجاع به نقل از همدانی تعداد افراد این هیات را صد و بیست نفر ذکر می‌کند (عبدالواحد الشجاع، ۱۴۰۸: ۲۰۸). علاوه بر مالک بن نَمَط، مالک بن أَيْقَع سلمانی ارحبی، عُمیرة بن مالک خارفی و ضمام بن زید که به آنها اشاره شد نام چند تن دیگر از اعضای این هیات، در منابع آمده است از جمله: مالک بن عُباده همدانی (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۳۲۶)، عَقْبَة بن نَمرو همدانی (ابن اثیر، بی تا، الجزء الثالث: ۴۲۱)، مالک بن مُرّه همدانی (ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۲۸۳)، عمرو بن مالک بن عُمَیر بن لای ارحبی (ابازید) (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۲۰ و ۲۲۵) هانی بن مالک همدانی

(ابومالک) که جزو سپاهسانی بود که در زمان ابوبکر به شام رفت و دیگر بازنگشت و در سال ۶۸ هـ ق وفات نمود (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۵۶۴) و احمد بن عَجیان الهمدانی که در فتح مصر در زمان خلیفه دوم به شهادت رسید و خطبه‌ی او در جیزه معروف است (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الاول: ۳۴؛ مامقانی، ۱۴۲۳، الجزء الخامس: ۹-۱۷۸).

#### ۲-۱-۲- مضمون امام علی(ع) در میان همدانیان و اسلام همدان

تا کنون به ذکر اسلام گروه‌های کوچکی از بنی همدان اشاره گردید. اما منابع اسلام دسته جمعی همدان در سال دهم هجری را گزارش می‌دهند.

به نقل منابع رسول خدا(ص)، نخست خالد بن ولید را برای دعوت اهل یمن به آنجا فرستادند. اما با گذشت شش ماه از فعالیت خالد کسی دعوت او را اجابت ننمود. به همین جهت رسول خدا(ص) علی(ع) را برای دعوت آنها به اسلام در رمضان سال دهم هجری به یمن فرستاد و به او دستور داد تا خالد را از این مأموریت بازگرداند، اما اگر کسی از همراهان خالد تمایل به ماندن با امام(ع) را داشت مانع او نشوند. «براء بن عازب» از جمله کسانی است که پس از بازگشت خالد با علی(ع) باقی ماند. وی می‌گوید: هنگامی که به اوایل یمن رسیدیم، مردم جمع شدند و علی(ع) با ما نماز صبح را خواند و سپس ما را به یک صف نمود و حمد و ثنای خداوند گفت. پس از اینکه نامه‌ی رسول خدا(ص) را در جمع آنها خواند، تمامی رؤسای شاخه‌های همدان و مردم آنان در یک روز اسلام آوردند. علی(ع) اسلام آنها را طی نامه‌ای به رسول خدا(ص) گزارش دادند. رسول خدا(ص) با شنیدن آن سجده نمود و سپس گفت: «درود بر همدان، درود بر همدان». بعد از اسلام دسته جمعی همدان، قبایل دیگر یمنی به تدریج اسلام آوردند (الطبری، بی تا، الجزء الثالث: ۱۳۱-۲، مسعودی ۱۳۴۹: ۲۵۲، ابن اثیر، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۱-۱۲۰).

بدون تردید تفاوت رفتار و برخورد امام علی(ع) با خالد در دعوت آنها به اسلام

از یک سو و شباهت و همسانی طرز برخورد علی(ع) با رفتار رسول خدا(ص) که یک بار برگزیدگان همدانی در مدینه آن را تجربه نمودند، در گرایش همگانی آنها به اسلام نقش موثر داشت. البته این نحوه‌ی رفتار درست، شایسته و جذاب از سوی علی(ع) در سال دهم هجری، علاوه بر گرایش گسترده و همه جانبه‌ی همدانیان به اسلام، علاقه، دوستی و هواداری نسبت به علی(ع)، و اهل بیت (علیهم السلام) از سوی آنها را سبب گردید که در این زمینه در فصول بعدی بحث خواهد شد.

#### ۱-۳- علل گرایش قبیله‌ی همدان به اسلام

درباره علل گرایش قبیله‌ی همدان به دین اسلام، که در این زمینه گوی سبقت را از دیگر قبایل یمنی ساکن یمن ربود به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

۱- سبک اقامت و زندگی این قبیله که بیشتر شهرنشین بودند و از پیشینه‌ی مدنیت و تمدنی برخوردار بودند و از حدود یکصد سال قبل از میلاد توانستند در رقابت با سبائیان حکومت را از دست آنها خارج نمایند.

این روحیه از نگرش خشک و متعصبانه آنها جلوگیری می‌نمود و زمینه انعطاف پذیری و نرمش در برابر آنچه منطقی بود را از سوی آنها موجب می‌شد.

۲- از پیامدهای ضعف و انحطاط دو دولت سبایی و حمیری وجود جنگ، درگیری و دشمنی در میان قبایل و گروه‌های مختلف جهت دستیابی به قدرت بود. این امر را می‌توان یکی از دلایل روی آوردن برخی از قبایل یمنی از جمله همدان به اسلام بر شمرد. حمایت و پشتیبانی از سوی قدرت برتر حاشیه امنیتی برای آنها در مواقع بروز خطر بود. آنها این تدبیر و راهکار را در هم پیمانی و اتحاد با ابناء نیز در پیش گرفتند.

۳- بازگشت هیات‌های این قبیله یا نمایندگانشان از سوی رسول خدا(ص) و قبول اسلام از سوی آنها، اشاعه و تبلیغ دین اسلام را در میان قبیله‌ی خود سبب می‌گردید.

۴- عامل اقتصادی و تجاری: هنگامی که دولت روم در نتیجه ضعف دولتهای

سبایی و حمیری کنترل راه تجاری دریای سرخ که کالاهای هند و یمن از این طریق به شام و سواحل آفریقا می‌رسید را به دست گرفت (سالم: ۱۳۸۳: ۶۶)؛ تجار یمنی در مراوده‌ی بازرگانی خود به شام و مصر ناگزیر می‌بایست از راه خشکی حجاز عبور نمایند. پذیرش دین اسلام از سوی آنها امنیت و آسایش و فراغ خاطر را برای تجار آنها هم از سوی مسلمانان و هم از خطر تهدیدهای دیگری که ممکن بود از سوی قبایل مشرک و دیگران به آنها برسد در پی داشت.

۵- مشاهده‌ی نفوذ و قدرت اسلام و دولت اسلامی و اطاعت بیشتر قبایل جزیره‌العرب از دولت اسلامی مدینه در قبول آیین اسلام از سوی این قبیله موثر بود.  
۶- حضور حضرت علی(ع) در میان آنها در سال دهم هجری و تبلیغ آیین اسلام به وسیله‌ی آن حضرت که به نحوی شایسته اسلام را بر آنها عرضه نمود در جلب نظر و گرایش آنها به این دین الهی موثر بود.

۷- فتح مکه و ناتوانی قریش در برابر مسلمانان از یکسو و رفتار نرم و تساهل آمیز رسول خدا(ص) با دشمنان دیرینش، عاملی در گرایش بیشتر قبایل شبه جزیره به اسلام بود.

۸- نفوذ آیینهای یکتاپرستی چون یهود و مسیحیت که با انتشار آنها در یمن زمینه‌ی پذیرش اسلام وجود داشت.

۹- همدانیان در نزاع‌های قبیله‌ای که با شاخه‌ی مراد مَذْحِج داشتند به دنبال نیروی سومی برای گرفتن کمک از آن بودند لذا ورود آنان به اسلام بسیار تاثیر گذار بود.

## ۲-۲- مکاتبات رسول خدا(ص) با همدانیان

نامه‌های رسول خدا(ص) به همدانیان چند مورد است که از خلال آنها، اطلاعاتی در مورد شناخت رؤسا و بزرگان آنها، سرزمین، محصولات، چهارپایان و دستوراتی در مورد پرداخت خمس و زکات و سفارشات دینی و ... به دست می‌آید.

دو مورد از این نامه‌ها شبیه به هم می‌باشد و از سوی رسول خدا(ص) به «حارث

بن عبد کلال» و «نعم بن عبد کلال» و «نعمان» بزرگ و رئیس قبیله‌ی ذی رُعین و معافر و همدان است و در مورد بر پا داشتن نماز و چگونگی پرداخت خمس و زکات می‌باشد که در آنها میزان خمس و زکات بر محصولات کشاورزی و چهارپایان را معلوم نمودند (حمید الله، ۱۳۶۵: ۵-۱۷۱، طبری؛ بی تا، الجزء الثالث: ۱-۱۲۰).

نامه‌ی دیگری از سوی رسول خدا(ص) به «عُمَیر ذومُرَّان» و کسانی از قبیله‌ی همدان که اسلام آورده‌اند می‌باشد و به وسیله‌ی امام علی(ع) نوشته شده است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۸). این نامه را رسول خدا(ص) بعد از تبوک و هنگامی که از اسلام آوردن عُمیر و عده‌ای از همدانیان مطلع شدند نوشت.

متن این نامه چنین است:

«به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این نوشته‌ای است از سوی محمد فرستاده خدا، به عُمَیر ذومُرَّان و مسلمانان همدان:

شما با ما در آشتی هستید. همانا من همراه شما آفریدگاری را که جز او خدایی نیست، می‌ستایم. پس از ستایش خدا، هنگام بازگشت از سرزمین روم، از گرویدن شما به اسلام آگاه گشتم. به شما مژده می‌دهم که خداوند به مدد هدایت خویش شما را راهنمایی کرده است. چنانچه گواهی دهید که جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد بنده و فرستاده اوست، نماز را بپا دارید و زکات دهید، بی گمان، خونها، داریها و زمین بایر شما- چه هموار و چه کوهستان- چشمه سارها و متعلقات آنها که هنگام گرویدن به اسلام مالک آنها بوده اید، در پناه خدا و پیامبر خدا خواهد بود؛ بی آنکه ستمی ببینید و یا در تنگنا قرار گیرید. بی گمان، صدقه بر محمد و خاندانش روا نیست؛ صدقه تنها زکاتی است که شما از داریهای خویش، به نیازمندان مسلمان می‌پردازید.

بی شک مالک بن مُرارَه رهاوی، پیام مرا رسانیده است؛ از این رو به شما دستور

می‌دهم که با وی به نیکی رفتار کنید؛ زیرا که وی مورد توجه من است». (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۱۲۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹-۴۴۸؛ ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع، ۱۴۷؛ حمیدالله، ۱۳۶۵: ۱۷۸).

نامه‌ی دیگر رسول خدا(ص) به مردم مناطق خارف و ساکنان جناب الهضب و حقاف الرمل و رئیس آنها مالک بن نمط است. رسول خدا(ص) پس از اینکه سرزمینشان را بدانها واگذار نمود آنها را به پرداخت زکات اموالشان سفارش نمودند. سپس در این نامه درباره‌ی چگونگی و مقدار زکات توضیح داده شده است.

متن نامه‌ی رسول خدا(ص) به مالک بن نمط و قوم او از همدان چنین است:

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

این فرمانی است از سوی محمد فرستاده خدا برای مردم استان خارف و جناب الهضب و حقاف الرمل، و نماینده آنها مالک بن نمط و مسلمانان خاندان وی:

شما تا آنگاه که بر این پیمان و درستکاری تن در دهید، بلندیها و پستیها و نواحی سخت سرزمینهای یاد شده، از آن شما خواهد بود که از گیاهان آن بهره برید و دامهای خویش را در زمینهای بدون مالک آن، بچرانید. ما نیز از نسل و فراورده شتران و گوسفندان، بهره مند خواهیم گشت. ایشان از پرداخت زکات شتر پیرو نوزاد شتر و زکات هر حیوان اهلی پیر، پرندگان خانگی، قوچی که پوست آن را دباغی کنند و گاو و گوسفند سالمند که شش سال تمام داشته باشد معاف هستند».

(ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۷، ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۲۹۴؛ حمیدالله، ۱۳۶۵: ۱۸۰-۱۷۹).

نامه و عهدی نیز رسول خدا(ص) به قیس بن مالک و قومش آخمور همدان (قبایل قُدَم، ذی مُرَّان، ذی لَعُوَة و آذَوَاءِ هَمْدان) و غرب (قبیله‌های اَرَحَب، نَهَم، شاکر، وادعه، یام، مُرْهَبَة، والان، خارف، عَذر و حجور) و خلایط و موالی نوشتند. پس از اینکه قیس در مکه اسلام آورد رسول خدا(ص) قومش را به اطاعت از فرامین سخنان قیس فراخواندند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۲۵۷؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث:



۲۴۸؛ الحوالی، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

طبق این نامه منطقه و سرزمین همدان به احمور و غرب و خلائط تقسیم می‌گردد. بیشتر این نامه‌ها به افراد و بزرگانی از قبیله‌ی همدان است که یا در حضور رسول خدا(ص) اسلام می‌آوردند یا رسول خدا(ص) از پذیرش اسلام به وسیله‌ی آنها در سرزمینشان، آگاهی می‌یافت. آنها که در نامه مخاطب رسول خدا(ص) هستند از نخبگان قبیله‌ای و افراد مرجع و تاثیر گذاری می‌باشند که قبیله از آنها تبعیت می‌نمایند. رسول خدا(ص) ضمن مژده‌ی هدایت یافتنشان، آنها را به عنوان نماینده‌ی خود در میان قبیله تعیین می‌نمودند و به آنها دستور فراخواندن مردم به سوی دین اسلام را می‌دادند. این بزرگان و رهبران قبایل که اعضای قبیله از آنها اطاعت نموده و حرف شنوی داشتند تاثیر زیادی در گسترش اسلام در میان قبیله‌ی خود در سرزمین یمن داشتند.

## ۲-۳- عامربن شهر همدانی، کارگزار رسول خدا(ص) در قبیله‌ی همدان

رسول خدا(ص) پس از انجام مراسم حج در سال دهم هجرت (حَجَّةُ الْوَدَاع) که هیاتی از همدان نیز در آن شرکت داشت (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۱۳) و پس از مرگ «باذان» که عامل همه‌ی یمن بود، قلمرو او را میان چند نفر تقسیم نمود و «عامر بن شهر همدانی» را که از شاخه‌ی ناعط و از بکیل در قسمت شرقی همدان و شاید نزدیک صنعاء بود را عامل همدان نمود (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۲۲۸؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء الرابع: ۶).

## ۲-۴- نقش همدان در سرکوب اسود عَنسی

«عَبْهَلَةُ بن كَعْب» ملقب به «ذوالحمار» (ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء الرابع: ۱۸) اولین فردی بود که بعد از حج (حَجَّةُ الْوَدَاع) رسول خدا(ص) در یمن خروج کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، مجلد الاول: ۱۵). پس از دعوت مذهبیان از او به سوی نجران رفت وبا بیرون

راندن «عَمْرُو بن حَزْم» و «خالد بن سعید بن عاص» که کارگزاران رسول خدا(ص) در آنجا بودند به سوی صنعاء آمد و پس از درگیری با ابناء «شَهْر بن باذان» را کشت و بر صنعاء استیلا یافت (ابن اثیر، ۱۳۵۸، الجزء الثانی: ۷-۳۳۶).

عامر بن شهر همدانی، عامل رسول خدا(ص) بر همدان اولین فردی بود که بر او اعتراض نمود (ابن اثیر، بی تا، الجزء الثالث: ۸۳) و مردم را برای مقابله و مخالفت با او فراهم نمود (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۲۲۹). پس از اینکه نامه‌ی رسول خدا(ص) به عاملان یمن و رؤسای قبایل جهت سرکوب اسود عنسی رسید، عامر بن شهر همدانی همراه با روسای حَمِیر «ذی زود و ذی مُرَّان و ذی الکلاع و ذی ظَلِیم» به مخالفت با او برخاستند و به نامه نگاری به قبایل دیگر برای درخواست کمک بدین منظور پرداختند (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۲۳۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، الجزء السادس: ۳۴۰). در این هنگام که اسود عنسی به رهبران ابناء، از جمله فیروز، دادویه و جُشیش دیلمی بدین و بدگمان شد (نویری، ۱۳۶۴، ج ۴: ۵۰-۴۸) همکاری همدانیان با ابناء جهت سرکوب شورش اسود و کشتن او قابل توجه است.

به نقل طبری، پس از قول مساعد «آزاد» همسر باذان جهت همکاری با ایرانیان برای کشتن اسود و روی گردان شدن «قیس بن عبدیغوث مذحجی» از اسود و قرار گرفتن او در دسته‌ی مخالفان او (ابناء) مقدمات سرکوب جنبش اسود در اتحادیه‌ای که ابناء، همدان و مذحج در آن قرار داشتند فراهم گردید. قیس بن عبدیغوث هنگامی که اسود او را فراخواند با ده نفر از مردم قبایل مذحج و همدان به نزد او رفت اما آنها در تصمیم خود که قتل اسود برد موفق نشدند (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۲۳۲).

ایرانیان برای دست یافتن به اسود و کشتن او و به سفارش همسر باذان شبانه به نقب زدن برای ورود به خانه‌ی اسود پرداختند که افرادی از دو قبیله‌ی یمنی همدان و حمیر با آنها همکاری نمودند (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۲۳۴). پس از ایجاد نقب،

سرانجام فیروز دیلمی با همکاری آزاد، اسود را به قتل رساند (نویری، ۱۳۶۴، ج ۴: ۵۱). سپس یاران قیس (که از همدان، حمیر، مراد و ابناء) بودند به سرکوب نیروهای اسود عنسی پرداختند و فقط افرادی که اسلام آوردند رهایی یافتند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۵۵). از گزارش منابع در مورد سرکوب شورش اسود عنسی معلوم می‌گردد، همدانیان با اطاعت از رهبر خود «عامر بن شهر» به همکاری با ابناء جهت سرکوب شورش اسود عنسی روی آوردند. علاوه بر ادعای دروغین اسود، اطاعت از دستور رسول خدا(ص) و پیروی از فرمان رهبر خود، احساس نزدیکی با ابناء به دلیل هم پیمانی با آنها قبل از اسلام از عوامل شرکت همدانیان در دفع غائله‌ی اسود بود. رسول خدا(ص) نیز جهت سرکوب این شورش، «از موقعیت قبایل عرب جنوبی مراد و همدان و ابناء که به طور کامل در ارتباط با اسلام بودند» استفاده نمود (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

## ۲-۵- نقش همدان در واقعه‌ی رده

ارتداد اعراب و بازگشت آنها از دین اسلام از مسائل مهمی بود که ابوبکر در آغاز خلافت خود با آن روبرو شد. تنها پس از گذشت ده روز از خلافت ابوبکر بود که قبایل عرب از اسلام بازگشتند (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۶۵۶). گزارش برخی از مورخان به ویژه طبری که همه‌ی قبایل عرب به جز دو قبیله‌ی «قریش و ثقیف» را در شمار مرتدان می‌آورد (طبری، بی تا، الجزء الثانی: ۲۴۲) صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا بسیاری از قبایل به اسلام و حکومت مدینه وفادار ماندند و حتی در سرکوب مرتدان با حکومت مرکزی همکاری نمودند (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۱۳۸). در ابتدا باید به این نکته اشاره نمود که برخی از قبایل با دیدن نفوذ و گسترش قدرت اسلام و آنگاه که با گرایش و جذب افراد و قبایل پیرامونشان به اسلام مواجه شدند و ملاحظه نمودند که در صورت مقاومت در برابر اسلام علاوه بر عدم امنیت سیاسی منافعی دیگر را نیز از دست می‌دهند و در زمانی که چاره‌ای جز گرویدن به

دین اسلام نداشتند، مسلمان شدند. در این هنگام با مشاهده‌ی وفات رسول خدا(ص) و اختلاف و شکاف در میان صحابه در مدینه، بازگشت از دین در این مقطع زمانی را به نفع خود دیدند و بنای نافرمانی از حکومت مدینه را گذاشتند و حتی از خواندن نماز خودداری نمودند (واقعی، ۱۴۱۱: ۸۵).

برخی از قبایل دیگر از پرداخت زکات به خلیفه خودداری نمودند و می گفتند: «نماز می گذاریم اما زکات نمی پردازیم» (واقعی، ۱۴۱۱: ۸۵؛ مسکویه رازی، ۱۳۸۰، الجزء الاول: ۲۷۷).

اما با توجه به تحولاتی که در مدینه پس از وفات رسول خدا(ص) پیش آمد و بحران جانشینی را در پی داشت که سبب اختلاف در صفوف متحد و منسجم مسلمانان شد، سرزمین جزیره العرب شاهد آن بود که دسته‌ای از افراد و قبایل توسط حکومت مدینه تعقیب شد و بر چسب ارتداد بر آنها زده شد، اما آنها قبایلی بودند که تنها عدم اطاعت و فرمانبرداری خود را از خلیفه‌ی اول بیان نمودند و خواهان حاکمیت اهل بیت رسول خدا(ص) بودند (واقعی، ۱۴۱۱: ۲۵۸). باید اضافه نمود که خلیفه‌ی اول به بهترین وجه افکار عمومی جامعه‌ی اسلامی و مدینه را به سوی جنگهای رده معطوف نمود تا از مخالفت و دشمنی و بحرانی که ممکن بود حکومت او را در خطر قرار دهد جلوگیری کند.

از طرفی این امکان نیز وجود دارد که عدم پرداخت زکات از سوی قبایل مرتد یمنی، عدم پذیرش سروری و قدرت حجاز به عنوان قدرت حاکم و بالادست آنها باشد و این شرایط بهترین فرصت را برای خارج شدن از زیر سلطه‌ی حجاز و مناطقی که در هنگام حاکمیت دولتهای سبایی و حمیری به صورت اردوگاههای مسیر راه تجاری یمنی‌ها به شام و مستعمره‌ی آنها بود را در این فاصله فراهم آورد.

برخی دیگر از قبایل از جمله قبایل یمنی بودند که پس از وفات رسول خدا(ص) اندوه خود را در فقدان رسول خدا(ص) آشکار نمودند (عبدالواحد الشجاع، ۱۴۰۸: ۲۵۴).

و بر اسلام خود باقی مانده و خویشنداری نمودند. همدان از جمله‌ی این قبایل بود و هنگامی که گروهی از آنها تصمیم بازگشت از اسلام را داشتند به واسطه‌ی رهبری بزرگان‌شان از جمله «عبدالله بن مالک اَرْحَبی و مُرَّان بن ذی غَمیر بن مُرَّان» خویشنداری نمودند و بر اسلام خود ثابت ماندند. بزرگان همدان خطاب به قبیله‌ی خود چنین گفتند: «ای گروه همدان، شما محمد(ص) را نمی‌پرستیدید بلکه شما خدای محمد را می‌پرستیدید و او زنده است و نمی‌میرد. شما خدا و رسولش را اطاعت نمودید و بدانید که او شما را از آتش نجات داد و خداوند دوستانش را گمراه نمی‌کند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۴-۳۳؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۴۶۵). سپس هیأتی را به سوی ابوبکر فرستادند و از ثبات خود و استمرار بر اسلام خبر دادند.

عدم شرکت همدان در واقعه‌ی رَدّه از اندوه آنها از رحلت رسول خدا(ص) در شعری که مُرَّان در سوگ رسول خدا(ص) سرود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۴-۳۲) و سخنان بزرگان‌شان در رابطه با اطاعت از دستورات خدا و رسول او بر ما روشن می‌گردد.

## ۲-۶- نقش همدان در فتوحات اسلامی

خلیفه‌ی اول پس از فرونشاندن شورش اهل رَدّه و سرکوب مدعیان نبوت و برقراری آرامش نسبی در جزیره‌ی العرب و با اخباری که در مورد اوضاع امپراطوری ساسانی به دست آورد، بر آن شد تا سپاهییانی را به سوی مرزهای دولت اسلامی گسیل نماید. آنچه که باعث شد تا خلیفه این تصمیم را عملی نماید و قبایل شبه جزیره به آن تن در دادند و با میل و رغبت به سمت مرزها حرکت نمودند را می‌توان در مواردی بیان نمود.

۱- عامل دینی و گسترش اسلام و تمسک به آیاتی از قرآن که مسلمانان را به

شرکت در جهاد با کفار به عنوان وظیفه و تکلیف دینی سفارش می نمود در این حرکت مسلمانان تاثیر بسزایی داشت.

۲- سرکوب مرتدین و پیامبران دروغین و آرامشی نسبی که در شبه جزیره حاکم شد، نیروهای آماده و فعالی را که در نتیجه‌ی این جنگها تجربه‌ی جنگی به دست آوردند را در اختیار خلیفه قرار داد که در صورت باقی ماندن در شبه جزیره می توانست برای خلیفه در دسر آفرین باشد (حتی، ۱۳۶۶: ۱۸۴؛ ابراهیم حسن، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۴۲). خلیفه‌ی اول با اعزام این نیروها علاوه بر آنکه از تنش و درگیریهای محلی و قبیله‌ای یا مخالفت با دولت جلوگیری می نمود از انرژی و ویژگی جنگاوری اعراب برای فتح سرزمینهای تازه و بسط و گسترش اسلام به نفع خلافت بهره جست.

۳- اوضاع داخلی پریشان و نابسامان دو امپراطوری روم و ساسانی که هم از نظر وضعیت سیاسی و هم از لحاظ اوضاع دینی در سراشییی سقوط قرار داشتند و شکست ساسانیان در نبرد ذوقار (ابی عید، ۱۴۰۷، الجزء الثانی: ۶۷) عزم اعراب برای تسخیر و تصرف سرزمینهای دو امپراطوری را جزم نمود.

۴- ضرورت اقتصادی، کسب درآمد و دست یافتن به ثروتهای فراوان و غنایمی که در نتیجه‌ی این پیکارها نصیب جنگجویان می شد، یکی از عوامل شرکت اعراب در این فتوحات بود. تمایل اعراب هنگامی برای شرکت در این فتوحات بیشتر شد که توصیف ثروت پایتخت‌های ساسانی و روم چون مداین و تیسفون و شام را شنیدند و جذابیت هایی که این ثروتها و غنائم می توانست برای آنها داشته باشد بر آن دامن زد.

## ۲-۷- فتوح شام

وجود این عوامل و زمینه‌ها بود که سبب شد ابوبکر پس از فراغت از جنبش اهل رده سپاهیان را به سوی شام فرستد و مردم مکه، طائف و یمن و همه‌ی اعراب نجد و

حجاز را برای پیوستن به مسلمانان و یاری آنها و دستیابی به غنائم روم تشویق نماید (بلاذری، ۱۹۹۸: ۱۱۱). بلاذری ضمن بیان این مساله و ذکر نامه سه فرماندهی سپاه اعزامی به شام (ابوعبیده، یزید بن ابوسفیان، شُرَحْبِیل بن حسنه) تعداد لشکریان را ۹۰۰۰ نفر می‌نویسد و در ادامه می‌گوید با کمک‌هایی که ابوبکر برای آنها فرستاد تعداد شان به ۲۴۰۰۰ نفر افزایش یافت (بلاذری، ۱۹۹۸: ۱۱۲). حضور قبایل یمنی و از جمله همدان در این فتوحات در مراحل صورت پذیرفت.

از جمله زمانی که ابوعبیده جراح برای مقابله با رومیان کمک خواست، ابوبکر مردم را به جنگ با کفار تشویق نمود که گروه زیادی از قبایل «همدان، اَسْلَم، غفار، مُزَیْنَه، مرادوازْد» به نزد او آمدند و او آنها را به فرماندهی «هاشم بن عُتْبَه بن اَبی وقاص» به شام فرستاد (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الاول: ۸۶).

در روزگار خلیفه‌ی اول در مرحله‌ای دیگر باز ابوعبیده برای فتح سرزمینهای شمال شبه جزیره از او کمک طلبید و «حمزة بن مالک همدانی» با سیصد سوار در سپاه شش هزار نفری که خلیفه به فرماندهی عمرو بن عاص به شام فرستاد، به این منطقه اعزام شدند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۶۳).

اما تعداد افراد همدانی که در این مرحله به شام اعزام شدند طبق روایت ازدی در کتاب «فتوح شام» بیشتر از هزار نفر بود و ابوبکر هنگامی که تعداد آنها را دید خوشحال شد (ازدی، بی تا: ۳۹).

فتح سرزمینهای تازه و پیوستن آن به قلمرو اسلامی در خلافت عمر با توجه به آرامش داخلی شتاب بیشتری گرفت. ابوعبیده که فرماندهی کل نیروهای نظامی در شام را بر عهده داشت جهت فتح قلعه‌ی حلب از عمر کمک خواست. دعوت خلیفه از مردم مناطق مختلف شبه جزیره و جهاد و گسترش اسلام و جنگ با کفار و دستیابی به غنائم سبب گردید تا گروهی از «حضر موت و نواحی دورتر یمن از همدان و مدان و سبأ و مأرب» به نزد عمر آیند و از وی خواستند تا آنها را به سوی

شام بفرستد. تعداد آنها چهار صد سوار و صد و چهل نفر پیاده بود که عمر برای آنها از صدقات هفتاد شتر تهیه نمود و این نیروها را بدانجا فرستاد (واقعی، ۱۴۱۷، الجزء الاول: ۲۵۳).

از مهمترین معارکی که همدانیان در فتوح شام در آن نقش داشتند، نبرد یرموک بود. در این نبرد که فرماندهان مسلمانان، ابو عبیده بن جراح، خالد بن ولید، شُرَحِبیل بن حَسَنه، یزید بن ابی سفیان و قیس بن هُبیره مرادی بودند قبیله‌ی همدان به همراه قبایل حَمِیر، مذحج، خَوْلان و خَثْعَم، کنانه، قُضاعه، لَحْم، جذام و حضرموت در میمنه و میسر، سپاه جای داشتند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الاول: ۱۹۸). در این نبرد «عبدالله بن قیس همدانی» بر یکی از قسمتهای سپاه (کردوس) گماشته شد (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۹۳).

نقش همدانیان در فتح حمص قابل توجه است. طبق گزارش واقعی، دویست و سی و پنج نفر از سواران مسلمان در این نبرد به شهادت رسیدند که به جز سی نفر که مکی بودند، سایر آنها از دو قبیله‌ی یمنی همدان و حمیر بودند (واقعی، ۱۴۱۷، الجزء الاول: ۱۴۸). این گزارش حضور نیروهای بیشتری از همدان را از آنچه که آورده شد و منابع تعداد آنها را آورده بودند ثابت می‌نماید. نکته‌ی دیگر همراهی آنها با قبیله‌ی یمنی حمیر است که این امر به لحاظ پیوندهای سیاسی است که در میان این دو قبیله پیش از اسلام وجود داشت و در دوران اسلامی نیز حیات مشترک از آن دورا در پی داشت که این مورد در گروه بندی قبایل و سکونت آنها در شهر کوفه برجسته تر است که در مباحث بعدی بدان پرداخته خواهد شد.

علاوه بر شرکت همدانیان در فتوح شام، تعدادی زیادی از آنها که به سرزمین شام مهاجرت نمودند و جزء نیروهای فاتح بودند در آنجا سکونت گزیدند و در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آینده جامعه‌ی اسلامی در آن منطقه نقش ایفا نمودند.



یعقوبی که در اواخر قرن سوم در مورد پراکندگی اعراب و قبیله‌ها در بخش‌های حمص، دمشق، فلسطین و اردن سخن می‌گوید به حضور همدان در جُند حمص و سکونت در شهر لاذقیه اشاره می‌کند (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۸۷).

شهر صنعاء<sup>(۲)</sup> که در جنوب مَزّه قرار داشت، افرادی از یمن که بیشتر آنها از شهر صنعاء یمن بودند جمعیت آن را تشکیل می‌دادند. از این شهر راویان و محدثان زیادی برخاستند که سماعی در انساب و حموی در معجم البلدان بدان اشاره می‌کنند (سماعی، ۱۴۰۸: ۲-۳۵۱؛ حموی، بی تا، الجزء الثالث: ۷-۴۲۶).

افرادی از همدان چون «یزید بن مرشد همدانی»، «یزید ربیع همدانی» (سماعی، ۱۴۰۸: ۳۵۲)، ابواسماء رحبی، راشد بن داود بُرسمی (حموی، بی تا، الجزء الثالث: ۴۲۹) از کسانی بودند که در صنعاء سکونت داشتند. «نزار عبداللطیف الحدیثی» همدانیان را جزو لشکریان حمص، جبلة، لاذقیه، اردن، فلسطین (ایلیاء) و رمله می‌داند (الحدیثی، بی تا: ۱۵۹). همدانی می‌نویسد از مالک بن عُدَر و بنو مُدرک بن عُدَر در عراق و شام افراد زیادی می‌باشند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶۱).

## ۲-۸- فتح مصر

نقش قبیله‌ی همدان در فتح قلعه‌ی محکم «بابلیون» در مصر قابل توجه است. پس از اینکه عمر و عاص از عمر برای فتح مصر یاری خواست او دوازده هزار نفر از قبایل «همدان، بلی و صدف» را به فرماندهی زیبر به سوی او فرستاد. هنگام درگیری عمرو با سپاه روم برای گشودن دژ بابلیون که وی از منجنیق استفاده نمود، قبیله‌ی همدان در ضربه زدن به حصار و فتح این دژ استوار موثر بودند. چنانکه در شعری آمده است:

یَوْمٌ لِّهَمْدَانَ وَ یَوْمٌ لِّلصَّدَفِ      وَ الْمَنْجَنِیقُ فِی بَلٰی وَ تَخَلَّفِ  
وَ عَمْرٌ وَ یُرْقِلُ اِرْقَالَ الْحَزَفِ

(ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۹).

«روز نبرد عمرو با رومیان قبایل «همدان، صدف و بلی» حضور داشتند و نقش موثری ایفا نمودند به طوری که افراد قبایل، مجهز به منجنیق بودند و دائم جنب و جوش داشتند و عمرو سریع و چابک می‌دوید».

شرکت در فتح مصر به سان شام سکونت همدانیان را در این سرزمین به همراه داشت. پس از فتح اسکندریه که عمرو عاص تصمیم به سکونت در آنجا گرفت، در این زمینه از عمر کسب تکلیف نمود که عمر به او دستور داد در مکانی که میان او و مسلمانان دریا فاصله نیندازد سکونت اختیار کند. به همین دلیل به «فسطاط» رفت و اعراب در آن سُکنی گزیدند (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۴۸۳؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۷۳). همدانیان برای خود منطقه «جیزه»<sup>(۳)</sup> را نقشه کشی نمودند. هنگامی که عمر و عاص به عمر برای سکونت آنها در جیزه نامه نوشت عمر به وی گفت اگر آنها از تجمع با مسلمانان در یک جا خودداری نمودند برای آنها از بیت المال مسلمین قلعه‌ای بنا کن که در آن ایمن باشند. به علت عدم خروج آنها از جیزه، عمر و عاص ساخت قلعه‌ای را برای آنها در سال ۲۱ هـ. ق شروع نمود که در سال ۲۲ هـ. ق به پایان رسید. علاوه بر همدان، یافع و ذو‌أصبح و طایفه‌ای از ازدبن حجر نیز با آنها در جیزه ساکن شدند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۳-۳۳۲).

## ۲-۹- فتوحات شرق

همزمانی فتوحات در دو جبهه‌ی شام و عراق سبب گردید تا عمر از وجود قبایل یمنی در فتح مرزهای شرقی بهره بگیرد. او فراخوان عمومی برای شرکت در این فتوحات را با اعطای فرماندهی به فردی قریشی (سعد بن ابی وقاص) صادر نمود. گرچه در نیروهای اعزامی با سعد و سپس نیروهای کمکی دیگر که از شبه جزیره به شرق اعزام شد نامی از قبیله‌ی همدان نمی‌یابیم، اما در اثنای جنگ قادسیه، نیروهای یمنی پس از پایان نبرد یرموک از شام به عراق آمدند که هفتصد نفر این نیروها به فرماندهی هاشم بن عتبه بن ابی وقاص، هفتصد نفر با قیس بن مکشوح مرادی و

هفتاد نفر با سعید بن نمران ناعطی همدانی در نبرد قادسیه (روز عماس) شرکت نمودند (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۳-۵۵۲). مولف کتاب «اهل الیمن فی صدر الاسلام» حضور سعید بن قیس سیعی همدانی با قبیله‌اش را در آخرین مرحله‌ی جنگ قادسیه می‌داند (الحدیثی، بی تا: ۱۹۸). «قیس بن ارقط بن حارث» از «عمرو بن حطیان» از شاخه‌ی شاکر در نبرد قادسیه شرکت داشت (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۴۳).

با توجه به اینکه همدان یکی از قبایلی بود که یکی از محله‌های بزرگ کوفه بدو اختصاص داده شد و این امر پس از قادسیه صورت پذیرفت، بی شک همدان در این نبرد حضوری چشمگیر داشته است. به علت وجود نظام قبیله‌ای در فتوح بیشتر از نام اشخاص، فرماندهان و بزرگان قبایل است که می‌توان به حضور قبیله در جنگ‌ها پی برد. گرچه در فتح مدائن نیز به علت عدم گماشتن فردی از آنها به فرماندهی حداقل یکی از قسمت‌های سپاه، کمتر به نام همدانی بر می‌خوریم ولی تنها به لطف عبور «مالک بن کعب همدانی» به همراه شصت نفر داوطلب از دجله پس از فتح «بهر سیر»<sup>(۴)</sup> است که نقش همدان در فتح مدائن و همچنین شرکت در فتح بهر سیر بر ما روشن می‌گردد.

طبق گزارش منابع، «جلولا» نیز معرکه‌ی دیگری است که نامی از فرماندهی پیادگان، سواران، میمنه، میسره، قلب و حتی دسته‌های کوچک به وسیله‌ی قبیله‌ی همدان نیست.

در نبرد نهاوند که نیروهای مسلمان را «نعمان بن مُقَرَّن مُزَنی» فرماندهی می‌کرد، همدانیان شرکت داشتند. چرا که سعید بن قیس همدانی علاوه بر آنکه چادری برای خود داشت به همراه حُذَیْفَةُ بن یمان، عُقْبَةُ بن عمرو، اشعث بن قیس و ... در بر پایی چادر نعمان شرکت داشت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۱۲۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۲).

پس از سپرده شدن فرماندهی مسلمانان به نُعَیم بن مُقَرَّن مُزَنی و بعد از تسخیر نهاوند، هنگامی که وی با دوازده هزار تن در همدان بود، نیروهای ایرانی به

فرماندهی اسفندیار برادر رستم از دیلمان، ری و آذربایجان در «واج رود» گرد آمدند. نُعیم با دریافت این خبر «یزید بن قیس اَرْحَبی هَمْدانی» را به جای خود در هَمْدان گذاشت و خود به ری رفت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۰-۱۴۸).

علاوه بر شرکت همدانیان در فتوح اولیه، آنها در فتوحات بعدی در سرزمین ایران نیز نقش داشتند که به همراه سپاهییانی از کوفه که برای فتح شهرهای ایران یا سرکوب شورش شهرهای فتح شده اعزام می شدند شرکت داشتند. حضور آنها در این نبردها و سکونت در اردوگاههای ایجاد شده در اطراف شهرها به تدریج به سکونت در شهرهای ایران منجر شد.

علاوه بر آنکه مهاجرت و سکونت قبایل گوناگون عربی به سرزمین های مختلف می توانست به نشر و بسط اسلام کمک نماید، ظلم، ستم و تبعیضی که حاکمان نسبت به قبیله یا شاخه هایی از قبیله داشتند عاملی در جهت هجرت آنان به دیگر مناطق برای دست یافتن به آسایش بود. البته پراکنده شدن اعراب در نواحی مختلف ایران، به دلیل عدم وجود حکومت مرکزی در ایران پس از نبرد نهاوند نیز بود که اعراب بیشتر با قدرت های محلی روبرو بودند و با ایجاد پادگانها پس از مدتی علاوه بر آرامش اوضاع نگاهی نیز به سوی مناطق مرزی و شرقی داشتند.

در مورد سکونت همدانیان در ایران یعقوبی می نویسد: عده ای از همدانیان در روستای «رادمیله» و دو روستای «سرد قاسان و جَرْمُقاسان» که مرز بین اصفهان و قم است ساکن بودند (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۱).

«سَهْمی» نیز در کتاب «تاریخ جرجان» هنگامی که به بحث مساجد آنجا می پردازد از مساجدی که به نام قبایل عربی است یاد می کند که سکونت اعراب را در آنجا تأیید می نماید. او می نویسد مسجد هَمْدان در دروازه ی کوفه ی این شهر قرار دارد (سهمی، ۱۴۰۷: ۵۶).

با توجه به اینکه لشکریان کوفه ماموریت فتح شمال ایران را داشتند، شهرهای آذربایجان، هَمْدان و قم به دست آنها فتح شد و با فتح آذربایجان بسیاری از اعراب

بدانجا کوچ نمودند، زیرا این استان در مرز بیزانس قرار داشت (فرای، ۱۳۵۸: ۸۲) و آنها علاوه بر دفاع از مرز و شهرهای فتح شده نگاهی به مناطق کفر نشین داشتند تا با ایجاد زمینه بدانجا لشکرکشی نمایند.

استقرار سپاه اعراب در یک مکان برای اطمینان از گردآوری و پرداخت مالیات و خراج نیز بود. در شمال ایران نیز پادگانی برای پیکار با دیلمان و مردم کوهستان آنجا بر پا شد (فرای، ۱۳۵۸: ۷-۸۵). بی تردید همدان که جزو سپاهیان کوفه برای فتح این شهرها یا سرزمین‌های تازه‌ی دیگر بود به تدریج با قبایل عربی دیگر در این مناطق ساکن شدند. از آنچه در مورد فتوح شمال و شرق و شرکت همدانیان در این فتوح گذشت بر ما روشن می‌گردد بر خلاف شمار زیاد افراد این قبیله در فتوح شام و سپس شرق که بیشتر به عنوان نیروی کمکی و به درخواست فرماندهان جنگ اعزام گردیدند، مقام و موقعیت خاصی را که شایسته‌ی آن بودند به دست نیاوردند که این البته در مورد قبایل دیگر یمنی نیز به چشم می‌خورد ولی نه در مقیاسی که همدان بدان دست نیافت. سیاست خلیفه‌ی اول که انتخاب فرماندهان قریشی بود ایجاب می‌نمود تا قبایل دیگر به ویژه یمنیان به عنوان زیر دست آنها انجام وظیفه نمایند. نگاه قبیله‌ای و تفوق و برتری قریش بر سایرین بنایی بود که اساس آن در «سقیفه‌ی بنی ساعده» گذاشته شد و در جریان فتوحات، با به کارگیری کارگزاران و فرماندهان از شیوخ و بزرگان قریش و نحوه‌ی پرداخت حقوق و مزایا و عطایا شکلی به خود گرفت تا در خلافت خلیفه‌ی سوم از استحکام لازم برخوردار گردد و حزب انحصار گراموی از دل آن بیرون آید. این امر که تیرگی روابط قبایل و تفاخرات آنها را در پی داشت رنگ سنتی و جاهلی به خود گرفت و تکرار ایام العرب را در حکومت اسلامی موجب شد. دور از ذهن نیست که تصور شود خلفا با آگاهی از علاقه و تمایلی که بعضی از قبایل یمنی به ویژه همدان به اهل بیت رسول خدا (ص) داشتند از سپردن مقامهای حساس و کلیدی که می‌توانست مخالفتی را در میان نیروها علیه قریش و شخص خلیفه و گرایش به سوی رهبری اهل بیت (علیهم

السلام) باشد خودداری نمودند. چنانکه تنها در سالهای پایانی خلافت عمر و پس از فتح نهاوند است که یزید بن قیس ارجبی پس از اینکه نُعَیم بن مُقَرَّن به دستور عمر ناچار شد به ری برود، فرماندهی نیروها را در همدان عهده دار شد و بی شک در این مرحله از فتوحات با توجه به پراکندگی نیروها در مناطق مختلف خطری حاکمیت قریش را تهدید نمی نمود.

قبیله‌ی همدان اندکی پس از شروع فتوحات به همراه قبایل دیگر در فتوحات شمال و شرق شرکت داشت، اما با گذشت زمان و فتح مناطق، نیروهای اعزامی این قبیله به این سرزمین‌ها به ویژه شرق افزایش یافت تا در نبردهای قادسیه، مدائن، نهاوند و فتح مناطق شرقی تر از جمله ایران نقش پر رنگ تری داشته باشند.

## ۲-۱۰- شکل گیری شهر کوفه و موقعیت قبیله‌ی همدان در آن

مسلمانان پس از نبرد قادسیه جهت ادامه‌ی فتوحات نیاز به اقامت در جایی به عنوان پادگان نظامی و تجهیز و سازماندهی نیروها داشتند. عمر به سعد بن ابی وقاص فرمانده نیروهای مسلمانان در جبهه‌ی شرق دستور داد مکانی را برای اسکان مسلمانان و هجرت نیروهای جدید برگزیند که میان آن محل و او (خلیفه) دریا فاصله نباشد (طبری، بی تا، الجزء الثالث: ۵۷۹). این دستور پس از استقرار مسلمانان در «ساباط» (۵) بعد از نبرد مدائن بود که از بدی آب و هوا شکایت داشتند (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۹۲). سعد جهت بررسی در این زمینه سلمان فارسی و حذیفه را فرستاد و آنها محل کوفه را انتخاب نمودند (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۱) که سعد سپس قبایل شرکت کننده در جنگ را در آن اسکان داد. در ابتدا او با تیراندازی محل اسکان قبایل نزاری و یمنی را مشخص نمود. قسمت شرقی که دارای زمینی بهتر بود به قبایل یمنی رسید (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۹۳). برای معلوم نمودن جایگاه قبایل و اسکان آنها پس از تعیین جای مسجد، محله‌های اسکان قبایل را به گونه‌ای که در شمال، جنوب، شرق و غرب مسجد قرار گیرند مشخص نمود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۵).

از دیاد جمعیت کوفه در نتیجه‌ی افزایش مقرری و حقوق جنگاوران به وسیله‌ی خلیفه از یکسو، دستیابی به غنایم و پایان یافتن فتوحات در جبهه‌ی شمال بود و این شرایط سبب شد تا اعراب با حرص و ولع به شرق و در نتیجه پایگاه آن در کوفه روی آورند. افزایش جمعیت و رسیدن به این نتیجه که این تقسیم بندی همزیستی مسالمت آمیز را بین گروه‌های مختلف نزاری و یمنی ایجاد نمی‌کند و همچنین مشکل در تشکیل سهمیه‌های نظامی (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۲۸) موجب شد تا سعد به تقسیم بندی جدیدی از محله‌ها و قبایل در برابر تقسیم بندی ابتدایی دست بزند. وی پس از مشورت با عمر، با استفاده از آگاهی دو تن از نسابان عرب به نام «سعید بن نمران» [همدانی] و «مُشَغَلَة بن نعیم» به تقسیم بندی قبایل کوفه پرداخت و آنها را در هفت گروه سازماندهی کرد که در این تقسیم بندی همدان با دو قبیله‌ی یمنی مَذْحِج و حَمِیر در یک گروه قرار گرفت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۸).

این تقسیم بندی که بر اساس نسب شناسی و تقسیمات قبیله‌ای صورت گرفت سبب شد تا ساختار قبیله‌ای و سنتی به گونه‌ای تجدید شود. شخصی به عنوان «عریف» مشخص گردید تا ضمن توزیع حقوق و عطایای قبیله، ایجاد نظم و امنیت در قبیله را بر عهده گیرد و به فراهم آوردن نیرو در زمان جنگ پردازد. در این تقسیم بندی بود که همدان پس از «سلیم و ثقیف» و قبل از «بجیله، تیم اللات و تغلب» که در غرب آن قرار داشتند قرار گرفت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۵).

گزارشی از طبری بر ما روشن می‌کند که شاخه‌هایی از همدان در شمال کوفه قرار داشت. چرا که در زمانی که امام علی (ع) از نبرد صفین باز می‌گشت از محل استقرار برخی شاخه‌های همدان که در شمال کوفه بود گذشت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶۲). اما یعقوبی به پراکندگی همدان در کوفه اشاره می‌کند (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۷۳). هر چه هست تعداد افراد این قبیله آن قدر زیاد بود که به «قبیله‌ی اهل عراق» و «قبیله‌ی کوفه» شناخته شد (الحديثی، بی تا: ۱۹۸).

شاخه‌های زیادی از همدان چون؛ خیوان، مالک بن عذر، یام، وادعة، شبام، صائد، حجور، نهم، فائش، ذلوعوة و ثور در کوفه سکونت داشتند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۹۵-۶۱). مؤلف «تاریخ الکوفه» نیز به ۲۴ شاخه از همدان که در کوفه سکونت داشتند اشاره می‌کند (البراقی النجفی، ۱۴۰۷: ۲۰۳). محله‌ی سبع کوفه یکی از مناطق کوفه می‌باشد که به نام شاخه‌ی سبع همدان است. جمعیت زیاد همدان در کوفه سبب گردید تا این قبیله در حوادث آینده‌ی کوفه نقش مهمی را ایفا نمایند. قابل توجه است که در تقسیم بندی سعد، گرچه همدان با دو قبیله‌ی یمنی مذحج و حمیر هم گروه شد، اما در مکان یابی این قبیله در کنار قبایل سلیم و ثقیف نزاری قرار گرفت.

تقسیم بندی هفتگانه سعد از قبایل ساکن کوفه تا سال ۳۶ هجری که امام علی (ع) به کوفه آمد برقرار بود و در این ۱۹ سال جمعیت بعضی از گروهها زیاد گردیده بود و تعامل و توازن قدرت در بعضی از گروهها بر هم خورده بود. بعضی از قبایل نیز به عللی موقعیت سلطه گرانه‌ای یافته بودند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۳۱). از اینرو امام علی (ع) با اینکه تغییری در افزایش یا کاهش گروهها انجام نداد اما در ترکیب گروهها و حذف قبیله‌ای از یک گروه به گروه دیگر و سازمان دادن به گروههایی که تا این زمان در هیچ گروهی قرار نداشتند تغییراتی بوجود آورد.

در گروه بندی جدید به وسیله‌ی امام علی (ع)، همدان تنها با قبیله‌ی یمنی حمیر هم گروه شد (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۳۱) و مذحج به گروه دیگری انتقال پیدا کرد. آخرین تغییر در ترکیب و ساختار قبیله‌ای کوفه و گروه بندی آنها در سال ۵۰ هـ. ق و حکومت «زیاد بن ابیه» بر کوفه است که او در نتیجه‌ی تقسیم بندی مناسبی که در بصره از قبایل انجام گرفت و بدان شیوه کنترل قبایل به شکلی بهتر میسر گردید آن را در سازماندهی به قبایل کوفه نیز به کار گرفت.

در گروه بندی زیاد، همدان یمنی با قبیله‌ی نزاری تمیم هم گروه شد. در این



تقسیم بندی تعداد گروههای هفتگانه به چهار گروه تقلیل پیدا نمود و به جز «اهل العالیه» که یک گروه بودند دو قبیله‌ی قدرتمند در هر گروه انتخاب شد که یکی یمنی و دیگری نزاری بود و طوایف دیگر در این گروهها مستحیل شدند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

## ۲-۱۱- نقش بنی همدان در خلافت عثمان

پس از کشته شدن عمر در ذی حجه سال ۲۳ هـ. ق (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۶۶۱) عثمان بن عفان به خلافت رسید. آغاز خلافت او، پایان خلافت طبقه‌ی متوسط قدیمی و شروع حاکمیت حزب آریستوکرات اموی قریش بود تا در قالب آن بتواند تمایلات و تعصبات جاهلی و سنتی سرکوب شده‌اش به وسیله‌ی اسلام را زنده نماید و از طریق آن به منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که پیش از اسلام داشت برسد. بی جهت نیست که ابوسفیان در آغاز خلافت او در میان خاندان اموی چنین گفت: «ای بنی امیه، خلافت را به مانند گوی دست به دست بگردانید. به خداوندی که ابوسفیان به او قسم می‌خورد، امیدوار بودم خلافت به شما برسد و در میان فرزندانان موروثی گردد» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، السادس: ۳۰-۵۲۹).

تقسیم مشاغل، مناصب و موقعیتها در زمان دو خلیفه‌ی قبل گر چه نامتعادل بود و بیشتر جنبه‌ی قریشی داشت اما به تسلط یک تیره‌ی خاص از قریش بر مناصب مهم و کلیدی که در خلافت عثمان پیش آمد، منجر نگردید. خلافت عثمان، دخالت مروان و امر و نهی او به خلیفه، تعویض کارگزاران عمرو انتصاب اقوام و خویشان خلیفه را در پی داشت. خلیفه «سعد بن مالک» را از امارت کوفه عزل نمود و به جای او «عُقبَة بن ابی مُعِیط» (برادر مادری اش) را گمارد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۹). همچنین ابوموسی اشعری را که والی بصره بود برداشت و عبدالله بن عامر بن کریر را به جای او امارت داد (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۹). عمر و عاص را که ولایتدار مصر بود عزل نمود و بردار رضاعی خود عبدالله بن ابی سَرَح را بر مصر حاکم کرد (مسعودی، ۱۳۶۵،

ج ۱: ۶۹۳). با سپردن حکومت فلسطین، حَمَصٌ و قَنْسَرین (۶) به معاویه که حکومت شام و اردن را نیز داشت، به نفوذ و قدرت او استحکام لازم را بخشید تا بدین وسیله زمینه‌ی سلطنت و پادشاهی او را فراهم نماید.

بذل و بخشش‌های عثمان به خاندان و خویشاوندان (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۶۹۰) که به ایجاد طبقه‌ی اشرافی، ثروتمند و مرفه‌ی منجر شد، بد رفتاری نسبت به چند تن از صحابه‌ی رسول الله (ص) همچون عَمَّارِین یاسر، ابوذر غفاری و عبدالله بن مسعود و آزار آنها (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹-۶۴)، تغییر دادن و دگرگون کردن سنت رسول خدا (ص)، خواندن نماز به صورت کامل در منی و عرفه، افتادن انگشتی رسول خدا (ص) از دست او در چاه اریس در دو میلی مدینه، بی لیاقتی و فسق علنی حکام او از جمله ولید بن عقبه حاکم کوفه (ابن خلدون ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۷۵) همه از عواملی بود که اعتراض و شورش بر علیه خلافت او را سبب گردید.

در پی شکایت کوفیان از ولید نزد عثمان، وی سعید بن عاص را به جای او بر امارت این شهر گماشت (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۳۹). پس از اینکه وی به کوفه آمد، جنگاوران قادیسیه و قاریان به عنوان طبقه‌ای برگزیده با او نشست و برخاست داشتند (نوبری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۵۱).

از شخصیت‌های برگزیده‌ی همدانی که در این نشست‌ها شرکت داشتند «مالک بن کعب أَرْحَبی» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۱۳۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۷۵)، یزید بن قیس ارحبی و حارث بن عبدالله أَعْوَر همدانی (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۰-۱) می‌باشند. هنگامی که سعید بن عاص مدعی شد که «سواد بوستان قریش است» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۱۳۸۴) مالک اشتر گفت: آیا نخلستانهایی که خداوند به نیروی شمشیر هایمان به ما ارزانی فرموده است از تو و قوم تو است. این گروه پس از اینکه مخالفت و اعتراض خود را با سعید و عثمان بروز دادند به شام تبعید گردیدند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۱). مالک بن کعب همدانی (طبری، بی تا، الجزء الرابع:

۳۲۳) و حارث بن عبدالله اعور همدانی (ابن اعثم، ۱۴۱، الجزء الثاني: ۳۸۶) از همدانیانی بودند که به همراه مالک اشتر و دیگر معترضین به شام تبعید شدند.

تبعید این افراد و بد رفتاری سعید سبب شد تا عده‌ای از بزرگان و افراد سرشناس کوفه نامه‌ای به عثمان بنویسند و اعتراض و شکایت خود را نسبت به آن بیان کنند. یزید بن قیس ارجبی از جمله‌ی این افراد بود (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۱۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱، الجزء الثاني: ۳۹۰).

معترضین در شام به بی عدالتی و ظلم و ستم و عدم شایستگی حاکمان و خلیفه و ربودن حق جانشینی رسول خدا (ص) اعتراض نمودند و معاویه که از گرایش مردم شام به سوی آنها می‌ترسید از عثمان خواست تا آنها را بازگرداند (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۵۵-۷). او در نامه‌ای به عثمان چنین نوشت: «بیم آن دارم که اگر در میان شامیان بمانند آنها را به بدکاری و جادو فریب دهند» (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۲۵). به همین سبب عثمان آنها را به حمص تبعید نمود (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۵۷).

وقتی عثمان در سال یازدهم خلافت خود از عاملانش خواست تا به مدینه روند، سعید بن عاص کارگزارانی را از سوی خود بر شهرها گماشت. او «سعید بن قیس همدانی» را بر ایالت ری گماشت. سعید قبل از این عامل همدان بود که به جای او «نُسَیر عَجَلی» را گذاشت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۳۰) و افرادی را بر شهرها و مناطق دیگر امارت داد.

مخالفان و معترضانی که در کوفه بودند از رفتن سعید بن عاص استفاده نمودند و طی نامه‌ای که به وسیله‌ی «هانی بن خطّاب اَرْجَبی همدانی» به سوی تبعیدیان حمص فرستادند، از آنها جهت آمدن به کوفه دعوت نمودند تا از بازگشت سعید به کوفه جلوگیری نمایند. از جمله‌ی افرادی که به تبعیدیان نامه نوشتند، یزید بن قیس اَرْجَبی و عمر و بن شُرَحْبیل شبامی (ابا میسره همدانی) بودند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۵).

یزید بن قیس ارجبی مردم را جهت مخالفت با سعید دعوت نمود (طبری، بی تا،



الجزء الرابع: (۳۳۱). او در مکانی به نام «جرعه» در نزدیکی قادسیه برای یکسره کردن کار سعید بن عاص اردوزد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۴۴؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۷۸). هنگامی که مالک اشتر به کوفه آمد سپاهیان را برای حفاظت از مرزها به اطراف فرستاد. اگر چه بلاذری یکی از این افراد را «هانی بن ابی حیه بن علقمه وادعی همدانی» می‌نویسد که مالک او را با هزار سوار برای حفاظت راه کوهستانی به حُلوان در ناحیه‌ی دینور فرستاد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۵) اما با توجه به گرایش عثمانی او که در صفحات آتی از آن صحبت به میان خواهد آمد، این شخص باید «هانی بن خطاب ارحبی» باشد که سفیر کوفیان به نزد بزرگان شیعه در حمص بود که در تبعید سعید بن عاص به سر می‌بردند. علاوه بر این هانی بن خطاب خود از جمله شکل دهندگان اعتراض بر علیه سعید بن عاص و نظام عثمانی بود و این تفکر «علوی و شیعی» هانی بن خطاب نقطه مقابل دیدگاه «عثمانی و ضد علوی» هانی بن ابن حیه و ادعی بود.

اشتر همچنین «مالک بن کعب ارحبی» را با پانصد سوار جهت برخورد با سعید بن عاص به «عَذِیب»<sup>(۷)</sup> فرستاد. او پس از اینکه به سعید برخورد گفت: «به خدا قسم قطره‌ای از آب فرات نوشی» و سعید بناچار به مدینه بازگشت. مالک اشتر سپس ابوموسی اشعری را به عنوان حاکم کوفه و حذیفه بن یمان را بر خراج این شهر گماشت و نامه‌ای به عثمان نوشت که در آن پس از اینکه او را به اطاعت خدا امر نمود از وی خواست تا ابوموسی و حذیفه را بر کوفه بگمارد. این نامه را افرادی از جمله یزید بن قیس ارحبی و مسروق بن اجدع همدانی به نزد عثمان بردند و عثمان نیز ابوموسی را بر امارت کوفه و حذیفه را بر خراج آن شهر گماشت (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۶).

این نخستین واکنش و جبهه گیری قبایل ساکن در کوفه به ویژه یمینان علیه خلافت و نظام قریشی بود. اما با گذشت زمان نیز اوضاع بهتر نشد و «همچنانکه محبوبیت خلیفه کم کم از بین می‌رفت طرفداران قدیمی علی (ع)، دردها و

شکایت‌هایشان جان می‌گرفت و زمام کامل را به آروزهای منکوب شده طولانی خود می‌دادند تا علی (ع) را خلیفه ببینند» (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

حضور برخی از صحابه‌ی رسول خدا (ص) و یاران علی (ع) در کوفه همچون عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۹۳) و حذیفه بن یمان (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۷۳) و دیگران که از تربیت عمیق دینی و اسلامی برخوردار بودند و مهاجرت قبایل یمنی همدان و مذحج، به خصوص همدان که اسلام را با برخورد شایسته و مناسب علی (ع) شناختند و با تربیت دینی و مذهبی و بدون اجحاف و تبعیض آشنا بودند سبب شد تا با شیوه‌ی حکومت عثمان و حکام او مخالفت نمایند. تبعید، شکنجه و مجازات معترضان سبب ختم اعتراض نگردید، بلکه بیداری و اعتراضات بیشتر را موجب شد تا به بیان محمد حسین مظفر «علنی شدن دعوت تشیع از زمان عثمان درخشیدن آغاز کرد و عثمان نتوانست با حربه تبعید ابوذر، و مجازات عمار و درهم شکستن استخوانهای پهلوی این دعوت را در محاق آن خفه کند و به آن خاتمه دهد» (مظفر، ۱۳۸۴: ۵۰). روش حکومت عثمان که دست امویان و خویشاوندانش را به ویژه با القاتل مروان در امور باز گذاشته بود و سوء رفتار نسبت به صحابه‌ی رسول خدا (ص) و عوامل دیگری که بدانها اشاره شد سرانجام مردم شهرهای کوفه، بصره و مصر را به سوی مدینه به حرکت در آورد و به شورش بر ضد خلیفه منجر شد. از کوفه دویست نفر به رهبری مالک اشتر و از بصره یکصد نفر به رهبری حُکیم بن جبّله عبدی (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس، ۵۹) و از مصر سیصد تن به رهبری عبدالرحمان بن عَدِیس بَلَوی (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۰۰) به مدینه آمدند و پس از ۴۹ روز محاصره‌ی عثمان، عده‌ای از معترضین از خانه‌های انصار به داخل خانه‌ی عثمان رفتند و او را در ذی‌حجّه‌ی سال ۳۵ هـ. ق به قتل رساندند. (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۷۸) خشم و نفرت معترضین از اعمال عثمان و پیمان شکنی‌های او

چنان بود که کوششهای امام علی (ع) نیز برای جلوگیری از قتل او کارساز نشد (بلاذری، ۱۴۰۰، القسم الرابع: ۵۵۸).

سخت گیری معترضین هنگامی بر عثمان بیشتر شد که از حرکت لشکر شام برای یاری عثمان خبر یافتند. و اقدام علی (ع) در این مورد سودی نبخشید (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۸۰). در واقع آگاه شدن شورشیان از حرکت لشکر شام که حرکتی برنامه ریزی شده جهت شعله ور نمودن آتش اعتراض بود و تعلل عامدانه معاویه از کمک به خلیفه، قتل او را در پی داشت.

کوشش‌های راویان جاعل و اخباریان مزدور سبب شد تا اعتراض بر عثمان و شورش علیه او را نتیجه‌ی افکار و ایده‌های شخصی افسانه‌ای به نام «عبدالله بن سبا» ذکر کنند که مردم را به رهبری اهل بیت رسول خدا (ص) دعوت می‌نمود و در تفرقه و اختلاف امت اسلامی نقش داشت و آن را با التقاط عقاید زرتشتی و مانوی و مزدکی و مسیحی و یهودی و اسلام وجود آورده بود و این شورش را به راه انداخت. این اتهام مغرضان به تشیع موضوعی است که توسط پژوهشگران مورد نقد قرار گرفته و پرده از آن برداشته شده است که چنین شخصی وجود خارجی ندارد (عسکری، ۱۳۷۰: ۱-۴۰).

پژوهش‌های جدید نشان داد که این مساله پیشی جستن بر حادثه‌هاست و تصویری است که حاصل تحقیق محدثان سده دوم هجری از احوال و افکار روزگار خود ایشان است. علاوه بر ولهاوزن که نشان داد این توطئه و دعوت آفریده متأخران است، کایتانی نیز در فصلی مدلل بیان می‌کند که توطئه ای با این اندیشه و سازمان در دنیای عرب سال ۳۵ هـ. ق که دارای نظام قبیله ای پدرسالاری است باور کردنی نیست (لویس، ۱۳۷۰: ۶۵).

ذکر این نکته برای پذیرش سخن مصطفی شیبی است که عقیده‌ی ماسینیون را در این مورد که عبدالله بن وهب همدانی با عبدالله بن سبا یک تن است، رد می‌نماید (شیبی، بی تا: ۱۱۵) چرا که وی در سال ۶۷ هـ. ق با سایر قاتلان امام حسین (ع) به دست

مختار کشته شد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۸) و اگر به زعم برخی و بر اساس عقیده‌ی موهوم و خیالی و غرض ورزانه آنها چنین بود آیا بنیان گذار تشیع خود باید اولین کسی باشد که از تشیع باز گردد و با آن مخالفت نماید؟!

از آنچه گذشت نقش بارز قبیله‌ی همدان در مخالفت و اعتراض با رفتار و برخوردهای دوگانه‌ی عثمان، تبعیض‌های ناروای اقتصادی، ظلم و فسق و رفتار ناشایسته حاکمان به خوبی آشکار شد. بزرگان و معاریف آنها چون یزید بن قیس ارجبی، حارث بن عبدالله همدانی، مالک بن کعب ارجبی و هانی بن خطاب ارجبی که به خاطر ارتباط با بزرگان شیعه و طرفداران امام علی (ع) تحت تربیت صحیح اسلامی قرار داشتند در آگاهی دادن به اعضای قبیله و همچنین عزل سعید بن عاص و خودداری از بازگشت او به کوفه از پیشتازان معترضان، شاکیان و مخالفان بر ضد خلافت عثمان بودند. نفرت یزید بن قیس ارجبی از اعمال خلیفه تا به حدی بود که با تحریک مردم کوفه پس از بازگشت سعید بن عاص به نزد خلیفه، خلع عثمان را می‌خواست (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۳۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۷۸). تلاشهای دیگر آنها چنانکه ذکر شد دعوت تبعیدیان به کوفه، نوشتن نامه‌ی اعتراض آمیز به عثمان و عهده دار بودن سفارت از سوی کوفیان برای رساندن اعتراضهای آنها به خلیفه جهت مخالفت با عملکرد خلیفه‌ی سوم بود.

## پی‌نوشت‌های فصل دوم

- ۱- جَوْفُ المَحَوْرَة: روستایی در جوف مراد که همدانیان در آن سکونت داشتند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۵۳).
- ۲- صِنْعَاء: روستایی بر در دروازه دمشق پایین مَرَّة روبروی مسجد خاتون که اکنون خراب شده است (حموی، بی تا، الجزء الخامس: ۲۰۶).
- ۳- جِیزه: قلعه‌ای که عمرو عاص در طرف غربی نیل بنا کرد و آن را پاسگاهی مرزی برای مسلمین قرار داد (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۹۲).
- ۴- بَهرَسیر: این کلمه معرب «ده اردشیر» و یکی از شهرهای هفتگانه مداین است (حموی، بی تا، الجزء الثاني: ۴۰۵).
- ۵- سَاباط: یکی از شهرهای مداین در طرف غربی دجله که در یک فرسخی بهرسیر واقع شده است (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۸۴).
- ۶- قَنَسَرین: در آغاز اسلام مرکز تجمع سپاه مسلمانان بود، چنانکه با وجود آن حَلَب را نَام و آوازه‌ای نبود. قنسرین قاعده‌ای از لشکرگاه‌های شام بود و چون حَلَب نیرومند شد قنسرین رو به ضعف نهاد و ویران شد (ابوالفداء، بی تا: ۲۹۵).
- ۷- عُدَیْب: مصغَر عَذب و آبی است میان قادسیه و مغیثه که میان آن و قادسیه چهار میل و به سوی مغیثه سی و دو میل می‌باشد (حموی، بی تا، الجزء السادس: ۳۰۴).





## فصل سوم

### همدانیان در روزگار خلافت امام علی علیه السلام

#### ۳-۱- بیعت با امام علی (ع)

پس از کشته شدن عثمان، مهاجرین و انصار و نمایندگان که از شهرهای دیگر در مدینه بودند، با شوق بسیار به سوی امام (ع) آمدند تا با او بیعت نمایند و بدین ترتیب بیعتی عمومی صورت پذیرد. آنان تنها فردی را که در آن موقعیت بتواند، وضعیت آشفته و پریشان جامعه را نظم و نسقی دهد، علی (ع) می دانستند. امام علی (ع) هنگامی که با اصرار مردم مواجه شد گفت: «بیعت با من نباید به صورت مخفیانه صورت گیرد، بلکه باید در مسجد و با میل مسلمانان انجام گیرد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۱۹۱).

تمایل و اشتیاق مردم نسبت به خلافت امام علی (ع) و مشکلاتی که پس از پذیرش خلافت به واسطه‌ی عملکردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خلفای قبل به ویژه عثمان بروز نمود را در بیعت، امام اینگونه بیان می کند: «روز بیعت فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت کفتار بود. از هر طرف مرا احاطه کردند تا آن که نزدیک بود حسن و حسین (ع) لگدمال گردند، وردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. اما آنگاه که به پا خاستم

و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند و برخی از حق سر بر تافتند. گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیز کاران است». آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود و زیور آن چشم هایشان را خیره کرده بود (دستی، نهج البلاغه: خطبه‌ی ۳).

این اشتیاق مردم در بیعت با امام(ع) و آزادی کامل آنها در این امر و انتخاب عمومی، هیچ روزنه‌ی امیدی برای عثمانیان و امویانی که در مدینه حضور داشتند برای دستیابی دوباره به قدرت باقی نمی‌گذاشت و باید با مراقبت از اوضاع به انتظار فرصتی می‌نشستند تا با مقابله‌ی با این خواست عمومی به خواسته‌ی خود برسند.

در میان بیعت کنندگان تمایل یمنی‌ها به خلافت امام و اشتیاق آنها به سبب اینکه شاهد بی‌عدالتی و تبعید و ضرب و شتم و تضعیف حقوق خود در روزگار عثمان بودند بیشتر از دیگران بود (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۱۸۷) و قبیله‌ی همدان در میان آنها به نفسه دوستدار تمام و کمال امام علی(ع) بودند (عبدالواحد الشجاع، ۱۴۰۸: ۳۴۷).

از بزرگان قبیله‌ی همدان که در بیعت با امام علی(ع) شرکت داشت، حارث همدانی است (شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۵۹).

یمنی‌ها همچنین هنگامی که از بیعت مردم با علی(ع) آگاه شدند بدون اکراه و با میل قلبی آن را پذیرفتند و هیأتی از آنها به مدینه آمد و خلافت امام(ع) را تبریک گفتند. اولین کسی که از آنها به سوی امام آمد، «رفاعة بن وایل همدانی» با قومش از همدان بود که در ابیاتی شادمانی همدانیان را از بیعت با امام(ع) روشن ساخت، مطلع آن ابیات چنین است:

نَسِيرُ إِلَى عَلِيٍّ ذِي الْمَعَالِي      بخير عصابة يمن كرام

(ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۴۳۹)

«به سوی علی صاحب بزرگیها با بهترین یاران برگزیده یمنی رهسپار می شویم». حال این سؤال پیش می آید که چرا آنها از انتخاب سه خلیفه ی قبلوی و بیعت با آنها خوشحالی خود را ابراز نمودند و پس از ۲۵ سال با خلافت علی(ع) آنقدر شادمان گردیدند که هیأتی از آنها جهت تبریک و فرمانبرداری، خود به سوی مدینه آمد و احساس خود را در قالب ابیات و سخنانی بیان نمودند؟

در پاسخ بدین سؤال باید گفت که آنها رفتار و برخورد علی(ع) را از سال دهم هجری در ذهن داشته و تجربه کرده بودند و پس از آن با صحابیان بزرگ شیعی همچون عبدالله بن مسعود و عمار یاسر (الامین، ۱۴۰۶، الجزء الاول: ۵۰۵) در کوفه آشنا شدند. از سویی شیوه ی رفتار سه خلیفه ی قبلوی با یمنی ها و به ویژه خود را نیز با آن مقایسه می نمودند و در این سالها به ویژه خلافت عثمان تبعیض های ناروای اقتصادی و اجتماعی، بی اعتنایی بدانها در سپردن مشاغل و مناصب کشوری و لشکری و ... به هواخواهی و علاقه ی آنها به حکومت امام(ع) می افزود. تنها در پرتو این ویژگی هاست که این اظهار علاقه و شادمانی قابل توجیه است. باید خاطر نشان کرد که در وجود یاران و پیروان فرمانبردار علی(ع) که از زمان رسول خدا(ص) به شیعیان علی(ع) نامبردار شدند، هیچ تردیدی وجود ندارد و سخن افرادی چون «همیلتون گیب» که «اعتقاد به نص و جانشینی» را آرمان سیاسی می داند که به تدریج پایه ی اعتقادی بوجود آورد (گیب، ۱۳۷۶: ۱۴۰) همان قدر بی پایه و اساس است که تحلیل ها و نظرات «مونتگمری وات» می باشد. وی یک بار شیعیان نخستین را از اقوام عرب جنوب می داند که سنن شامداری آنها با یک پادشاه نیمه خدا مخصوصاً نیرومند بود (watt, w.m, ۱۹۶۲: ۱۰۴) و یا زمانی دیگر آغاز حرکت شیعه را به یکی از روزهای سال ۳۷ هـ. ق پس از بازگشت از صفین زمانی که گروهی از یاران امام علی(ع) گفتند: «ما دوستدار کسی هستیم که ترا دوست بدارد و دشمن کسی هستیم که ترا دشمن بدارد» مربوط می داند (watt, w.m, ۱۹۶۲: ۱۰۴). «محمد جعفری» نیز

چون وات می‌نویسد: اعراب جنوبی به دلیل سوابق دیرینه که در حکومت پادشاهی و موروثی داشته‌اند به رهبری جامعه به اصل جانشینی راغب‌تر از شمالیان بوده‌اند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۱۵).

در این مورد همچنین باید گفت که نخستین شیعیان و هسته‌ی مرکزی تشیع از بنی هاشم است و حتی «خالد بن سعید اموی» که از حزب مخالف بنی هاشم و از امویان است یکی از این نخستین افراد است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۲۴).

حمایت و طرفداری یمنیان و به ویژه قبیله‌ی همدان از امام علی (ع) و خوشحالی از بیعت مردم با او را باید در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی از زمان رسول خدا (ص) تا خلافت امام علی (ع) جست و نمی‌توان آنرا به نظام حکومتی یمنی‌ها در قبل از اسلام مربوط نمود چرا که این پیروی از امام و یاری او و نامبردار شدن به شیعه‌ی علی (ع) که اعتقاد به «نص و جانشینی» علی (ع) را نیز به همراه داشت از زمان رسول خدا (ص) وجود داشت و صحابی‌ان بزرگی همچون مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر و دیگر دوستان علی (ع) از این دسته بودند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۴-۳۳). چنانکه رسول خدا (ص) در مورد آن افراد لفظ شیعه را به کار برد: «هَذَا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» «او و شیعه او رستگاراند» (شیخ مفید، بی تا، ج ۱: ۳۶). سخنان و اشاراتی از این قبیل که به گروه و پیروان امام علی (ع) اشاره دارد بسیار زیاد است که سخن را به درازا خواهد کشاند و از اشاره‌ی بدانها خودداری می‌شود. اما در میان محققان معاصر مصطفی الشیبی به حقیقت موضوع در این زمینه اشاره دارد که: «یاری علی و پیروی از او، بهمان اندازه قدیم است که اسلام قدیم است» (شیبی، بی تا: ۸) و همچنانکه گفته شد حضور قبایل یمنی و همدانیان علاوه بر آشنایی با روش و منش علی (ع) نتیجه‌ی تبعیض و بی عدالتی‌هایی بود که بر دوش آنان سنگینی می‌نمود. این چنین بود که بیداری و شجاعت بزرگان شیعه در کوفه و رهبران مشهور برخی از قبایل همچون مَذْحِج و

همدان در اواخر خلافت عثمان سبب شد تا با فراهم شدن موقعیت به ابراز آنچه در سویای دل داشتند بپردازند.

### ۳-۲- کارگزاران همدانی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام که در پی اجرای عدالت و به کار گرفتن افراد مورد اعتماد برای اداره‌ی مملکت بود، پیشنهاد مصلحت اندیشانی چون مغیره بن شعبه را در مورد ابقای معاویه و دیگر حاکمان عثمان بر حکومت و همچنین گماشتن طلحه و زبیر بر امارت نپذیرفت (نوبری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۰۹) و چنین گفت: «خداوند از من حتی درباره‌ی عقوبت معاویه بر دو نفر از مسلمانان در یک شب سیاه پرسش خواهد کرد».

آنگاه این آیه را خواند: «ما کنتُ مُتَّخِذَ الْمُضْلِینَ عَصْدًا» و من هرگز گمراهان را یاور نخواهم گرفت (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۳: ۱۹۵).

به همین سبب کارگزاران عثمان را که از باند اموی بودند بر کنار نمود (بعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۷).

علی(ع) که در یک موقعیت خاص سیاسی به خلافت رسید، ناگزیر به تغییر بنیادی و اصلاح ساختار خلافت اسلامی بود و باید بساط رجعت طلبانه، تبعیضات و اعمال ظالمانه رژیم عثمانی را بر می‌چید (منتظر القائم، ۱۳۸۰، ۱۹۰).

کارگزاران امام(ع) به نوبه‌ی خود در گسترش تشیع در مناطق تحت حاکمیت خود تاثیر بسزایی داشتند. آنگونه که محسن امین در اعیان الشیعه می‌گوید: «والیان علی(ع) هر جا می‌رفتند ساکنان آنجا شیعه می‌شدند» (الامین، ۱۴۰۶، الجزء الاول: ۲۵).

در این میان افرادی از قبیله‌ی همدان بودند که شایستگی استانداری را در حکومت علی(ع) به دست آوردند. امری که در دوره‌ی خلفای قبلی نادیده گرفته شد. فهرست کارگزاران امام علی(ع) از قبیله‌ی همدان به شرح زیر است:

۱- یزید بن قیس ارجبی: وی پس از جنگ جمل از سوی امام علی علیه السلام کارگزار مداین و جوخی<sup>(۱)</sup> گردید (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۵۳؛ نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۱) و پس از پیکار صفین و هنگامی که در «حروراء»<sup>(۲)</sup> با خوارج مخالف حکمیت گردید، امام علی علیه السلام به چادر او که کانون توجه خوارج بود رفت و پس از استمالت او، وی را به استانداری اصفهان و ری فرستاد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۲۸؛ مامقانی، ۱۴۲۳، ج ۹: ۴۴۷). طبری با اینکه به گماشته شدن او به وسیله‌ی علی (ع) به کارگزاری اصفهان و ری پس از صفین اشاره می‌کند اما در گزارش جنگ صفین می‌نویسد او در جنگ کشته شد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۲۱) که البته گزارش دوم محل تأمل است.

۲- مالک بن کعب ارجبی همدانی: وی عامل امام علی (ع) بر عین التمر<sup>(۳)</sup> (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۰) و بهقبادات بود (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثاني: ۱۶۵).

امام (ع) در نامه ای خطاب به او چنین نوشت: «همانا من تو را به همراهی و همکاری در بهقبادات گماردم. پس طاعت خداوند را برگزین و بدان که دنیا نابود شدنی و آخرت در انتظار توست. همیشه کار نیک نما، زیرا کار و عمل فرزند آدم برای او محفوظ می‌ماند و پاداش داده می‌شود، خداوند نسبت به ما و تو به نیکی رفتار کند» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱-۱۲۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثاني: ۱۶۶).

مالک فردی آشنا به وظایفش بود و در دستگیری دشمنان امام علی (ع) و افراد مشکوک در این منطقه‌ی حساس به خوبی عمل می‌نمود و از همه‌ی اتفاقات امیرمؤمنان علیه السلام را آگاه می‌کرد. چنانکه فرستاده‌ی «مصلحة بن هبیره» به سوی برادرش «نعم بن هبیره» را که فردی مسیحی بود و تصمیم تحریک نعیم را برای پیوستن به معاویه داشت دستگیر نمود و نزد امام علی (ع) فرستاد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۰-۱۲۹).

همچنین نعمان بن بشیر انصاری را پس از مدتی که نزد امام علی (ع) ماند و سپس

فرار نمود دستگیر کرد و در پی خواهش «قرظه بن کعب انصاری» که کارگزار خراج امام(ع) بر عین التمر بود مبنی بر آزادی نعمان به او چنین گفت: «اگر او از پرهیزکاران بود از نزد امیرالمؤمنین فرار نمی نمود تا به امیر المنافقین پیوندد» اما با اصرار قرظه بن کعب او را آزاد نمود و به او دو روز مهلت داد تا از آنجا دور شود که در غیر اینصورت گردن او را خواهد زد. (تقفی کوفی، بی تا، المجلد الثاني، ۹-۴۴۷).

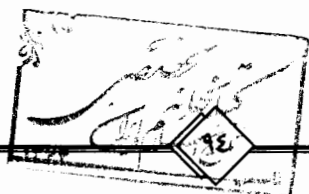
۳-سعید بن نمران ناعطی همدانی: وی کارگزار امام علی(ع) بر شهر جَندِ یمن بود (تقفی کوفی، بی تا، الجزء الثاني: ۴-۵۹۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۸۴). او در حمله‌ی بُسر بن ارطاة به یمن اندکی مقاومت نمود، اما چون کاری از پیش نبرد به همراه عبیداله بن عباس به کوفه فرار نمود. (تقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۳-۵۹۲).

۴-عمر بن مسلمه ارحبی: وی به فرمانداری بحرین گماشته شد و یعقوبی نامه‌ی امام علی(ع) به او را به عنوان کارگزار امام(ع) آورده است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۷).

### ۳-۳- جنگ جمل و نقش همدان در آن

پس از این که طلحه و زبیر در حکومت امام علی(ع) به خواسته‌ی خود که دست یافتن به حکومت دو شهر بصره و کوفه بود نرسیدند در پی نقض عهد برآمدند. افزون خواهان و جاه طلبان و آنان که در خلافت عثمان موقعیتی داشته و ثروتی اندوخته بودند نیز در حکومت امام(ع) از جایگاهی برخوردار نبودند. چنانکه خویشاوندی و پایگاه دودمانی و قبیله‌ای اشخاص عاملی جهت برتری و تفوق و یکه تازی قبیله‌ای یا سلطه‌ی گروهی کوچک بر دیگران نبود. ثروت طلبان و دنیا خواهان در اولین خطبه‌ی امام(ع) دریافتند که علی(ع) در اجرای دقیق فرامین اسلامی و عمل برای حفظ اسلام ثابت قدم است، آنجا که فرمود: «به خدا سوگند بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند. زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس





که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است» (دشتی، نهج البلاغه: خطبه‌ی ۱۵). از اینرو هنگامی که دانستند باید مورد حسابرسی قرار گیرند و تحمل عدالت خلیفه برای آنها سخت بود، ساز مخالف سر دادند.

طلحه و زبیر هنگامی که به آرزوی خود یعنی دستیابی به حکومت بصره و کوفه نرسیدند، (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۵۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۷) به بهانه‌ی عمره از امام اجازه خواستند تا به مکه روند. امام (ع) گرچه با این خواسته‌ی آنها موافقت نمود اما به یکی از یارانش فرمود: «به خدا سوگند اینان قصد عمره نداشتند لیکن قصد پیمان شکنی داشتند» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۸).

عایشه نیز که پیش از قتل عثمان برای حج به مکه رفته بود، پس از پایان موسوم حج رهسپار مدینه شد و در بین راه از قتل عثمان و بیعت مردم با علی (ع) آگاه شد و چون از این امر ناخشنود بود به مکه بازگشت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۵۹). طلحه و زبیر در مکه با عایشه در مورد قتل عثمان مشورت نمودند و یاران و اطرافیان علی (ع) را به عنوان قاتلان عثمان معرفی نمودند و زمینه‌ی تحریک مردم را برای شورش و مخالفت با امام (ع) فراهم کردند (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۴). کارگزاران عزل شده‌ی عثمان از یمن و بصره (یعلی بن منیه و عبدالله بن عامر حضرمی) با ثروتی که در طی حاکمیت خود در این مناطق به چنگ آورده بودند تأمین مالی و مادی این شورش را پذیرفتند (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۳-۴۴۹). گروه دیگری از بنی امیه مثل ولید بن عقبه، مروان بن حکم و سعید بن عاص نیز بدانها پیوستند (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، الجزء الاول: ۵۹).

حضور طلحه و زبیر و عایشه ام المومنین، زمینه‌ای برای پیوستن عوام بدانان گردید و سرانجام پس از بررسی و مذاکره در مورد کار خود راه بصره را در پیش گرفتند (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثاني: ۱۲۹). تعداد آنها با ملحق شدن گروهی در بین راه بر آنها به سه هزار نفر رسید (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۱۷).

در بصره عامل علی(ع) که عثمان بن حنیف بود از ورود آنها جلوگیری کرد، اما پس از اصرار آنها بر صلح، پیمان نامه‌ای میانشان نوشته شد و آنان وارد بصره شدند ولی سرانجام خیانت کرده و با حمله‌ی بر عثمان و غارت بیت المال بار دیگر نقض عهد نمودند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۹).

امام علی(ع) پس از اینکه از خروج و نقض عهد آنها مطلع شد، با هفتصد نفر که چهار صد تن آنها از مهاجران و انصار بود و از آنها هفتاد نفرشان در بدر حضور داشتند (مسعودی، ۱۲۶۵، ج ۲: ۷۱۵) از مدینه به راه افتاد و در راه نیز گروه‌های دیگری به او پیوستند.

امام(ع) در ابتدا «هاشم بن عتبة بن ابی وقاص» را با نامه‌ای جهت طلب کمک از کوفیان به سوی «ابوموسی اشعری» حاکم کوفه فرستاد، اما ابوموسی مردم را از پیوستن به امام منع نمود (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۴). به همین سبب امام(ع) فرزندش حسن(ع) را به همراه عمار بن یاسر و عبدالله بن عباس با نامه‌ای به سوی کوفیان فرستاد و از آنها خواست تا به جنگ ناکثین حرکت کنند (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، الجزء الاول: ۶۶-۷). هنگامی که عمار بن یاسر به کوفه آمد اولین شخصی که به مقابل او آمد «مسروق بن أجدع [وادعی]» بود که به او گفت: «ای ابوالیقظان، چرا عثمان را کشتید». (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۸۲) که از این سخن به گرایش عثمانی او می‌توان پی برد.

با نامه‌های امام(ع) به کوفیان و فرستادن سفیران جهت دعوت آنها برای جنگ با ناکثین، سپاهی که مورخین تعداد آن را از دوازده هزار (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۰۰) تا نه هزار و ششصد و پنجاه تن (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۵) و به گزارش دیگر شش هزار تن (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۹) نوشته‌اند فراهم آمد. اما با توجه به بافت قبیله‌ای که از بیشتر قبایل ساکن کوفه در جنگ شرکت داشتند و همچنین بر اساس کشته شدگان جنگ باید گفت تعداد دوازده هزار نفر معقول تر به نظر می‌رسد.

در یک جا طبری به موضع «عبد خیرخیوانی همدانی» در برابر عملکرد ابوموسی اشعری که کوفیان را از یاری امام (ع) باز می‌داشت و حضور در جنگ را فتنه می‌خواند اشاره کرده است که نشانی بر علوی بودن و تشیع وی می‌باشد. طبری در این گزارش می‌نویسد زمانی که ابوموسی مردم را به نشستن در خانه امر می‌نمود و از پیوستن آنها به امام باز می‌داشت، عبد خیرخیوانی نزد او رفت و به او گفت: «آیا طلحه و زبیر با علی (ع) بیعت نموده‌اند؟

گفت: آری گفت: آیا علی (ع) کاری انجام داده است که شکستن بیعت او روا باشد؟ گفت: نمی‌دانم. گفت: هرگز ندانی، ما تو را رها می‌کنیم تا بدانی، ای ابوموسی آیا کسی از این امر که به گمان تو فتنه است خارج مانده است؟ مردم چهار گروه شده‌اند: علی بیرون کوفه است، طلحه و زبیر در بصره هستند، معاویه در شام است و گروه دیگری در حجاز مانده‌اند که در آنجا غنیمت نمی‌گیرند و به جنگ دشمن نمی‌روند. ابوموسی گفت: آنها بهترین مردم هستند. پس عبد خیر به او گفت: ای ابوموسی حيله و مکر بر تو غلبه نموده است» (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۸۶).

از دیگر مواردی که می‌توان حضور همدان در نبرد جمل را مشخص نمود، ریاست «یزید بن قیس ارجبی» بر یکی از گروه‌های کوفی است که در ذوقار به نزد امام علی (ع) رسید (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۸۸؛ ابن خلدون، ۱۶۳، ج ۱: ۶۰۳). از سوی دیگر بافت قبیله‌ای نیروهایی که از کوفه فراهم آمد بر طبق تقسیمات هفتگانه‌ی استقرار آنها در کوفه بود و امام علی (ع) هنگامی که در نزدیکی بصره سپاه خود را آرایش نظامی داد و برای هر دسته پرچمی بست و فرماندهی برای آنها قرار داد، «سعید بن قیس سبّعی همدانی» را فرمانده قبایل «همدان و حمیر» نمود و برای آنها پرچمی بست (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثاني: ۲۳۵؛ شیخ مفید، ۱۳۶۷: ۱۹۳). علی (ع) پس از آرایش سپاه از یارانش خواست تا آغازگر جنگ نباشند و کوشش نمود تا طلحه و زبیر را از انجام جنگ باز دارد که موثر واقع نشد (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۱۸). سرانجام

ناکثین جنگ را آغاز نمودند و رویارویی دو سپاه به گونه‌ای بود که مُضریان بصره در مقابل مُضریان کوفه و یمنیان بصره در برابر یمنی‌های کوفه قرار گرفتند (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۸-۸۷).

اگر جمعیت کوفیان که به امام علی(ع) پیوستند ۱۲ هزار نفر در نظر گرفته شود جمعیت همدان طبق بافت قبیله‌ای و تقسیم بندی هفت گانه باید  $\frac{1}{7}$  این نیروها یعنی حدود هزار و هفتصد نفر باشد. در میان یاران جمل و سپاه بصره گزارشی که در آن حتی از یک نفر همدانی نام برده شود نیست.

در این جنگ یمنی‌ها به سختی جنگیدند و از کوفیان ده تن پای پرچم امیر مومنان(ع) کشته شدند که پنج تن آنها از قبیله‌ی همدان و پنج تن از یمنی‌های دیگر بود. سرانجام یزید بن قیس ارجبی چون چنین دید پرچم را گرفت که به دست او باقی ماند و شعری بدین مضمون خواند: «ای نفس من بسیار زیستی و روزگاری با غنا زیستی، همین قدر که بوده‌ای تو را بس، که مادام که زنده باشی من طول عمر می‌خواهم» (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۱۵). «غون بن ابی غون همدانی» نیز شعری با این مضمون خواند: «شمشیر در مردان از دهنه‌ها ده ام، پیران و جوانان‌شان را می‌زنم که جنگاور و دراز دستند» (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۱۵).

هنگامی که نبرد در اطراف شتر عایشه سخت در گرفت و دو قبیله‌ی «ازدو ضَبّه» پایداری نمودند، امام(ع)، عمار بن یاسر، سعید بن قیس همدانی، قیس بن سعد بن عباده، مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و بزرگان دیگر را دستور داد تا بر آنها حمله کنند، که سرانجام سبب پراکندگی و دور راندن بصری‌ها شدند. در این هنگام شخصی از قبیله مُراد به نام «أَعْيَنُ بْنُ ضُبَيْعَةَ» شتر را از پای در آورد (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۵۰). ابن ابی الحدید می‌نویسد هنگامی که امام علی(ع) مشاهده نمود تا شتر زنده باشد آنها مقاومت می‌نمایند آهنگ شتر نمود و به همراه گروهی از قبایل «نَخَعُ و هَمْدَان» به آن حمله نمودند که فردی نخعی پای شتر را با شمشیر زد و یاران جمل پراکنده شدند (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۴).

ابن اعثم نیز به دو تن از بزرگان همدانی، «زیاد بن کعب همدانی و سعید بن قیس همدانی» اشاره می‌کند که در جنگ جمل برای تشویق جنگاوران رجز می‌خواندند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۴۱۸).

آتش افروزان جنگ با تحریک قبایل جهت دستیابی به منافع فردی و حزبی خود نقض عهد نمودند و با در نظر گرفتن هم پیمانی قریشی - عثمانی - بصری در مقابل امام (ع) جبهه گیری نمودند و غلبه‌ی قریشی بودن آن نیز امری بود که حضور گسترده‌ی یمنی را در جنگ سبب شد. اما سرانجام این جنگ شکست ناکثین بود. منابع کشته‌های جنگ را بین ده هزار (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۹۳) تا پانزده هزار تن (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۳۹) گزارش می‌کنند.

امام علی (ع) پس از جنگ هنگامی که بر عایشه وارد شد «با حسن و حسین [علیهم السلام] و دیگر فرزندان و برادرزادگان و جوانان بنی هاشم و برخی از شیعیانش که از قبیله‌ی همدان بودند» همراه بود (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۲۶) و سپس هنگامی که عایشه را به سوی مدینه فرستاد با او برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر را با سی مرد و بیست زن دیندار از بین عبدالقیس و همدان و دیگران فرستاد (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۲۷).

طبق این گزارش مسعودی یا باید افرادی از همدان در بصره زندگی می‌کردند که با توجه به عدم اشاره‌ی منابع به این موضوع، بسیار بعید می‌باشد یا زنانی از قبیله‌ی همدان در سپاهیان کوفه حضور داشتند که صحیح تر به نظر می‌رسد.

از آنچه در مورد حضور همدان در نبرد جمل آمد روشن می‌گردد:

۱- آنها در جبهه‌ی ناکثین حضور نداشتند، اما در سپاه امام علی (ع) حضوری گسترده و فعال داشتند.

۲- این حضور همراه با معیار عقیدتی و دینی بود و مسائل قومی و قبیله‌ای در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت.

۳- آنها به همراه دیگر یمنی‌ها در مقابل یمنیان بصره می‌جنگیدند.

۴- در مقابل مسروق بن اجدع که گرایش عثمانی داشت و از کشته شدن عثمان در نزد عمار بن یاسر شکایت نمود، عبد خیرخوانی، ابوموسی اشعری را به علت فرییکاری و خیانت به امام علی(ع) سرزنش نمود و به همراه یزید بن قیس که فرماندهی گروهی از نیروها را تا ذوقار بر عهده داشت در بسیج سپاه برای جنگ با ناکشین و یاری امام(ع) موثر بودند.

۵- در طول جنگ نیز دلاوری و پیروی آنها از فرمان امام علی(ع) قابل توجه است. چنانکه پنج تن از آنها در پای پرچم کشته شدند و عاقبت پرچم در دست یزید بن قیس باقی ماند. و در حمله‌ی نهایی به بصریان که گرد شتر عایشه تجمع نموده بودند و پراکندگی آنها نقش مهمی ایفا نمودند.

۶- آنچه به این نکات باید اضافه نمود، حضور سعید بن قیس همدانی در نبرد جمل و فرماندهی او بر دسته حمیر و همدان است که نصر بن مزاحم او را جزو افرادی ذکر می‌کند که از این جنگ کناره‌گیری کردند و به همین سبب مورد سرزنش امام(ع) واقع شدند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۷).

۷- نامبردار شدن آنها به شیعه‌ی علی(ع) به وسیله‌ی مسعودی در نبرد جمل آمده است چنان که هنگامی که امام(ع) بر عایشه وارد شد برخی از شیعیانش که از قبیله‌ی همدان بودند او را همراهی می‌نمودند.

### ۳-۴- جنگ صفین و نقش همدان در آن

خلافت امام علی(ع)، آغاز ایفای نقش همدانیان به صورتی مهم و اساسی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ اسلام است که اوج این نقش با همکاری و حمایت از امام(ع) در پیکار، صفین می‌باشد. از این رو ضمن توضیحی در مورد زمینه‌های جنگ صفین و رویدادهای پیکار نقش آنها بررسی می‌گردد.

امام علی(ع) پس از جنگ جمل در دوازدهم رجب سال سی و ششم هجری قمری وارد کوفه شد و در محله‌ی رُحبه ساکن شد (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۵۲).

در کوفه امام (ع) عده‌ای از بزرگان و اشراف کوفه را که در یاریش در نبرد جمل سستی نمودند سرزنش نمود که «غُرَیْب بن شَرْحِیْل همدانی» جزو آنها بود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۸)

پس از ورود امام علی (ع) به کوفه او نامه‌ای به «جریر بن عبدالله بجلی» کارگزار عثمان برجیل و نامه‌ای نیز به «اشعث بن قیس کندی» که فرماندار عثمان بر آذربایجان بود نوشت و از آنها خواست تا پس از بیعت مردم به کوفه آیند. فردی که عهده دار رساندن نامه‌ی امام علی (ع) به اشعث بن قیس بود، «زیاد بن مَرْحَب همدانی» بود (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۵۶). پس از اینکه اشعث نامه‌ی امام (ع) را خواند، زیاد بن مَرْحَب همدانی برخاست و چنین گفت: «ای مردم کسی که اندک او را کفایت نکند، بسیار نیز او را کافی نباشد، همانا دیدن کار عثمان نفعی در بر نداشت و شنیدن آن نیز سودی نبخشید جز آنکه کسی که آن را شنید به مانند کسی که او را دید نباشد. مردم با امام علی (ع) بیعت نمودند در حالی که بدین امر رضایت داشتند و طلحه و زبیر بدون علت بیعت او را شکستند، سپس تصمیم به جنگ گرفتند و ام المؤمنین را بیرون کشاندند، پس علی (ع) به سوی آنها رفت و برای ارضای نفسش با آنها نجنگید، پس خداوند زمین را به میراث بدو واگذار و برای او عاقبت پرهیزکاران را قرار داد» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۱-۲۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثانی: ۴-۵۰۳).

دقت در سخنان و گفتارها، رجزها، اشعار و رفتار شخصیت‌های مهم قبایل در قرون اولیه اسلامی، ویژگی کلیدی و مهمی برای یک پژوهشگر است تا بتواند جهت‌گیری و همراهی قبیله و افراد را با یک جبهه و مخالفت آن را با جبهه دیگر و موضع عقیدتی و سیاسی او را روشن نماید.

چنانکه ملاحظه شد زیاد بن مرحب همدانی که سفیر و پیک امام علی (ع) به سوی اشعث بن قیس بود با بینش عمیق عقیدتی و معرفت کامل سیاسی به جانشینی علی (ع) و عملکرد صحیح او در جنگ با ناکثین اشاره کرد تا از انحراف افکار عمومی به واسطه‌ی حضور صحابه در رویارویی با خلیفه خودداری نماید.

سرانجام پس از آمدن جریر و اشعث به نزد امام علی(ع) در کوفه امام(ع)، جریر را با نامه‌ای به سوی معاویه فرستاد و در آن از بیعت مهاجران و انصار و پیمان شکنی طلحه و زبیر و جنگ جمل سخن گفت و او را به اطاعت خود و بیعت فراخواند (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۶۷).

معاویه پس از مشورت با بزرگان خاندانش به پیشنهاد برادرش عُبَیْه دست نیاز به سوی عمرو عاص دراز نمود و با موافقت سپردن مصر به او توانست عمرو عاص دنیا طلب را به سوی خود جذب کند و عمرو عاص، معاویه را بر آماده نمودن و موافق ساختن بزرگان شام با خود جهت تبلیغ بر دست داشتن علی(ع) در قتل عثمان راهنمایی نمود. این تبلیغات که نوک پیکان آن علی(ع) و کوفه را نشانه گرفته بود به وسیله اشرافی چون بُسَربن اِرطاة، سفیان بن عمرو، حمزة بن مالک همدانی [از شاخه‌ی مالک بن عُذَر] و ... انجام گرفت و آنها شرکت امام(ع) در قتل عثمان را برای بزرگ شامیان شُرَحْبیل بن سَمَط کندی به گونه‌ای بیان نمودند که او هنگام رویارویی با معاویه گفت: «اگر با علی(ع) بیعت نمایی تو را از شام بیرون خواهم کرد» (دینوری، ۱۹۶۰: ۵۹-۱۵۶). معاویه سپس شُرَحْبیل را که از وجهه‌ی قابل قبولی نزد شامیان برخوردار بود برای فراخواندنشان به جنگ به سوی آنها فرستاد و به جز گروهی از پارسایان حمص عموم مردم دعوت او را پذیرفتند و آن گاه معاویه جریر را به سوی امام علی(ع) فرستاد و از عدم بیعت خود و شامیان خبر داد (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۶۰؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۷-۸۶؛ طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۶۲).

او در نامه‌ای که به امام(ع) نوشت، تحویل قاتلان عثمان را خواست تا آنگاه شورای مسلمانان خلیفه را انتخاب نمایند (ابن قتیه، ۱۳۶۳، الجزء الاول: ۱۰۱). این چنین بود که امام علی(ع) مردم را برای پیکار با شامیان فرا خواند و فرمود: «به سوی دشمنان خدا بشتابید، به سوی دشمنان قرآن و سنت بشتابید. به سوی بازمانده‌ی احزاب، قاتلان مهاجران و انصار بشتابید» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۹۴؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۱۶۴).

اولین آهنگ مخالفت با امام(ع) برخاسته از تعصب قبیله‌ای از این خطبه برخاست



و مردی «فزاری» به نام آربد به امام (ع) چنین گفت: «آیا می‌خواهی ما را به جنگ برادران شامی ببری، تا آنها را بکشیم، همانگونه که ما را به جنگ برادران بصری بردی و آنها را کشتیم». اما وی به سبب این اعتراض به دست همدانیان و گروهی دیگر از مردم کشته شد و چون قاتل او معلوم نبود امام علی (ع) خونبهای او را از بیت المال پرداخت نمود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۵-۹۴؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۴۹۹).

ابوعلاقه تیمی در مورد مرگ او چنین سرود: «به خدا پناه می‌برم که مرگ من چون مرگ آربد باشد که در بازار مال فروشان مُرد. قبیله‌ی همدان او را زیر ضربات پاشنه‌ی شمشیر گرفتند و هنگامی که دستی از روی او بلند می‌شد، دستی دیگر بر او فرود می‌آمد» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۵-۹۴).

چنانکه ملاحظه می‌گردد همدانیان در ابتدای جنگ مصمم تر از دیگران به جنگ با شامیان و اطاعت از رهبر خود بودند و جبهه‌گیری و مخالفت یک نفر در برابر جنگ که هدف تفرقه و اختلاف در مردم با استفاده از بیدار نمودن حمیت قبیله‌ای را داشت کشته شدن او به وسیله مردمی که بیشتر آنها همدانی بودند را در پی داشت.

یزید بن قیس آرخبی، یکی از بزرگان همدان، رأی خود را در مورد جنگ و حمایت امام علی (ع) چنین بیان نمود: «ای امیرمؤمنان، ما ساز و برگ و تجهیزات تو هستیم و مردم زیادی با ما هستند که نیرومندند و ضعیف و ناتوان و بیمار در بین ما نیست، پس منادی خود را بفرست تا مردم را ندا دهد که به لشکرگاه نُخَیله خارج شوند؛ آنکه خسته و در خواب باشد و چون فرصتی برای او فراهم آید، دشمن را فرصت دهد و جنگ امروز را به فردا و پس فردا به تأخیر اندازد جنگاور نیست» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۰۱؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۵۴۲).

هنگامی که امام علی (ع) مردم را به جنگ با شامیان تشویق نمود، عده‌ای او را به ماندن در کوفه سفارش نمودند، اما اشتر نخعی، عدی بن حاتم طایی، عمرو بن حمق خزاعی و سعید بن قیس همدانی و هانی بن عُروه مرادی، موافقت و همراهی خود را

با امام(ع) و آمادگی برای جنگ اعلام نمودند و چنین گفتند: «ای امیر مؤمنان، اینها برای این به ماندن در کوفه سفارش می کنند که از جنگ با شامیان می ترسند و در جنگ ترسی جز مرگ نیست، و ما جز مرگ نمی خواهیم، پس ما را به سوی آنها ببر، خداوند تو را در آنچه دوست داری و خشنود هستی موفق بدارد» (ابن عثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۵۱۰).

این گروه از خواص و یاران وفادار که کاملاً مطیع برنامه های امام علی(ع) بودند با تبعیت از فرمان او آمادگی کامل خود را برای جنگ بیان نمودند. امام علی(ع) سپس به منادی خود «حارث بن آغور بن عبدالله همدانی» دستور داد تا مردم را برای رفتن به نخیله دعوت نماید و او ندا داد: «ای مردم، با اراده ی خود روی به نخیله نھید» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۲۱). علی(ع) سپس سپاه خود را بر اساس تقسیم بندی قبایل در کوفه به هفت لشکر تقسیم نمود و هفت تن از کوفیان را به فرماندهی آنها گماشت که در این میان سعید بن قیس همدانی را بر همدان و حمیر قرار داد (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۱۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۱۷۷).

در آن سوی معاویه پس از انجام تمهیدات لازم و به انتظار گذاشتن سفیر امام علی(ع) «جریر بن عبدالله بجلی» از زمان به نفع خود استفاده نمود. او در ابتدا با بی اعتنائی نسبت به دستور امام(ع) و سپس آشکار نمودن مخالفت خود به تبلیغ سوء علیه امام علی(ع) پرداخت. او خونخواهی عثمان را بهانه قرار داد تا ابتدا بزرگان و نخبگان شامی را با خود همراه کند و آنگاه با نفوذ این افراد توانست به اغواء و تحریک افکار عمومی پردازد و حرکت مردم و جامعه ی شام را به صورت گسترده و با حالت روانی ویژه ای برای جنگ شکل دهد و شام که از لحاظ بافت و ترکیب قبیله ای و جمعیتی همگون تر از کوفه بود و معاویه را به عنوان نماد اسلام می شناخت بدون هیچ مقاومتی دعوت او را پاسخ داد.

باید به این نکته اشاره کرد که اعراب مهاجرت کرده به شمال جهت فتوحات چون متعلق به قبایل بزرگ و متجانس بودند در گروه های نسبتاً منسجم سازمان

یافتند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۲۷) و از سوی دیگر اعرابی که پیش از آنها به نواحی شمالی و شام رفته بودند به اطاعت از حکومت مرکزی عادت داشتند (آج. آربری و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۶). این زمینه‌ها فضایی را ایجاد کرد که تازه از راه رسیدگان به سان همزبانان و همزادانشان به صورت تدریجی با آن وضعیت خو کنند و باقی ماندن حکومت شام در میان یک خانواده طی ۲۳ سال فرصتی بوجود آورد تا با الگو گرفتن از نظام بیزانسی و شیوه‌های گوناگون دیگر، ساکنان و مهاجران را به صورتی منسجم و همسو با گرایش‌های خود نگه دارند. در سپاهی که گرد معاویه فراهم آمد البته کسانی بودند که به انحراف معاویه آگاه بودند، اما حمایتشان از معاویه به دلیل حسادت با علی (ع) بود یا بدین دلیل که در حکومت علی (ع) انتظار آن چه را که داشتند و عبارت از «منافع اقتصادی و کسب مقامات و مناصب» بود، ندیدند. اما این افراد با وجود تفاوت در انگیزه‌هایشان در دشمنی و مخالفت با علی (ع) یکدل بودند. لیکن بیشتر سپاه معاویه را عوام و کوته‌فکرانی تشکیل می‌داد که با تبلیغات معاویه و شگردهای فریبکارانه‌اش و به زعم برخی سیاسی او با هیجان شدید بر علیه علی (ع) بسیج شدند. این سپاه بنابر مطامع دنیوی یا دینی مخصوص خود که در پی تحریکات تبلیغی معاویه صورت گرفت در جنگیدن با سپاه عراق اتفاق نظر داشتند و از انسجام لازم برخوردار بود و اینگونه بود که به زودی برای جنگ مهیا شدند.

در سپاه عراق گرچه این انسجام وجود نداشت اما بیشتر قبیله‌ی همدان در حمایت و پشتیبانی امام علی (ع) متحد و یکدل بود. از جمله‌ی موارد پشتیبانی و هواخواهی آنها از امام و اندیشه‌ی او سخن سعید بن قیس همدانی فرماندهی آنها، زمانی که در میان راه صفین در ریاست کنده و ربیعۀ اختلافی پیش آمد و «حسن بن مخدوج» به جای «اشعث بن قیس» به این سمت انتخاب شد و نجاشی شاعر شعری سرود که خشم یمنیان را برانگیخت می‌باشد.

سعید خطاب بدانها چنین گفت: «قومی کج اندیش تر از شما ندیده‌ام. آیا گمان می‌کنید اگر از علی نافرمانی کنید، وسیله‌ای برای نزدیکی شما به دشمن می‌شود؟ و

آیا معاویه قابل مقایسه با اوست [علی(ع)] یا آیا در شام کسی را به مانند او [علی(ع)] در عراق دارید؟ آیا ربیعہ یاورانی از مُضر می‌یابند؟ سخن همان است که [علی(ع)] گفت و رای همان است که او داده است (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۳۷). و بدین شیوه سعی در رفع اختلاف ایجاد شده و اتحاد آنها برای آمادگی بیشتر جهت جنگ نمود.

پس از رسیدن به مدائن، حارث بن عبدالله اعور همدانی، منادی امام (ع)، ساکنان آنجا را جهت پیوستن به امام(ع) هنگام نماز عصر فراخواند که بدو پیوستند و امام علی(ع) عدی بن حاتم طایی را به سرپرستی آنها گماشت که با هشتصد تن از آنها بیرون شد (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۴۳).

امام علی(ع) هنگامی که به صفین رسید، معاویه آبشخور فرات را تصرف کرده بود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۶۹). و سفارت «صعصعة بن صوحان» برای درخواست باز گذاشتن آبشخور به واسطه‌ی تشویقهای ابی سرح، و لید بن عقبه و سلیل بن عمرو سکونی کندی که سبب شد تا معاویه از پذیرش آن سر باز زند، بی نتیجه ماند. اما مردی از قبیله‌ی همدان از اهل شام به نام «مَعْرَى بن أَقْبَل همدانی» که مخالف بستن آبشخور بود نزد معاویه آمد و چنین گفت: «ای معاویه، پاک و منزّه است خدا، اینک شما بر این قوم پیشی گرفتید و بر فرات چیره گشته اید و آنها را از برداشتن آب منع می‌کنید. اما به خدا سوگند، اگر آنان بر شما پیشی می‌گرفتند شما را آب می‌دادند... به خدا قسم این نخستین ستم است. محققاً تو، ترسو را دلیر نمودی و بدبین و بدگمان را بینا و آگاه ساختی، و کسی را که نمی‌خواست با تو جنگ نماید بر دوش خود سوار نمودی» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۴). معاویه از این گفتار او خشمگین شد و مَعْرَى همدانی در ابیاتی چند چنین سرود: «به جان پدرم سوگند که درد بی‌درد معاویه بن حرب و عمرو را دارویی نباشد، به جز لطمه‌ای که هوش در آن ربوده باشد و ضربتی کاری، بدانگاه که خونها در هم آمیزد. من هرگز در طول روزگار، هر چند عرصه بر من تنگ آید، از آیین ناروای پسر هند پیروی نمی‌کنم ...

آیا آب را بر روی مردانی می‌بندید که نیزه‌های باریک و جانشکار به کف دارند، و شمشیرهای بر آن خود را به گردن برآورده اند؟ و گویی این گروه (شما) پیش آنان زنانه. انتظار داری علی در کنار شما بی آب بماند و گروه‌های مخالف اسلام سیراب باشند؟ ...» او سپس در تاریکی شب به علی (ع) پیوست (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۴). گرچه معاویه در طول حاکمیتش در شام تربیت اسلامی شامیان را آن گونه که می‌خواست شکل داد، به گونه‌ای که به طور کامل از او اطاعت نمایند اما خواصی به مانند معری بن اقبل همدانی بودند که دریافتند آنچه را معاویه به نام اسلام برای پیشبرد مقاصدش بدان تمسک می‌جوید مخالف اسلام راستین است و از این روی اگر دل در گرو منافع مادی نداشتند به سان معری به جبهه‌ی مقابل می‌پیوستند. همدانی به فرد دیگری به نام «براء بن وفید» از بنی غُذر اشاره می‌کند که در برابر منع آب از سوی معاویه بر او خرده گرفت و سرانجام به علی (ع) پیوست و علیه معاویه جنگید تا کشته شد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶۴). امام علی (ع) سرانجام مالک اشتر را با سواران همراهش و اشعث بن قیس را با دوازده هزار نفر به سوی ابوالأغور سلمی و لشکر معاویه که محافظت آب را بر عهده داشتند فرستاد که سرانجام بر آنها پیروز شدند و آنها را به عقب راندند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۷). منابع به نام قبایل شرکت کننده در آزاد سازی آبشخور اشاره نمی‌کنند اما بی شک افرادی از قبیله‌ی همدان در این معرکه به همراه اشتر شرکت داشتند، چنانکه به نقل مهران، غلام یزید بن هانی سیعی همدانی، صاحب او در جنگ بر سر آب شرکت داشت (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۸۴).

پس از آزاد سازی فرات، امام علی (ع) سفیرانی را برای فراخواندن معاویه به اطاعت از خداوند و پیوستن به جماعت مسلمانان نزد او فرستاد که سعید بن قیس همدانی یکی از آنها بود. اما این مذاکرات نتیجه‌ای در بر نداشت. هنگامی که سعید بن قیس قصد سخن گفتن با معاویه را داشت، شُبث بن ربیع تمیمی بر او پیشدستی نمود و کلام او را قطع کرد و معاویه برای ایجاد اختلاف در میان آنها و برانگیختن احساس قبیله‌ای در سعید بن قیس به شُبث بن ربیع گفت: سخن سعید را که فردی

شریف و بزرگ و رئیس و سالار قومش می باشد قطع نمودی (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴-۵۳۷؛ نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۸-۱۸۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: الجزء الرابع: ۱۵-۱۴). اما سیر حوادث پس از این نشان داد که سعید بن قیس همدانی به هیچ روی تحت تاثیر القائنات تفرقه افکنانه قومی و قبیله ای نیست و فریب ترفندهایی که سود مالی او و قبیله اش را تأمین نماید یا احساس خود بزرگ بینی و جاه طلبی را در او برانگیزد نیست.

در تمام ماه ذی الحجه دسته هایی از دو سپاه هر روز را به جنگ با یکدیگر مبادرت می کردند. در این روزها بر هر کدام از این دسته ها در هر روز رهبر و فرماندهی بزرگ از یکی قبایل قرار داشت. در سپاه امام علی(ع) سعید بن قیس همدانی یکی از این فرماندهان بود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۹۵) و چنانکه گفته شد بر دسته ی حمیر و همدان قرار داشت. در سپاه معاویه نیز «حمزة بن مالک همدانی» از افرادی بود که به عنوان فرماندهی جنگ از سوی معاویه جهت جنگ با سپاه امام علی(ع) انتخاب شد (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۹۶). در ماه محرم دو سپاه دست از جنگ کشیدند و سفیران به امید صلح میان دو طرف در رفت و آمد بودند. یزید بن قیس ارجبی به همراه زیاد بن خصفه و شبت بن ربیع و عدی بن حاتم طایی، یکی از فرستادگان امام علی(ع) به نزد معاویه بود. او در سخنانی به معاویه چنین گفت: «ما جز برای ابلاغ آنچه رسالت داریم نزد تو نیامده ایم و آنچه را می شنویم به درستی باز گوئیم. یار و سالار ما به راستی کسی است که تو و تمام مسلمانان به فضل و برتری او اعتراف دارید و گمان نمی کنم بر تو پوشیده باشد که به راستی اهل فضل و دیانت تو را با علی همسنگ نمی دانند و بین تو و او حتی مقایسه ای را که منجر به ترجیح شود لازم نمی شمارند. پس ای معاویه از خدای پرهیز و با علی مخالفت مکن که به خدا سوگند ما هرگز مردی را ندیده ایم که بیش از او در پرهیزکاری کوشا و در دنیا پارسا و بیش از او جامع خصال نیک باشد» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶-۵؛ نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۹۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۲۱-۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۹۰-۲۸۹).

یزید با برخورداری از شعور بالای دینی، وظیفه و رسالت خود را به خوبی انجام داد و سعی نمود تا پیام امام (ع) را بدون هیچ کوتاهی و کم و کاستی ابلاغ نماید و سرانجام به فضیلت و برتری امام علی (ع) و فراخواندن معاویه به اطاعت و فرمانبرداری از آن حضرت اشاره نمود.

با پایان یافتن محرم و به نتیجه نرسیدن مذاکرات صلح، جنگ در اول صفر سال ۳۷ هـ.ق آغاز گردید (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۳) و دو سپاه به آرایش نظامی خود پرداختند که در سپاه امام علی (ع) یمنی‌ها در سمت راست، مضریان در میانه و قلب سپاه و ربیعہ در جناح چپ قرار گرفت. امام علی (ع) سعید بن قیس همدانی را بر همدان گمارد (دینوری، ۱۹۶۰: ۷۲؛ خلیفه بن خیاط: ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۱۷۲). در سپاه شام نیز معاویه فرماندهان جناح و چگونگی قرار گرفتن نیروها را مشخص نمود و حمزه بن مالک همدانی را بر همدان اردن گماشت (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۲۸).

هنگامی که دو سپاه در برابر یکدیگر قرار گرفتند، چگونگی مبارزه‌ی قبایل و جایگاه آنها تعیین شد که معاویه در برابر همدان عراق، از دو بجیلہ شام را گماشت (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۲۷).

علی (ع) در خطبه‌ای کوفیان را به داشتن ایمان محکم و پایداری و استواری در جنگ فراخواند و یزید بن قیس ارجبی پس از سخنان امام (ع)، سپاهیان را به ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان دین فراخواند و گفت: «همانا مسلمان کسی است که دین و اندیشه‌اش سالم باشد، به خدا سوگند این گروه برای به پا داشتن دینی که به پندارشان ما تباه ساخته‌ایم یا زنده نمودن حقی که ما از بین برده‌ایم جنگ نمی‌کنند. آنها با ما جز برای دست یافتن به خواسته‌های دنیوی و اینکه پادشاهانی سرکش و ستمگر در این دنیا باشند نمی‌جنگند. اگر بر شما پیروز شوند کسانی چون سعید و ولید و عبدالله بن عامر بی‌خرد را بر شما گمارند که یکی از آنها در مجلس خویش چنین و چنان می‌گویند و مال خدا را می‌گیرند و به دیگری

می‌بخشد و می‌گویند در آن مورد گناهی بر ما نیست. گویی میراث پدرش را می‌بخشد در حالی که آن مال از آن خداست و خداوند آن را در پناه شمشیرها و نیزه‌ها به ما ارزانی فرموده است. اینک ای بندگان خدا با این گروه ستمگر بجنگید و در نبرد با آنان از سرزنش هیچ سرزنش‌گری پروا نکنید که اگر آنها بر شما پیروز شوند دین و دنیای شما را تباہ کنند؛ آنها کسانی هستند که شناخته و آزموده اید و به خدا سوگند آنها از اجتماع خویش برای جنگ با شما جز شر و بدی اراده نکرده‌اند و از خدای بزرگ برای خودم و شما آمرزش طلب می‌کنم» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۸-۱۷؛ منقري، ۱۴۰۴: ۸-۲۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۲۹۸؛ مسکویه رازی، ۱۳۸۰، الجزء الاول: ۵۲۴).

تشویق کوفیان از سوی یزید بن قیس ارجبی نماینده و بزرگ همدان و تحریک آنها به جنگ با کسانی که در صورت به قدرت رسیدن به تبعیض‌های ناروای اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند علاوه بر اینکه موافقت و همراهی او و قبیله‌اش را با برنامه، اندیشه و رای و موضع امام علی (ع) نشان می‌دهد گویای احساس عمیق دینی و عقیدتی او و ثبات قدم او در راستای جنگ با دشمنان خدا و دین اوست. به تناوب هر یک از فرماندهان به همراه قبیله‌ی خود تمام روز را با فرمانده‌ای از لشکر مقابل با آغاز جنگ در اول صفر سال ۳۷ هـ ق می‌جنگیدند که در روز ششم صفر (دوشنبه) نیز سعید بن قیس همدانی بزرگ قبیله‌ی همدان به مقابله‌ی ذوالکلاع حمیری رفت و پس از پایان روز و کشته شدن عده‌ای بازگشتند (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۳۷).

#### ۳-۴-۱- همراهی همدانی‌ها با مالک اشتر

هنگامی که یمنی‌ها در میمنه‌ی سپاه امام (ع) عقب نشینی نمودند علی (ع) به جناح چپ رفت و پس از تشویق آنها به پایداری به مالک اشتر دستور داد تا آنها را بازگرداند. با سخنان اشتر و تلاش او مذهبیان بازگشتند و مالک پس از اینکه به سمت راست سپاه رفت به شامیان حمله نمود؛ در این حمله گروهی از جوانان قبیله‌ی



همدان که هشتصد نفر بودند او را همراهی نمودند. با هجوم آنها دنباله‌ی سپاه دشمن مجبور به عقب نشینی گردید. مقاومت، پایمردی و دلاوری آنها چنان سخت بود که یکصد و هشتاد تن از آنها کشته شدند که یازده تن از آنها که سران قبیله بودند در پای پرچم کشته شدند. پس از اینکه یکی جنگ می‌نمود و کشته می‌شد دیگری پرچم را در دست می‌گرفت (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۵۲؛ طبری، بی تا، الجزء الخامسة: ۲۰-۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۰۱-۳۰۰). نام این یازده تن در منابع چنین آمده است: ۱- کَرِیب بن شُرَیح ۲- شَرَحْبیل بن شُرَیح ۳- مَرثَد بن شُرَیح ۴- هُبَیره بن شُرَیح ۵- یریم بن شُرَیح ۶- شمر بن شُرَیح. با کشته شدن این شش برادر سه پسر زید پرچم را در دست گرفتند و جنگیدند تا کشته شدند. ۷- سفیان بن زید ۸- عبد بن زید ۹- کرب بن زید. آنگاه دو برادر دیگر به نامهای: ۱۰- عُمَیر بن بُشیر و ۱۱- حارث بن بُشیر پرچمدار سپاه شدند و پس از نبرد به شهادت رسیدند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۵۲؛ طبری، بی تا، الجزء الخامسة: ۱-۲۰). ابوالقלוص (وهب بن کَرِیب) بعد از آنها پرچم را به دست گرفت و چون آهنگ آن نمود که جلو رود یکی از قوم او گفت: «پیرامون این پرچم بزرگان قوم تو کشته شدند، پس خود و باقی مانده قومت را به کشتن مده» (طبری، بی تا، الجزء الخامسة: ۲۱؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۸۶).

سپس همدانیان باز گشتند در حالی که می‌گفتند: «ای کاش به شمار ما مردانی از عرب بودند که با هم پیمان مرگ می‌بستیم و با هم پیش می‌رفتیم و باز نمی‌گشتیم تا کشته شویم یا پیروز گردیم» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۵۳). مالک اشتر بدانها گفت: «اینک من با شما پیمان و عهد می‌بندم که باز نگردیم تا پیروز شویم یا کشته گردیم» و نزد او رفتند و در مقابل سپاه دشمن به مقاومت و پایداری ایستادند (طبری، بی تا، الجزء الخامسة: ۲۱). مالک اشتر در مورد آنها چنین گفت: «همدان و مذحج را این جنگ کافی است، قومی که چون آنها را فرا خوانند به انبوه فراز آیند» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۰۴).

بدین سان همدانی‌ها در صفین با بینش و بصیرت کامل و به دور از کوته بینی و با

ارزش نهادن به باورهای دینی و مذهبی، اطاعت از دستور رهبر خود را به عنوان تکلیفی دینی دانستند و شایستگی‌های خود را در دفاع از اسلام و تشیع بروز دادند.

### ۳-۴-۷- پیکار عک و همدان

در صف بندی نیروهای دو سپاه در صفین معمولاً یک قبیله مقابل قبیله‌ی همتایش قرار می‌گرفت و همدان در لشکر امام(ع) با عک و اشعریان که در سپاه معاویه بود می‌جنگید.

پس از پراکندگی شامیان در مقابله با ربیع‌ی عراق، معاویه به عمر و عاص گفت: قبیله‌ی عک را در مقابل همدان قرار بده. عمرو به عکیان چنین گفت: علی(ع) می‌داند شما قبیله‌ای شامی هستید به این علت قبیله‌ی عراقی همدان را در مقابل شما بسیج نموده است پس در مقابل آنها پایدرای کنید». مسروق عکی پس از اینکه از معاویه قول مساعد مبنی بر دریافت دو میلیون مقرر برای قبیله‌اش گرفت به جنگ اقدام نمود (دینوری؛ ۱۹۶۰: ۱۸۶). عمر و عاص با زیرکی و با نسبت شامی دادن به عکی‌ها احساسات آنها را در برابر لشکر عراق و همدان برانگیخت تا به خوبی مقاومت کنند.

با پیش تاختن عکیان، سعید بن قیس به همدانیان دستور داد پاهای آنها را نشانه بگیرند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴-۴۳۳) و سپس گفت: «ای گروه همدان، عکیان با معاویه تا پای جان برای دنیا بیعت نمودند و شما با امیر مومنان(ع) تا پای جان برای آخرت بیعت نمائید» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۵۸). ابو مسروق عکی برای جلوگیری از ضربه‌ی همدانی‌ها بر پای عکیان آنها را خطاب قرار داد و گفت: «چون شتران زانو زنید» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۴) تا بدین شیوه به مقاومت خود در برابر گروه همدان ادامه دهند.

در نبرد سخت این روز، همدان در مقابل عک با تشویق‌های بزرگانش چون «سعید بن قیس همدانی» دلیرانه جنگید. پس از اینکه عده زیادی کشته شدند به

عکی‌ها چنین گفتند: «به خدای سوگند، ما از میدان باز نمی‌گردیم تا شما باز گردید» (ابن اعمش، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۸۵؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء الاول: ۴۱۰) و معاویه به عکی‌ها پیام فرستاد که سوگند آنها را راست شمرده و باز گردید. بعد از بازگشت عکی‌ها، همدانیان میدان را ترک کردند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۴).

عمرو عاص که مقاومت قبیله‌ای همدان رادر مقابل عک دید به معاویه گفت: «هرگز چنین روز سختی ندیده بودم، اگر همراه تو قبیله‌ای چون عک و با علی قبیله‌ای مانند همدان بود این برخوردها به نابودی همه منجر می‌شد» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۴؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۶).

یکی از شیوه‌های معاویه برای تضعیف جبهه‌ی امام علی (ع) و شکاف و تفرقه در سپاهیان او، وعده‌ی پرداخت پول و پاداش مادی بود. او که پیش از پیکار عک با همدان برای تحریک عکی‌ها به مقابله‌ی با همدان پرداخت مقرری بیشتر و پاداش را بدانها وعده داده بود، چنان بدانها بخشید که افرادی سست عنصر از سپاهیان امام علی (ع) به سوی او متمایل شدند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۵).

اما گفتار سعید بن قیس فرمانده و بزرگ همدان گویای معیار شرکت همدان در برابر عک است که چیزی جز عقیده‌ی مذهبی نبود. آنگونه که سعید گفت: شما برای آخرت با امیر مومنان (ع) بیعت کنید چنانچه آنها با معاویه برای دنیا بیعت نمودند و در مسیر پایداری برای حفظ اصول و ارزشهای اسلامی، حمایت از امام (ع) و اطاعت از فرمان او بود که با نهایت دلاوری و از جان گذشتگی جنگیدند.

مُنذر بن ابی حمیصه وادعی، شاعر و شهسوار همدانی، عمل عکی‌ها را در برابر پاداش مادی نکوهش نمود و به نزد امام علی (ع) آمد و چنین گفت: «ای امیر مومنان، افراد قبایل عک و اشعری‌ها از معاویه مقرری و عطا و مال خواستند و او مطلوب آنها را به ایشان داد، آنها دین خود به دنیا فروختند و گمراهی را به هدایت خریدند، ولی ما آخرت را به دنیا ترجیح دادیم و عراق را بر شام و تو را بر معاویه برگزیدیم. به خدا سوگند که آخرت ما از دنیای آنان بهتر و عراق ما از شام آنها بسی خوشتر و

پیشوای ما از پیشوای آنان بسی ره یافته تر است. اینک دست ما را بر جنگ بگشای و از سوی ما به نصرت و پیروزی اطمینان کن و ما را به سوی مرگ و جانبازی پیش ببر» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الثالث: ۱۳۴؛ الجزء الثامن: ۷۷).

سپس طی اشعاری که در این مورد سرود چنین گفت: «عکیان درخواست مقرری کردند و اشعریان بهترین جایزه‌های «بَنَی»<sup>(۴)</sup> را خواستند. دین را به خاطر دریافت بخشش و مقرری ترک کردند و بدین گونه بدترین مردم محسوب می‌شوند. ولی ما پاداش نیکو را با پایداری در جهاد و شکیبایی از خداوند درخواست کردیم. هر کس را آن دهند که درخواست کرده و مرادش بوده است و راه ما از آنها جداست. مردم عراق به جنگ آنگاه که نیزه‌ها به جولان درآید سخت کوش و پایدار و چاپک سوارند. و چون بندگان خدا را بلا و فتنه‌ای فراگیرد اینان بار سنگین دفاع را به خوبی بر دوش می‌کشند. ای صاحب امر ولایت و وصایت، یک تن از ما نیست که در راه خدا دوستدار و پیرو تو نباشد» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۱۳۴).

از فحوای سخنان این شاعر همدانی به بهترین وجه می‌توان دریافت که همدانی‌ها جایگاه ولایت امیر مومنان(ع) را می‌شناختند و موضع ولایت و وصایت و دوستی علی(ع) را به عنوان حامل نور نبوت و وارث نبوی، پذیرا بودند و از اینرو بود که اجرای دستورات امام(ع) را با جان و دل پذیرا بودند (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

علی(ع) به او گفت: تو را همین بس، خداوند تو را رحمت کند. سپس او و قبیله‌اش را ستود. زمانی که این شعر به گوش معاویه رسید گفت: «به خدا قسم، افراد مورد اعتماد علی(ع) را به دنیا مایل خواهم کرد و میان آنان چندان مال تقسیم کنم تا دنیای من بر آخرت علی(ع) پیروز شود» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۷۷).

نگرانی خود را از برخی یاران علی (ع) چون سعید بن قیس همدانی، مالک اشتر نخعی، عدی بن حاتم طایی و قیس بن سعد و ... بیان داشت و بدانها گفت، برای شکست این یاران علی (ع) هر یک از شما (عمر و عاص، بُسَربن اِرتَاطَة، عبدالرحمن بن خالد بن ولید، عبیداله بن عمر ...) را برای پیکار با یکی از آنها در نظر گرفته ام و فردا خود با سعید بن قیس همدانی و قوم او روبرو می‌شوم و به دفع آنها خواهم پرداخت (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۷-۴۲۶). معاویه پس از بسیج سواران آنها را به نبرد همدان برد و در حالی که سواران را پیش می‌راند چنین می‌گفت: زندگی به کام من نیست مگر آنکه کاسه‌ی سر (سپاهیان) ارحب، شاکر و شبام را بشکافم، قومی که دشمنان اهل شام هستند و چه بسا بخشنده و قهرمان و مهتر هستند» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۴۴). «از این پس (پس از شکست همدان) هیچ عاملی بازدارنده‌ای مانع من نیست که از میان انبوه کشتگان و مجروحان راه خود را پیش گشایم. عراق را به خوشنودی هر چه تمامتر به تصرف درخواهم آورد و در آن دیار روزگاری مدام مراسم سوگواری ابن عفان را بر پا می‌کنم» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۲۷). سپس با سوارانش هجوم برد اما همدان با سعید بن قیس همدانی صفوف سپاه را شکافت. سعید به سوی معاویه تاخت و معاویه تا لشکرگاه خود عقب نشست. پس از ادامه‌ی جنگ تا شب هنگام بود که همدانیان دریافتند معاویه از دست آنها فرار کرده است و سعید بن قیس همدانی در ابیاتی چنین گفت: «ای وای بر من که معاویه سوار بر اسبی سرکش همچون عقاب دوزخ گریخت و دوباره با ناقه‌های چالاک و پویه کننده باز نمی‌گردد» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۲۷؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۵-۴۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۷۰).

چنانکه پیداست، معاویه پایداری و مقاومت همدان را در لشکر امام (ع) مانعی بزرگ برای خود می‌دید، از این رو بود که با سواران زبده‌ی خود به نبرد آنها

شتافت، اما در برابر دلاوری و فداکاری آنها مجبور به فرار و عقب نشینی گردید. مقاومت همدانیان او را چنان افسرده ساخته بود که خود فرماندهی سواران را در جنگ با آنها بر عهده گرفت و در اشعاری که می خواند به شجاعت آنها اعتراف نمود و شکست آنها را شکست لشکر عراق قلمداد می کرد چنانکه پس از آنها دیگر عامل بازدارنده ای برای تصرف عراق نمی شناخت.

### ۱۳-۴-۴- پیکار همدان و ستایش امام علی(ع) از آنها

در گرما گرم پیکار صفین غلام معاویه به نام حُرَیث به دست امام علی(ع) کشته شد و عمر و بن حصین سَکْسَکی از پشت سر به امام(ع) حمله نمود اما سعید بن قیس همدانی بر او پیشی جست و چنان ضربتی بر او زد که پشتش را شکافت. معاویه از مرگ ابن حصین اندوهگین شد و ذی الکلاع حمیری را با گروه زیادی از قبایل «یحصب، کنده، لخم و جذام» برای جنگ با همدان فرستاد. علی(ع) با دریافت این خبر که معاویه لشکریان ویژه خود را برای مقابله با قبیله ی همدان فرستاده است، همدانیان را خطاب قرار داد و ندا داد: «ای آل همدان» و آنها پاسخ دادند: «لیک لبیک یا امیرالمومنین». سعید بن قیس قوم خود را فراخواند و پس از اینکه همه ی قبیله جمع شدند، حمله نمودند و جنگ سختی در گرفت که یمنی های سپاه معاویه شکست خوردند و همدانیان آنها را وادار به عقب نشینی و فرار تا نزد معاویه نمودند و گروه زیادی از سوارکاران شام را کشتند (ابن اعثم، ۱۴۱، الجزء الثالث: ۳۱؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء الاول: ۵۰۵).

جنگاوری همدانی ها که عقب نشینی و شکست سپاهیان ویژه ی معاویه را در پی داشت و بسیاری از سواران او را در کام مرگ کشید چنان معاویه را اندوهگین و بی تاب ساخت که گفت: «از دست همدان چه کشیدم» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۷).

در این مرحله از نبرد صفین بود که علی(ع) همدانیان را جمع نمود و چنین گفت: «ای گروه همدان، شما زره و نیزه من هستید. ای همدانیان، شما جز برای خدا

مرا یاری ندادید و فقط او را پاسخ گفتید». سعید بن قیس گفت: «ما به ندای خدا و نیز به دعوت تو پاسخ گفتیم و رسول خدا (ص) را در مرقدش یاری دادیم و همراه تو با کسی که هرگز چون تو نیست جنگیدم، اینک ما را به هر میدان رزم که خواهی بفرست» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۷- ابن اعثم، الجزء الثالث: ۳۱).

علی (ع) که شاهد فداکاری همدانی‌ها بود اشعاری در وصف آنها سرود که ابن ابی الحدید می‌نویسد به سبب روایات فراوان در نسبت آن به امیر المؤمنین تردیدی نمی‌توان کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الخامس: ۱۰۰). امام علیه السلام درباره‌ی آنها چنین گفت:

«قوم را فرا خواندم و از آن میان گروهی از سوارکاران همدان که فرومایه نیستند، دعوت مرا اجابت نمودند. شهبانان همدانی از تیره‌های شاکروشبام که در بامداد پیکار گوشه گیر و تن آسا نیستند. چون آتش جنگ بین اقوام شعله ور شود، همگی آنها با نیزه «ردینی» و شمشیری برآن به جنگ آیند. بنی همدان دارای اخلاقی والا و دینی است که بدان آراسته اند. در هنگام پیکار و نبرد تند و با مهارتند. در جنگها مرد سخت کوشی و راستی و کمک رسانی هستند... خدا بهشت را به بنی همدان پاداش دهد زیرا این قبیله به روزهای سختی خوان گسترده غریبان و آوارگانند. اگر من دربان بهشت باشم، به بنی همدان می‌گویم، به سلامت و آسایش وارد گردید» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۷۴- ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۲-۳۱؛ ابن عبد ربّه اندلسی، بی تا، الجزء الاول: ۸۴؛ دیوان امام علی (ع)، ۱۳۶۲: ۹-۴۳۶).

دلاوری، شجاعت و فداکاری و ایستادگی همدانیان در بیشتر معارک صفین با شکست سخت لشکریان معاویه و عقب نشینی آنها با کشته‌های زیاد همراه بود. وفاداری، اطاعت از فرمان امام علی (ع)، موافقت و همراهی با رأی امام علی (ع) و پشتیبانی از اندیشه و برنامه او در تمام مراحل صفین ویژگی بارز و برجسته همدان در سپاه امام علی (ع) است. گفتارهای بزرگان و شاعران آنها، سخنان معاویه در مورد مقاومت همدان و شجاعت آنها و کلام امام علی (ع) در وصف دلاوری و یاری و

پایمردیشان تأییدی است بر اینکه در کنار امام(ع) و خط فکری او و دوستدار او بودند و بدون بهانه گیری و سستی و به دور از دنیا خواهی و رفاه طلبی، با روشن بینی و آگاهی و بصیرت عمیق در جبهه‌ی جنگ تحت امر فرماندهی خود می‌جنگیدند.

اعتماد علی(ع) به یاری آنها چنان بود که این قبیله را به رویارویی در برابر حمصیان فرا خواند و گفت: رزم آوری که از حمصیان دیده ام از دیگران مشاهده نکرده ام و سپس خود حمله نمود. همدانیان نیز پیش تاختند و چنان حمله‌ی سختی نمودند که با ضربات پیاپی شمشیر و گرزهای آهنین آنها را تا سرآورده‌ی معاویه به عقب راندند. (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۲۷؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء الاول: ۶-۵۰۵).

مردی از تیره‌ی آرَحَب همدان در مورد این نبرد همدان و حمصیان این چنین سرود:

قَدْ قَتَلَ اللَّهُ رَجَالَ حَمَصٍ      حِرْصًا عَلَى الْمَالِ وَأَيَّ حِرْصٍ  
غُرُّوا بِقَوْلِ كَذَبٍ وَحِرْصٍ      قَدْ نَكَصَ الْقَوْمَ وَأَيَّ نَكْصٍ  
عن طاعة الله وَفَحْوَى النَّصِّ (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الثامن، ۷۸).

«خداوند مردان حمص را که به سبب سخنان یاوه و دروغ فریب خورده بودند و نیز به سبب حرص بسیار آنان بر جمع اموال کشت، آن قوم پیمان خدا را شکستند و از پیروی فرمان خداوند و مدلول نصّ سرپیچیدند»

این ابیات به صورتی آشکار روشن می‌سازد که همدانیان بر جایگاه والای امام(ع) به عنوان جانشین و وصی پیامبر(ص) آگاه بودند.

حُجْر بن قحطان وادعی نیز فرمانبری و اطاعت بی چون و چرای همدانیان از امام علی علیه السلام و مقاومت آنان تا سرحد جانبازی را در ابیاتی سرود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۸).

به جز آنچه گفته شد گزارش‌های دیگری نیز درباره‌ی پیکار همدان با شامیان در



صفین وجود دارد که منابع به ذکر آنها پرداختند. از جمله: پیکار همدان با قباایل آزدو بجیله (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۲۹)، دفاع در برابر حمله‌ی نعمان بن جبلة قضاعی به همراهی قبیله‌ی مذحج (ابن عثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۷۱)، رویارویی سعید بن قیس همدانی با بُسر بن اراطة فهری، شکست بُسر و زخمی شدن او (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۹۱) که همین امر موجب کینه سخت وی از همدان شد تا در یمن از آنان انتقام گرفت.

رویارویی زیاد بن کعب بن مرحب همدانی با ابو الاعور سلمی و زخمی شدن ابو الاعور سلمی و بازگشت او، که معاویه پس از آن شامیان را برای جنگ با قبیله‌ی همدان فرا خواند و برای تحریک آنها گفت: آنها دشمنان عثمان بن عفان هستند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث ۸-۹۷).

اگر چه در دو جبهه‌ی شام و عراق قبیله‌ی همدان حضور داشتند، اما همدانیانی که در لشکر معاویه بود بسیار کمتر از جبهه عراق بودند. در گزارشهای منابعی که به پیکار قباایل درگیر این نبرد پرداخته اند، به نام قبیله‌ی همدان و همدانی در سپاه شام یا ایفای نقش آنها بسیار کم برخورد می‌شود. مسعودی می‌نویسد: «هیچکس از همدانیان با معاویه و سپاه شام نبود مگر کسانی که در غوطه دمشق در دهکده عین ثرما بودند. (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۸۹). گر چه این روایت مسعودی به دلیل اشاره‌ی دیگر منابع به حضور همدانیان پذیرفته نیست، اما تعداد بسیار اندک آنها را در لشکر شام اثبات می‌کند.

از بزرگان همدانی در لشکر معاویه حمزة بن مالک از بنی عُذَر است که با همدان اردن در جنگ حضور دارد (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۷۲، نصرین مزاحم، ۱۴۰۴-۲۰۷). وی از کسانی است که نقش مهمی در تحریک شرحبیل بن سمط کندی داشت تا با یاران دیگر معاویه او را متقاعد کنند که علی علیه السلام قاتل عثمان است. در مراحل گوناگون از پیکار نیز فرماندهی جنگجویان را علیه سپاه امام علی علیه السلام عهده‌دار بود.

ابن عثم به رویارویی هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص با او و کشته شدن حمزہ به دست هاشم بن عتبہ اشاره می کند (ابن عثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۱۱۹). اما کشته شدن او در جنگ صحیح به نظر نمی رسد، چرا که او یکی از شاهدان معاویه در حکمیت و نوشتن پیمان نامه بود. (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۴؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۱۹۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۱-۳۲۰).

او در یکی دیگر از صحنه های جنگ فرماندهی گروهی از شامیان را در مقابلہ با قبیله ی طی از لشکر عراق بر عهده داشت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱-۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۰۶).

چنانکه ملاحظه شد قبیله ی همدان از آغاز ریزنی های امام علی(ع) با معاویه جهت فراخواندن او به اطاعت از خداوند و کناره گیری از حکومت تا پایان نبرد صفین که جریان حکمیت با خدعه ی عمر و عاص پیش آمد در کنار امام علی(ع) بودند و همراه نخبگان و خواص شیعی چون مالک اشتر نخعی از مخالفان پذیرش حکمیت و خواهان ادامه ی جنگ بودند.

اعتماد امام علی(ع) به افرادی چون سعید بن قیس همدانی، یزید بن قیس ارجبی، زیاد بن مرحب همدانی، حارث بن اعور همدانی و مالک بن کعب همدانی و افراد دیگری از بنی همدان که وظیفه ی سفارت یا دیگر اموری که از سوی امام علی(ع) بر عهده ی آنها گذاشته شد را از آغاز زمینه های پیکار صفین تا انتها و جریان حکمیت به خوبی انجام دادند، یا در گفتگو هایشان علاوه بر اینکه سفارش های امام علی(ع) را به بهترین شکل منتقل دادند، از گرایش علوی خود دفاع نمودند، از مصادیق بارز این همراهی است.

نیروهای همدانی دیگر نیز که تحت فرماندهی سعید بن قیس بودند با شناخت جایگاه امام علی(ع) و معرفت نسبت به انتخاب درستشان با تمام قوا و شجاعت کامل در برابر سپاه شام می جنگیدند. چنانکه تعداد شهدای آنها در یک مرحله که با مالک اشتر همراه بودند یکصد و هشتاد تن بود که از این تعداد یازده تن آنها از بزرگان

همدانی بود. شاهد دیگر گریه‌ی زیاد آنها بر کشته‌هایشان در صفین هنگام بازگشت امام علی (ع) به کوفه در گذشتن از محله‌های بنی همدان بود که حضرت فرمودند: «من گواهی می‌دهم که کشته‌های آنها شهیدند»

چنین به نظر می‌رسد که بیشتر همدانیان حاضر در سپاه امام علی (ع) به این انتخاب درست و حقانیت علی (ع) در برابر معاویه، آگاه بودند و برای حفظ اصول و ارزشها به سختی نبرد می‌نمودند تا آنجا که معاویه همه‌ی تلاش و کوشش خود را برای شکست این قبیله به کار برد؛ با اعطای پاداش مادی به قبایل عک و اشعر جهت پایداری در برابر همدان، بر عهده گرفتن فرماندهی سپاهیان ویژه‌ی شام جهت مقابله با بنی همدان و تحریک قبایل دیگر بدین شیوه که آنها (همدانیان) قاتلان عثمانند، اما چون این اقدامات او، همه در برابر جنگاوران بنی همدان با شکست مواجه شد، با خشم و ناراحتی تمام گفت: «از دست همدان چه کشیدم».

بدون تردید اگر این جانبازی و فداکاری همدان به علت کسب افتخارات قبیله‌ای و تعصبات جاهلی بود و محبت و دوستی امام علی (ع) را در آن راهی نبود، آن حضرت زبان به تحسین آنها نمی‌گشود تا بگوید: «خدا بهشت را به بنی همدان پاداش دهد زیرا این قبیله به روزهای سختی خوان گسترده غریبان و آواره گانند. اگر من دربان بهشت باشم، به بنی همدان می‌گویم، به سلامت و آسایش وارد گردید».

#### ۱۳-۴-۵- نقش زنان همدانی در صفین

فداکاری قبیله‌ی همدان در دفاع از امام علی (ع) در صفین به سرسختی و جانبازی جنگاوران و بزرگان آنها ختم نمی‌شد. خواصی از زنان همدان نیز با بهره گرفتن از شعر، ادبیات و کلام فصیح و پر محتوا قبیله‌ی همدان و شیعیان را در دفاع از عقیده‌ی خود در برابر معاویه و شامیان تهییج می‌کردند. استفاده‌ی معاویه از شعر وسیله‌ی تبلیغی مناسب جهت تحریک شامیان برای حمله یا ابزاری برای بیدار نمودن تعصب

قبیله ای جنگ بود. این شگرد معاویه شاعران مرد و زن شیعی را به عکس العمل متقابل وا داشت و آنها با همان سلاح برنده به نبرد برخاستند. «زرقاء بنت عدی» و «سوده همدانیه» دو تن از این زنان شیعی هستند که در صفین با سرودن اشعاری همدانیان را به نبرد و فداکاری در راه عقیده تشویق و تهییج می نمودند. آن دو پس از شهادت امام علی(ع) نیز در نزد معاویه با بیانی شیوا و بلیغ از امام علی(ع) و مبانی تشیع دفاع نمودند.

زرقاء دختر عدی بن قیس همدانی از زنان سخنور کوفه و از دوستداران امام علی(ع) بود که در صفین لشکر امیر مؤمنان(ع) به ویژه همدانیان را به جنگ تشویق می کرد:

«ای مردم! بهوش باشید و خود را بپائید و به راه حق باز گردید. شما گرفتار فتنه ای شده اید که پرده های تاریکی را بر شما فرو کشیده است. فتنه ای است کر و کور و لال که به صدای گوش کننده اش گوش نمی دهد و به فرمان فرمانده اش گردن نمی نهد. چراغ در برابر خورشید روشنی ندهد و ستارگان را در برابر ماه نوری نباشد و آهن را جز با آهن نتوان برید. آگاه باشید که هر کس هدایت جوید او را ارشاد مینمائیم و هر کس را که جویای حق باشد آگاه می کنیم. ای مردم حق در طلب گمشده ی خود بود و آن را به دست آورد. پس ای گروه مهاجر و انصار، برای جلوگیری از پراکندگی ها و بسط عدالت و غلبه ی حق بر باطل بردبار و شکیب باشید. مبدا نادانی دامن کسی از شما را فراگیرد و بگوید: وعده ی خدا کجا تحقق خواهد یافت. بدانید که خضاب زنان حناست و خضاب مردان خون، و صبر و بردباری در همه ی امور بهتر است. پس در کارزار صابر باشید و قدم استوار دارید که امروز را فردائی است» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۸۷؛ ابن عدیر به اندلسی، بی تا، الجزء الاول: ۲۹۵).

چنانکه ملاحظه می شود شعر او به دور از برانگیختن احساس و تعصب قبیله ای و جاهلی، جلوه ای از شور و شعور این زن شاعر است که مسیر را نشان می دهد و با ابیاتی زیبا برتری و فضیلت علی علیه السلام را نسبت به معاویه بیان می کند و

سرانجام نیروهای جنگی را به ثبات قدم و دوری از پراکندگی و انحراف برای چیرگی بر باطل فرا می‌خواند.

معاویه که در صفین ترغیب و تشویق سپاهیان کوفه را از سوی او شنیده بود در روزگار خلافتش او را به شام فرا خواند و به او گفت: «آیا تو آن زن نیستی که در صفین بر شتر سرخ موی سوار بودی و قوم خود را به جنگ با ما تشویق و تحریک می‌نمودی». پاسخ داد: بلی من بودم. معاویه به وی گفت: «تو در تمام خونهایی که علی ریخت با او شریک هستی». زرقاء گفت: «مرا بشارت نیکویی دادی» گفت: آیا از این سخن شاد شدی. زرقاء گفت: بله به خدا سوگند که بسیار شاد شدم. سرانجام معاویه چنین گفت: «به خدا سوگند که وفاداری و محبت شما نسبت به علی (ع) پس از او شگفت‌تر از محبتی است که در زندگی به او داشتید» (ضبی، ۱۴۳۰: ۶۶-۶۳-؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۹-۸۷- ابن عبدربه اندلسی، بی تا، الجزء الاول: ۲۹۴- محلاتی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴- ۲۸۱؛ زینب بنت علی فواز، ۱۴۲۰، الجزء الاول: ۳۸۱)

آیا برای این شجاعت دلیلی جز دوستی و محبت نسبت به علی علیه السلام که با اعتقاد محکم قلبی همراه باشد می‌توان متصور بود که چنین در برابر بزرگترین دشمن شیعه از این عقیده خود دفاع نماید.

این زن سخنور در سال ۶۰ هـ ق / ۶۸۰ م وفات نمود (زینب بنت علی فواز، ۱۴۲۰، الجزء الاول: ۳۸۲).

«سوده بنت عماره بن الأشتر همدانی» یکی دیگر از زنان همدانی است که بی پروا عشق و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می‌نمود. او در صفین برادرش و همدانیان را به جنگ با شامیان و یاری علی (ع) تشویق می‌نمود. پس از صفین و در خلافت معاویه او به نمایندگی از قبیله‌ی خود جهت شکایت از بُسر بن اوطاة والی معاویه به شام سفر نمود.

معاویه به او گفت: ای دختر عماره، تو نبودی که در صفین برادرت را با این اشعار، زمانی که عک و همدان با هم نبرد می‌نمودند تشویق می‌نمودی:

«ای پسر عماره، مانند پدرت به میدان جنگ بشتاب و برای مبارزه و نبرد با حریفان آماده باش. علی و حسین علیهم السلام و خاندانش را یاری نما و هندو پسرش را خوار ساز. همانا علی علیه السلام پیشوایی است که هم برادر پیامبر صلی آله علیه و آله است و هم نشانه هدایت و مظهر ایمان است. پس در پیشاپیش سپاهیان و پرچم حرکت نما و جلودار لشکر باش و با شمشیر برآن و نیزه به نبرد پرداز» (ابن اعم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۵۹؛ ابن عبدربه اندلسی، بی تا، الجزء الاول: ۲۹۱). سوده گفت: آری، من بودم و کسی همچون من از حقیقت روگردان نیست و دروغ نمی گوید. معاویه گفت: چه چیزی تو را به این کار واداشت. گفت: «چون دوستدار علی علیه السلام هستم و از حقیقت پیروی می کنم». سپس از معاویه خواست تا بسر بن اوطاسه را که اموال آنها را غارت نموده بود عزل نماید و گفت: در صورت عدم عزل او واکنش ما را خواهی دید که چه می کنیم!

معاویه از شجاعت و تهدید سوده بر آشفت و گفت: آیا مرا از قبیله ات می ترسانی؟ اینک تو را با تحقیر تمام به سوی بسر می فرستم تا در مورد تو حکم نماید. سوده سر به زیر انداخت و این اشعار را سرود:

«صَلَّى الْاِلَهِ عَلَي رُوحِ تَضَمَّنَهَا      قَبْرٌ فَاصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا  
قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ يَبْغِي بِهِ بَدَلًا      فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْاِيْمَانِ مَقْرُونًا»

«درود خدا بر پیکری که در قبر آرمیده است، هنگامی که در قبر مدفون گردید، عدالت نیز با او مدفون شد. وجودی که با حق هم پیمان و هم قسم بود و هیچ چیز را برای حق جایگزین نپذیرفت. و همواره حق و ایمان را با خود همراه و قرین ساخته بود».

معاویه پرسید: او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس از عدالت علی(ع) سخن گفت. پس از اینکه معاویه دستور داد تا حق او را باز گردانند گفت: من دوست دارم عدالت فراگیر و شامل همه گردد و من نیز مانند افراد قبیله ام باشم و این چنین بود که معاویه مجبور شد تا دستور دهد حاجت او و قبیله اش را ادا نمایند

(ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۶۱؛ ابن طیفور؛ بی تا: ۹-۴۷ صبی، ۱۴۰۳: ۷۰-۶۷؛ ابن عبد به اندلسی، بی تا، الجزء الاول: ۲۹۲- زینب بنت فوآر، ۱۴۲۰، الجزء الاول: ۷-۴۳۶؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۳۲۴).

گرچه معاویه از تیغ تیز و برنده‌ی شمشیر ونیزه همدانیان در جنگ و ار هید، اما او که دلاوری همدانی‌ها را از سویی و تهییج آنها را به وسیله‌ی این زنان شاعر از سوی دیگر در صفین دید، در زمان خلافتش نتوانست آن را فراموش نماید و در شام قصد سرزنش آنها را داشت. اما این بار نیز مقهور تیغ زبان و قدرت بیان آنها گردید و سوده در شام و در نزد معاویه در رثای امام علیه السلام این ابیات را سرود و از مبانی تشیع دفاع نمود و ارادت و دوستی خود و همدان رانست به اهل بیت علیهم السلام بیان کرد و علی(ع) را نشانه هدایت و ایمان معرفی کرد.

### ۳-۴-۶- همدانیان و حکمیت

شکست و تزلزل جبهه‌ی شام سبب شد تا معاویه به حيله و تزویر متوسل گردد و با فرستادن سفیرانی تقاضای خود مختاری بر شام را نماید. پس از اینکه مذاکرات بی نتیجه ماند و امام علی علیه السلام به شدت با آن مخالفت نمود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۶۴) معاویه به اغوای اشرافیت قبیله‌ای در جبهه‌ی عراق پرداخت و اشعث بن قیس یکی از شیوخ یمنی سپاه علی علیه السلام را با خود همراه نمود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۰۸).

اشعث و اشراف القبائل دیگر که در پی رسیدن به مقاصد خود و تثبیت موقعیتی مناسب برای خود در رهبری کوفیان بودند و با سیاست امام علی(ع) که برابری و تساوی حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دنبال می‌کرد به این اهداف نمی‌رسیدند، در ایجاد روحیه‌ی بی تفاوتی و یزازی قبایل به جنگ مؤثر واقع شدند. هنگامی که امام علی علیه السلام خطبه‌ای جهت آمادگی و تشویق کوفیان به جنگ خواند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۷۶) و سخنان او به گوش معاویه رسید و دانست که در صورت حمله‌ی سپاه امام علی(ع) شکست او حتمی و قطعی است، نقشه‌ی

عمر و عاص در مورد به سرنیزه نمودن قرآن‌ها را اجرا نمود (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۸). این امر توانست در میان سپاه امام علی(ع) اختلاف بوجود آورد تا گروهی مخالف جنگ و خواهان داوری قرآن گردند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴-۴۸۱).

این اشراف هنگامی که دیدند نمی‌توانند به طور کامل از علی(ع) دور بمانند در صحنه‌ی جنگ به طور مردد و غیر صمیمی باقی ماندند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۸) و در این مرحله از جنگ بهانه جوئی و تصمیم گیریهای مخالف علیه امام علی(ع) نمودند و با استفاده از نفوذ قبیله‌ای در ایجاد موضع بی تفاوتی عوام بر ادامه‌ی جنگ موثر واقع شدند. بدون تردید ترکیب ناهمگون سپاه عراق را باید یکی از مهم ترین دلایل تزلزل و تشتت آراء آن دانست که معاویه با توطئه و تهدید و تطمیع توانست بر دو دستگی آن بیفزاید. در این سپاه گروهی برای برتری عراق بر شام و کینه‌های دیرین به میدان آمدند و اطاعت همه جانبه از رهبری را ضروری و لازم نمی‌دانستند. گروهی وجود داشتند که در خلافت عثمان به موقعیتی دست یافته یا از بهره مادی برخوردار شدند و در حکومت امام علی(ع) با مشاهده‌ی سرانجام کار طلحه و زبیر از مبارزه‌ی علنی و مستقیم با امام علی(ع) خودداری کردند و جزو سپاهیان امام(ع) قرار گرفتند، اما ارتباطی مخفیانه جهت تضعیف جبهه‌ی عراق و وجهه‌ی علی(ع) را با معاویه واردوی شام پی ریختند که بزرگترین ضربه‌ی روانی را بر سپاه مستعد عراق به این لحاظ وارد ساخت تا به سرپیچی، سستی و بهانه تراشی برای فرار از جنگ اقدام کنند. گروهی نیز بودند که برای کسب غنائم به میدان نبرد پا گذاشتند.

این سه گروه را طبق نظر پژوهشگر تاریخ اسلام، رسول جعفریان می‌توان زیر عنوان «تشیع سیاسی» (جعفریان، ۱۳۸۵: ۷-۱۰۶) جای داد.

اما گروهی دیگر نیز در این سپاه بودند که طرفدار جنگ و سراپا در خدمت فرمانده و رهبر خود قرار داشتند. به نظر می‌رسد بیشتر همدانیان را که در مراحل مختلف صفین با فرماندهی سعید بن قیس همدانی به طور کامل در مسیر اهداف علی(ع) و اجرای برنامه‌های او بودند را باید در این گروه به شمار آورد.



بیضون نیز هنگامی که به جهت گیری قبایل کوفه در رابطه با امام علی (ع) می‌پردازد، «همدان» را با دو قبیله‌ی یمنی «نخع و خزاعه» جزو گروهی می‌آورد که کاملاً پیرو برنامه‌های امام علی علیه السلام بودند و «بعدها طلایه داران حرکت تشیع شدند» (بیضون، ۱۳۷۹: ۸۶).

زمانی که معاویه، عبدالله بن عمر و عاص را برای گفتگو با عراقیان فرستاد، سعید بن قیس همدانی چنین گفت: «ای مردم شام در میان ما و شما ماجراهایی بر سر دین و دنیا گذشته که شما آن را غدرو زیاده روی می‌خواندید و اینک شما ما را به چیزی می‌خوانید که ما از دیروز به حکم همان با شما در نبردیم، البته نباید به موجب هیچ حکمی بهتر از حکم قرآن، عراقیان بر عراق خویش و شامیان به شام خود باز گردند، ولی تشخیص این امر با ماست نه با شما» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۸۳).

سعید بن قیس همدانی به سان دیگر رهبرانی که باید آنها را در طیف «تشیع دینی» در برابر «اشراف و آریستوکرات‌ها» قرار داد همچون حجر بن عدی کندی، مالک اشتر نخعی و عمرو بن حمق خزاعی (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴، ۴۸۲) و ... طرفدار ادامه‌ی جنگ بودند. اما رهبران گروه مقابلشان که شیوخی دنیا طلب و در پی کسب قدرت بودند برای تخریب این چهره‌های مذهبی و تثبیت و تقویت قدرت خود به تکاپو افتادند و با تبلیغ دنیاگرایی و رفاه طلبی در میان قبایل و عوام توانستند زمینه‌ی کناره گیری و دوری آنها را از جنگ بوجود آورند و به هدف خود که عدم همراهی و اطاعت از حاکم و سستی در انجام امر جنگ بود برسند. این گروه اشراف «نخبگان سنتی» بودند که به واسطه‌ی ساخت اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی که ریشه در گذشته‌ای دور داشتند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی بودند (روشه، ۱۳۶۸: ۱۵۴) توانستند در سپاه ناهمگون عراق از نفوذ و جایگاه خود سود برند و عمل خود را انجام دهند.

امام علی (ع) در این هنگام آنها را از حقیقت امر، دشمنی معاویه و عمر و عاص و یارانشان با قرآن و این حقیقت که «سخن حقی است که از آن اراده‌ی باطل دارند»

آگاه نمود (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۸۹) و چون پیروزی را نزدیک دید نیروهایی را برای یاری مالک اشتر فرستاد (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۹). اما اشرافیت قبیله‌ای طرفدار صلح، «زاهدان کج فهم و ساده اندیش از قبایل جنوبی و مضر» (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۳۳) و قاریانی که به وسیله‌ی رهبران قبیله گمراه شدند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۹) و سپس جزو خوارج گردیدند را در مقابل امام علی(ع) قرار داد تا خواهان اجرای خواسته‌ی رهبران قبایل و بازگشت اشتر از صحنه‌ی جنگ شدند (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۹۰؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۹؛ مسکویه رازی، ۱۳۸۰، الجزء الاول: ۱-۵۴۰). امام علی(ع) به ناچار «یزید بن هانی سیبعی همدانی» را برای بازگرداندن اشتر فرستاد، اما اشتر اندکی مهلت خواست، چرا که امید پیروزی داشت. طرفداران صلح وقتی پیغام مالک را از زبان یزید شنیدند امام علی(ع) را تهدید نمودند. علی(ع) مجبور گردید بار دیگر یزید بن هانی را به دنبال اشتر بفرستد و به او گفت: «وای بر تو ای یزید، بگو نزد من آید که فتنه رخ داده است». یزید پیام امام علی(ع) را به اشتر رساند، اما مالک گفت: «آیا نشانه فتح را نمی‌بینی، آیا نمی‌بینی چه بر سر آنان آمده است، آیا روا است که اینها را بگذارم و باز گردم». یزید از سخت‌گیری و تهدید آنها بر امام علی(ع) مالک را آگاه نمود و گفت: «آیا دوست داری تو در اینجا پیروز شوی و آن جا امیر المؤمنین را بکشند یا او را تنها گذارند و تسلیم دشمن کنند» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۰؛ دینوری ۱۹۶۰: ۱۹۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۱۸۶-نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۹۰).

بدین سبب مالک اشتر ناگزیر به بازگشت گردید. درمقابل زاهدان گمراه که به تحریک و اغوای اشرافیت قبائل جاه طلب و منفعت جو منحرف شدند و همچنین نخبگان و خواص قبیله‌ای که به موقع از نفوذ خود و تعصبات قبیله‌ای سود جستند و گروه مرجعی شدند که موجبات کاهش محبوبیت امام علی(ع) و بی اعتباری خواص و رهبران مذهبی و وفادار امام علی(ع) را که پایبند به اصول عقیدتی بودند فراهم نمودند. در واقع تمایل و گرایش آنها بدین سو امکان هرگونه پیشروی را از

مالک اشتر و یمنی‌های همراه او که از وفادارترین یاران امام علی (ع) و احتمالاً از قبایل مذحج و همدان بود گرفت.

هنگامی که امام علی علیه السلام با فشار و اصرار گروه مخالف جنگ و برای حفظ مصالح اسلام ناچار به پذیرش پیشنهاد شامیان گردید، سعید بن قیس همدانی قوم خود را جمع نمود و با گروهی انبوه و به تعبیر نصر بن مزاحم چون «کوه حصیر» به حرکت در آمد و به امام علی (ع) چنین گفت: «ما از فرمان تو سرپیچی نمی‌کنیم و در برابر دستور تو سخنی نمی‌گوییم، هر چه دوست داری بفرمای تا عمل کنیم». امام علی (ع) فرمود: «به جان خودم سوگند، نمی‌خواهم تنها یک قبیله را به جنگ با همه‌ی مردم بکشانم» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۲۰).

با اختلافی که در سپاه امام علی علیه السلام ایجاد گردید اشرافیت قبیله‌ای در گام دوم که معرفی داور جهت مشورت در امور مسلمین بر اساس قرآن بود، توانست حکم مورد نظر خود ابوموسی اشعری (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۶۲؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۰۲-۴۹۹؛ نویری، ۱۳۶۴: ۵۹۰، ۱۹۹) را که در موضع مخالفت و دشمنی با امام علیه السلام قرار داشت بر او تحمیل نماید.

از سپاهیان امام علی علیه السلام افرادی از همدان هنگام نوشتن پیمان نامه شرکت داشتند که منابع از حضور، سعید بن قیس همدانی (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۴)، مالک بن کعب همدانی (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۲۱)، حارث بن کعب همدانی (منقری، ۱۴۰۴: ۹۹) یاد می‌کنند. همچنین از سپاه معاویه حمزة بن مالک همدانی (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۹۶؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۷۰۰) حضور داشت.

سرانجام پیکار صفین با کشتگان بسیار، بیست و پنج هزار تن از سپاه امام علی (ع) و چهل هزار تن از سپاه معاویه (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۰۹؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۵۸؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۱۲۰) با حيله و تزویر معاویه و عمر و عاص و موضعگیری مخالف و منفی اشرافیت قبیله‌ای سپاه امام علی (ع) و گمراهی و فریب قاریان کج اندیش و زاهدان خشک مقدس در زمانی که طلیعه‌ی شکست سپاه شام

نمودار شده بود به سود جبهه‌ی معاویه پایان یافت.

منقری در آخر فهرست کوچکی از کشته‌های سپاه امام علی(ع) در صفین را ذکر می‌کند که سه نفر از این فهرست از قبیله‌ی همدان می‌باشند: طالب بن کلثوم همدانی، عائذ بن مسروق همدانی و مالک بن حریم همدانی (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴، ۵۵۸). با توجه به این فهرست کوچک از کشته‌های سپاه امام(ع) که سه نفر آنها همدانی هستند، می‌توان هم به حضور زیاد همدان در همراهی با امام(ع) و هم کشته‌های زیاد آنها در این جنگ پی برد.

با دستور امام علی(ع) برای بازگشت سپاه به کوفه، همدان که در بیشتر موقعیتهای جنگ در کنار امام علی علیه السلام بودند و حتی نسبت به خاتمه‌ی پیکار اعتراض داشتند به کوفه بازگشتند. آنها در صفین چنان با اخلاص و جانبازی و فداکاری جنگیدند که در هنگام بازگشت امام علی علیه السلام از صفین که مسیر عبور او از محله‌های ثور، شبام و فائش همدان بود، به سبب کشته‌های زیاد آنها، از این محله‌ها صدای شیون و زاری بلند بود. امام علی علیه السلام فرمود: «من گواهی می‌دهم که کشتگان آنها شکبیا بوده‌اند و آنها شهید هستند.» حرب بن شر حیل شبامی گفت: فقط از یک کوی یکصد و هشتاد تن کشته شده‌اند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶۲؛ نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۵-۳۲۴).

با بررسی منابع مختلف تاریخی که نبرد صفین، را برای ما گزارش می‌کنند می‌توان به این نتیجه رسید که همدان یکی از قبایل وفادار و پیرو امام علی علیه السلام (و به جرأت می‌توان گفت تأثیر گذارترین قبیله بدین لحاظ) بود که در تمامی مراحل و معارک این نبرد سرنوشت ساز با قدرت و مقاومت بسیار در برابر سپاه شام ایستاد. به گونه‌ای که در مواقع حساس و خطرناک جنگ امام علی علیه السلام برای یاری خواستن آنها را مخاطب قرار می‌داد.

جانبازی آنها در این مسیر از کشته‌های زیاد آنها در صفین چندان که حرب بن شر حیل بیان نمود که از یک کوی یکصد و هشتاد نفر کشته شده است آشکاراست.

اختلاف در سپاه علی علیه السلام در صفین پایان نیافت و عده ای که جنگ را متوقف ساخته و تحکیم را بر علی علیه السلام تحمیل نمودند، بر او خرده گرفتند که چرا امر خلافت را به داوری و قضاوت حکمین گذاشته است و سرانجام دوازده هزار تن از لشکر او جدا شده و به حروراء رفتند و علیه امام علی (ع) و یاران او موضع گرفتند (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثانی: ۶-۳۴۲). آن حضرت، ابن عباس را برای مذاکره با آنها فرستاد و زمانی که او گفت آنها بیشتر پیرامون یزید بن قیس ارجبی تجمع می کنند، به دیدار آنها رفت و پس از اینکه به خیمه ی یزید بن قیس رفت، در آنجا دو رکعت نماز گذارد و او را به حکومت ری و اصفهان فرستاد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۲۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ۶۲۵). به همین سبب خوارج او را مورد ملامت قرار داده و می گفتند، که به خاطر حکومت اصفهان از حکم خدا کراهت داری (ذاکری، ۱۳۷۳، ج ۱؛ ۴۰۰-۱).

### ۳-۵- پیکار نهروان

قبایل مختلف که از سرزمین عربستان با تفکرات گوناگون و با پذیرش سطحی اسلام، در فتوحات اسلامی شرکت داده شدند و در کوفه اسکان یافتند، استعداد و آمادگی مخالفت و مقاومت در برابر حاکم و حکومت اسلامی را داشتند. دشمنی و خصومت این قبایل با قریش که از سیطره ی آن ناراضی بودند (بیضون، ۱۳۷۹: ۱۱۲) و اختلاف قبیله ای که در صفین به وسیله ی جناح مخالف علی علیه السلام به آن دامن زده شد، زمینه ی بروز این استعداد و خروج و تمرد آنها علیه حاکم اسلامی را بوجود آورد و آنها «روش جدیدی در روابط سیاسی بنیان نهادند که بر اساس عدم پذیرش دیگران و حتی وارد آوردن اتهام کفر به کسانی که با آنها اختلاف داشتند استوار بود» و در پی دستیابی به روشی بودند تا از طریق آن «اعتبار سیاسی بدست آوردند» (بیضون، ۱۳۷۹: ۱۱۲). عدم دستیابی به غنایم در جنگهای زمان امام علی (ع)، پدید آمدن شبهه درباره ی اینکه «اسلام درست کدام است» پس از

قتل عثمان و وجود افکار و اندیشه‌های گوناگون در منطقه‌ی عراق (مسیحی، زردتشتی، مزدکی، یهودی و ...) (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۳) از مهمترین زمینه‌های پیدایی گروه خوارج بود.

با اعلام رأی داوران، سعید بن قیس همدانی خطاب به داوران چنین گفت: «به خدا سوگند اگر بر راه هدایت نیز اتفاق می‌کردید، بر ما چیزی بیش از آنکه اینک بر آنیم، نمی‌افزودید. از این رو گمراهی شما برای ما الزام آور نیست. شما در پایان کارتان به همان اختلافی رسیدید که در آغاز داشتید، و من امروز در هواداری علی چنانم که همگی دیروز چنان بودیم» (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۰۲؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۴۷؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الرابع: ۲۱۶).

اعلام رأی داوران سبب شد تا امام علی(ع) کوفیان را برای جنگ با معاویه دعوت نماید، اما خوارج پس از اینکه با نیروهایی از بصره تقویت شدند به نهروان رفتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۳۸) و دعوت امام علی(ع) را رد نموده، او را متهم به کفر کردند و به امام(ع) نوشتند در صورت عدم توبه از اینکه در کار خداوند حکم قرار دادی با تو جنگ می‌کنیم (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۷۲).

هنگامی که امام(ع) نیروی شصت و پنج هزار نفری از قبایل هفت گانه‌ی کوفه را برای نبرد با شامیان فراهم آورد و در نخیله آنها را به جنگ با قاسطین ترغیب نمود، سعید بن قیس همدانی گفت: «ای امیر مؤمنان، از ما فرمانبرداری و دوستی و نیکخواهی است. هر آنچه را که خواهی فرمان بده که من اجابت می‌کنم» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۴۰). سپس با پیوستن سه هزار و دوست نیروی بصری عازم نبرد با شامیان گردید (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۸۰).

اما هنگامی که از آشوب و غارت و خشونت خوارج در قتل یارانش آگاه شد و اصرار برخی را برای نبرد با آنها پیش از جنگ با معاویه دید به سوی آنها رفت. پس از تلاشهای امام(ع) برای جلوگیری از درگیری که پراکندگی بیشتر آنها را در

پی داشت (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۱-۲۱۰) باقیمانده‌ی آنها که ۲۸۰۰ تن بودند در روز نهم صفر سال ۳۸ هـ ق بر سپاه امام (ع) هجوم بردند (بلازدی، ۱۳۹۴، الجزء الثانی: ۳۷۵) که باعث عقب نشستن سپاه امام (ع) شد اما با پایداری یاران امام علی (ع) در مدت دو ساعت فرماندهان خوارج و یارانشان به جز ده نفر کشته شدند و از یاران علی (ع) نیز کمتر از ده نفر (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۶۳) و به نقل طبری هفت تن (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۹-۸۸) کشته شدند که سه تن آنها از همدان بودند.

همدانیان که به فرمان علی علیه السلام جهت جنگ با شامیان و به فرماندهی سعید بن قیس همدانی بسیج شدند در سرکوب خوارج شرکت داشتند. هانی بن خطاب ارحبی همدانی یکی از رجال آنهاست که کشتن عبدالله بن وهب راسبی رهبر خوارج را به او نسبت می دهند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۸۷).

همچنین شریح بن أوفی عبسی که فرماندهی میسره خوارج را بر عهده داشت پس از کشتن سه تن از همدانیان (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۸-۸۷) به وسیله‌ی معاویه بن قیس از بطن مرهبه کشته شد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۷-۱۳۶).

بدین ترتیب نقش بارز همدان در سرکوب خوارج از کشتن دو تن از فرماندهان خوارج و کشته شدن سه تن از آنها به وسیله‌ی خوارج که از مجموع هفت کشته‌ی سپاه امام علی (ع) است، معلوم می گردد.

با پایان یافتن نبرد نهروان علی (ع) یاران خود را برای پیکار با قاسطان فرا خواند اما این بار نیز اشرافیت قبیله‌ای که منافع او در نافرمانی سپاه امام (ع) فراهم می شد در بازگرداندن سپاه امام علی (ع) به کوفه مؤثر واقع شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۴۹).

بدین گونه بود که سران قبایل منفعت طلب که در صورت عدم سرکوبی خوارج منافعشان در خطر بود با هم همسو و هماهنگ شدند. اما در مقابله با سپاه شام که در صورت پیروزی یا شکست موقعیتشان تهدید می شد توانستند در ایجاد سستی و بازگشت سپاه به کوفه تأثیر گذارند. بدون تردید، این بار نیز شیعیان و فرماندهان اسلامی با تبلیغات مخالفین، که در میان عوام با ابزار مادی از سوی معاویه تقویت

می‌شد، نفوذ و اعتبار خود را از دست داد و در متقاعد نمودن قبایل جهت اجرای برنامه‌های امام(ع) موفق نشد.

### ۳-۶- غارات و نقش قبیله‌ی همدان در آن

نتیجه‌ی پایان حکمیت و اعلام رأی داوران افزایش قدرت معاویه بود که شامیان با او به خلافت بیعت نمودند، اما عراقی‌ها با علی(ع) بنای ناسازگاری و نافرمانی را گذاشتند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۹۸).

معاویه می‌دانست که به زودی علی(ع) به بسیج نیرو علیه وی خواهد پرداخت. به همین دلیل به شیوه‌های مختلفی چون براندازی و کودتا، غارات، ایجاد ناامنی و رعب و وحشت در سرزمین‌های تحت حاکمیت امام علی(ع) و قتل و غارت کوشید تا قدرت امام(ع) را تضعیف نماید و با اعطای پول و ثروت به برخی سران قبایل و افراد دیگر نظر آنها را به سوی خود جلب کرد.

در این مبحث نقش قبیله‌ی همدان در سرکوب یا تعقیب لشکریان شام بررسی می‌شود:

#### ۳-۶-۱- تصرف مصر

هنگامی که معاویه عمر و عاص را با لشکری گران جهت تصرف مصر فرستاد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۸) محمد بن ابی بکر حاکم مصر امام علی(ع) را در جریان گذاشت و از او یاری خواست. امام علی(ع) نیز کوفیان را برای یاری محمد بن ابی بکر در برابر امویان و عمر و عاص فرا خواند و دستور داد تا فردای آنروز در جرعه حاضر گردند. اما بیش از یکصد نفر در آن محل حضور نیافتند (ثقفی کوفی، بی تا، المجلد الاول: ۲۹۰)

امام علی(ع) بناچار از جرعه بازگشت و شبانگاه سران قبایل را فرا خواند و از سستی و نافرمانی و عدم اطاعت آنها شکایت نمود و بدین سبب به سرزنش آنها



پرداخت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۰۷). پس از سخنان امام علی (ع) مالک بن کعب ارجبی برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان، مردم را با من بفرست، من جان خود را برای چنین روزی ذخیره نموده‌ام و اجر و پاداش نیکی جز با تحمل سختی وجود ندارد» سپس خطاب به دیگران چنین گفت: «از خدا بترسید، امامتان را پاسخ گوید و اینک که شما را فرا می‌خواند او را یاری نمائید و با دشمنانتان جنگ کنید. ای امیر مؤمنان من اینک به سوی آنها می‌روم» (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الاول: ۳-۲۹۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء السادس: ۹۱).

علی (ع) نیز مردم را برای رفتن به یاری محمد بن ابی بکر و مصریان با مالک بن کعب ارجبی فرا خواند که پس از حدود یک ماه دو هزار نفر با او جمع شدند و او روانه‌ی مصر شد، اما پس از پنج شب که از حرکت آنها گذشت، حجاج بن غزیه انصاری از مصر و عبدالرحمان بن مسیب فزاری از شام خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر را به امام (ع) رساندند و آن حضرت عبدالرحمان بن شریح همدانی را نزد مالک بن کعب فرستاد و او را از میانه‌ی راه باز گرداند (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الاول: ۵-۲۹۴؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۰۸).

### ۱۳-۶-۲- هجوم به عین التمر

در سال سی و نهم هجری معاویه، نَعْمَان بن بشیر انصاری را با دو هزار تن برای تهدید مردم عراق به سوی سواحل فرات فرستاد و به او دستور حمله به پادگانها را داد. نَعْمَان به عین التمر که محل مأموریت مالک بن کعب بود آمد. در این پادگان هزار نیرو با مالک بود که با اجازه‌ی او به کوفه رفته بودند و فقط یکصد تن از آنها همراه او بودند. مالک نامه‌ای به امام علی (ع) نوشت و از او کسب تکلیف نمود: «نَعْمَان بن بشیر با سپاهی گران بر ما هجوم آورده است. پس رأی و فرمان تو هر چه هست بفرمای تا چنان کنم. خداوند تو را استواری و ثبات بخشد»

«مُخَنَف بن سَلِیم آزدی» که کارگزار صدقات امام علی (ع) در فرات بود، پسرش

عبدالله را با پنجاه تن به کمک مالک فرستاد که با این نیروی کمکی با نعمان جنگیدند و شامیان با آمدن عبدالله گمان نمودند که لشکری در پی می آید و عقب نشینی نمودند (ثقفی کوفی، بی تا، المجلد الثاني: ۵۰-۴۴۹-طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۳۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۷۵).

امام علی(ع) پس از دریافت خبر تهاجم نعمان به عین التمر، مردم را برای یاری مالک فرا خواند و چنین گفت: «ای مردم به فریاد برادران مالک بن کعب برسید. چه نعمان بن بشیر با گروهی اندک بر او تاخته اند، شاید خدا کناره ای از ستمگران را ببرد» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۱).

آن حضرت با مشاهده ی سستی کوفیان در سخنانی گفت: «گرفتار کسانی شده ام که چون امر می کنم فرمان نمی برند، و چون آنها را فرا می خوانم اجابت نمی کنند. ای مردم بی اصل و ریشه در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ در میان شما به پا خاسته فریاد می کشم، و عاجزانه از شما یاری می خواهم، اما به سخنان من گوش نمی سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی کنید، تا آن که پیامدهای ناگوار آشکار شد. نه با شما می توان انتقام خونی را گرفت و نه با کمک شما می توان به هدف رسید. شما را به یاری برادران می خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می دهید و یاهمانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند «گویا آنها را به سوی مرگ می کشانند و مرگ را با چشمانشان می نگرند.» (دستی، نهج البلاغه: خطبه ی ۳۹).

سپس عدی بن حاتم نزد امام علی(ع) رفت و آمادگی خود و قبیله اش را اعلام نمود. امام(ع) نیز او را به نخیله فرستاد. وی با هزار سوار به نواحی ساحل فرات در اراضی پایین شام حمله هایی نمود و بازگشت (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۴۵۵). پس از پیروزی مالک بر نعمان و رسیدن خبر این پیروزی به امام علی(ع)، آن حضرت نامه ی مالک را برای مردم خواند و بدانها چنین گفت: «این پیروزی به نام

لشکر خدا باعث مذمت و سرزنش بیشتر شما می‌باشد». (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۱۱)

### ۳-۶-۳- غارت مُسَلِم بن عَقْبَه مَرّی بر دومه الجندل

مردم دومه الجندل از بنی کلاب به علت جنگ امام علی (ع) و معاویه از اطاعت هر دو دو سر بر تافته بودند. در سال سی و نهم هـ. ق معاویه مسلم بن عقبه مری را بدانجا فرستاد تا از مردم برای معاویه بیعت بگیرد، اما آنها خودداری نمودند. علی (ع) پس از آگاهی، به مالک بن کعب ارحبی که در عین التمر بود دستور داد شخصی را به جای خود جانشین نماید و خود به کوفه آید. مالک، عبدالرحمان بن عبدالله کعب ارحبی را به جای خود نهاد و نزد امام (ع) آمد. علی (ع) او را با هزار تن به سوی دومه الجندل فرستاد. مالک، مسلم بن عقبه را غافلگیر نمود و یک روز تا شب هنگام با او جنگ کرد تا سرانجام ابن عقبه ناچار به عقب نشینی شد. مالک پس از ده روز مردم آنجا را به صلح و بیعت با امام (ع) دعوت نمود. اما آنها امتناع نمودند و گفتند تا همگی بر یک رهبر متحد و همدستان نگردیم، بیعت نکنیم و مالک آنها را ترک نمود و نزد امام علی (ع) بازگشت (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثانی: ۱-۴۶۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۸۱).

### ۳-۶-۴- حمله سفیان بن عوف غامدی به هیت و انبار

معاویه، سفیان بن عوف غامدی را با سه هزار نیرو برای غارت سرزمینهای هیت<sup>(۵)</sup> و انبار<sup>(۶)</sup> و مداین فرستاد و به او دستور داد تا مخالفان را به قتل برساند و مردم را تهدید نماید (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الاول، ۷-۴۶۶). مردم هیت با آگاهی از لشکرکشی او به سمت دیگر فرات فرار نمودند. وی سپس به انبار رفت و به علت پراکنده شدن افراد پادگان انبار توانست بر آنجا چیره شود و فرمانده پادگان، اشرس بن حسان بکری<sup>(۷)</sup> و عده‌ی دیگری را به قتل رساند (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الاول، ۸-).

۴۶۷؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۳۴).

امام علی علیه السلام هنگامی که از هجوم و غارت سفیان با خبر گردید مردم را برای جنگ و رویارویی با سفیان فرا خواند، اما کوفیان سکوت نموده و فرمان آن حضرت را اجابت ننمودند. علی علیه السلام به نخیله رفت، اما با اصرار عده ای از بزرگان به کوفه بازگشت. سپس سعید بن قیس همدانی را که با قومش با عده ای فراوان برای پاسخ به درخواست امام(ع) جمع شده بودند با هشت هزار تن به نخیله فرستاد و به او دستور داد تا دشمن را از سرزمین عراق دور نماید. سعید در ساحل فرات حرکت نمود و در عانات<sup>(۷)</sup> هانی بن خطاب ارحبی همدانی را پیش فرستاد. او تا نزدیک قنسرین رفت، اما سفیان با دریافت خبر تعقیب سعید فرار نمود و هانی بازگشت (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۲-۴۷۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الرابع: ۷-۲۲۵؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۳۴).

علی(ع) تا بازگشت سعید بن قیس، ناراحت و اندوهگین بود. سپس نامه ای برای مردم کوفه نوشت و در آن کوفیان را به جهت عدم اطاعت و فرمانبری و اختلاف و پراکندگیشان و عدم جنگ با شامیان سرزنش نمود. امام(ع) آنگاه منادی خود «حارث بن أعور همدانی» را برای ندا دادن مردم به اجتماع در رُجبه کوفه جهت جنگ با شامیان فرا خواند. اما روز بعد فقط سیصد تن فراهم آمدند (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۲-۲۱۱؛ ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۹-۴۷۲).

امام علی(ع) باز در سخنانی از آنها شکوه نمود. سپس سعید بن قیس همدانی و حجر بن عدی کندی و ... دعوت امام(ع) را پاسخ گفتند. سعید چنین گفت: «ای امیر مؤمنان به خدا سوگند اگر به من فرمان دهی تا پیاده با پای برهنه و بدون هیچ اجر و پاداش و توشه ای به قسطنطنیه یا روم، بروم نه من و هیچ یک از قوم من از دستور تو سرپیچی ننماییم (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۶۳۷).

علی(ع) فرمود: فردی را برای بسیج نیرو به من معرفی کنی و سعید «معقل بن قیس ریاحی تمیمی» را پیشنهاد داد. امام(ع) او را فراخواند و جهت گردآوری نیرو

فرستاد، اما پس از فراهم آوردن نیرو در مداین خبر شهادت آن حضرت را شنید.  
(ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثانی، ۲- ۴۸۱؛ بلازدی، ۱۳۹۴، الجزء الثانی، ۹- ۴۷۸؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۲۱۳)

### ۳-۶-۵- غارت بَسر بن ارطاة به مجاز و یمن

عده ای از مردم شهرهای صنعاء و جَند که تمایلات عثمانی داشتند، پس از فراهم شدن زمینه‌ی اختلاف مردم در عراق و کشته شدن محمد بن ابی بکر و آغاز تاراج و غارت معاویه بر سرزمینهای عراق مردم را به خونخواهی عثمان دعوت نمودند و گروهی نیز که در پی عدم پرداخت زکات بودند به آنها پیوستند. عیدالله بن عباس عامل علی علیه السلام بر صنعاء گروهی از آنها را به زندان انداخت، اما عده ای دیگر به یارانشان در جَند نامه نوشتند که سبب شورش آنها در این شهر شد و کارگزار امام علی (ع) بر جَند را که سعید بن نمران ناعطی همدانی بود بیرون نمودند. پس از اینکه سعید بن نمران و عیدالله بن عباس، شورش عثمانیان را به علی (ع) نوشتند امام (ع) از ترس و سستی آنها شکوه نمود (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثانی، ۵- ۵۹۲). امام (ع) نامه ای به وسیله ای «حَر بن نوف بن عبید» [همدانی] (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الرابع: ۲۳۰) برای آنها فرستاد و آنها را از شورش و نافرمانی و عصیان بر حذرداشت، اما آنها اطاعت ننمودند. حَر بن نوف بدانها گفت: «امام (ع) مصمم بود تا یزید بن قیس ارحبی را با لشکری گران به سوی شما فرستد. اما در انتظار پاسخ شماست». آنها عزل سعید و عیدالله را خواستند. اما عثمانیان سرانجام به مکاتبه با معاویه پرداختند و او را آگاه ساختند (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثانی: ۷- ۵۹۵- ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹- ۱۷۸). سرانجام معاویه بسر بن ارطاة را با لشکری در سال چهلیم هجری قمری به حجاز و یمن فرستاد و به او دستور داد تا در یمن هرکسی را مخالف معاویه ببیند و از اطاعت او امتناع کند به قتل برساند و رعب و وحشت ایجاد نماید. او با دو هزار و ششصد تن از دیرمزان<sup>(۸)</sup> شام حرکت کرد و پس از لشکرکشی به

مکه و مدینه و تهدید مردم آنجا و بیعت گرفتن از آنها برای معاویه به نجران رفت و پس از کشتن والی شهر عبدالله بن عبدالمدان حارثی و پسرش عازم سرزمین اَرْحَبِ همدان شد و ابو کرب همدانی را که یکی از شیعیان امام(ع) و رهبر بزرگ قبایل بادیه نشین همدان بود کشت. همدانیان سرانجام به کوه شبام پناه بردند و فریاد زدند: «ای بُسرما همدانیم و این جا کوه شبام است». بُسر این گونه وانمود کرد که صدای آنها را نمی شنود و از آن جا رفت، اما پس از بازگشت آنها به روستاهایشان بر آنها تاخت. مردان آنها را کشت و زنانشان را اسیر نمود و آنها اولین زنان مسلمانی بودند که در اسلام اسیر شدند. سپس به صنعاء رفت و در آنجا نیز عده‌ی زیادی از شیعیان را کشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء الخامس: ۱۱؛ ثقفی، بی تا، مجلد الثاني: ۶۱۸-۶۰۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۸۹؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء الثاني: ۴۲۰).

امام(ع) به وسیله‌ی فردی همدانی به نام «ابن قیس بن زارة شاذی» از خروج بُسر و قتل عام شیعیان آگاه شد (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۳-۶۲۲) و جاریة بن قدامه سعدی را با دو هزار تن و وهب بن مسعود ثقفی را نیز با دو هزار تن برای تعقیب بسر فرستاد که سرانجام جاریه او را از یمن بیرون راند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الرابع: ۲۳۸).

بی شک هواداری و حمایت اهل یمن از امام علی علیه السلام، معاویه را بر آن داشت تا از شورش عثمانیان صنعاء و جَنَد استفاده نماید و بدین بهانه بُسر بن اِرطاة فرمانده سفاک و خونریز خود را در سال چهارم هجری بدانجا فرستاد تا وی به قتل عام شیعیان بپردازد. معاویه می‌دید تا هنگامی که شیعیان در یمن و کوفه و سرزمینهای دیگر از مقام و فضائل علی(ع) دفاع می‌نمایند او به اهداف خود دست پیدا نخواهد کرد و کوشش او در قتل عام شیعیان در یمن در سایه‌ی این عامل قابل توجیه است.

بُسر در حمله‌ی خود به یمن سی هزار تن از شیعیان علی(ع) را کشت (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني، ۶۲۸). وی که از نبرد صفین کینه‌ی سخت همدانیان را به دل داشت

در قتل عام آنها در سرزمین ارحب درنگ ننمود و حتی زنان آنها را نیز اسیر نمود. علاوه بر آنچه گفته شد، همدانیان به همراه «مُسیب بن نجبه فزاری» در بیرون راندن عبدالله بن مسعود بن حذیفه بن بدر فزاری که به تیماء یورش آورده بود شرکت داشتند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۴).

پس از نبرد نهروان و بازگشت اجباری سپاه امام علی (ع) به کوفه با دخالت و تحریک اشراف منفعت طلب، کوفه، در دو سال آخر خلافت امام علی (ع) شاهد سکون، بی تفاوتی، سستی و کوتاهی کوفیان در اجرای فرمانهای امام علی (ع) برای تعقیب سپاهیان شام و دفع غارات معاویه و دفاع از سرزمین عراق بود. با این حال قبیله‌ی همدان در کوفه در این مقطع نیز نسبت به قبایل دیگر در لبیک به دستورات امام (ع) شاخص و ویژه بود و نقش مهمی در این زمینه داشت.

فرماندهان همدانی امام علی (ع) که در این حوادث مأموریت سرکوب غارات را داشتند؛ مالک بن کعب ارحبی، سعید بن قیس سیعی همدانی، هانی بن خطاب ارحبی همدانی بودند. رهبر شیعیان قبایل بادیه نشین ارحب به نام ابوکرب همدانی در غارت بسر کشته شد. همدانیانی نیز که در سرزمین ارحب و جوف بودند و از حامیان و شیعیان امام (ع) بودند به وسیله‌ی بسر قتل عام شدند. در تعقیب سپاهیان معاویه و بیرون راندن آنها که به قلمرو حکومتی امام علی (ع) هجوم آوردند، همدانیان نقش چشمگیری داشتند، چنانکه همدانیان با سعید بن قیس همدانی در تعقیب سفیان بن عوف غامدی که بر هیت و انبار حمله نمود شرکت داشتند و در دفع حملات مسلم بن عقبه بر دومه الجندل، نعمان بن بشیر بر عین التمر، عبدالله بن مسعود بر تیماء و یاری محمد بن ابی بکر دعوت امام (ع) را اجابت نمودند. اما والی شهر جَند سعید بن نمران که اندکی در مقابل شورشیان مقاومت نمود ولی موفق به سرکوب آنها نشد و با عیبدالله بن عباس به کوفه فرار نمود، به علت سستی و کندی در کنترل شورشیان مورد سرزنش امام (ع) قرار گرفت و فرار او به همراه عیبدالله بن عباس والی صنعاء سبب تسریع کار بسر گردید.

واکنش سریع امام علی(ع) در برابر غارات و هجوم سپاهیان معاویه و اعزام فرماندهان کار آمد برای شهرها و پادگانهایی که در طرح غارات قرار گرفتند سبب شکست معاویه در این روش گردید.

در پایان باید این نکته را اضافه کرد که استحکام معاویه در شام به سبب دو دهه فعالیت پر قدرت سیاسی و نظامی، بسیج نیرو از قبایل شامی را با ترفندهایی که او در این دوره جهت رسیدن به اهدافش آزموده بود و همچنین آگاهی کامل از روحیات قبایل و بزرگان آنها و سیاستهای فریبکارانه برای او آسان می ساخت. اما امام علی(ع) جدای از آنکه حاکمیتی کوتاه در کوفه داشت، جنگ جمل موجبات شک و تردید برخی افراد را فراهم ساخت تا در ایجاد سستی و تزلزل سپاه کوفه و بسیج نیرو نقش ایفا نمایند. همچنین هدف امام(ع) از حکومت تحقق و اجرای عدالت بود نه تثبیت و تقویت حکومت به هر وسیله و روش ممکن.

علاوه بر این در مورد تشتت آراء و سرپیچی و نافرمانی و سستی کوفیان از عدم پاسخ به دستورهای امام(ع) که آنها را برای سرکوب غارات می خواند باید به ترکیب ناهمگون جمعیتی کوفه، نقش منفی اشرافیت قبیله ای و فرصت طلب و سود جو، ایجاد تردید و شک در میان مردم از عملکرد قاعدین در این جهت اشاره کرد.



## پی‌نوشت‌های فصل سوم

- ۱- جوخی: شهری است که در بالای آن ناحیه‌ی وسیعی در سواد بغداد است و در جانب شرقی آن راذان است که بین خانقین و خوزستان می‌باشد (حموی، بی تا، الجزء الثالث: ۸۸).
- ۲- حروراء: دهی است به ظاهر کوفه یا در دو میلی آن که خوارج حروریه بدین ده منسوب باشند و آن در ظاهر سنگستان کوفه واقع است (لغت نامه دهخدا؛ زیر نام حروراء).
- ۳- عین التمر: شهری نزدیک انبار در غرب کوفه (حموی، بی تا، الجزء السادس: ۳۶۹).
- ۴- بَشَّیْه: منسوب به روستایی در شام، بین دمشق و اذرعات که گندم بشتی منسوب به آنجاست و بهترین نوع گندم است (حموی، بی تا، الجزء الاول: ۲۶۹).
- ۵- هیت: شهری در کنار باختری فرات که دارای بارو و دژی محکم و نخلستانی بزرگ بوده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۷۱).
- ۶- انبار: شهری در کنار فرات بوده و شاپور ذوالاكتاف آن را بنا کرد. علت نامیدن آن به انبار به دلیل غله‌ای بود که در آن حدود بوده است (رجبی، ۱۳۷۸: ۲۵۷ به نقل از مراصدالاطلاع).
- ۷- عانات: چند قریه در ساحل فرات و جزائری است به نام آلوس و سالوس و ناووس (رجبی، ۱۳۷۸: ۲۶۰ به نقل از مراصدالاطلاع).
- ۸- دیر مُرَّان: این دیر نزدیک دمشق بر تپه‌ای است که مشرف بر مزارع زعفران و باغهای زیاست. بنای این دیر از گچ ساخته شده و از سنگهای رنگارنگ مفروش شده است (لغت نامه دهخدا؛ زیر دیر مُرَّان).

## فصل چهارم

نقش قبیله‌ی همدان در تاریخ تحولات اسلام و تشیع از سال ۴۱  
هـ. ق به بعد

### ۴-۱- نقش قبیله‌ی همدان در خلافت امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امام علی علیه السلام، کوفیان با امام حسن (ع) در رمضان سال  
چهلیم هجری بیعت نمودند (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۵۸).  
معاویه با اطلاع از بیعت مردم کوفه و همراهی شهرهای بصره، یمن و حجاز با  
امام حسن (ع) می‌دانست که با اتحاد و همسویی مردم این شهرها با امام حسن (ع) او  
به اهداف سلطه طلبانه‌ی خود نخواهد رسید. از این رو به توطئه و ایجاد اغتشاش بر  
علیه امام (ع) پرداخت و از سوی دیگر تصمیم گرفت تا با جمع‌آوری نیروهای خود،  
قبل از استحکام قدرت امام حسن علیه السلام به جنگ با او بپردازد (ابوالفرج اصفهانی،  
۱۴۱۹: ۶۹).

امام حسن علیه السلام با آگاهی از ترفند تفرقه افکنانه‌ی معاویه، جاسوس‌های او  
را در کوفه و بصره گردن زد و توطئه‌ی او را خنثی نمود (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۶۲؛ شیخ  
مفید، بی تا، ج ۲: ۵). سپس در نامه‌ای به معاویه عدم شایستگی او را برای خلافت و  
دشمنی او را با رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد آور شده و او را به اطاعت از  
خداوند و بیعت فرا خواند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثانی: ۲۸۶). اما معاویه امتناع نمود و

خود را شایسته‌ی خلافت دانست و با سپاه خود به سوی عراق حرکت نمود (ابن اعمش، ۱۴۱۱، الجزء الرابع: ۲۸۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۶۵). امام حسن علیه السلام در دیر عبدالرحمان<sup>(۱)</sup>، عبید الله بن عباس را با دوازده هزار نفر از قاریان و جنگجویان و معتمدان خود به مَسْکِن<sup>(۲)</sup> فرستاد و به او گفت: «... چون با معاویه برخورد راه را بر او ببندد که ما به زودی به دنبال تو فرا رسیم. اخبار هر روز را به من گزارش کن و در امور با قیس بن سعد و سعید بن قیس همدانی مشورت نما. در صورتی که معاویه با تو جنگید با او نبرد کن و اگر پیش آمدی برای تو رخ داد، قیس امیر لشکر است و اگر قیس کشته شد، سعید بن قیس فرمانده سپاه خواهد بود (ابوالفرج، ۱۴۱۹: ۷۱).

«بی تردید توصیف نیکوی حسن بن علی (ع) از مجموعه سپاه عبید الله بر ما معلوم می‌دارد که پیشقراولان سپاه وی از افراد مورد اعتماد امام حسن (ع) بودند که بیشتر نیز از افراد قبیله همدان، کنده و طی بودند» (منتظر القائم، ۱۳۸۰: ۲۷۱). معاویه، عبدالله بن عامر گریز را با پیشقراولان خود به انبار فرستاد تا به مداین روند.

امام حسن (ع) پس از اطلاع از این امر برای مقابله‌ی با او به مداین رفت و در ساباط<sup>(۳)</sup> سستی و بی میلی یارانش را به جنگ مشاهده نمود و پس از بیان برتری اتحاد و همدستی بر پراکندگی فرمود: «اکنون می‌بینم بیشتر شما از جنگ خودداری و سستی می‌کنید و معتقد نیستم کاری را که دوست ندارید بر شما تحمیل کنم» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۷-۲۱۶).

افرادی از سپاه امام حسن (ع) که در پی فرصت بودند گفتند: «به تصور ما او در اندیشه‌ی سازش با معاویه و واگذاری خلافت به اوست» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۲). بهانه جویان و آنان که اندیشه‌های خارجی در سر داشتند با شنیدن این سخن امام حسن علیه السلام بر او هجوم آوردند و چادر آن حضرت را غارت نمودند و حتی ردای امام (ع) را ازدوش او برداشتند که ناچار امام حسن (ع) اسب خود را خواست و گروهی از شیعیان مانع آزار او به وسیله‌ی مهاجمین شدند.

در این هنگام بود که امام حسن علیه السلام افراد دو قبیله‌ی همدان و ربیعہ را فراخواند و فرمود:

«افراد قبیله‌های ربیعہ و همدان کجا هستند؟» و آنان به سرعت فرا رسیدند و مهاجمان را پراکنده ساختند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۱۷- ابوالفرج اصفهانی: ۱۴۱۹: ۷۲؛ شیخ مفید، بی تا، ج ۲: ۸؛ اربلی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱۲).

پس از رویارویی دو سپاه در مسکن معاویه توانست با تطمیع عبید الله بن عباس او را بفریبد و لشکریان امام حسن (ع) باقیس بن سعد و سعید بن قیس همدانی لشکریان معاویه را به عقب راندند و گرچه روز بعد نیز بُسر در مقابل سپاه امام (ع) شکست خورد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۲) اما اشرافیت قبیله‌ای و مخالف علی علیه السلام که در صفین، حکمیت را بر او تحمیل نمود این بار نیز در خدمت اهداف معاویه قرار گرفت تا امام حسن (ع) ناگزیر به صلح گردد.

امام حسن علیه السلام با مشاهده‌ی اغتشاش و اختلاف ایجاد شده در سپاهش به وسیله‌ی معاویه و اشراف قبیله‌ای، پیشنهاد صلح معاویه را پذیرفت و عمرو بن سلمه ارحبی و محمد بن اشعث بن قیس کندی را با نمایندگان معاویه (عبدالله بن عامر بن کریر و عبدالرحمن بن سمره) جهت مذاکره فرستاد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۵- ۱۷۴) و امام (ع) شرط واگذاری خلافت به او را عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره‌ی خلفای صالح و عدم انتخاب جانشین برای خود و ایجاد امنیت جان و مال مردم و عدم ایجاد شورش برای خود و یارانش عنوان کرد (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۴۲-۴۰؛ شیخ مفید، بی تا، ج ۱۱: ۲۰).

سیاست مزورانه معاویه و توطئه‌های او برای ایجاد اختلاف و تفرقه در سپاه امام حسن علیه السلام موثر واقع شد و اشراف و بزرگان قبیله‌ای و عافیت طلبان که دل در گرو منافع مادی داشتند دعوت معاویه را پاسخ مثبت دادند تا امام علیه السلام برای حفظ مصالح اسلام و تشیع صلح پیشنهادی را بپذیرد. صلح امام علیه السلام با معاویه مخالفت و اعتراض برخی از یاران او را در پی داشت.

از جمله‌ی آنها علی بن محمد بن بشر همدانی است که در اعتراض به امام (ع) گفت: «سلام بر تو ای خوار کننده مؤمنان» امام (ع) فرمود: سلام بر تو، من خوار کننده مؤمنان نیستم. بلکه عزیز کننده آنهایم. من از صلح با معاویه هیچ نیتی جز دور کردن کشتار از شما نداشتم. هنگامی که دیدم یارانم برای جنگ سستی نشان می‌دهند به خدا قسم اگر با کوهها و درختها به جنگ او می‌رفتیم چاره‌ای جز واگذاری این کار بدو نبود» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱-۲۲۰).

پس از آن روابط شیعیان و دوستانان امام حسن علیه السلام با او در مدینه برقرار بود و آنها جهت ابراز علاقه و دوستی و آگاهی از موضع آن حضرت نزد او می‌رفتند. از جمله‌ی این شیعیان که با امام حسن (ع) در ارتباط بودند «سفیان بن ابی لیلی همدانی و علی بن محمد بن بشر همدانی» هستند (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث، ۱۵۰).

سفیان بن ابی لیلی سبب آمدن خود نزد امام علیه السلام را «محبت و دوستی» آنها عنوان کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۵).

چنانکه ملاحظه شد نقش قبیله‌ی همدان در این مقطع از تاریخ تشیع در تبعیت از دستورات امام حسن علیه السلام و وفاداری نسبت به او برجسته بود.

سعید بن قیس همدانی به همراه همدانیان و پیشقراولان دیگر سپاه امام حسن علیه السلام در برابر سپاه معاویه به فرماندهی بُسر بن ارطاه با شجاعت تمام جنگیدند و او را مجبور به عقب نشینی نمودند.

همچنین همدانیان در سبابط در حفاظت از جان امام حسن علیه السلام از دست مهاجمین و پراکنده ساختن آنها به همراه قبیله‌ی ربیع نقشی بسیار چشمگیری داشتند. عمرو بن سَلَمه ارحبی به نمایندگی از سوی امام (ع) مأمور مذاکره با نمایندگان معاویه شد و پس از رفتن امام حسن (ع) به مدینه بزرگان همدانی با ایشان در ارتباط بودند.

## ۴-۲- قیام حجر بن عدی و قبیله‌ی همدان

مغیره بن شعبه که از سوی معاویه حاکم کوفه بود در سال پنجاه هجری قمری مُرد و معاویه فرمان حکومت کوفه را نیز برای زیاد بن ابیه صادر کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۴۷۳).

وی اولین کسی بود که حکومت بصره و کوفه را با هم داشت (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۹). تقسیم بندی مناسبی که برای سازماندهی قبایل در بصره صورت گرفت و شیوه‌ی خوبی برای کنترل و نظارت آنها بود، زیاد را بر آن داشت تا ساختار و تقسیم بندی قبایل کوفه را تغییر دهد و آنها را در چهار گروه قرار دهد. در این تقسیم بندی قبیله‌ی همدان با قبیله‌ی نزاری تمیم هم گروه شد (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۱۳۲ به نقل از ماسنیون، خطاط: ۱۵ به بعد).

سبّ امام علی (ع) و بدگویی از او و ستایش عثمان در زمان حاکمیت مغیره بن شعبه، حجر بن عدی و یارانش را به واکنش واداشت و آنها در مقابل این رفتار حاکم اموی به مقابله برخاستند. پس از مرگ مغیره و حکومت زیاد این روند ادامه یافت. زیاد هنگامی که قصد رفتن به بصره را داشت عمرو بن حرث را به جای خود گمارد. وی در بصره با نامه‌ی عمرو بن حرث از قیام حجر و یارانش با خبر شد و به کوفه بازگشت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶-۲۵۴).

هنگامی که به دنبال حجر فرستاد و او از رفتن خودداری نمود، بزرگان کوفه را جمع نمود و گفت: «بدن هایتان با من است ولی دل هایتان با حجر است...». آنها خود را مطیع و منقاد زیاد نشان دادند و زیاد به آنها دستور داد تا برادران و خویشاوندان و افراد هم قبیله‌ی خود را از اطراف حجر بخوانند و از همراهی با او باز دارند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۲۵۸).

زیاد برای دستگیری حجر از قبایل یمنی استفاده نمود تا از یک سو اختلاف میان قبایل یمنی و نزاری ایجاد نشود و از سوی دیگر بتواند قبایل یمنی را به اطاعت و فرمانبرداری از خود وادار کند.

زیاد افراد قبیله‌ی همدان و مذحج را به سوی میدان کنده و قبایل یمنی دیگر را به سوی محله‌ی صائدیان فرستاد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السابع عشر: ۹۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۴۷۵). افراد قبیله‌ی «بنو جبّله» که از بستگان حجر بودند در محله‌ی خودشان به دفاع از حجر پرداختند و همدانیان و مذحجیان هر که را از بنو جبله یافتند دستگیر نمودند و زیاد از آنها سپاسگزاری نمود. حجر در این شرایط از محله‌ی ای به محله‌ی دیگر پناهنده می‌شد. در محله‌ی کنده یاران حجر با افراد دو قبیله‌ی همدان و مذحج درگیر شدند که عده‌ای زخمی شدند، قیس بن یزید کندی دستگیر شد و بقیه فرار نمودند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۲-۲۶۰).

حجر سرانجام به محله‌ی نخع نزد عبدالله بن حارث برادر اشتر نخعی رفت و سپس با او به خانه‌ی ربیع بن ناجدازدی رفتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۴۷۶). وقتی زیاد خود را از دستگیری حجر ناتوان دید به اشرافیت یمنی روی آورد و محمد بن اشعث رئیس قبیله‌ی کنده را با تهدید مأمور دستگیری حجر نمود. حجر پس از اینکه به واسطه‌ی بزرگان یمنی از زیاد امان گرفت و از او خواست تا او را نزد معاویه فرستد خود را تسلیم نمود.

اما زیاد او را زندانی نمود و با تعقیب یاران حجر سیزده تن از سران اصحاب او را دستگیر کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السابع عشر: ۶-۹۵؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴-۲۶۳).

از سیزده تن یاران حجر که به وسیله‌ی مأموران زیاد و همراهی برخی اشرافیت قبیله‌ی ای دستگیر شدند، سعید بن نمران ناعطی همدانی از قبیله‌ی همدان بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السابع عشر: ۹۴).

زیاد از سران چهار ناحیه‌ی کوفه خواست تا شهادت نامه‌ای علیه حجر به معاویه بنویسد. آنها نیز شهادت دادند که حجر و یارانش مردم را به دور خود جمع نموده و به مذمت و ناسزاگویی خلیفه می‌پردازند و آنها را به جنگ با او فرا می‌خوانند، علی علیه السلام را برحق می‌دانند و از دشمنان او بیزار می‌جویند (طبری، بی تا، الجزء

الخامس: (۲۶۸).

وقتی زیاد شهادت آنها را قاطع ندید از هفتاد نفر از سران کوفه خواست برای تأیید اتهامات حجر و یارانش شهادت رؤسای قبایل را گواهی نمایند، که تعدادی از آنها پس از شهادت، از امضاء گواهی خود در این مورد اظهار ندامت نمودند و برخی نیز بدون تأیید و امضاء نامشان در میان شهادت دهندگان آمده است.

در این میان چهار نفر همدانی نامشان جزو شهادت دهندگان است؛ حارث و شداد پسران ازَمَع و ادعی همدانی، عمر و بن قیس ذی اللحیة و ادعی و هانی بن ابی حیة و ادعی همدانی (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱-۲۷۰؛ بلاذری، ۱۴۰۰، القسم الرابع: ۲۵۴). نکته‌ی قابل توجه این است که هر چهار نفر از شاخه‌ی وادعه همدان می‌باشند.

زیاد، سعید بن نمران همدانی با یکی دیگر از یاران حجر را، پس از فرستادن حجر و دیگر یارانش به مرج عذراء نزد معاویه فرستاد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۴۸۴).

معاویه دستور داد تا حجر و یارانش را در مرج عذراء نگه دارند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج: ۱۶۳). یاران معاویه بر اساس گرایش و احساسات قبیله‌ای خواستار عفو افراد هم قبیله‌ای خود که در میان یاران حجر بودند شدند. از جمله حمزة بن مالک همدانی از معاویه تقاضا نمود تا سعید بن نمران همدانی را به او ببخشد و معاویه از او پذیرفت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۲۷۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السابع عشر: ۱۰۰).

بدین سان، قیام حجر بن عدی که جبهه‌گیری او و یارانش در برابر سبّ ولعن علی (ع) بود به فرمان زیاد بن ابیه و تهدید قبایل و خیانت سران اشراف یمنی سرکوب شد. زیاد برای وادار نمودن قبایل یمنی به اطاعت با تهدید و تحریک رؤسای قبایل یمنی از آنها در سرکوبی قیام حجر استفاده کرد. اگر چه نامی از بزرگان همدانی یا فردی از قبیله‌ی همدان که فرماندهی آنها یا تحریکشان را در تعقیب حجر و یارانش بر عهده داشته باشد در منابع نیست. اما منابع به شرکت این قبیله به همراه مذحج در میدان‌کنده و درگیری آنها با مدافعان حجر و دستگیری افرادی از تیره‌ی بنی جبلة‌کنده و دیگران اشاره نموده‌اند. چنانکه زیاد از ایفای



نقش آنها تقدیر نمود. باید به این نکته اشاره نمود که زیاد با تقسیم بندی قبایل کوفه به چهار گروه و کنترل قبایلی که با امویان مخالف بوده و به تشیع تمایل داشتند توانست در ریاست آنها تغییراتی به وجود آورد، چنانکه در گروه همدان فردی از بنی تمیم به این عنوان دست یافت و با این تغییرات نهایت استفاده را در جهت اهداف خود نمود.

#### ۴-۳- زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام و تلاش همدانیان در

##### این راستا

احیاء و تقویت روح قبیله‌گی و قبیله گرایی به وسیله‌ی معاویه در میان جبهه‌ی عراق، نشان دادن رفاه و آسایش و برخورداری شامیان و تحریک و تطمیع رؤسای قبایل و اشرافیت تاثیر گذار بر عوام با بخشش و هدایا و اعطای پول و ثروت به آنها عواملی بود که سستی و پراکندگی و تفرقه عراقی‌ها را در یاری امام حسن علیه السلام در پی داشت. به واسطه‌ی این عوامل روانی و اجتماعی حاکم بر کوفه و شرایط نامطلوب و همچنین حفظ یاران با اخلاص و بقای تشیع بود که امام حسن علیه السلام پیشنهاد صلح معاویه را پذیرفت.

با وجود ظلم و ستم دستگاه اموی و اشاعه مذمت و لعن بر امام علی علیه السلام، پایه گذاری بدعت‌ها در دین، انحراف از سنت رسول الله (ص) و زیر پا نهادن شرایط صلح به وسیله‌ی معاویه، امام حسن علیه السلام بدان علت که شرایط حاکم بر جامعه را جهت قیام مناسب ندید بدان اقدام نکرد.

امام حسین علیه السلام نیز در حیات امام حسن علیه السلام و پس از آن تا قبل از به خلافت رسیدن یزید چنین عقیده ای داشت. چنانکه وقتی «علی بن محمد بن بشیر همدانی» پاسخ منفی امام حسن (ع) را در مورد قیام شنید در مذاکره با امام حسین علیه السلام نیز چیزی جز آن دریافت نکرد: ابو محمد درست گفت: تا زمانی که این انسان [معاویه] زنده است هر یک از شما باید در خانه‌اش بماند. (دینوری، ۲۲۱: ۱۹۶۰).

امام حسن (ع) در این فرصت برای آماده نمودن بیشتر جامعه جهت انقلاب تلاش نمود. گذشت زمان و تحکم و خشونت و نگرش تبعیض آمیز حکومت، پرده از قدرت ظالمانه که عراقیان خود در تثبیت آن نقش داشتند برداشت.

وصیت معاویه بر جانشینی فرزندش یزید، با مخالفت همراه بود. یزید فردی شرابخوار، سگ و میمون باز بود و در روزگار او غنا و موسیقی در مکه و مدینه رواج یافت. یاران و عمال او نیز از فسق او پیروی می نمودند (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۱-۷۲).

او حتی به مانند پدرش بر حفظ ظاهر دین پایبند نبود. تلاش او در گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام که ولید (والی مدینه) را مأمور این کار کرده بود نتیجه‌ای در بر نداشت و امام علیه السلام در بیست و هشتم رجب سال ۶۰ هـ ق با خاندان خود به جز محمد بن حنیفه عازم مکه شد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۳-۳۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۱۶).

در برقراری ارتباط شیعیان عراق با امام حسن (ع) و سپس امام حسین (ع) در مدینه بنی همدان نقش فعالی داشتند و در ایجاد تحرک و پویایی به سازمان شیعه در عراق با رساندن پیامهای این دو امام (ع) به همراه دیگر خواص شیعه مؤثر بودند. با مرگ معاویه و جانشینی یزید این نقش آنها نسبت به قبایل دیگر برجسته تر شد.

شیعیان کوفه با آگاهی از عدم بیعت امام حسین (ع) و آمدنش به مکه در خانه‌ی سلیمان بن صُرَد خزاعی جمع شدند و در نامه ای که به ایشان نوشتند درخواست نمودند تا به کوفه آید و رهبری شیعیان را در دست گیرد (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۵۷).

این نامه را «عبدالله بن سُبَیْع همدانی» و «عبدالله بن وال تیمی» در روز دهم رمضان در مکه به امام حسین (ع) رساندند (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۵۷).

ابوحنیفه دینوری نام فرد همدانی را «عییدالله بن سبیع» (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۲۹)، طبری (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۵۲) و ابن اعثم (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۲۸) «عبدالله

بن سَیِّع همدانی» نوشته اند.

دو روز بعد از آن «عبد الرحمن بن عبدالله بن کَدَن اَرَجَبی» به همراه «قیس بن مُسهر صیداوی» و «عُمارة بن عبید سلولی» ۵۲ نامه‌ی کوفی‌ها را که در آن از امام (ع) خواستند تا به کوفه آید، به نزد امام (ع) بردند. (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۵۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۲۹).

آخرین فرستادگان کوفیان و حاملان نامه‌های آنها به سوی امام (ع) «هانی بن هانی سبعی همدانی» و «سعید بن عبدالله حنفی» بودند، که در آن شیعیان کوفه چنین نوشتند: «بیا که منتظر آمدن تو هستیم و به کسی جز تو نظر نداریم، پس به سوی ما شتاب کن». امام (ع) به وسیله‌ی دو فرد اخیر نامه‌ای در پاسخ کوفیان به سوی آنها فرستاد و در آن نوشت: «من پسر عمویم را به سوی شما می‌فرستم تا مرا از حقیقت کار شما آگاه گرداند» (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰-۲۲۹-ابومخنف، ۱۳۶۷، ۶-۹۵).

پس از آن بود که مسلم را به همراه قیس بن مُسهر و عبدالرحمن بن عبدالله بن کَدَن اَرَجَبی همدانی و عُمارة بن عبید سلولی به سوی کوفه فرستاد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۵۴).

مسلم در خانه‌ی مختار بن ابی عبید ثقفی اقامت گزید و شیعیان در محل خانه‌ی مختار به دیدن او می‌رفتند. هنگامی که مسلم نامه‌ی امام حسین علیه السلام را برای آنها خواند، «عابِس بن ابی شیب شاکری همدانی» برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت: «من به تو از کار دیگران خبر نمی‌دهم و نمی‌دانم چه در دل دارند و از جانب آنها وعده‌ی فریبنده نمی‌دهم، به خدا سوگند از چیزی که درباره‌ی آن تصمیم گرفته‌ام سخن می‌گویم، وقتی دعوت کنید می‌پذیرم، همراه شما با دشمنان می‌جنگم و با شمشیرم از شما دفاع می‌کنم تا به پیشگاه خدا روم و از این کار چیزی جز آنچه نزد خداست نمی‌خواهم» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۵۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۳۴).

بررسی سخنان و رجزهایی که از اصحاب امام حسین (ع) زین پس خواهد آمد

کاملاً گویای موضع مذهبی و آئینی آنهاست، چنانچه در سخنان اخیر عابس بن ابی شیب شاکری به پاداش عملی که انجام می‌دهد در نزد خدا اشاره می‌کند که در مقابل دفاع از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بدان خواهید رسید و هیچ گونه رابطه‌ی خونی و علایق قبیله‌گی در آن تاثیر ندارد.

طرفداران بنی امیه که رفت و آمد شیعیان به نزد مسلم و عدم واکنش جدی از سوی حاکم کوفه، نعمان بن بشیر انصاری را دیدند به تکاپو افتادند و گزارش این اوضاع را برای یزید نوشتند و از او خواستند، فردی نیرومند را به حکومت کوفه بگمارد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶-۳۵۵؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۲۳۲).

یزید نیز عید الله بن زیاد را که والی بصره بود به فرمانروایی کوفه گماشت (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۲۳) و او به همراه شریک بن اعور حارثی رهبر شیعیان بصره به کوفه رفت (ابوالفرج اصفهانی - ۱۴۱۹: ۹۹).

مسلم هنگامی که از آمدن عید الله و سخنان تهدید آمیز او خطاب به کوفیان آگاهی یافت از خانه‌ی مختار به خانه‌ی هانی بن عروه مرادی رفت و هانی، شریک بن اعور را نیز که با او دوستی داشت به خانه خود آورد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۳۴) و در این هنگام شیعیان در خانه‌ی هانی بن عروه نزد مسلم رفت و آمد داشتند و با او بیعت می‌نمودند.

پس از اینکه تعداد بیعت کنندگان به دوازده یا هیجده هزار نفر رسید، مسلم از امام حسین علیه السلام خواست تا به کوفه آید (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۸۵).

این نامه را مسلم به وسیله‌ی یکی از شیعیان و رهبران قابل اعتماد کوفه به نام «عباس بن ابی شیب شاکری همدانی» به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد (ابومخنف، ۱۳۶۷: ۱۲-۱۱۱).

ابو ثمامه زیاد بن عمرو بن عریب بن حنظلّه بن درام بن عبدالله بن کعب الصائد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۹۷) از شاخه‌ی صائد همدان که از بزرگان شیعه و رزم آوران عرب بود از سوی مسلم مأموریت یافت تا کمک‌های مالی شیعیان را گرد

آوری نماید و با آن سلاح خریداری نماید (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۶۸). سرانجام عید الله به واسطه‌ی غلامش از فعالیت مسلم در خانه‌ی هانی با خبر شد و هانی را نزد خود فراخواند و پس از شکنجه او را زندانی نمود (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۱).

دستگیری هانی و شرایط کنترل سختی که عید الله بر کوفه حاکم نمود سبب شد تا مسلم دستور دهد با شعار «یا منصورُ اُمّت» ای یاری شده جانش را بگیر، مردم را به خروج فراخواند و پس از فراهم شدن آنها، فرماندهان خود را تعیین نماید. ابوثمامه صائدی همدانی از سوی او به فرماندهی تمیم و همدان گماشته شد. با خروج مسلم و محاصره‌ی قصر و پیوستن مردم به او مسجد و بازار کوفه از جمعیت پر شد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۶۸-۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۰۳).

این زیاد که در تنگنای سختی قرار گرفت از بزرگان و اشراف قبیله ای استفاده نمود و به آنها دستور داد تا با تهدید و تطمیع مردم آنها را از پیرامون مسلم پراکنده سازند. آنها نیز در مسیر اهداف دستگاه اموی قرار گرفتند و با تهدید افراد و قبایل آنها را پراکنده ساختند، به گونه ای که مسلم در مسجد با سی نفر نماز مغرب را خواند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۶۹).

در فهرست نام رؤسا و بزرگان قبایل که به دستور عید الله سبب پراکنده شدن مردم از اطراف مسلم گردید هیچ فردی از قبیله‌ی همدان وجود ندارد. حتی مسلم، عبدالرحمان بن شریح شبامی را جهت مقابله با ابن اشعث که برای اجرای فرمان عیدالله آمده بود فرستاد که ابن اشعث عقب نشینی نمود (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۷۰).

مسلم در حالی که از مسجد بیرون رفت، کسی با او نبود و پس از مدتی سرگردانی در کوچه‌های کوفه به خانه‌ی پیرزنی از کنده به نام طّوعه رفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۰۴). عیدالله به وسیله‌ی پسر طّوعه از مخفیگاه مسلم خبر یافت، سرانجام مسلم دستگیر شد و به فرمان عید الله او را به بالای دارالاماره برده و گردن

زدند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۰۹).

پس از شهادت مسلم، عید الله دستور داد تا هانی را نیز به بازار برده و گردن زدند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۷۹) و سرهای مسلم و هانی را به وسیله «هانی بن ابی حیّه و ادعی همدانی» و «زبیر بن اروح تمیمی» به سوی یزید فرستاد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۸۰- ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۶۲؛ دینوری، ۲۴۲: ۱۹۶۰).

منابع این مطلب را به روشنی بیان نمی کنند که چرا حتی رهبران شیعه‌ی کوفه در لحظات پایانی با او نیستند و این موضوع را برای ما گزارش می کنند که مسلم نماز مغرب را در مسجد با سی نفر خواند. کنترل نظامی و نظارت مأموران عید الله از یک سو، تهدید او که از سوی سران قبایل بیان می شد و در آن جو روانی و آشفته ایجاد شده تاثیر گذاشت و تطمیع رهبران قبایل البته عواملی برای پاسخ به این عدم همراهی است.

از آنچه تا اینجا در مورد کوشش کوفیان جهت دعوت امام حسین (ع) به کوفه و پس از آن قیام مسلم گفته شد، نقش قبیله‌ی همدان فهرست وار بیان می شود:

۱- سه تن از حاملان نامه‌های کوفیان نزد امام حسین (ع) همدانی هستند که باید از شیعیان معتمد کوفه باشند: ۱- عبدالله سبیع همدانی

۲- عبدالرحمن بن عبدالله کَذَن ارحبی

۳- هانی بن هانی سیعی

۲- از میان این سفیران، عبدالرحمن بن عبدالله کَذَن ارحبی همراه مسلم به کوفه آمد و هانی بن هانی سیعی نامه‌ی امام حسین علیه السلام را به شیعیان کوفه رساند.

۳- عابس بن ابی شیب شاکری، پس از اینکه مسلم نامه‌ی امام حسین (ع) را برای کوفیان خواند، با احساس عمیق مذهبی و شناخت و آگاهی کامل اهل بیت علیهم السلام و امام حسین (ع) دوستی و حمایت خود را از آنها بیان نمود. وی که از شیعیان بزرگوار و فداکار کوفه بود و مسلم بدو اعتماد داشت، از سوی مسلم رسالت رساندن نامه‌ی مسلم به امام (ع) را بر عهده گرفت تا بیعت هجده هزار نفر کوفی و اوضاع

کوفه را به امام حسین (ع) گزارش نماید.

۴- ابوثمامه صائدی مسئول جمع آوری کمکهای مالی شیعیان و خریداری سلاح را بر عهده داشت و مُسلم در سازماندهی نیروهای خود جهت قیام او را به فرماندهی تمیم و همدان گماشت.

۵- عبدالرحمان بن شُرَیح شبامی مأمور مقابله محمد بن با اشعث بن قیس کندی شد که در پی اجرای دستور عیدالله بن زیاد برای پراکنده نمودن مردم از پیرامون مسلم مأموریت یافته بود که سرانجام محمد بن اشعث ناچار به عقب نشینی شد.

۶- تنها مورد همراهی همدانیان با عیدالله، در رساندن سرهای مسلم و هانی به یزید بود که هانی بن ابی حیه و ادعی همدانی به همراه زبیر بن اروح تیمی آن را انجام داد و در دیگر موارد آنها به همراه مسلم بودند اما به سان دیگران در پایان قیام با مسلم نیستند.

#### ۴-۴- نقش همدان در قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام پس از دریافت نامه‌ی مسلم، در هشتم ذی حجه عازم کوفه شد (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث، ۱۶۰) و پیشنهاد مصلحت اندیشانه ابن عباس و عبدالله بن جعفر که امام علیه السلام را از رفتن به کوفه منع می نمود نپذیرفت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴-۳۸۳).

ابن عباس به امام علیه السلام پیشنهاد رفتن به یمن را مطرح نمود و گفت: «به یمن برو که در آن قلعه‌های استواری است و دارای سرزمین پهناوری است و شیعیان پدیرت در آنجا هستند» (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۴۴؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴-۳۸۳؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۹-۵۸). اما امام (ع) به سخن آنها توجهی ننمود و با آگاهی کامل از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه حرکت نمود تا نقش تاریخی خود و هدف خود را که نشان دادن انحطاط و ارتجاع حکومت، ظلم و اجحاف و پرده دری دستگاه اموی بود انجام دهد.

امام (ع) در منزل ژباله<sup>(۴)</sup> از شهادت مسلم آگاه شد و به همراهانش فرمود: «شیعیان ما را بی‌یاور گذاشتند، هر کس از شما می‌خواهد، باز گردد که حقی بر او نداریم» وعده زیادی از همراهی امام (ع) خودداری نمودند (طبری، بی‌تا، الجزء الخامس: ۴۰۶-۷).

در منزل ذوحُسم، حر بن یزید تمیمی با هزار نفر به مقابله‌ی امام (ع) آمد. در ناحیه‌ی «بیضه»<sup>(۵)</sup> امام حسین علیه السلام در جمع یاران خود در بیان عیوب نظام اموی چنین گفت: «بدانید که اینان به اطاعت شیطان درآمده‌اند و اطاعت خدای بخشنده را رها کرده‌اند، تباهی آورده‌اند و حدود را معوق نهاده‌اند و غنیمت را خاص خویش کرده‌اند، حرام خدا را حلال دانسته و حلال خدا را حرام شمرده‌اند و من شایسته‌ترین کسم که عیب‌گویی می‌کنم...» (طبری، بی‌تا، الجزء الخامس: ۴۰۷).

امام حسین علیه السلام همچنان حرکت نمود تا نامه‌ی ابن زیاد به خُر رسید که در آن به او دستور داده بود تا آن حضرت را از حرکت بازدارد. امام حسین علیه السلام نیز به ناچار روز پنج شنبه دوم محرم سال شصت و یکم ه. ق در سرزمین نینوا و در محلی به نام «عُقَر» فرود آمد (طبری، بی‌تا، الجزء الخامس: ۴۰۹).

ابن زیاد، حُصَین بن ثُمیر کندی را با چهار هزار نفر از کوفیان به میان قادسیه و قُطْقُطانه<sup>(۶)</sup> فرستاد تا مسیر راه‌های منتهی به حجاز را کنترل نمایند و از رفتن افرادی که متهم به هواداری امام حسین علیه السلام هستند جلوگیری نمایند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۴۳).

ابن زیاد، عمر بن سعد را نیز با چهار هزار نفر به مقابله‌ی امام حسین (ع) فرستاد و در روز سوم محرم در برابر امام (ع) قرار گرفت. سپس دستور داد تا در کوفه جستجو کنند و کسانی را که از نبرد با امام (ع) خودداری نموده‌اند، نزد او آوردند.

حکومت رعب و وحشت او در کوفه جهت تهدید مردم تا آنجا بود که مردی غیر کوفی از قبیله‌ی همدان را که جهت گرفتن میراثش به کوفه آمده بود دستور داد تا گردن زدند. بر خلاف این سخت‌گیری و رعب و وحشت که او ایجاد نمود



گروههایی را که برای نبرد امام حسین علیه السلام اعزام می نمود، عده‌ی کمی از آنها به عمر سعد می پیوست و آنان که از جنگ با آن حضرت اکراه داشتند و آن را ناپسند می شمردند، در میان راه پراکنده می شدند (دینوری، ۱۹۶۰: ۵-۲۵۴؛ بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۷۹).

به وجود آوردن جو ارعاب و تهدید بر فضای شهر کوفه به ویژه پس از شهادت مسلم و هانی، همراهی شیوخ و نخبگان قبیله ای با ابن زیاد و تهدید و تحریک مردم به دستور ابن زیاد، ترس از دست دادن منافع یا شکنجه و کشته شدن به وسیله‌ی عمال ابن زیاد و... از عواملی بود که کوفیان را در یاری دادن امام حسین (ع) بی تفاوت نمود و آنان را در مسیر اجرای اهداف عیدالله و دستگاه اموی قرار داد.

دو سپاه سرانجام در روز دهم محرم سال شصت و یکم ه. ق در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. امام حسین علیه السلام سپاه خود را که سی و دو سوار و چهل پیاده بود آرایش داد و عمر سعد نیز به آرایش سپاه خود پرداخت و حربن یزید ریاحی تمیمی را به فرماندهی تمیم و همدان گماشت.

گرچه ابن اعثم تعداد سپاهیان عمر بن سعد را ۲۲ هزار نفر ذکر می کند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۱۰۱) اما با فرار کوفیان از میانه‌ی راه برای عدم جنگ با امام (ع) (بلاذری، ۱۳۴۹، الجزء الثالث: ۱۷۹) باید تعداد سپاهیان عمر سعد کمتر از این تعداد باشد.

نکته‌ی قابل ذکر در مورد بافت قبیله ای سپاه عمر بن سعد این است که تنها قبایل تمیم، همدان، مذحج، اسد، ربیع و کنده دارای فرمانده بودند.

اما این ترکیب مشخص کننده‌ی تمام نیروهای عمر بن سعد نیست و افراد قبایل دیگر نیز در جمع سپاهیان عمر بن سعد شاید به تعداد بیشتر هم بوده‌اند که به دلیل تقسیم بندی چهار گانه‌ی زیاد بن ابیه که از سال پنجاه ه. ق در کوفه صورت گرفت سازماندهی قبایل در جنگ بر طبق همان تقسیم چهار گانه صورت گرفت و به همین علت در مقابله‌ی با امام (ع) از آنها نام برده شده است.

چنانکه قبیله‌ی همدان که در تقسیم بندی زیاد با تمیم هم گروه شد در این

جنگ تحت فرماندهی حربن یزید ریاحی تمیمی بود. باید خاطر نشان کرد که زیاد این تقسیم بندی را برای کنترل بیشتر قبایل و از جمله آنهایی انجام داد که به هواداری از تشیع متهم بودند و به همین دلیل ریاست و فرماندهی گروه را به قبیله‌ای وا گذاشت که مورد تأیید نظام اموی بود.

با آغاز نبرد روز عاشورا از سوی سپاه عمر بن سعد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۶) یاران امام حسین علیه السلام با شجاعت و فداکاری و اعتقاد کامل به هدفی که انتخاب نموده بودند پیکار کردند و در مقابل آن حضرت به شهادت رسیدند.

سرانجام امام حسین (ع) پس از شهادت تمام یاران و خاندانش مورد حمله سپاهیان دشمن قرار گرفت و به شیوه‌ای ناجوانمردانه به شهادت رسید.

اینک به بررسی نقش همدان در همراهی با امام حسین علیه السلام در واقعه‌ی عاشورا پرداخته می‌شود. از مجموع ۳۴ نفر یمینی که در روز عاشورا با امام حسین (ع) به شهادت رسیدند (منتظر القائم، ۱۳۸۰: ۳۰۰). ۱۰ نفر از آنها از قبیله‌ی همدان می‌باشند که عبارتند از:

۱- بُرَیْر بن حُضَیْر هَمْدَانِی: وی از تابعین بزرگ و جزو پارسایان و قاریان قرآن بود که به عنوان «سَیِّدُ الْقَرَاء» شناخته می‌شد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۳۲).

در شب عاشورا هنگامی که شمر به همراه گروهی جهت جستجو و کسب اطلاعات به نزدیک اردوگاه امام حسین (ع) آمدند و امام (ع) آیات (۹-۱۷۸) سوره‌ی آل عمران را می‌خواند که: «کافران می‌پندارند که اگر عمر طولانی به آنها دادیم به نفع آنهاست، این برای آن است تا گناهان آنها زیاده‌تر گردد و آنها عذابی خوار کننده دارند، خدا مؤمنان را بر این حال که شما می‌گذارید تا پلیدی را از پاکی جدا کند». یکی از افراد دشمن که ابوحرب عبدالله بن شهر سیعی بود گفت: ما پاکان هستیم.

بُرَیْر فریاد زد: شما خبیث هستید. سپس شمر بُرَیْر را مخاطب قرار داد و گفت: به زودی هلاک خواهی شد. بریر در پاسخ او گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟

به خدا سوگند که مرگ برای من دوست داشتنی تر از زندگی با شماست (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۲-۴۲۱).

سخنان بُریر در برابر فردی همدانی از شاخه‌ی سیب بود که به علت همراهیش با سپاه عمر بن سعد چنین مورد عتاب و سرزنش بُریر قرار گرفت و این واکنش کافی است تا ثابت نماید حضور او در سپاه امام به دور از علایق قبیله‌ای و رابطه‌ی خونی است.

همچنین هنگامی که در شب عاشورا، عبدالرحمان بن عبد ربه انصاری به بُریر گفت: اینک وقت شوخی نیست. او چنین گفت: «اطرافیانم آگاهند که من نه در جوانی و نه در پیری، در پی باطل نبوده‌ام، اما اکنون آگاهم که میان من و حورالعین، تنها فرود آمدن شمشیر کوفیان فاصله است. دلم می‌خواهد هر چه زودتر شمشیر اینان بر من فرود آید» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۶۰).

آیا انگیزه‌ای دیگر جز دفاع از امام حسین (ع) و اعتقاد عمیق به هدف و مقصد و ایمان کامل به درستی عملی که انجام می‌شود، می‌توان برای این سخن بریر متصور شد؟

در روز عاشورا که دو سپاه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند امام حسین علیه السلام از بُریر خواست تا با آنها سخن گوید و احتجاج کند و بریر بدانها چنین گفت: «ای قوم، اینها دُریه و دختران و عترت و حرم پیامبرند، از آنها چه می‌خواهید؟» گفتند: تسلیم شدن به حکم زیاد. بریر گفت: آیا نمی‌پذیرید به همانجا که آمده‌اند باز گردند؟

آیا نامه‌هایی که نوشتید و پیمان‌هایی که بستید را فراموش کرده‌اید؟ آیا از آبی که یهود و نصارا و مجوس بهره می‌برند، آنان را منع می‌کنید؟ باذریه پیامبرتان بدرفتاری می‌کنید، خداوند در روز قیامت شما را سیراب نکند» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۱۰۰).

تأکید بریر بر اینکه آنها «ذریه پیامبرند» و عمل شما باعث عذاب و سختی شما در روز قیامت خواهد شد مدرک روشنی دال بر دوستی و محبت او نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

زمانی که یزید بن معقل از سپاه عمر بن سعد هم‌اورد خواست، بریر به نبرد با او شتافت و پس از اینکه سخنانی میان آنها رد و بدل شد، تصمیم به مباحله‌ی یکدیگر گرفتند، مبنی بر اینکه، آن کس که بر باطل است کشته شود. از مباحله‌ی بریر با یزید بن معقل و گفت و گوی بین آن دو، می‌توان به وجود دو تفکر و عقیده‌ی علوی و عثمانی به خوبی پی برد. آنگاه که یزید به بریر گفت: کار خدا را با خود چگونه دیدی؟ بریر گفت: به خدا سوگند، کار خدا همه با من نیکی بود و به تو بد خواهد کرد. یزید گفت: دروغ می‌گویی، گرچه تا بیش از این دروغگو نبودی. آیا به یاد می‌آوری روزی را که با هم در بنی لوزان بودیم و تو گفتی عثمان بن عفان برخود اسراف کرد و معاویه بن ابوسفیان هم گمراه است و هم گمراه کننده و امام بر حق علی بن ابی طالب است». بریر گفت: «شهادت می‌دهم که این عقیده و نظر من است». یزید گفت: «من هم شهادت می‌دهم که تو از گمراهانی». پس از این سخنان بود که بریر در خواست مباحله کرد و گفت: «آیا می‌خواهی با تو بر سر این موضوع مباحله کنم و از خدا بخواهیم که دروغگو را لعنت کند و آن که سخن باطل می‌گوید کشته شود»؟

پس از تصمیم به مباحله، با هم به مبارزه پرداختند. بریر چنان ضربتی بر سر او زد که کلاهخود او و نیمی از سرش را شکافت. سپس رضی بن مُنقذ عبدی از سپاه عمر بن سعد به او حمله نمود و با او در آویخت و در آستانه‌ی کشته شدن از یارانش طلب کمک نمود تا کعب بن جابر ازدی به کمک او شتافت و با نیزه به بریر حمله نمود و آن رادر پشت بریر نهاد. سپس بر او حمله نمود تا او را به شهادت رساند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳-۳۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۷-۶۶).

پس از بازگشت کعب بن جابر ازدی، همسر و خواهر کعب او را به جهت یاری

دشمنان فرزند فاطمه (سلام الله علیها) و کشتن سرور قاریان «بُریر» سرزنش نمودند و گفتند: به خدا سوگند دیگر با تو سخن نخواهیم گفت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۴۳).

۲- عابس بن ابی شیبب شاکری: از بزرگان شیعه‌ی کوفه و انسانی دلیر، سخور و از ارداتمندان اهل بیت علیهم السلام بود، چنانکه گذشت در کوفه و در نزد مسلم حمایت خود را تا پای جان از امام (ع) بیان نمود.

سپس به عنوان سفیر مسلم و شخص مورد اعتماد، به سوی امام حسین علیه السلام رفت تا بیعت کوفیان را به اطلاع آن حضرت برساند و از ایشان برای ورود به کوفه دعوت نماید. عابس پس از پیوستن به امام حسین (ع) در مکه با او به کربلا آمد.

هنگامی که نزد امام حسین (ع) آمد تا برای نبرد با دشمن اجازه بگیرد، به امام (ع) چنین گفت: «ای ابا عبدالله، به خدا سوگند که در روی زمین کسی از خویشان و غیر خویشان عزیزتر و دوستداشتنی تر از تو برای من نمی باشد. اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از جانم و خونم، ظلم و کشته شدن را از تو بردارم، چنین می کردم. ای ابا عبدالله شهادت می دهم که من بر سیره و روش تو و پدرت حرکت خواهم کرد» (ابومخنف، ۱۳۶۷: ۲۳۷؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۴).

چه سخنان و کلماتی روشن تر و قابل فهم تر از این می تواند دوستی او را نسبت به امام حسین و اهل بیت (علیهم السلام) نشان دهد و او را از شیعیان امام حسین علیه السلام معرفی نماید.

عباس بعد از آنکه به میدان جنگ شتافت، ربیع بن تمیم همدانی که در سپاه عمر بن سعد بود او را شناخت و چون از دلاوری و شجاعت او آگاه بود چنین گفت: «ای مردم این شیر شیران است، این پسر ابی شیبب است، هیچ کس از شما سوی او نرود». در پی سخنان او بود که عمر بن سعد دستور داد تا او را سنگباران کنند و عباس چون چنین دید زره و کلاه خودش را در آورد و حمله نمود. سپس از هر سو بر او تاختند تا کشته شد. سر او در دست چند نفر بود که هر کدام ادعای کشتن او را

داشت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴-۴۴۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۹۷- ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۷۳).

۳- شَوْذَبُ، غلام عابس بن ابی شیبب شاکری: شوذب از دوستان اهل بیت علیهم السلام و از معدود مردان شجاع بود و احادیث زیادی از امام علی (ع) اخذ کرده بود.

وی به همراه عابس برای یاری امام حسین به مکه رفت و سپس در رکاب آن حضرت به کربلا آمد و در پاسخ عابس که از او پرسید چه انجام می‌دهی؟ گفت: «به همراه تو برای دفاع از پسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌جنگم تا کشته شوم» و پس از ورود بر امام (ع) جنگید تا کشته شد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴-۴۴۳؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۳۵۴).

شیخ طوسی او را جزو اصحاب امام حسین (ع) ذکر می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۷۵).

۴- حَنْظَلَةُ بْنُ أَسْعَدَ شِبَامِي: شیخ طوسی او را جزو اصحاب امام حسین (ع) ذکر می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۷۳). منابع از چگونگی پیوستن او به امام (ع) گزارش نمی‌دهند.

در کربلا او در نزد امام (ع) به طرف دشمن ایستاد و چنین گفت: ای مردم، من بر شما از روزی سیاه می‌ترسم که روزگار و سرنوشتان به مانند قوم عاد و ثمود و کسان دیگری که به دنبال آنها آمدند باشد، همانا خداوند نمی‌خواهد ستمی به بندگانش برساند. بر شما از روزی می‌ترسم که مردم از ترس دوزخ یکدیگر را صدا زنند. «روزی که پشت می‌کنید و رو به گریز می‌نهد و برای شما نزد خداوند پشتیبانی نیست، همانا آنان را که خداوند گمراه سازد رهنمونی نیست» (غافر/ ۳۳-۳۰). یا قوم، لَا تَقْتُلُوا حُسَيْنًا فَيُسْحَتَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ «وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى». ای قوم حسین را نکشید که خداوند شما را به عذابی هلاک کند و هر که دروغ گوید نوید گردد. امام حسین (ع) به او گفت: «خداوند تو را رحمت نماید، آنها هنگامی که

دعوت حق را رد کردند و حمله نمودند تا خون تو و یارانت را بریزند شایسته‌ی عذاب شدند، چه اینکه که یاران پرهیزکار تو را کشته اند». حنظله گفت: «تو فقه دین را بهتر از من می‌دانی و شایسته آنی. به سوی آخرت می‌رویم تا به برادرانمان ملحق شویم، و درود بر تو، خداوند تو را با خاندانت صلوات گوید و در بهشت خود، ما را با تو همنشین نماید».

سپس با اجازه‌ی امام حسین (ع) به میدان جنگ شتافت و جنگید تا به شهادت رسید (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۳- ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۳-۷۲؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء السادس: ۲۵۸).

ابن شهر آشوب به اشتباه نام او را حنظله بن عمرو شیبانی ذکر کرده است (ابن شهر آشوب، بی تا، الجزء الرابع: ۱۱۳).

عدم ابراز سخنی از حنظله و دیگر یاران امام (ع) در مورد وابستگی قبیله‌ای و تفاخر بدان چنانکه در میان اعراب هنگام جنگ متداول بود، طرز تفکر و تلقی روشن بینانه و معرفت کامل نسبت به اهداف را در میان آنها بر خواننده‌ی سطور واقعی عاشورا معلوم می‌دارد.

۵ و ۶- جابریان: سیف بن حارث بن شریع و مالک بن عبد سُرّیع عموزادگان و برادران مادری از بطن بنو عبدالله بن قادم از شاخه‌ی حجور همدان بودند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۵).

به گزارش منابع این دو در حالی که می‌گریستند نزد امام حسین علیه السلام رفتند. امام (ع) سبب ناراحتی آنها را پرسید آنها گفتند: به خدا سوگند که بر خویشتن نمی‌گیریم، بلکه بر تو می‌گیریم که می‌بینم تو را در میان گرفته‌اند و توانایی دفاع از تو را نداریم».

امام حسین (ع) گفت: «خداوند در این غم و اندوه و حمایت که شما از من می‌نمائید بهترین پاداش پرهیزکاران را دهد».

و آنها پس از سلام و درود بر امام (ع) جنگیدند تا هر دو کشته شدند (طبری، بی تا،

الجزء الخامس: ۳-۴۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۷۳؛ ابومخنف، ۲۳۵: ۱۳۶۷).

۷- ابو ثمامه صائدی: ابو ثمامه زیاد بن عمرو بن غریب بن حنظلة بن دارم بن عبدالله بن کعب الصائد از بنو عمرو بن جشم بن حاشد است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۹۷).

وی از تابعین و یاران بزرگ امام علی (ع) بود که در جنگ‌های آن حضرت با او بود و پس از آن در یاری امام حسن (ع) کوشید و از اصحاب آن حضرت نیز بود (شیخ مفید، بی تا، ج ۲: ۴۶). با ورود مسلم در کوفه، ابو ثمامه عهده دار جمع آوری کمک‌های شیعیان و خریداری سلاح گردید (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۶۸). سپس در قیام مسلم وی از سوی مسلم به فرماندهی قبایل تمیم و همدان گماشته شد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۹-۳۶۸).

ابو ثمامه به همراه نافع بن هلال بجلی به سوی امام حسین (ع) حرکت نمود و در بین راه به آن حضرت رسید (مامقانی، ۱۴۲۳، الجزء الثاني، ۳۳۳).

وی، فرستاده‌ی عمر بن سعد نزد امام حسین (ع) را که «کثیر بن عبدالله شعبی» بود شناخت و به امام (ع) چنین گفت: «ای ابا عبدالله، شروترین مردم روی زمین که به خونریزی و غفلت کشتن از همه جسورتر است به سوی تو آمده است». به همین دلیل از کثیر خواست تا شمشیر خود را گذاشته و سپس سخن گوید. اما او گفت من سفیر هستم و شمشیر را از خود جدا نمی‌کنم. لیکن ابو ثمامه از او خواست تا همانجا ایستاده و سخن گوید به و همین سبب او خشمگینانه نزد عمر بازگشت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۱۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۷-۸۶؛ شیخ مفید، بی تا، ج ۲: ۸۵).

ابو ثمامه در ظهر عاشورا هنگامی که مشاهده نمود یاران امام حسین علیه السلام تک تک کشته می‌شوند به امام (ع) گفت: «یا ابا عبدالله، جانم فدای تو باد، همانا این مردم را می‌بینم که به تو نزدیک شدند، به خدا سوگند تو کشته نشوی، مگر آنکه من جانم را در راه تو از دست بدهم.

دوست دارم هنگامی پروردگارم را ملاقات نمایم که نمازم را خوانده باشم».



امام علیه السلام فرمود: «ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ». «نماز را به یاد آوردی، خداوند تورا از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۹-۴۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۷۰).

او پس از نماز ظهر به میدان رفت و پس از وارد آمدن جراحات زیاد بر بدنش، پسر عمیش «قیس بن عبدالله صائدی» که با او دشمنی داشت او را به شهادت رساند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۱).

دقت در سخنان ابو ثمامه به سان دیگر یاران حسین علیه السلام نشان می‌دهد که گرایش به تشیع و این تفکر چنان در تار و پودشان وجود دارد و به هم پیوسته است که مرگ و کشته شدن در این راه را به زندگی که امکان آن برای آنها وجود داشت برتری می‌دهند.

بنا به نقل «مناقب» ابو ثمامه هنگام مبارزه این رجز را می‌خواند:

|                                                  |                                                  |
|--------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| عَزَاءُ لَالِ الْمُصْطَفَى وَ بَنَاتِهِ          | عَلَى حَبْسِ خَيْرِ النَّاسِ سَبْطِ مُحَمَّد     |
| عَزَاءُ لَزَهْرَاءِ النَّبِيِّ وَ زَوْجِهَا      | خَزَانَةَ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَد     |
| عَزَاءُ لَاهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ كُلَّهُمْ | وَ خَزَنَةً عَلَى حَبْسِ الْحُسَيْنِ الْمُسَدَّد |
| فَمَنْ مُبْلِعٌ عَنِّي النَّبَى وَ بَنِيهِ       | بِأَنْ أَيْنُكُمْ فِي مَجْهَدٍ أَيْ مَجْهَد      |

(ابن شهر آشوب، بی تا، الجزء الخامس: ۵-۱۰۴)

«تعزیت می‌گویم به آل پیامبر و دخترانش به خاطر گرفتاری نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله که بهترین انسانها هستند.

تعزیت بر حضرت زهرا (س) و همسرش که خزانة علم الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. تعزیت بر همه‌ی مردمان مشرق زمین و مغرب زمین، محزونم برای گرفتاری حسین راستگو و درست کردار. کیست رساننده این پیام از من به حضرت نبی صلی الله علیه و آله و دخترش که فرزندان در رنج و سختی است، و چه رنج و سختی و بزرگی».

۸- سوار بن ابی حمیر جابری همدانی: او از بطن بنو عبدالله بن قادم از

شاخه‌ی حجور است که در جنگ مجروح شد و به علت جراحات زیاد به شهادت رسید (همدانی، بی تا، الجزء العاشر: ۴-۱۰۳). شیخ طوسی نیز او را جزو اصحاب امام حسین (ع) ذکر می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۷۴).

بلاذری می‌نویسد، شش ماه پس از جنگ به علت جراحت به شهادت رسید (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۹۸).

۹- عبدالرحمن بن عبدالله کَدَن ارحبی: چنانکه قبل از این ذکر شد او حامل نامه‌های کوفیان نزد امام حسین (ع) بود و سپس با مسلم بن عقیل به کوفه بازگشت. (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۳۵۴) و سرانجام از کسانی بود که به سوی امام (ع) بازگشت و در روز عاشورا به شهادت رسید.

در هنگام نبرد این رجز را می‌خواند که کاملاً گویای تفکر علوی و شیعی او و احساس مذهبی‌اش می‌باشد:

إِنِّي لَمَنْ يَنْكُرُنِي ابْنِ الْكَدَنِ      أَنِّي عَلَى دِينِ حُسَيْنٍ وَحَسَنٍ

(بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۹۶).

به کسی که من را نمی‌شناسد می‌گویم؛ من پسر کَدَن هستم، آری من بردین حسین و حسن می‌باشم.

ابن شهر آشوب او را از کشته شدگان حمله‌ی اول آورده است (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۱۱۳).

۱۰- عَمَّار بن أَبِي سَلامه دالانی: عمار بن ابی سلامه بن عبدالله بن عرار دالانی از شاخه‌ی حجور همدان است. (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۱). از یاران امام علی (ع) بود که در جنگهای آن حضرت با او بود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۹۶). هنگامی که عبيدالله بن زیاد برای جلوگیری از پیوستن کوفیان به امام حسین (ع) و کنترل راهها سوارانی جهت این امر مأمور نموده بود، عمار که تصمیم پیوستن به امام (ع) را داشت با گروه سوارانی به فرماندهی «زُخْرِبَن قَيْس جُعْفِي» برخورد کرد و چون زُخْر به او دستور نمود که باز گردد به او و همراهانش حمله نمود و توانست از

آنها بگذرد و خود را در کربلا به امام حسین (ع) رساند و سرانجام در روز عاشورا پس از نبرد با دشمنان آن حضرت به شهادت رسید (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۱). بلاذری در گزارش خود می‌نویسد اودر نخیله سعی داشت تا ابن زیاد را به قتل برساند اما فقط موفق شد که از آنجا فرار نماید و خود را به کربلا برساند (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۳۸۸).

ابن شهر آشوب او را جزو شهدای حمله‌ی اول می‌آورد (ابن شهر آشوب، بی تا، الجزء الرابع: ۱۱۳).

ضحاک بن عبدالله مشرقی و مالک بن نصر ارجبی نیز از کسانی بودند که امام علیه السلام را در مسیر کربلا دیدار نمودند و امام (ع) از آنها دعوت به یاری نمود و هر دو قرض داشتن و عیال فراوان داشتن را بهانه قرار دادند تا آن حضرت اجازه‌ی رفتن بدانها داد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱۹-۴۱۸).

اما ضحاک بن عبدالله مشرقی به این شرط که تا رزمنده‌ای در کنار امام حسین (ع) باشد پیکار نماید و اگر جنگجویی نبود باز گردد با امام (ع) باقی ماند. عصر عاشورا زمانی که کسی جز خاندان امام (ع) و دو تن از یارانش (سُوید بن عمرو بن اَبی مُطاع خَثْعَمی و بُشیر بن عمرو خَضْرَمی) باقی نمانده بود از امام اجازه خواست. امام (ع) بدو گفت: اگر می‌توانی بروی اجازه داری. او پس از اینکه فرار نمود، پانزده تن تا ساحل فرات او را دنبال نمودند که سه تن آنها «کثیر بن عبدالله شعبی، ایوب بن مِشْرَح خیوانی و قیس بن عبدالله صائدی» بودند که گفتند این پسر عموی ماست و او را رها کنید و سه تن از بنی تمیم که با آنها بودند گفتند: از برادرانمان می‌پذیریم و باز گشتند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵-۴۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۷۳).

اما در جبهه‌ی مقابل و در لشکر عمر بن سعد نیز همدانیانی حضور داشتند که حضور آنها در مقابله با سپاه امام (ع) بیان می‌شود:

۱- بُشَر بن سَوط قابضی همدانی به همراه عثمان بن خالد بن اَسیر جُهَنی،

عبدالرحمان بن عقیل بن ابی طالب را کشتند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۷).

۲- کثیر بن عبدالله شعبی: یکی از کشتندگان زُهَیر بن قَینِ بَجَلِی است (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۱). قبل از این در مورد سفارت او از سوی عمر بن سعد به نزد امام حسین (ع) سخن به میان آمد و به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی او بود که ابو ثمامه که از او شناخت کامل داشت مانع نزدیک شدن او به امام (ع) شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۷-۸۶؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۱۰).

۳- ربیع بن تمیم همدانی: او نیز جزو سپاهیان عمر بن سعد بود و پس از شناخت عابس بن ابی شیب شاکری از شجاعت و دلاوری او سخن گفت و سپاهیان را از مقابله با او منع نمود (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثالث: ۱۹۷؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴-۴۴۳).

۴- ایوب بن مُشَرَحِ خِیوانی: او از کسانی بود که ضحاک بن عبدالله مشرقی را تعقیب نمود (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۵) و اسب حر بن یزید ریاحی تیمی را کشت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۳۷).

۵- قیس بن عبدالله صائدی: او پسر عمویش ابو ثمامه صائدی را به شهادت رساند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۱) و یکی از تعقیب کنندگان ضحاک بن عبدالله مشرقی در عصر عاشورا پس از فرار ضحاک بود (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۴۴۵).

۶- گرچه دینوری قاتل ابوبکر بن علی بن ابی طالب را عبدالله بن عُقْبَه غَنَوی ذکر می‌کند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۷)، اما ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد، امام باقر (ع) فرمود: او به وسیله‌ی فردی از قبیله‌ی همدان کشته شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۹۱).

بررسی قیام عاشورا بر ما معلوم می‌دارد که همدانیان نقش برجسته‌ای در آن ایفا نمودند. بر اساس گزارش منابع از ۵۲ تن یاران یمنی و نزاری امام حسین علیه السلام، ۱۰ نفر آنها از قبیله‌ی همدان هستند که شهدای آنها بیشتر از قبایل یمنی و نزاری دیگر می‌باشد.

دقت در سخنان و رجزهای آنها خود روشن کننده بسیاری از حقایق تاریخی

است که نشان از موضع شیعی و گرایش علوی و مذهبی آنها و شناخت و معرفت کامل نسبت به مقام امام علیه السلام و جایگاه اوست. آنها با انتخاب این مسیر می‌دانستند که سرانجام و عاقبت همراهی با حسین علیه السلام کشته شدن است، اما با فداکاری و شجاعت تمام به رویارویی سپاهیان عمر بن سعد شتافتند و بزرگانی از همدان چون عابس بن ابی شیب شاکری، ابو ثمامه صائدی، حنظله بن اسعد شبامی و بُریر بن خُضَیرِ همدانی با احتجاج و استدلال و اشاره به این نکته که عاقبت جنگ با امام حسین (ع) عذاب دنیوی و فساد اخروی در پی دارد با دشمنان سخن گفتند و نادرستی عملشان که جنگ با فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث اوست را بیان نمودند.

این موضع و سخنان و رجزها در صورتی که با مواضع قبلی قبیله‌ی همدان که در همراهی با علی (ع) و حسن (ع) بود مقایسه گردد، نشان دهنده‌ی شیوه‌ی عقیدتی و تفکر ثابتی است که به صورت تار و پودهایی در هم تنیده شده و به هم پیوسته است و در واقعه‌ی عاشورا با عواطف ژرف و دو ستی بیشتر به اهل بیت علیهم السلام همراه گشته و جلای خاصی بدان بخشیده می‌شود.

دوستی و عشق ابو ثمامه‌ی صائدی به امام حسین (ع) چنان بود که از نزدیک شدن کثیر بن عبدالله شعبی فرستاده‌ی عمر بن سعد به امام (ع) جلوگیری نمود تا او خشمگینانه باز گردد. عابس بن ابی شیب در سخنانی به امام علیه السلام گفت: اگر با چیزی عزیزتر از جان و خونم می‌توانستم ظلم و کشته شدن را از تو بردارم چنین می‌کردم و شهادت می‌دهم که من به سیره و روش تو و پدرت هستم. ابو ثمامه گفت: به خدا سوگند تو کشته نخواهی شد، مگر اینکه من جانم را در راه تو از دست بدهم.

کانون و نقطه‌ی تمرکز همه این افراد که از سخنان نشان هویداست یک چیز بیشتر نبود و آن عشق به امام (ع) بود تا چنین محکم و شجاعانه به مقابل لشکر بزرگ عمر بن سعد روند.

از ویژگی‌هایی که برای این افراد با مطالعه‌ی منابع و از گزارش آنها می‌توان برشمرد؛

ارادت و محبت نسبت به امام حسین علیه السلام و خاندان رسول اله صلی اله علیه و آله، انقلابی بودن و وجوب همراهی با امام(ع) و پیروی از او، مقابله با ظلم و خشونت دستگاه اموی و سیاست رعب و ترور و حشت، ایمان و اعتقاد کامل به هدف، عدم وابستگی به دنیا و مطامع آن می‌باشد. در این جبهه افراد داوطلبانه و با میل و علاقه و برای دستگیر نشدن مخفیانه خود را به امام(ع) می‌رسانند ولی در سوی دیگر با تهدید و تطمیع دسته‌هایی برای مقابله با امام حسین علیه السلام بسیج می‌شوند که سرانجام عده‌ی کمی از آنها به مقصد می‌رسند. البته در سوی دیگر همدانیانی حضور داشتند که در مسیر اهداف عبیدالله بن زیاد و اشراف قبیله ای قرار گرفتند و با فروختن دین به دنیا به سان عمر سعد که در پی حکومت برری بود در لشکر او در مقابل امام(ع) قرار گرفتند و آفریننده‌ی صحنه‌ی هولناک روز دهم سال شصت و یکم هجری شدند.

اما با توجه به تعداد لشکریان عمر بن سعد (۲۲ هزار یا دوازده هزار نفر) و یاران امام علیه السلام (۵۲ نفر) نقش حمایتی آنها از امام(ع) و تشیع بسیار گسترده و غیر قابل مقایسه با دشمنی آنهاست.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که تنها نگاه سیاسی داشتن به این نهضت و عدم نگرستن به آن از دریچه‌های دیگر چون علاقه‌ی مذهبی، عواطف و نگرانی معنوی که نیروهای محرکه ای در شکل دهی به تاریخ و مؤثر بر نگرش تاریخی هستند، پی آمدی جز دست یافتن به نتیجه ای سطحی و غیر قابل واقع یا حداقل دور از واقعیت نخواهد داشت.

از دید مورخی چون ولهاوزن که علت قیام امام حسین(ع) را دست یافتن به قدرت سیاسی و شورشی علیه نظام حاکم عنوان می‌کند (Wellhausen, ۱۹۲۷: ۷-۱۴۵) طبیعی است که تصور گردد حامیان و هواداران و یاران امام(ع) نیز که به

یاریش برخاستند انگیزه‌ای جز دست یافتن به قدرت و مقام یا بهره گرفتن از غنیمت و ثروت نداشتند. اما دقت در سخنان امام(ع) و یارانش، سپس نوع رفتار و عملکردشان که مطابق با قولشان بود خط بطلانی بر نظریات به ظاهر علمی و دور از واقع او می‌باشد.

#### ۴-۵- نقش قبیله‌ی همدان در قیام توابین

دو دهه‌ی قرن اول از سال چهل تا سال شصت هجری قمری را می‌توان زمان سردی و سکون و سکوت جامعه‌ی عراق در برابر ظلم و ستم حاکمیتی دانست که با استفاده از سستی و خمودی مردم، ایجاد اختلاف و تنشهای قبیله‌ای در میان قبایل، بهره‌گیری از سران و اشراف قبیله‌ای و همچنین سیاست تهدید و تطمیع قبایل توانست روح مقاومت و ایستادگی در برابر حاکمیت را با احیاء تعصب و ارزش‌های قبیله‌ای بزداید. اما قیام امام حسین علیه السلام در سال شصت و یکم هجری قمری سبب بیداری و ایجاد روح انقلابی و واکنش در برابر حکومت گردید.

قیام توابین نخستین واکنش جامعه‌ی شیعی کوفه پس از شهادت امام حسین علیه السلام در برابر این حکومت بود. توابین پس از شهادت امام حسین علیه السلام به سبب دعوت او به کوفه و عدم یاریش احساس پشیمانی و گناه نمودند و دریافتند که دچار اشتباه شده‌اند. به همین جهت به نزد پنج تن از بزرگان شیعه<sup>(۷)</sup> رفتند و با سلیمان بن صردخزاعی به عنوان رهبر قیام بیعت نمودند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۵۲-۶۰).

چنین می‌نماید که این قیام بیشتر جنبه‌ی عاطفی و مذهبی داشت و جهت دستیابی به مقامات دنیوی نبود. به همین دلیل با آنکه به آنها امان داده شد بازنگشتند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۸۷) و با هدف انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام و بخشودگی گناهان و آمرزش طلبی قیام نمودند. چنانکه سلیمان بن صرد گفت: «این گناه جز با کشتن قاتلان حسین(ع) بخشوده نخواهد شد» (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۹۷).

و سرانجام در عَینُ الوردَه<sup>(۸)</sup> در برابر سپاه شام قرار گرفتند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۹۶).

بیشتر آنها کشته شدند و عده‌ی کمی از آنها به رهبری رفاعه بن شداد بجلی هنگامی که ادامه‌ی نبرد را بی نتیجه دانستند باز گشتند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۶۰۶). گرچه در این قیام نامی از همدانیان در رهبری و حضور در آن نیست و منابع به وضوح بافت قبیله‌ی این قیام را برای ما آشکار نمی‌کنند اما ولهاوزن می‌نویسد در میان آنها «عربهایی از کلیه قبایل و تعداد زیادی از قاریان قرآن حضور داشتند» (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۱۷۸).

«اعشی همدان» شاعر همدانی در شعری که در سوگ شهدای توابین سروده است، به حضور همدانیان اشاره دارد:

وَ ضَارِبُ مِنْ هَمْدَانَ كُلِّ مُشِيعٍ      إِذَا شَدَّ لَمْ يَنْكَلْ كَرِيمُ الْمَكَّاسِبِ

(طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۹-۶۰۸).

«از همدان آن کوبنده‌ی هر هماورد که چون تاختن آورد، باز نگردد و هنگامی که بخشدگی آغاز نماید حریفان را به ستوه آورد».

به هر حال این شواهد حاکی از این است که قبیله‌ی همدان به عنوان قبیله‌ی شیعی در تحولات سیاسی- اجتماعی- نظامی پس از شهادت امام حسین (ع) نقش فعالی را ایفا نمود.

در واکنش دیگری شیعیان کوفه پس از مرگ یزید، حاکم اموی شهر عمر و بن حرث را بیرون نمودند و در برابر بیعت با عبید الله بن زیاد که بصریان پذیرفتند، مقاومت نمودند. پس از توافق سران قبایل بر سپردن امارت شهر به دست عُمَر بن سعد زنان قبایل همدان و ربیع و نخع شیون کثان و فریاد زنان وارد مسجد شدند و مصیبت امام حسین (ع) را یادآور شدند و گفتند آیا برای عمر بن سعد کشتن امام حسین (ع) کافی نبود که اکنون می‌خواهد حکومت کوفه را در دست گیرد؟ (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۸۹).



طبری در گزارش خود تنها زنان قبیله‌ی همدان را در این اعتراض ذکر می‌نماید. آنگاه ادامه می‌دهد مردانشان نیز با شمشیرهای آهیخته دور منبر را گرفتند و مردم کوفه به همین دلیل از امارت عمر بن سعد منصرف شدند و با عامر بن مسعود بیعت نمودند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۲۴).

این چنین بود که قبیله‌ی شیعی همدان به مانند دیگر شیعیان از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش جهت تبلیغ تشیع و سرعت دادن به آن استفاده نمود.

#### ۴-۶- نقش قبیله‌ی همدان در قیام مختار

کوفه در سال ۶۶ هـ. ق با مدیریت سیاسی- نظامی مختار و یاری قبایلی که از ستم بنی امیه و شاید سروری شام دلتنگ است و از سویی عدم یاری به امام حسین (ع) نگران است به تکاپو می‌افتد تا مخالفت خود را با دستگاه اموی نشان دهد. در این مبحث ضمن بررسی تاریخی قیام مختار به نقش قبیله‌ی همدان در این قیام پرداخته می‌شود.

مختار فرزند ابوعبیده بن مسعود ثقفی فرمانده سپاه اسلام در نبرد جسر بود که تحت نظارت و سرپرستی عمویش سعد بن مسعود ثقفی بزرگ شد. مسلم بن عقیل نماینده‌ی امام حسین علیه السلام خانه‌ی او را جهت اقامت خود در کوفه برگزید (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۱۴).

این انتخاب نمایانگر تمایلات شیعی اوست. در زمان قیام مسلم او در ملک خود به نام لُقفا در خُطرانیه<sup>(۹)</sup> بود و با آگاهی از قیام او به سوی کوفه آمد. هانی بن ابی حیه همدانی او را در کنار باب الفیل مسجد دید و به وی گفت: چرا تو نه در منزلت هستی و نه با مردمی. هانی سپس این خبر را به عمرو بن حرث حاکم کوفه رساند و عمرو او را به زیر پرچم امان ابن زیاد فراخواند که پذیرفت (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۱۵-۲۱۴).

وی تا بعد از قیام کربلا در زندان بود و سپس با وساطت عبدالله بن عمر، برادر

همسرش آزاد شد و سپس به حجاز نزد ابن زبیر رفت (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۷۱-۵۶۹- یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۰۱).

پس از مرگ یزید و عدم به کارگیری او توسط ابن زبیر نزد محمد بن حنفیه رفت و موضوع خونخواهی امام حسین علیه السلام را مطرح نمود. محمد بن حنفیه در این مورد سکوت نمود، هر چند در مورد خونریزی به او هشدار داد. مختار سکوت محمد بن حنفیه را به مثابه‌ی رضایت او در نظر گرفت (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۱۸).

مختار می‌دانست که کوفیان به خاطر احساس ضد اموی ابن زبیر از او تبعیت نمودند، اما در صورتی که فردی بتواند علاوه بر داشتن سیاست ضد اموی آنان را برای حمایت از خواست ایشان فراهم آورد، به او روی خواهند آورد.

لذا در این شرایط هنگامی که از هانی بن ابی حیه و ادعی همدانی در مورد وضعیت کوفیان سؤال نمود و او گفت: در اطاعت ابن زبیر هستند، اما گروهی هستند که مردم با آنها یکدلند. اگر کسی آنها را جمع می‌نمود به کمک آنها مدتی ولایت می‌کرد» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۸-۵۷۷).

مختار گفت: من ابواسحاق هستم، و من فرد مورد نظرشان هستم، آنها را بر حق جمع می‌کنم و باطل را محو می‌کنم» (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۱۷).

هانی بن ابی حیه و ادعی همدانی که قبل از این گرایش او به تفکر عثمانی را در تحولات سیاسی کوفه از جمله شهادت بر ضد حجر (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۱-۲۷۰) خبر رسانی به عمرو بن حرث در مورد ورود مختار به کوفه جهت حمایت از مسلم در جریان قیام مسلم (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۱۵-۲۱۴) و رساندن سر مسلم و هانی به نزد یزید (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الخامس: ۶۲) مشاهده شد این بار نیز چنین موضعگیری از سوی مختار را فتنه انگیزی خواند و به مختار گفت: «قدم در این راه مگذار که عمر فتنه کوتاه است» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۷۸؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۲۰۷).

مختار پس از اینکه به کوفه آمد با آگاهی از گرایش همدان به تشیع و پیروی از اهل بیت سبب شد تا او در جمع همدانیان به آنها چنین بشارت دهد که: «مژده باد که با آنچه شما را خشنود کند آمده ام» (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۸۰).

گرچه فعالیت مختار کندی عمل توأین را در پی داشت، اما بیشتر شیعیان کوفه با سلیمان بن صُرَد بودند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۵۶۱). پس از خروج توأین از کوفه، اشراف طرفدار نظام اموی و قاتلان امام حسین علیه السلام که از جانب مختار هراس داشتند، حاکم ابن زبیر (عبدالله بن یزید) را وارد نمودند تا مختار را زندانی کرد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۱۸).

او در زندان بود که بازمانده‌ی توأین از نبرد عین الورد به کوفه بازگشتند. سرانجام از زندان نامه‌ای به بزرگان شیعه چون رفاعه بن شداد بجلی، مثنی بن مُخَرَّبَه عبدی، یزید بن آنس اسدی، عبدالله بن شاکر همدانی و... نوشت و خود را کشته‌ی جباران و انتقام گیرنده از دشمنان معرفی نمود و آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و خونخواهی اهل بیت و دفاع از ضعفا و نبرد با منحرفان دعوت نمود. آنان نیز عبدالله بن کامل شاکری همدانی را نزد او فرستادند و اطاعت خود را بیان داشتند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۸-۹).

مختار سرانجام با وساطت عبدالله بن عمرو ضمانت بزرگانی چون زائده بن قدامه ثقفی، سائب بن مالک اشعری، عبدالله بن کامل شاکری همدانی، سعید بن منقذ ثوری همدانی، مسافر بن سعید بن نمران ناعطی همدانی و... نزد عبدالله بن یزید خطمی و ابراهیم بن محمد بن طلحه آزاد شد و سوگند یاد کرد تا در هیچ شورش بر ضد حاکم و عامل خراج تا هنگامی که در قدرت باشند شرکت نکند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۱۹). اما او بر خلاف سوگندش به فراهم آوردن شیعیان و سازمانده‌ی آنها جهت قیام خود اقدام نمود.

ابن زبیر که خطر مختار را احساس نمود، حاکم کوفه را برکنار کرد و عبدالله بن مطیع را به عنوان والی کوفه برگزید (بلاذری، الجزء الخامس: ۲۱۹).

مختار همچنان به فعالیت خود برای گرد آوردن شیعیان و نیرو ادامه می‌داد و کوشش ابن مطیع نیز که در نتیجه‌ی هشدار ایاس بن مضارب عَجلی پاسبان کوفه، زائده بن قدامه ثقفی را با حسین بن عبدالله برسمی همدانی نزد مختار فرستاد تا او را به ملاقات با حاکم دعوت نماید و به این وسیله او را به زندان اندازد بی نتیجه ماند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۱-۱۰- بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۱).

مختار به دنبال گرفتن کوفه در محرم سال ۶۶ هـ. ق بود که در این هنگام گروهی از شیعیان درباره‌ی ادعای او که فرستاده‌ی ابن حنفیه است تردید نمودند و عبدالرحمن بن شریح شبامی همدانی نزد بزرگان شیعه رفت و از آنها خواست تا با رفتن نزد ابن حنفیه، در مورد ادعای مختار پرسش نمایند. به جز عبدالرحمن بن شریح شبامی، سعید بن منقذ ثوری همدانی نیز از قبیله‌ی همدان جزو گروهی بود که به اتفاق اسود بن جراد کندی، سر بن ابی سر حنفی، قدامه بن مالک جشمی نزد ابن حنفیه رفتند. عبدالرحمن بن شریح شبامی که پیشوای این گروه بود گفت: «شما خاندانی هستید که خداوند فضیلت خود را خاص شما کرده و به سبب پیامبری به شما شرف و بزرگی داده، و حقتان را بر این امت بزرگ نموده است که هر کس حق شما را انکار کند به خطا رفته و برای او نصیبی نیست. مصیبت حسین (ع) به شما رسید که این مصیبت بزرگ مخصوص شما بود و اما مصیبت عموم مسلمانان نیز بود. مختار بن ابی عبید ثقفی نزد ما آمده و می‌گوید که از سوی شما آمده و ما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و خونخواهی اهل بیت و دفاع از ضعیفان دعوت نموده، ما نیز با او بیعت کرده‌ایم. اگر ما را به پیروی از او فرمان دهی، اطاعت کنیم و اگر منع می‌کنی کناره‌گیری می‌کنیم» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۰۱؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۲۱۴). محمد بن حنفیه گفت: «به خدا دوست دارم خداوند به دست هر کدام از بندگان که صلاح می‌داند انتقام ما را از دشمنان بگیرد» (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۴).

پاسخ محمد بن حنفیه از سوی نمایندگان کوفیان چون اجازه‌ای جهت حمایت از

مختار تلقی شد و آنها به شیعیان گفتند: «محمد بن حنفیه به ما دستور داد تا از مختار پشتیبانی کنیم و او را یاری دهیم» (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۵-۱۴؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۶: ۲۰). این امر علاوه بر افزایش اعتبار مختار سبب شد تا شیعیان پیرامون او جمع شوند. دینوری می‌نویسد بیشتر افرادی که به او گرویدند از قبیله‌ی همدان و ایرانیانی (حمرأ) که در کوفه می‌زیستند بودند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۸۸). هنگامی که مختار در پی تقویت جایگاه خود در صدد جلب حمایت ابراهیم بن مالک اشتر بود عبدالله بن کامل شاکری همدانی جزو پیروان مختار بود که با اونزد ابراهیم رفتند و شهادت داد که این نامه از سوی محمد بن حنفیه است (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۷-۱۶؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۳-۲۲۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۳-۲۲۹؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲).

عامر بن سراحیل شعبی نیز در روایتی می‌گوید: هنگامی که شهادت آنها موجب شک و تردید شد و سپس دروغگویی مختار بر من ثابت شد از کوفه به حجاز رفتم و در هیچ یک از حوادث شرکت نکردم (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۹۰).

۴-۶-۱- نقش دو سویه‌ی بنی همدان در مخالفت و همراهی با والی کوفه بر ضد مختار  
رفت و آمد شیعیان نزد مختار و آمادگی او برای قیام، شک ایاس بن مضارب عجلی صاحب شرطه‌ی عبدالله بن مطیع حاکم کوفه را برانگیخت و او حاکم را از خروج نزدیک مختار خبر داد. وی ابن مطیع را وادار نمود تا درهر «جَبَّانَه»<sup>(۱۰)</sup> فردی را مأموریت دهد تا مانع خروج مختار گردد. از میان افرادی که ابن مطیع جهت حفاظت و امنیت شهر، بر جَبَّانَه‌ها فرستاد «عبدالرحمن بن سعید بن قیس سبعی همدانی» بود که او را به جَبَّانَه سبیع که از آن همدان بود فرستاد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۴؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۸).

در پی کنترل شهر بود که ایاس بن مضارب عجلی راه را بر ابراهیم بن اشتر که عازم خانه‌ی مختار بود بست. ابوقطن همدانی از افرادی بود که به همراه ایاس بودند و در نزد ابراهیم بن اشتر نیز محترم بود. ابراهیم او را نزد خود خواند، و با نیزه‌ی او

ایاس بن مضارب را کشت که پس از آن یاران ایاس پراکنده شدند و ابراهیم نزد مختار رفت (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۲۰-۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۲۱۷؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۲).

این پیشامد سبب شد تا مختار قیام خود را یک شب زودتر آغاز کند و به یارانش دستور داد تا شیعیان را با شعار «یا لثارات الحسین» فرا خوانند.

سعید بن منقذ ثوری همدانی مأمور افروختن آتش شد و سفیان بن لیل همدانی به همراه قدامه بن مالک مأموریت یافتند تا با بانگ «یا لثارات الحسین» مردم را فرا خوانند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۵؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۲۰).

از دوازده هزار نفری که با مختار بیعت نموده بودند سه هزار و هشتصد تن در آن شب به او پیوستند. شاخه‌ی شاکر همدان هنگامی که ابو عثمان نهدی بانگ «ای خونخواهان حسین» سر می‌داد قصد پیوستن به مختار را داشتند که کعب بن ابی کعب خثعمی راه را بر آنها بست، اما آنها پس از نبردی با کعب را هشان باز شد و به مختار پیوستند. شاخه‌ی شبام همدان نیز در آخر شب در میدان مراد جمع شدند. عبدالرحمن بن سعید بن قیس به آنها پیام فرستاد در صورتی که آهنگ پیوستن به مختار را دارند از جبهانه‌ی سیع عبور نکنند و آنها نیز سرانجام به مختار پیوستند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۲۳- نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۲).

در گزارش دینوری نیز معلوم می‌گردد بیشتر نیروهایی که به مختار پیوستند از قبائل «همدان، مذحج و أسد» بودند (دینوری، ۱۹۶۰، ۲۹۱). فرماندهی گروهی از نیروهای مختار را در صبح چهارشنبه آغاز نبرد، سعید بن منقذ ثوری همدانی بر عهده داشت که مختار او را به مقابله‌ی شمر بن ذی الجوشن فرستاد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۲۹). نیروهای ابن مطیع پس از سه روز نبرد شکست خوردند، قصر او محاصره شد و سرانجام ابن مطیع به خانه‌ی ابوموسی اشعری رفت و در آنجا پنهان شد. به اشراف نیز امان داده شد و آنها با مختار بیعت نمودند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۲-۳۱؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۸-۲۲۶).

نقش برجسته‌ی قبیله‌ی همدان در یاری مختار در همراهی با او قابل توجه است. اگر گفته شود مختار با اتکای به نیروی بسیار قبیله‌ی همدان در کوفه و حمایت آنها قیام خود را آغاز نمود سخنی به گزاف گفته نشده است. بعد از آن نیز افراد این قبیله با موالی دو پایه‌ی محکم جهت تقویت این نهضت بودند.

دینوری می‌نویسد پس از اینکه ابن مطیع و یارانش در قصر متحصن شدند افراد قبیله‌ی همدان با طناب از محل خانه‌ی «عمار بن عقیة بن ابی معیط» بالا رفتند و ابن مطیع که چنین دید برای خود و یارانش امان خواست و مختار نیز او را امان داد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲-۲۹۱).

بیعت اشراف و دیگران با مختار بر پایه‌ی کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، خوانخواهی اهل بیت (علیهم السلام)، جنگ با منحرفان و دفاع از ضعف بود (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۸).

چنانکه گفته شد همدانیان در این مرحله از نیروها و حامیان اصلی مختار بودند که به واسطه‌ی احساسات و تمایلات شیعی و شعار مختار که مبتنی بر خوانخواهی اهل بیت (علیهم السلام) بود به او پیوستند.

مختار نیز پس از تقسیم خزانه‌ی کوفه در میان یارانش، جهت کسب حمایت و همراهی این قبیله چند تن از بزرگان آنها را به کارهای مهمی گماشت.

عبدالله بن کامل شاکری را به ریاست نیروهای انتظامی (بلاذری، ۱۹۸۳، الجزء الخامس: ۲۲۸)، عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی را به حکومت موصل (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲؛ ۲۰۲- ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء السادس: ۵۵) و حبیب بن منقذ ثوری را بر حکومت بهقباد سفلی گماشت (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴-۳۳).

در واقع مختار در پی انسجام نیروهای کوفی (اعراب، اشراف و موالی) بود و روی آوردن او به اشراف رنجش موالی را در پی داشت. لیکن او از سوی دو نیروی خارجی (عبدالله بن زبیر و عبیدالله بن زیاد) تهدید می‌شد و ناچار بود تا از بوجود آوردن دشمن سومی جلوگیری نماید.

## ۴-۶-۲- روابط مختار با عبدالله بن زبیر و نقش همدان در این زمینه

مختار جهت جلب اعتماد ابن زبیر و پرهیز از دشمنی با او برای استیلا یافتن بر همه‌ی عراق ابن مطیع را متهم به هواخواهی از عبدالملک بن مروان نمود (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۶). سپس آمادگی خود را برای پشتیبانی از او اعلام نمود (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۷۱). به همین جهت ابن زبیر عمر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام مخزومی را به عنوان حاکم جدید کوفه فرستاد. اما مختار زیاد بن قدامه را با پانصد سوار به فرماندهی مسافر بن سعید ناعطی همدانی و هفتاد هزار درهم در راه به سوی حاکم جدید فرستاد. گرچه او ابتدا از پذیرفتن پول خودداری نمود، اما با دیدن سواران، پس از گرفتن پول به بصره رفت (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴-۲۴۳؛ طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۷۲).

از سوی دیگر هنگامی که ابن زبیر در خطر حمله‌ی سپاه شام بود، مختار باز در پی جلب دوستی او بر آمد و با فرستادن نامه‌ای به او پیشنهاد کمک به او در برابر عبدالملک بن مروان نمود. اما ابن زبیر که از عدم وفاداری مختاری می‌ترسید، بیعت کوفیان را خواست تا پس از آن مختار بتواند سپاهیانش را برای کمک به او به جنگ سپاه عبدالملک بفرستد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۴۶). مختار سپاه سه هزار نفری را به فرماندهی شُرَحْبِیل بن وَرْس همدانی که بیشتر آنها از موالی بودند و تنها هفتصد نفر عرب در میان آنها بود به سوی مدینه فرستاد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء السادس: ۵۹). ابن زبیر از ترس خدعه‌ی مختار، عباس بن سهل بن سعد را با دو هزار تن به سوی مدینه فرستاد و به او فرمان داد تا بدویان را به خدمت گیرد. همچنین به او دستور داد که در صورت نافرمانی سپاه مختار آنها را سرکوب نماید.

ابن سهل در حالی در «رقیم» به ابن وَرْس رسید که او سپاه خود را در آرایش داده بود و سلمان بن حَمِیر ثوری همدانی را بر میمنه‌ی سپاه خود گماشته بود. ابن سهل از شُرَحْبِیل خواست تا برای جنگ با سپاه شام به وادی القری رود. اما او خودداری نمود و گفت به ما دستور داده شده تا به مدینه برویم. این پاسخ و سوء



سیاست ابن ورس حمله‌ی ناگهانی عباس بن سهل را به سپاه مختار در پی داشت و شَرَّ حَبِیل بن ورس همدانی با بیشتر سپاهش کشته شدند و فقط تعداد اندکی رهایی یافتند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۷-۲۴۶؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴-۷۳؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۵).

در سوی دیگر هنگامی که عبدالملک بن مروان، عیدالله بن زیاد را برای سرکوب طرفداران ابن زبیر به عراق فرستاد، وی از جزیره به موصل رفت و عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی که عامل مختار بر موصل بود به تکریت فرار کرد و مختار سپاه سه هزار نفری به فرماندهی یزید بن انس اسدی را به آنجا فرستاد که در این سپاه عاصم بن قیس بن حبیب همدانی بر گروه همدان و تمیم امارت داشت (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴۰-۳۹؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۳۰). مرگ یزید عقب نشینی سپاه او را به دنبال داشت و مختار ابراهیم بن اشتر را با هفت هزار نفر به جنگ عیدالله فرستاد و به او دستور داد تا با باقیمانده‌ی سپاه یزید به مقابله‌ی عیدالله رود (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴۳؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۳۱).

#### ۴-۶-۱۳- نبرد مَبَّانَی سَبِیع و نقش قبیله‌ی همدان در آن

استفاده‌ی مختار از موالی در جنبش خود که شاید به علت محدودیت نیروهای شیعه مذهب در کوفه بود نارضایتی اشراف را سبب شد و مختار هنگامی که از اتحاد و انسجام دو نیروی دفع کننده موالی و اشراف پیرامون خود ناامید شد، انگیزه‌ی خود را انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام عنوان کرد و اشراف خود در شمار قاتلان اصلی امام (ع) بودند. (جعفریان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۹۴).

هراس اشراف از مختار سبب شد تا از غیبت ابراهیم بن اشتر استفاده نموده و بر ضد او قیام نمایند. آنها نقاط مهم شهر را گرفتند. عبدالرحمان بن سعید بن قیس همدانی که در ابتدا جزو مخالفان مختار بود و از سوی ابن مطیع بر جبهه سبیع گماشته شده بود پس از شکست ابن مطیع، مختار او را فرماندار موصل نمود. وی

پس از فرار در مقابل سپاه عبیدالله بن زیاد و شام اینک در گروه اشراف مخالف مختار قرار گرفت تا با همدانیان جبانه‌ی سیع را اشغال نماید (بلاذری، ۱۹۳۸، الجز الخامس: ۲۳۱؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴۵).

بدین سان او بر خلاف بیشتر همدانیان که به علت شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام و جبهه گیری ضد اموی مختار به او پیوستند، وی در جبهه‌ی مخالف او قرار گرفت و این امر در پیوستن برخی از همدانیان به او موثر بود. وی بر عکس پدرش سعید بن قیس در گروه سران قبیله‌ی ای که گرایش سستی و آریستو کراتیک داشتند قرار گرفت. به همین دلیل پس از مخالفت مختار با اشراف که در شمار قاتلان امام حسین علیه السلام به حساب می‌آمدند با وجود اینکه از سوی مختار به حکومت موصل رسیده بود، در گروه مخالفان مختار در آمد که البته در مشارکت برخی از همدانیان با او بی تاثیر نبود. توجه به تحلیل جامعه شناسانه گوی روشه در رابطه با نخبگان و نقش تاریخی آنها کمکی برای فهم بهتر نقش اوست، آنجا که او در مورد تصمیم گیری این گروه عنوان می‌کند: «برخی از نخبگان به دلیل دارا بودن نقشی در مجموعه تصمیم گیریهای درون جامعه، در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و به همین دلیل اثر آنها مستقیماً ظاهر می‌شود» (روشه، ۱۳۶۸: ۱۵۹). گوی روشه به نفوذ این نخبگان از طریق نوعی الگوسازی نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «آنها سمبلهای زنده‌ای از طرز تفکر، وجود و عمل هستند. نسبت به برخی دستجات، گروهها یا بر کل افراد جامعه، قدرت جاذبه‌ای دارند و بنابراین مورد تقلید قرار گرفته و به عبارت دقیقتر دیگران سعی در همانند سازی خود با آنها دارند» (روشه، ۱۳۶۸: ۱۶۱).

عبدالرحمن با اشراف دیگر مخالف مختار در این کنش تاریخی و تغییر اوضاع موثر بود.

اسحاق بن محمد بن اشعث بن قیس و زحر بن جعفی نیز به جبانه‌ی سیع نزد عبدالرحمان بن سعید همدانی رفتند و هنگامی که دریافتند مختار در پی آنهاست، از

مردم بجیله، ازدو خثعم که در میدان مخنف بودند خواستند تا به نزد آنها آیند و همه در میدان سبیع جمع شدند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۲۶۲؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۷).

در این اوضاع مختار از یک طرف از ابراهیم بن اشتر خواست تا نزد او باز گردد و از سوی دیگر با اشراف مذاکره نمود تا ابراهیم قبل از درگیری به کمک وی می‌رسد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴۶).

مختار پس از آمدن ابراهیم بن اشتر، به علت رقابت قبیله ای، او را به مقابله‌ی مضریان به کنا سه (۱۱) فرستاد و خود به نبرد یمنیان در جبهه‌ی سبیع رفت. او عبدالله بن کامل شاکری همدانی و أَحْمَر بن شَمِیْط أَحْمَسِی را به جلو فرستاد و آنها را در جریان قرار داد که شبامیان نیز از پشت جبهه‌ی سبیع حمله خواهند کرد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۸-۴۷) و سپس ابن شَمِیْط را با چهار صد نیرو به فرماندهی مالک بن عمرو نَهْدِی همدانی و عبدالله بن شریک نَهْدِی همدانی تقویت نمود. شبامیان نیز با برگزیدن ابوالقלוص به ریاست خود به یمنی‌ها حمله نمودند و با بانگ «یا لثارات الحسین» وارد میدان شدند. یزید بن عُمَیْر ذی مُرَّان همدانی در پاسخ آنها گفت: «یا لثارات عثمان». این شعار عُمیر سبب شد تا رفاعه بن شداد بجلی که پس از جدایی از مختار امامت نماز مخالفان وی (اشراف) را برعهده داشت از آنها جدا شود و به مختار پیوندد و چنین گوید: «من به همراه کسانی که خونخواه عثمان باشند نبرد نمی‌کنم که من بردین علی هستم (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۳۲؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۰-ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۵-۲۳۴).

یزید بن عُمَیْر همدانی و عبدالرحمان بن سعید بن قیس همدانی در نبرد جبهه‌ی سبیع کشته شدند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۱-۵۰؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۹).

عبدالرحمن هنگامی که شبامیان از پشت به یمنی‌ها حمله نمودند می‌گفت: «شگفتا از کسی که قومی ندارد و با قوم من با من می‌جنگد» (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۶) و این نگرش قبیله گرایی و خویشاوندی و عدم توجه به موضع مذهبی

و سعی در حفظ منافع از سوی عبدالرحمن در این سخن او نیز مشهود است. از دیگر همدانیانی که در سپاه اشراف بودند، شُرَحْبیل بن ذی بقلان ناعطی است که به وسیله‌ی احمر بن هُدَیج فائشی همدانی کشته شد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۶). پانصد تن از وادعیان نیز به وسیله‌ی سپاهیان مختار اسیر شدند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۳۴).

پس از پایان نبرد جبانه‌ی سیع و سرکوب اشراف، مختار در صدد انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام بر آمد. در این میان عبدالله بن کامل شاکری همدانی نقش ویژه‌ای در کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام داشت. وی عبدالله جُهَنی را کشت و زیاد بن مالک را با عمران بن خالد دستگیر نمود. همچنین به دستور او عبدالرحمان ابی خُشکاره بجلی و عبدالله بن قیس خَوْلانی را عده‌ای از یارانش در خانه‌ای در محله‌ی عجمان دستگیر نمودند و به فرمان او گردن آنها را زدند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۸).

عبدالله از سوی مختار مأمور دستگیری و کشتن عثمان بن خالد اُسَیر دُهمانی جُهَنی و اُبی اَسَماء بشر بن سوط قابضی همدانی که در کشتن عبدالرحمان بن عقیل و ربودن سلاح و کلاه او شرکت داشتند شد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۴۰). عبدالله آنها را در مکانی به نام بئر الجعد کشت. اما مختار به او دستور داد تا باز گردد و آنها را بسوزاند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۹؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۰).

وی همچنین، حکیم بن طفیل طایی سنّسی که سلاح و جامه‌ی عباس بن علی بن ابی طالب را ربوده بود و به سوی امام (ع) تیر انداخته بود دستگیر نمود و او را به شیعیان سپرد تا او را کشتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۲۴۲).

اما مُرّة بن منقذ بن نعمان عبدی، قاتل علی بن حسین علیه السلام، هر چند دستش در مبارزه با ابن کامل شاکری شل شد، توانست از زیر تیغ او جان سالم به در برد و به مصعب بن زبیر پیوندد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۶۴). عبدالله همچنین، زید بن رُقَاء

را که عبدالله بن مسلم بن عقیل را کشته بود، به قتل رساند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۶۵).

از همدانیان دیگری که در کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام نقش داشتند، عبدالرحمن بن عبدالله همدانی است که کشتن شمر بن ذی الجوشن را به او نسبت می‌دهند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۳۸). ابن اعثم می‌نویسد: مختار به او دوازده هزار درهم پاداش داد و او را بر خلوان گماشت (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۲۶۷). عمر بن سعد بن ابی وقاص به وسیله‌ی، ابو القلوص شبامی اسیر شد (دینوری، ۱۹۶۰، ۳۰۱) و مختار پس از اینکه گردن او و پسرش را زد، سرهای آنها را به وسیله‌ی مسافر بن سعید بن نمران ناعطی همدانی و ظبیان بن عماره تمیمی به مدینه فرستاد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۶۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۲۴۷).

امام سجاد علیه السلام از کشته شدن آنها خوشحال شد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۰۳). عبدالله بن وهب بن عمر پسر عموی اعشی همدان به مانند بشر بن سوط قابضی همدانی جزو شرکت کنندگان در سپاه عمر بن سعد در واقعه‌ی عاشورا بود که به وسیله‌ی سائب بن مالک اشعری اسیر شد و در بازار او را کشتند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۲۴۰).

مختار دوروز پس از نبرد جانه‌ی سبع، ابراهیم بن اشتر را با سپاه بیست هزار نفری به مقابله‌ی عبیدالله بن زیاد فرستاد. در سپاه ابراهیم، حبیب بن منقذ ثوری همدانی بر تمیم و همدان فرماندهی داشت (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۸۱؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۴۸).

درگیری دو سپاه که در محرم سال ۶۷ هـ ق در نهر خازر روی داد به شکست سپاه عبیدالله بن زیاد و کشتن او انجامید (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۴۹).

#### ۴-۶-۴- پیکار مختار با ابن زبیر و نقش بنی همدان در آن

پیروزی مختار بر اشراف و سپاه شام، البته مشکلات تازه‌ای برای در پی داشت،

چرا که به واسطه‌ی قدرت گرفتن او در کوفه و سواد، هم عبدالملک اموی و هم ابن زبیر وی را دشمن خطرناکی قلمداد نمودند.

سرانجام اشراف و کوفیان پناهنده به بصره که به نقل دینوری ده هزار تن بودند (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۴) مصعب بن زبیر را که از سوی برادرش حکومت بصره را در دست داشت جهت حمله به مختار تحریک نمودند. رهبری ابن کوفیان را محمد بن اشعث بن قیس کندی و شبت بن ربیع تمیمی داشتند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۹۴؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳-۴۱).

مصعب پس از فراخواندن مُهَلَّب بن ابی صُفْره از فارس، سپاه خود را آرایش نظامی داد. مختار نیز سپاهی به فرماندهی احمر بن شمیط بجلی فراهم آورد که عبدالله بن کامل شاکری در این سپاه فرماندهی میمنه را داشت، دو سپاه در مذار<sup>(۱۲)</sup> با یکدیگر روبرو شدند. سپاه مختار در مذار شکست خورد و ابن شمیط بجلی، عبدالله بن کامل شاکری به همراه تعداد زیادی از یارانشان کشته شدند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۷-۹۵؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴-۲۵۳).

هزیمت سپاه مختار، پیشروی مصعب به سوی کوفه را دنبال داشت. کوشش مختار جهت اختلال در حرکت پیاده نظام ابن زبیر با بستن مسیر فرات، نتیجه‌ی لازم را نداد و آنها با سواران عازم کوفه شدند (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۸-۲۵۷، دینوری، ۳۰۷: ۱۹۶۰).

مختار با ترک کوفه در حروراء اردو زد و سپاه خود را در آرایش داد. این در شرایطی بود که ابراهیم بن اشتر پس از نبرد خازر در موصل ماند و حاضر به همراهی با مختار نشد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۹۶).

مختار برای مقابله با هر یک از پنج قبیله بصری، یک تن از افراد زبیده و مورد اعتماد خود را فرماندهی داد که بیشتر این فرماندهان از قبیله‌ی همدان هستند. برای مقابله با بکر بن وائل، سعید بن منقذ ثوری همدانی را فرستاد. عبدالرحمن بن شریح همدانی را مأمور نبرد با عبدالقیس نمود و مسافر بن سعید بن نمران ناعطی همدانی را

جهت رویارویی با ازدیان فرستاد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۹-۲۵۸؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۰۰-۹۹).

مختار همچنین عمرو بن عبدالله نه‌دی همدانی را بر سواران و مالک بن عمرو نمران همدانی را بر پیادگان گماشت. در این نبرد سعید بن منقذ ثوری همدانی و تعدادی از قومش که نزدیک به هفتاد تن بودند کشته شدند. در بازگشت مختار به قصر هم عیاش بن حازم ثوری همدانی به همراه اَحْمَر بن هدیج فائشی همدانی کشته شدند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۰۱؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۶۰).

سرانجام مختار و بقیه‌ی یارانش به قصر پناهنده شدند. اما پس از مدتی مختار با چندتن از یارانش بیرون آمد و جنگیدند تا کشته شدند. مصعب شش هزار نفر از یاران مختار را که در قصر بودند امان داد. اما عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی و محمد بن عبدالرحمان بن سعید بن قیس همدانی با امان دادن آنها از سوی مصعب مخالفت نمودند و وی را تحریک کردند تا دستور به کشتن همه‌ی آنها داد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۳-۲۶۲- طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۱۰-۱۰۷).

ابن کامل شاکری همدانی، سعید بن منقذ ثوری همدانی، عبدالرحمن بن شُرَیح همدانی و مسافر بن سعید بن نمران ناعطی همدانی، فرماندهان مختار دو نبرد مذار و حروراء بودند که هر چهار نفر کشته شدند.

در مجموع باید گفت، بنی همدان از یاران اولیه‌ی مختار بودند که وی بدانها توجه نمود. او با سردادن شعار خونخواهی اهل بیت علیه السلام در گروش شیعیان و از جمله بنی همدان به سوی خود جهت قیام موفق بود و آنها از هواداران سرسخت او در این راه بودند. لیکن نقش آنها در این قیام با دو رویه‌ی همراهی و مخالفت همراه بود که نقش حمایتی و هوادارانه‌ی آنها نسبت به مختار بسیار برجسته تر از مخالفاتشان بود. برای روشن تر شدن موضوع، به این دو کارکرد پشتیبانی و مخالفت، فهرست وار اشاره می‌گردد:

۱- در زمینه سازی جهت قیام، بزرگانی از بنی همدان همچون؛ عبدالرحمان بن

شُرَیح شبامی، عبدالله بن کامل شاکری همدانی، سعید بن مُنقذ ثوری همدانی و مسافر بن سعید ناعطی همدانی موثر بودند. اما هانی بن ابی حیّه‌ی وادعی با گرایش عثمانی‌اش مخالف قیام مختار بود و آن را فتنه خواند.

۲- در سفارت بزرگان کوفه نزد محمد بن حنفیه جهت تأیید ادعای مختار، عبدالرحمان بن شریح شبامی که سخنگوی اصلی این جمع بود و سعید بن منقذ ثوری از بنی همدان بودند.

۳- در فهرست فرماندهان مختار در شب قیام و جنگ با ابن مطیع یک نفر همدانی وجود دارد و نقش دو شاخه‌ی شاکر و شبام همدان در همراهی با مختار بسیار برجسته بود.

۴- از رؤسای قبایل و اشرافی که ابن مطیع جهت حفاظت جَبّانه‌ها فرستاد، عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی از بنی همدان بود.

۵- نام همدانیان در فهرست استانداران و کارگزاران مختار قابل توجه است و سه نفر از بنی همدان به این سمت‌ها منصوب شدند.

۶- فرماندهی سپاه مختار به سوی مدینه که در ظاهر جهت کمک به ابن زبیر فرستاده شد، اما در نهایت با سپاه ابن زبیر جنگید را فردی از قبیله‌ی همدان عهده‌دار بود.

۷- در جنگ جَبّانه‌ی سیع، گرچه عبدالرحمان بن سعید همدانی به عنوان فرمانده با تعدادی دیگر از همدانیان در برابر مختار می‌جنگید، اما بیشتر همدانی‌ها، مختار را همراهی می‌کردند، چنانکه یک نفر از فرماندهان مختار در این نبرد همدانی بود و دو نفر دیگر نیز فرماندهی دسته‌های کوچکتر را بر عهده داشتند.

۸- در تعقیب قاتلان امام حسین (ع) و شهدای کربلا، بنی همدان نقشی بسیار برجسته داشت. عبدالله بن کامل شاکری از فرماندهان مختار جهت انجام این امر بود.

۹- از فرماندهان نبرد ابراهیم بن اشتر با عبیدالله، یک نفر همدانی می‌باشد.

۱۰- یکی از سرداران مختار در نبرد مذار همدانی بود.



- ۱۱- در پیکار حروراء پنج نفر از سرداران مختار از قبیله‌ی همدان بود.
- ۱۲- از مهمترین دلایل همراهی بنی همدان با مختار شعار خوانخواهی اهل بیت (علیهم السلام)، تعقیب قاتلان امام حسین (ع) و شهدای کربلا و بازگرداندن حکومت به خاندان رسول الله (ص) بود.
- علت مخالفت همدانیان نیز گرایش عثمانی برخی از آنها، توجه مختار به موالی و ضربه خوردن پایگاه اشرافی برخی دیگر از آنها بود که در نتیجه‌ی پیروزی مختار ترس از دست دادن منافع خود را داشتند.

#### ۴-۷- نقش قبیله‌ی همدان در تحولات سیاسی - اجتماعی پس از قیام مختار در قرن اول هجری قمری

در سه دهه پایانی قرن اول هجری قمری، از نقش قبیله همدان در تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی در منابع کمتر سخن به میان آمده است. چنین می‌نماید، امویان از قبایلی که تمایلات شیعی داشتند جهت اهداف خود کمتر استفاده می‌نمودند. به همین دلیل رد پائی از آنها در حوادث این دوره مشاهده نمی‌شود.

نزاع‌های قبیله‌ای که قبل از خلافت عبدالملک آغاز شد در زمان او برجسته‌تر گردید و یک رشته مخالفتها و قیامهایی علیه نظام اموی شکل گرفت که در این میان منابع به حضور قبیله‌ی همدان در قیام عبدالرحمن بن اشعث به همراه دیگر قبایل یمنی به صورت کلی اشاره می‌کنند.

عبدالرحمن بن اشعث در سال ۸۰ هـ.ق از سوی حجاج بن یوسف ثقفی جهت دفع زنبیل به سیستان اعزام شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۳۶۶). پس از تسلط بر قسمت مهمی از منطقه نبرد را مدتی به تأخیر انداخت. لیکن این کار سبب خشم حجاج و تحقیر ابن اشعث از سوی وی گردید. حجاج از او خواست تا بدون دفع وقت به سوی دشمن پیش رود که در صورت عدم اطاعت برادر ابن اشعث را به جای

او به فرماندهی خواهد گماشت (یعقوبی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۳۱؛ طبری، بی تا، الجزء السادس: ۳۳۵).

نامه‌ها و دستورات پرخاشگرانه‌ی حجاج به عبدالرحمن و تنفر ابن اشعث از حجاج سبب عدم اطاعت او از حجاج گردید. ابن اشعث سپس با جلب حمایت عراقی‌ها و تأیید آنها علیه حجاج و خلافت اموی قیام نمود (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۳۳۵-۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۲-۳۷۱).

یکی از گزارشهایی که برای ما حضور همدانیان را در قیام روشن می‌کند اشعاری است که شاعر همدانی اغشی در ستایش از این قیام سرود. این اشعار علاوه بر آنکه حجاج را کافر بر می‌شمارد، حضور قبایل یمنی و از جمله همدان را در قیام علیه حجاج و قبیله‌اش ثقیف روشن می‌کند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۳۳۷).

در مرحله‌ای دیگر از قیام و هنگام نبرد با مطربن ناجیه تمیم در کوفه که سعی در گرفتن کوفه داشت ابن اشعث با یاری همدانیان توانست مطر را شکست دهد و او را مجبور به تسلیم نماید (کلبی، بی تا: ۲۱۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الرابع: ۳۷۶).

پس از شکست قیام در سال ۸۳ هـ. ق اغشی همدان از کسانی بود که به فرمان حجاج بن یوسف ثقفی به علت حمایت از ابن اشعث کشته شد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۳۷۵-۸).

اما عامر بن سراحیل شعبی که وی نیز جزو شرکت کنندگان در قیام و حامی ابن اشعث بود از شمشیر حجاج نجات یافت (خلیفه بن خیاط، ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۲۹۸).

به جز شرکت در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، برخی همدانیان مقامات درباری و یا منصب قضاوت در خلافت عبدالملک اموی و سپس خلفای بعدی دارا بودند. چنانکه پنج تن از افراد ویژه عبدالملک بن مروان همدانی بودند: عیاش بن اُبی خيثمه بن عبدالله، أبو حفص شاکری، ابن الزبرقان بن اظلم اللعوی، معیوف حجوری و اُبی عشن خیوانی (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۴۸).

عامر بن سراحیل شعبی در خلافت عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک

قاضی کوفه بود (خلیفة بن خِیَاط، ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۲۹۸ و ۳۱۷). او در خلافت عمر بن عبدالعزیز نیز از سوی عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن خطاب که والی عمر بر عراق بود قضاوت کوفه را داشت (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۵۴).

## پی‌نوشت‌های فصل چهارم

- ۱- دیر عبدالرحمان: محلی نزدیک کوفه در عراق. نقطه‌ی تمرکز سپاهیان کوفی که حجاج به جنگ خوارج فرستاد (لغت نامه‌ی دهخدا، زیر دیر عبدالرحمان).
- ۲- مَسْكِنٌ: طسوج مسکن کنار رود دُجیل نزدیک دَیر جا ثلیق و بغداد در غرب دجله بین بغداد و سرزمین تکریت است (حموی، بی تا، الجزء الثامن: ۵-۲۶۴).
- ۳- ساباط: یکی از شهرهای مداین در طرف غرب دجله که در یک فرسخی بهر سیر واقع شده است (یعقوبی، ۱۳۸۱؛ ۸۴).
- ۴- رُبَالَه: منزل معروفی است بین مکه و کوفه از طرف کوفه (حموی، بی تا، الجزء ۴۶۷).
- ۵- بیضه: دشت وسیعی بین عُذیب و واقصه. (حموی، بی تا، الجزء الاول: ۵۳۲).
- ۶- قُطْقُطَانَه: این محل نزدیک کوفه از سمت خشکی به «طف» می‌باشد که زندان نُعمان بن مُنذر در آنجا بوده است (حموی، بی تا، الجزء السابع: ۷۰).
- ۷- بزرگان شیعه: ۱- سلیمان بن صُرَد خزاعی ۲- مسیب بن نجبه فزاری ۳- عیدالله بن سعد ازدی ۴- عبدالله بن وال تیمی ۵- رفاعه بن شداد بجلّی (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۹۷).
- ۸- عَیْنُ الْوَرْدَه: نام رأس عین که شهری مشهور در جزیره است (حموی، بی تا، الجزء السادس: ۳۷۱).
- ۹- خطرانیة: ناحیه ای از نواحی بابل عراق (حموی، بی تا، الجزء الثالث: ۲۳۹).
- ۱۰- جَبَانَه: اهل کوفه مقابر و آرامگاهها را جَبَانَه می‌نامیدند و در کوفه جاهایی به این اسم نامیده می‌شود که به دنبال آن نام قبایل می‌آید مانند جَبَانَه‌ی سبیع که در آن نبرد مختار با اشراف کوفه واقع شد (حموی، بی تا، الجزء الثالث: ۲۷).
- ۱۱- کُنَاسَه: از محله‌های کوفه در سمت صحرای جزیره العرب (حموی، بی تا، الجزء السابع: ۱۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۸۱؛ ۱۳).
- ۱۲- مَذَار: در زمان فتوحات اسلامی شهری مهم و کرسی ولایت میسان بود که آنرا

دشت میشان هم می گفتند. چنین گفته‌اند که از مذار تا بصره چهار روز راه فاصله است  
(لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۶).

## فصل پنجم

### نخبگان قبیله‌ی همدان

بی‌ردید شناخت رجال و ویژگی شخصیتی نخبگان نقش مهمی در درک اوضاع و تحولات تاریخی خواهد داشت. شناخت بزرگان و نخبگان قبایل عرب که پیشگامی و پیشقدمی آنها در مسائل گوناگون حیات اجتماعی، پیروی و همراهی اعضای دیگر قبیله را در پی خواهد داشت. با توجه به نقش برجسته و موثر بزرگان قبیله‌ی همدان در جهت دهی به رفتار و عملکرد آن قبیله، در این فصل سعی می‌گردد تا نخبگان و رجال سیاسی، نظامی، قضایی و فرهنگی قبیله‌ی همدان در قرن اول هجری قمری معرفی گردند.

#### ۵-۱- نخبگان سیاسی

۱- مالک بن نَمَط بن قیس اَرَحَبی همدانی (أبو ثور): یکی از بزرگان قبیله‌ی همدان است که پس از بازگشت رسول خدا (ص) از تبوک با وفد همدان در مدینه به حضور رسول خدا (ص) رسید و اسلام آورد. رسول خدا (ص) طی حکمی وی را از سوی خود، فرمانده افرادی که از قومش اسلام آوردند نمود (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء

الثالث: ۳۳۵-۶؛ ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۲۹۴). مالک همچنین خطیب و سخنور این هیأت بود که پس از سخنان رسول خدا(ص) در سخنان و اشعاری (که ذکر آنها در فصل دوم گذشت) به معرفی قبیله همدان و به مدح و منقبت رسول خدا(ص) پرداخت (ابن هشام، ۱۴۱۸؛ الجزء الخامس: ۲۹۹-۳۰۰).

۲- قیس بن مالک بن سعد ارحبی: او جزو صحابه ای است که در مکه به حضور رسول خدا(ص) رسید و به عنوان نماینده‌ی رسول خدا(ص) قومش را به اسلام دعوت نمود و در بازگشت خبر اسلام آنها را به رسول خدا(ص) رساند. رسول خدا(ص) نیز از آنها خواست تا سخن قیس را بشنوند و از او اطاعت نمایند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۷-۲۵۶؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۲۴۸).

۳- از دیگر نمایندگان و بزرگان قبیله‌ی همدان که با مالک بن نمط پس از تبوک به حضور رسول خدا(ص) رسیدند، افراد زیر می‌باشند:

- عُمَیْرَةُ بن مالک خارفی (ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۱۵۱).

- مالک بن عُبَادَة همدانی (ابن اثیر، بی تا، الجزء الثالث: ۲۸۳).

- عُقْبَة بن عَمْرُو همدانی، که نام او و مالک بن عُبَادَة در نامه‌ی رسول خدا(ص) به زُرْعَة بن سیف بن ذی یزن آمده است (ابن اثیر، بی تا، الجزء الثالث: ۴۲۱).

- ضِمَام بن زید بن ثَوَابَة بن حَكَم همدانی (ابن اثیر، بی تا، الجزء الثالث: ۴۳).

- هانی بن مالک همدانی (ابوالمالک) که در شام ساکن شد و در سال ۶۸ ه. ق. وفات نمود (ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۵۶۴).

- احمد بن عجیان همدانی، وی در فتح مصر به شهادت رسید و خطبه‌ی او در جیزه معروف است (ابن اثیر، بی تا، الجزء الاول: ۵۲؛ مامقانی، ۱۴۲۳، الجزء الخامس: ۱۷۹).

۴- عامر بن شَهْر همدانی: کنیه‌ی او ابا شَهْر است و به او «ابوالکنود» گفته می‌شد. او کارگزار رسول خدا(ص) بر سرزمین همدان بود و اولین فردی است که بر اسود عنسی اعتراض نمود. پس از رسول خدا(ص) در فتوحات شرکت کرد سرانجام

در کوفه ساکن شد (ابن اثیر، بی تا، الجزء الاول: ۸۳).

۵- سعید بن قیس همدانی و نقش وی در تحولات سیاسی- نظامی در نیمه‌ی اول قرن اول هجری قمری: وی از شاخه‌ی سیع همدان است. پس از رسول خدا (ص) در فتوحات شرکت کرد. بنابر نقلی در خلافت عثمان بر ری ولایت داشت (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۳۰). از یاران امام علی (ع) است که در جنگهای آن حضرت فرماندهی همدان را عهده دار بود و ریاست قبله‌ی همدان را در کوفه به عهده داشت. از معدود شجاعان عرب و یکی از پنج تن افراد زیرک بود. او نزد امام علی (ع) می‌نشست و هنگامی که برمی‌خواست امام (ع) می‌فرمود:

مَنْ قَوْلُهُ قَوْلٌ وَمَنْ فَعَلُهُ  
فَعَلٌ وَمَنْ نَائِلُهُ نَائِلٌ

(همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۴۶).

مؤلف کتاب «تشیع در مسیر تاریخ» سعید را به همراه اشعث بن قیس کندی و جریر بن عبدالله بجلی از طبقه‌ی «آریستوکراسی قبله‌ای سنتی» ذکر می‌کند که مخالف جنگ با شام بودند و با اکراه در جنگ شرکت کردند (محمد جعفری، ۱۳۸۲: ۸-۱۴۷). اگر چه امام علی (ع) پس از اینکه به کوفه آمد با ارسال نامه‌هایی اشعث و جریر را از استانداری آذربایجان و اردبیل فرا خواند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱-۲۰؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۱۵۶) لیکن منابع مطلبی در مورد بر کناری سعید به وسیله‌ی امام (ع) بیان نمی‌کنند. او زودتر از ورود امام علی (ع) در کوفه، در نبرد جمل به او پیوست و بر خلاف اشعث و جریر که در جناح مخالف امام (ع) قرار گرفتند و برای رسیدن به منافع شخصی و مطامع دنیوی از فرمان آن حضرت تخطی نمودند و با نفوذ قبله‌ای سپاه امام علی (ع) را در مسیر اهداف خود قرار دادند، موضع سعید بن قیس همدانی بر طرفداری از امام (ع) و اجرای برنامه‌های او بود. اگر چنین نبود آیا وی باید در اشعار زیر علی (ع) را به عنوان وصی و وارث پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شناخت؟



وَكَسِرَتْ يَوْمَ الْوَغْيِ مَرَّانَهَا

فَاذْعُ بِهَا تَكْفِيكَهَا هَمْدَانَهَا

آيَةُ حَرْبٍ أَضْرَمَتْ نِيرَانَهَا

قُلْ لِلْوَصِيِّ أَقْبَلَتْ قَحْطَانَهَا

(ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۵ الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۲۴۳؛ التستری، ۱۳۴۰، الجزء

الرابع: ۳۷۱).

آتش جنگی افروخته شد که در نبرد نیزه‌ها شکسته شد.

به وصی پیامبر بگو که قبیله‌ی قحطان نزدیک می‌شوند، قبیله‌ی همدان را بخوان که ایشان را کفایت می‌کند.

شناخت حضرت به عنوان وارث و وصی رسول خدا(ص) و در پیش گرفتن این موضع روشن و آشکار، عدم سستی و بی تفاوتی، پنهان کاری و یا تحریک عصبیت قبیله‌ای به مانند برخی از اشراف قبیله‌ای دیگر تأییدی بر روشن بینی و پای بندی سعید به ارزش‌های اسلامی و شیعی و دوری از تمایل به سنن قبیله‌ای و کسب منافع است. و بر خلاف نظرمارتین هیندز (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۳۹) او به همراه اشتر نخعی، عدی بن حاتم طایی و عمرو بن حمق و ... جزو رهبران اسلامی و مذهبی بود که آمادگی کامل خود را برای جنگ با شام اعلام نمودند و بر این کار اصرار داشتند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثاني: ۵۱۰).

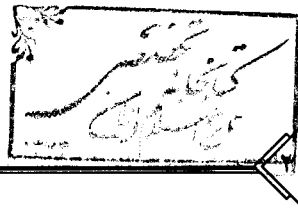
در صفین نیز به مانند جمل، امام علی(ع) او را به فرماندهی قبایل حمیر و همدان گماشت (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۱۷) و رسالت امام علی(ع) نزد معاویه برای فرا خواندنش به طاعت خداوند و پیوستن به جماعت مسلمانان را عهده دار بود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴-۵۷۳) و امام علی(ع) از جایگاه قابل قبول او، بصیرت، ژرف اندیشی اسلامی و اعتقادی و قدرت او در بحث و جنگ استفاده نمود. سخنان او که در مواقع مختلف جنگ صفین، تشویق و ترغیب سپاه کوفه به جنگ با شامیان ایراد شد، موضع مثبت او را نسبت به امام(ع) نشان می‌دهد. در یک مورد او پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر رسول خدا(ص) و آله چنین گفت:

«پس امروز گریختن از ما ستوده نباشد، و اینک زمان روی تافتن و بازگشتن و

هنگام فرار نیست. خداوند به ویژه نعمتی به ما ارزانی داشته که هرگز از عهده شکرش بر نیاییم و قدر آن را در نیاییم، و آن نعمت این که بهترین اصحاب و یاران برگزیده محمد با ما هستند و در زمره مایند، به خدایی که خود نیک به حال بندگان آگاهست سوگند که اگر فرمانده ما سیاه حبشی دست و پا بریده ای می‌بود، با آن هفتاد تن از بدریان که با ما هستند شایسته بود که دیده دل خود را بگشاییم و ضمیر خویش را پاک داریم و از همو اطاعت کنیم. چه رسد به اینکه اینک سرپرست ما پسر عم پیامبر ماست. این رزمجوی بدری راستین، که در خردسالی نماز گزارد و همراه پیامبر خود در بزرگی جهاد کرد. در حالی که معاویه (همان) اسیری است که از قید اسارت جنگی آزاد شد، و زاده اسیر آزاد شده است. هان که او گمراهترین جفاکاران است که پیش از جمله آنان به دوزخ آید و ننگی فزونتر به میراث برد، و خداوند همه ایشان را به ذلت و حقارت دچار کند. هان که شما فردا با دشمنان روبرو خواهید شد، بر شماست که خدا را پرهیزکار باشید و کوشش و احتیاط را به کار برید و بر اخلاص و صبر بپایید، زیرا خدا با صابران است. هان که شما با کشتن ایشان، (به آخرت) کامیاب و رستگار می‌شوید و آنان با کشتن شما (به آخرت) بدبخت و تیره روز می‌گردند...» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۷-۲۳۶).

در مقابله‌ی عک و همدان خطاب به همدانیان گفت: ای گروه همدان، عکیان با معاویه تا پای جان برای دنیا بیعت نمودند و شما با امیر مؤمنان (ع) تا پای جای برای آخرت بیعت نمائید. «(ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۵۸).

معاویه آنقدر از جنگاوری و دلیری همدان و فرماندهی آنها سعید بن قیس اندوهگین بود و رنج می‌برد که خود شخصاً فرماندهی سواران در مقابله با آنها را عهده دار شد، اما نتوانست در برابر با پایمردی آنها ایستادگی نماید و فرار نمود تا سعید بن قیس از اینکه با فرار معاویه نتوانست او را از پای در آورد چنین بگوید: «ای وای بر من که معاویه سوار بر اسبی سرکش همچون عقاب دوزخ گریخت و دوباره



با ناقه‌های چالاک پویه کننده باز نمی‌گردد. (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۲۷؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۵-۴۴).

همچنین زمانی که «عمرو بن حصیص سَکَسَکِی» را که از پشت سر به امام علی (ع) حمله نمود با چالاک‌ی توانست با وارد آوردن ضربه‌ی ای پشتش را بشکافد، در ابیاتی چنین گفت:

«به معاویه پسر حرب برسان که تیر غیب پرده‌های پندارها را پاره کرده است.  
در تمامی ادوار تاوقتی که نفس بر می‌آید دشمنی تو را رها نخواهیم کرد.  
آیا نمیدانی علی ابو الحسن پدر ما است و ما فرزندان او ایم.  
جز او را مولی و دوست نمی‌گیریم و این نهایت رشد و بهره بزرگ است»  
(الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۲۴۴).

امام علی (ع) در ضمن ابیاتی که درباره‌ی قبیله‌ی همدان سرود او را چنین توصیف کرد:

یَقُودُهُمْ حَامِی الْحَقِیقَةِ مِنْهُمْ عَیْدُ بْنُ قَیْسٍ وَ الْکَرِیمُ یَحَامِی  
(نصرین مزاحم، ۱۴۰۴، ۲۷۴؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۲-۳۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الخامس: ۱۰۰؛ الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۲۴۳).  
«شخص بزرگوار و یاور حقیقت، سعید بن قیس آنها را رهبری می‌کند که شخص کریم همواره حمایت کننده است».

پس از ایستادگی و مقاومت همدان در یکی از مقاطع جنگ صفین امام علی (ع) به آنها چنین گفت: «... شما جز برای خدا مرا یاری ندادید و فقط ندای او را پاسخ گفتید». سعید گفت: «ما به ندای خدا و نیز دعوت تو پاسخ گفتیم و پیامبر خدا صلی الله علیه را در مرقش یاری دادیم و همراه تو با کسی که چون تو نیست جنگیدیم، اینک ما را به هر میدان که خواهی بفرست» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۳۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۷۸).

آیا با این همه گزارشی که در منابع در مورد همراهی و یاری او از امام علی (ع) و

خط اسلامی و گرایش مذهبی او وجود دارد، باز شایسته است که او را در زمره‌ی «آریستو کرات‌های قبیله‌ای و سستی» بیاوریم.

عملکرد سعید بن قیس در صفین پس از دو دستگی که در سپاه عراق بوجود آمد نیز قابل توجه است.

پس از ترافد معاویه و عمر و عاص و انشقاقی که در جبهه‌ی عراق بوجود آمد سعید جزو رهبران و سرانی بود که طرفدار ادامه‌ی جنگ بودند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴، ۴۸۲) و هنگامی که امام علی (ع) در برابر سخت‌گیری دسته‌ای از سپاهش ناچار به پذیرش پیشنهاد شامیان گردید سعید بن قیس به نمایندگی از قومش به آن حضرت گفت: «ما از فرمان تو سرپیچی نمی‌کنیم، هر جا که خواهی ما را ببر». (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۲۰).

سعید از شاهدان امام علی (ع) جهت نوشتن پیمان نامه بود (طبری، بی تا، الجزء الخامسة: ۵۴) و پس از اعلام رأی داوران و تصمیم امام علی (ع) بر جنگ با شامیان و تشویق کوفیان به جنگ با آنها سعید در تائید سخنان علی (ع) و آمادگی خود و همدان چنین گفت: «ای امیر مؤمنان، از ما اطاعت و پیروی و نیکخواهی است، هر آنچه خواهی من فراهم می‌کنم» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۴۰).

این موضع مثبت و همراهی با امام علی (ع) تنها به صفین ختم نشد و هنگامی که معاویه برای تضعیف قدرت امام (ع) کوشید تا در مناطقی که تحت حاکمیت آن حضرت بود غارت و کشتار راه اندازد و برای تهدید و ارعاب و همچنین تشویش اذهان عمومی جامعه بدین اقدام دست زد و «سفیان بن عوف غامدی» را برای غارت هیت و انبار فرستاد، سعید بن قیس همدانی در برابر سرپیچی کوفیان و سستی آنها و کوتاهی در اطاعت از فرمان امام (ع)، به دعوت او لبیک گفت و تعقیب را بر عهده گرفت (نقفی کوفی، بی تا، المجلد الثاني: ۲-۴۷۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الرابع: ۷-۲۲۵).

و سرانجام باید گفت که بی‌شک به علت عملکرد مثبت و موضع حمایت طلبانه‌ی او در یاری امام علی و اهل بیت علیهم السلام است که امام حسن (ع) او را

به عنوان مشاور عبیدالله بن عباس که فرماندهی سپاه را بر عهده داشت گماشت و تأکید کرد چنانچه برای عبیدالله حادثه‌ای رخ دهد قیس بن سعد بن عبادہ جانشین او گردد و در صورت وقوع پیشامدی برای قیس، سعید بن قیس همدانی فرماندهی سپاه را بر عهده گیرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۱).

منابع در خصوص وفات سعید گزارشی ارائه نمی‌دهند و در این مورد ساکت هستند. تنها زر کلی در «الاعلام» وفات او را حدود ۵۰ هـ ق / ۶۷۰ م می‌نویسد (زرکلی، بی تا، الجزء الثالث: ۱۰۰).

از آنچه که در کارنامه‌ی چند ساله‌ی سعید بن قیس همدانی در دسترس ما است، هیچ جبهه‌گیری که در تقابل با اندیشه‌های امام علی (ع) باشد وجود ندارد و در همه جا اطاعت و همراهی او با آن حضرت و اهدافش مشهود است و نمی‌توان عملکرد اشعث و دیگر اشراف قبیله‌ای چون آنها را با سعید بن قیس در یک گروه قرار داد. معیار شرکت او در جنگ ابتدا اعتقاد دینی و حفظ اصول و ارزشهایی که بدان پایبند است می‌باشد و مسائل مادی و اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

۶- یزید بن قیس ارجبی همدانی: او از شاخه‌ی اَرْحَبِ هَمْدَان است و رسول خدا (ص) را در کوفه ساکن شد (زرکلی، بی تا، الجزء التاسع: ۲۴۱). در فتح همدان شرکت داشت و از سوی نَعِیم بن مُقَرَّر مُزَنی به فرماندهی سپاه مسلمانان در همدان گماشته شد (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۵۰-۱۴۸). در خلافت عثمان ریاست معترضان و قراء کوفی بر ضد سعید بن غاص را بر عهده داشت و به عملکرد عثمان معترض بود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۴۴).

در خلافت امام علی (ع) ابتدا ریاست نیروی انتظامی (شُرطه الخُمیس) را عهده دار بود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۷۲؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۶) سپس از سوی امام علی (ع) به ولایت مدائن و جوخی منصوب شد (منقری، ۱۴۰۴: ۱۱).

در جنگهای جمل و صفین به همراه امام علی (ع) بود و پس از جنگ صفین حکمرانی اصفهان و ری از سوی آن حضرت به او سپرده شد که پس از درگذشت

- او این حکمرانی میان سه نفر تقسیم شد (ابی نعیم اصفهانی، ۱۴۱۰، الجزء الثاني: ۳۲۱).
- ۷- مالک بن کعب اَرْحَبی هَمْدانی: از شاخه‌ی اَرْحَب هَمْدان است که نام او در فتوح اولیه شرق ذکر گردیده است و از نخستین کسانی بود که هنگام رویارویی مسلمانان با ایرانیان در فتح مدائن از دجله عبور نمود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۹).
- او از بزرگان کوفی است که در گفتگوی شبانه با سعید بن عاص شرکت داشت و سرانجام به همراه مالک اشتر نحفی و شیعیان دیگر به عملکرد سعید اعتراض نمود و به شام تبعید شد (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۳۲۳). در جلوگیری از بازگشت سعید بن عاص به کوفه، مالک اشتر او را با پانصد هزار سوار به ناحیه غَدَیْب فرستاد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۶). وی از شاهدان امام علی (ع) بر پیمان حکمیت بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۲). همچنین امام (ع) حکمرانی عین التمر (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۰) و سپس بهقبادات (بلاذری، ۱۳۹۴، الجزء الثاني: ۱۶۶) را به او سپرد. هنگام حمله‌ی عمر و عاص و معاویه بر مصر و درخواست یاری محمد بن ابی بکر از علی (ع)، مالک از سوی آن حضرت فرماندهی سپاه کوفه را جهت کمک به محمد بن ابی بکر بر عهده داشت که امام (ع) با آگاهی از شهادت محمد بن ابی بکر به وسیله‌ی پیکی به او دستور بازگشت داد (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الاول: ۵-۲۹۴).
- در هجوم نُعمان بن بشیر انصاری بر عین التمر با وجود تعداد اندک یارانش مقاومت نمود و این پایمردی عقب نشینی سپاه شام را در پی داشت (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۴۵۵).
- در غارت مُسلم بن عُقبه مَرّی بر دومة الجندل از سوی امام علی (ع) مأمور دفع حمله او و تعقیب سپاه وی گشت و این مهم را با جدیت انجام داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، الجزء الثالث: ۳۸۱).
- ۸- عمرو بن مَسْلَمه اَرْحَبی هَمْدانی: از شاخه‌ی اَرْحَب هَمْدان می‌باشد که از سوی امام علی (ع) به ولایت بحرین گماشته شد و یعقوبی نامه‌ی امام علی (ع) را به او به عنوان استاندارد بحرین آورده است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۷).

۹- عَمْرُ بن سلمه ارجبی همدانی: از شاخه‌ی ارحب همدان و از یاران امام علی و امام حسن (علیهم السلام) است و از سوی امام حسن (ع) به همراه محمد بن اشعث مأمور انجام مذاکره صلح با معاویه شد. هنگامی که معاویه زیرکی و سخنوری او را دید گفت: آیا تو مُضری هستی؟ و او طی اشعاری خود را چنین معرفی نمود: «من عمر بن سلمه اَرْحَبی همدانی علوی هستم» (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۷۶).

۱۰- سعید بن نمران ناعطی همدانی: از شاخه‌ی ناعط همدان است که چند سالی از زندگی رسول خدا (ص) را در ک نمود. نبرد یرموک را شاهد بود و سپس برای کمک اهل قادسیه به عراق رفت (الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۲۵۶). در خلافت امام علی (ع) علاوه بر اینکه منشی و کاتب آن حضرت بود (ابن حبیب، بی تا: ۳۷۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۱۸۴) کارگزار شهر جَند در یمن نیز بود که عثمانیان آنجا بر او شورش نمودند و به همراه عبیدالله بن عباس (کارگزار صنعاء) نزد امام (ع) آمد، که مورد سرزنش آن حضرت قرار گرفت (نقفی کوفی، بی تا، مجلد الثانی: ۳-۵۹۲). در جریان قیام حُجر بن عدی جزو یاران حُجر بود که زیاد بن ابیه او را نزد معاویه فرستاد تا او را به قتل برساند، اما حمزة بن مالک همدانی نزد معاویه از وی وساطت نمود و معاویه نیز او را آزاد کرد (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۲۷۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السابع عشر: ۱۰۰).

۱۱- عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی: از شاخه‌ی سبیع همدان است که در زمان خودش از بزرگان این قبیله بود. در جریان قیام مختار ثقفی در ابتدا از سوی ابن مطیع (کارگزار ابن زبیر) جهت مراقبت و جلوگیری از قیام مختار بر محله‌ی سبیع گماشته شد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۳۴). اما پس از شکست ابن مطیع، مختار برای همراهی اشراف و بزرگان قبایل و عدم دشمنی آنها به استمالت آنها پرداخت و بدانها امان داد، و عبدالرحمن را به حکومت موصل گماشت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۰۲). با حمله‌ی عبیدالله بن زیاد به موصل او فرار نمود و باز در گروه

مخالفان مختار قرار گرفت و سرانجام در نبرد جباهی سبع کشته شد (طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۵۱-۵۰).

۱۲- حبیب بن مُثَنَّد ثوری همدانی: از شاخه‌ی ثور همدان است که مختار پس از پیروزی بر ابن مطیع او را بر حکومت بهقبادات سفلی گماشت (طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۴-۳۳).

## ۵-۲- نخبگان نظامی

به سبب حضور گسترده‌ی قبیله‌ی همدان در جنگهای دوره‌ی خلفا به ویژه در خلافت امام علی (ع)، نقش نظامیان آنها بسیار پررنگ است که در معارک گوناگون در جای جای رساله بدان پرداخته شد. همچنین بیشتر نخبگان سیاسی این قبیله دارای مسئولیت و کارکرد نظامی بودند که از نقش آنها سخن به میان آمد. در این قسمت به ذکر چند تن از نخبگان نظامی برجسته دیگر آنها اشاره می‌گردد:

۱- مالک بن مُلَّله همدانی: از شاخه‌ی اَرْحَب هَمْدان و بزرگ و رئیس همدان در زمان خودش بود و در پیش از اسلام می‌زیست. وی فرد شجاعی بود و به جنگ خولان و قُضاعة برخاست و در آن جنگ کشته شد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶۱-۱۵۸).

۲- ابا میسرة همدانی: وی از بطن علیان بن زید از حاشد همدان است. از بزرگان یاران امام علی (ع) و از معدود شجاعان بود که در برخی مرزها به تنهایی جلو دار و پیشاهنگ بود. (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۲).

۳- ابا مُعید بن حُمرة همدانی: وی از بطن معیدیان و از شاخه‌ی حاشد همدان است که همراه امام علی (ع) بود و هنگامی که پرچم هَمْدان به سعید بن قیس منتقل شد خشمگین گردید و به معاویه پیوست. در نزد معاویه دارای منزلت بود، سپس به یمن آمد و در سرزمین اهنوم ساکن شد (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶۶).

۴- عبدالله بن کامل شاکری همدانی: از برجسته ترین افراد نظامی از شاخه‌ی



شاگرد همدان است که به مختار پیوست و بر درستی نامه‌ی ابن حنفیه در تأیید مختار گواهی داد (طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۱۷-۱۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۳۰-۲۲۹). سپس از سوی مختار به ریاست نیروی انتظامی (شُرطه) او گماشته شد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۲۸). او در نبرد جبهه‌ی سیع و شکست اشراف نقش فرماندهی داشت (طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۸-۴۷). همچنین در تعقیب قاتلان امام حسین (ع) و کشتن آنها به دستور مختار به عنوان فرمانده نقش بسیار برجسته ای داشت (طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۶۴-۵۸؛ بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۲۴۰). در جنگ با مُصعب بن زبیر در مذار شرکت داشت و بر میمنه‌ی سپاه مختار بود که در این نبرد کشته شد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴-۲۵۳).

۵- سعید بن مُنقذ ثوری همدانی: وی از شاخه‌ی ثور قبیله‌ی همدان و از فرماندهان و سرداران سپاه مختار بود که در نبرد حروراء مختار او را جهت مقابله با قبیله‌ی بکر بن وائل از بصره در سپاه مصعب فرستاد و در این نبرد او با هفتاد نفر از قومش کشته شد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۹-۲۵۸؛ طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۱۰۰-۹۹).

۶- مُسافر بن سعید بن نمران ناعطی همدانی: از شاخه‌ی ناعطی قبیله‌ی همدان و از فرماندهان سپاه مختار بود که مختار او را با پانصد سوار جهت جلوگیری از ورود حاکم ابن زبیر (عمر و بن حارث بن هشام مخزومی) فرستاد (طبری، بی‌تا، الجزء السادس: ۷۲).

همچنین مختار پس از کشتن عمر بن سعد بن ابی وقاص و پسرش، سرهای آنها را به وسیله‌ی مُسافر بن سعید و ظبیان بن عُمارة تمیمی به مدینه نزد محمد بن حنفیه فرستاد (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء السادس: ۱۴۷). در نبرد حروراء مسافر از فرماندهانی بود که مختار او را مامور مقابله با ازدیان در سپاه مُصعب بن زبیر کرد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۹-۲۵۸). پس از شکست مختار در مذار و تسلط مصعب بر کوفه، مسافر جزو افرادی بود که مصعب آنها را کشت (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۳-۲۶۲).

۷- شَرَحِبیل بن وَرَس همدانی: وی فرمانده سپاه سه هزار نفری مختار به سوی مدینه بود که با سپاه دو هزار نفری عباس بن سَهْل جنگید، شکست خورد و در جنگ کشته شد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۴-۷۳؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۵).

۸- هانی بن خطّاب ارحبی همدانی: از شاخه‌ی ارحب همدان و از اولین کسانی بود که مردم را بر علیه عثمان تحریک نمود و مالک اشتر او را با هزار سوار برای حفاظت و نگهبانی راه کوهستانی به حلوان در ناحیه‌ی دینور فرستاد (بلاذری، ۱۹۳۸، الجزء الخامس: ۴۵). در نبرد صفین با امام علی (ع) بود و قتل عبیدالله بن عمر را به او نسبت می‌دهند (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲۲۱) همچنین در پیکار نهروان در کنار امام (ع) بود و قتل عبدالله بن وهب راسبی را نیز به او نسبت می‌دهند (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۷۸).

۹ و ۱۰- عمرو بن بن عبدالله نَهْدی همدانی و مالک بن عمرو بن نمران همدانی: عمرو بن عبدالله نَهْدی فرماندهی سواران و مالک بن عمرو بن نمران همدانی فرماندهی پیادگان سپاه مختار را در حروراء بر عهده داشتند (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۱۰۱).

### ۵-۳- نخبگان قضایی

در قرن اول هجری قمری، از قبیله‌ی همدان افرادی به سمتهای قضاوت برخی شهرها منصوب شدند که عبارتند از:

۱- سعید بن نمران ناعطی همدانی: منشی امام علی (ع) و کارگزار ایشان بر شهر جَند بود که در قسمت نخبگان سیاسی از آن سخن به میان آمد.

در زمان امارت مُصعب بن زبیر بر کوفه، سعید از سوی او به قضاوت کوفه منصوب شد (ابن حیب، بی تا: ۳۷۷؛ ابن عبدربه، بی تا، الجزء الرابع: ۲۲۳). اما ابن زبیر دوباره او را عزل نمود (الامین، ۱۴۰۶، الجزء السابع: ۲۵۶). وی سپس به جُرجان آمد و در آنجا سکنی گزید. خانه‌ی او در قصبه‌ی جُرجان بر درب همدان بود (سهمی، ۱۴۰۷: ۲۱۵).

۲- عامر بن شراحیل شعبی: محدث، فقیه و از علمای مشهور زمان خود بود. در خلافت عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک قاضی کوفه بود (خلیفه بن خیاط، ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۲۹۸ و ۳۱۷). همچنین در خلافت عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هـ. ق از سوی عبدالحمید بن عبدالرحمان بن زید بن الخطاب که والی عمر بر عراق بود به قضاوت کوفه گماشته شد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۵۵۴؛ وکیع بن محمد، بی تا، الجزء الثاني: ۴۱۳).

۳- زبیر بن عدی یامی همدانی (ابوعدی کوفی): از محدثان ثقه است که ابن سعد او را در طبقه‌ی سوم آورده است و از انس بن مالک، ابی وائل، مُصعب بن سعد، کلثوم بن مُصطلق، ابراهیم نخعی، طلحة بن مُصرّف و جمعی دیگر روایت کرده است و اسماعیل بن ابی خالد، ثوری، عثمان بن زائدة و دیگران از او روایت کرده اند. وی قضاوت ری را بر عهده داشت و در سال ۱۳۱ هـ. ق در ری وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۲۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثالث: ۴-۲۷۳؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۲۵۸؛ ذهبی، بی تا، مجلد الاول: ۸۲).

۴- السّری بن اسماعیل همدانی کوفی: از شاخه‌ی صائد همدان است که قضاوت کوفه را بر عهده داشت و بعد از سال ۱۰۰ هـ. ق وفات نمود (ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۲۸۵؛ البراقی النجفی، ۱۴۰۷: ۲۳۷). منابع به سال قضاوت او در کوفه و اینکه در زمان کدام خلیفه به این سمت منصوب شده اشاره‌ای نمی‌کنند.

۵- سعید بن عمرو بن أشوع همدانی کوفی: از روایان ثقه طبقه‌ی سوم و منسوب به تشیع است که به قضاوت کوفه گماشته شد و در حکومت خالد بن عبدالله القسری بر عراق در حدود ۱۲۰ هـ. ق وفات یافت (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۲۱؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۳۰۲).

۶- زکریاء بن ابی زائدة همدانی (ابویحیی کوفی): مولای محمد بن منتشر همدانی، از شاخه‌ی وادعی همدان و از محدثان ثقه است که قضاوت کوفه را بر عهده داشت. از ابن اسحاق سیعی، عامر شعبی، سَمَک بن حَرَب، خالد بن سلمه و

عده‌ای دیگر روایت کرده است و پسر او یحیی، ثوری، شعبه، ابن المبارک، عیسی بن یونس سیعی، وکیع و دیگران از او روایت کرده اند. او در سال ۱۴۸ هـ. ق در خلافت منصور عباسی وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۳۹؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثالث: ۲۸۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء السادس: ۲۰۲؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۲۶۱).

#### ۵-۴- نخبگان فرهنگی

در قرن اول هجری قمری رجال و شخصیت‌های فرهنگی از قبیله‌ی همدان وجود داشتند که در پیشبرد علوم اسلامی رایج در این قرن نقش برجسته‌ای داشتند. از میان آنها راویان و محدثان، فقها، مفسران، قاریان و شاعرانی برخاستند که در اعتلا بخشیدن به این علوم اسلامی مؤثر بودند.

#### ۵-۴-۱- راویان و محدثان، مفسران و قاریان

توجه به سخنان رسول خدا (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) سبب برجسته شدن نقش راویان و اهل حدیث در میان مسلمانان گردید. راویان جهت دریافت سخنان و احادیث باید به صحابه‌ی رسول خدا (ص) که این احادیث را در سینه داشتند رجوع می‌کردند. اشتیاق راویان برای کسب این احادیث چنان بود که پس از شروع فتوحات و پراکندگی صحابه در سرزمینهای مختلف، آنها برای فرا گرفتن این احادیث به شهرهای مختلف چون مکه، مدینه، بصره، کوفه، مصر و ری می‌رفتند تا بتوانند آن احادیث را بیاموزند (زیدان، ۱۳۶۹: ۴۸۶).

از قبیله‌ی همدان نیز رجالی در زمره‌ی راویان و محدثان و اهل تفسیر و قرائت قرار گرفتند که عبارتند از:

۱- حارث بن أغور بن عبدالله همدانی: وی از شاخه‌ی خارف همدان و ملقب به ابوژثیر است (سمعی، ۱۴۰۸، الجزء الثاني: ۳۰۵). از بزرگان تابعین و از اصحاب امام علی (ع) (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۳۸؛ تستری، ۱۳۴۰، الجزء الثالث: ۲۸) و امام حسن (ع)

(شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۶۷) و از فقیه ترین دانشمندان زمان خود بود (الامین، ۱۴۰۶، الجزء الرابع: ۳۶۶) که نزد امام علی (ع) علم آموخت (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۰). به ویژه در آموختن فقه و علم حساب نزد امام (ع) شاگردی نمود (الامین، ۱۴۰۶، الجزء الرابع: ۷-۳۶۶). او در فراگیری علوم و فرائض از امام علی (ع) به جایی رسید که در کوفه سر آمد شد تا جایی که در مسجد کوفه حلقه تعلیم حساب دایر کرد و در این رشته بسیار توانمند بود (منتظرالقائم، ۱۳۸۵: ۲۳ به نقل از ابن سعد، طبقات، المجلد السادس: ۲۱۸). علم حساب را به مردم آموزش می داد (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثاني: ۱۲۷). از شعبی نیز نقل شده که واجبات و حساب را نزد حارث اَعُوْر آموختم (الامین، ۱۴۰۶، الجزء الرابع: ۳۶۷-۸).

حارث از امام علی (ع)، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و بُقیرة همسر سلمان روایت نقل نموده است و شعبی، ابواسحاق سیعی، ابوالبختراطی، عطاء بن ابی رباح، عبدالله بن مُرّة و جماعتی دیگر از او روایت کرده اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثاني: ۱۲۶). امام علی (ع) نامه‌ی ۶۹ نهج البلاغه را که در رابطه با اخلاق کارگزاران حکومتی، اوصاف مؤمنان و روش به کارگیری نفس در خوبی هاست به او نوشته است (دشتی، نهج البلاغه / نامه‌ی ۶۹).

حارث از یاران نزدیک امام علی (ع) بود. هنگامی که در یکی از دیدارهایش با امام (ع)، آن حضرت از او علت آمدنش را پرسید. وی گفت: به خدا سوگند، دوستی و محبت شما مرا بدین جا کشاند. امام (ع) فرمود: «لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّنِي فَتَخْرُجَ نَفْسُهُ حَتَّى يَرَانِي حَيْثُ يُحِبُّ وَلَا يَمُوتُ عَبْدٌ يَبْغُضُنِي فَتَخْرُجَ نَفْسُهُ حَتَّى يَرَانِي حَيْثُ يَكْرَهُ».

«کسی از دوستانم از دنیا نمی رود مگر آنکه به هنگام مرگ مرا آنطور که دوست دارد می بیند و کسی از دشمنانم نمی میرد مگر آنکه در هنگام مرگ مرا به گونه ای که دوست ندارد می بیند» و ابوهاشم سید حمیری نیز در شعری این سخنان امام (ع) را به نظم درآورد:

یا حارُ هَمْدانَ مَنْ يَمُتْ يَرْنِي      مِنْ مُؤْمِنٍ اوْ مُنَافِقٍ قَبْلاً

(شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۱۹-۱۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۴۶).

«ای حارث همدانی! مومن و منافق مرا در لحظه مرگ می بینند. زیرا مومن دوستدار من همان گونه که مرا دوست دارد می بیند و دشمن منافق به همان اندازه که با من دشمن است مرا می بیند».

به نقل اصْبَغ بن بُاتِه، حارث در نزد امام علی (ع) از منزلت ویژه ای برخوردار بود. او می گوید به همراه حارث که به علت بیماری به سختی راه می رفت و گروهی دیگر از شیعیان نزد امام (ع) رفتیم حارث در پاسخ امام علی (ع) که چگونگی حال او را پرسید، چنین گفت: بیماری من با نزاع و اختلافی که اصحاب تو دارند بیشتر شده است و مرا بی تاب نموده است. چرا که برخی درباره ی تو غلو می کنند، برخی میانه رو هستند و برخی در حیرت و تردید به سر می برند. امام (ع) فرمود:

بهترین شیعیان من آن دسته و گروهی هستند که راه اعتدال و میانه روی را اختیار کرده اند و آن دو گروه باید به این دسته ملحق شوند. سپس دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث، این چنین که من دست تو را گرفته ام، رسول خدا (ص) نیز دست مرا در دست خود داشت. من از حسد قریش و منافقان شکایت کردم. رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت من به ریسمان و دامن عرش الهی و تو به دامن من و اولاد تو بر دامن تو و شیعیان شما دست به دامن شما اهل بیت می برند و خداوند با آنها و پیامبرش با رحمت خود رفتار می کند (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۱۹-۱۷؛ اربلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۴۴-۷).

حارث از طبقه ی اول تابعین و طبقه ی دوم راویان کوفی است که علامه حلی و ابن داوود او را در شمار راویان معتبر و موثق ذکر کرده اند (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۴).

او از شاگردان صحابه و ائمه شیعه است که در تاریخ اسلام و تشیع به لحاظ فرهنگی، فکری، مذهبی و علمی نقش برجسته و درخشانی داشته است.

حارث سرانجام در سال ۶۵ هـ. ق در زمان حکومت عبدالله بن زبیر وفات نمود و عبدالله بن یزید خطمی انصاری که عامل ابن زبیر بر کوفه بود بر او نماز گذارد (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۱۰).

۲- ابواسحاق سبیعی: ابن ابی شُعَیْرَه (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۵۷) عمرو بن عبدالله بن علی بن احمد بن ذی یَعْمَد بن سَنَع بن سَبِیع. وی در خلافت عثمان در سال ۲۹ هـ. ق به دنیا آمد (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثالث: ۲۱۸). ابن قتیبه می‌نویسد: او در خلافت عثمان در حالی که سه سال از آن باقی بود متولد شد (ابن قتیبه، بی تا: ۴۵۷) و در کودکی علی (ع) را بر منبر هنگامیکه خطبه می‌خواند دید (ابن قتیبه، بی تا: ۴۵۱؛ ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۱۱۴).

وی از محدثان ثقه طبقه‌ی سوم و از بزرگان تابعان است که بسیاری از صحابه را درک نمود و از بیست و یک نفر (ابی شیخ انصاری، ۱۴۱۲، الجزء الرابع: ۳۲۷)، بیست و سه نفر (ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الثالث: ۷۳) و یاسی و چهار نفر (ابی نعیم اصفهانی، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۴۵۱) از صحابه روایت نقل نموده است. برخی می‌گویند؛ گفته می‌شود او از سیصد شیخ روایت کرده است (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۱۱۴).

طبری او را جزو علما و فقها و محدثان رافضی از اهل کوفه ذکر می‌کند که به جماعتی از صحابه‌ی بزرگوار رسول خدا (ص) اقتدا کردند (طبری، بی تا: ۱۹۷). شیخ طوسی او را جزو اصحاب امام حسن (ع) نام برده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۸۱). از علی (ع) و جمع زیادی چون: زید بن ارقم، براء بن عازب، مُغیره بن شعبه، سلیمان بن صُرَد، حارثه بن وهب خزاعی، حبیب بن جناد، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عدی بن حاتم، شعبی، حارث أعور، مسروق، سعید بن جبیر، نعمان بن بشیر، عمرو بن حارث ابی ضرار، اسود بن یزید نَخَعی، عبدالله بن یزید خطمی و عده‌ای دیگر روایت کرده است و جمعی چون، أَعْمَش، شُعْبَة بن حجاج، سفیان ثوری، پسرش یونس، نوه‌اش اسرائیل بن یونس، قتادة بن دعامة، سفیان بن عینه، ابوبکر بن عیاش،

اسماعیل بن ابی خالد، ژهری و دیگران از او روایت کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۵۷-۹؛ ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۱۱۴؛ ذهبی، بی تا، مجلد الثالث: ۲۷۰/ شماره ۶۳۹۳؛ ابی شیخ انصاری، ۱۴۱۲، الجزء الاول: ۳۳۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الثالث: ۷۳؛ ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۳۰). ابواسحاق قرائت قرآن را نزد عبدالرحمن سلمی و اسود بن یزید فرا گرفت (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۱۱۴).

ابوحاتم، یحیی بن معین، ابن حبان، ذهبی و ابن حجر از رجال اهل سنت او را توثیق کرده‌اند و ابن حجر او را مورد وثوق و اهل عبادت و پرفیض ذکر نموده است (ابن حجر، بی تا، الجزء الثانی: ۷۲؛ ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۱۱۴).

شهرستانی در الملل و النحل او را جزو رجال شیعه و مصنفین تشیع آورده است (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۱۵۰). یکی از راویان حدیث غدیر است که طرق بسیاری در داستان (مُنا شده<sup>(۱)</sup>) و (تهنیت) به او منتهی می‌شود (امینی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۴) در خلافت معاویه در نبرد با روم شرکت داشت (ابن العماد حنبلی، بی تا، الجزء الاول: ۱۷۴).

ابی شیخ انصاری ذکر می‌کند که هنگام عبور به خراسان به اصفهان آمد (ابی شیخ انصاری، ۱۴۱۲، الجزء الاول: ۳۳۶) و در هنگام قیام مختار او در خراسان بود (ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء الخامس: ۳۹۷).

در سال وفات او اختلاف است، اما در این امر وحدت نظر است هنگامی که عمرش از نود سال گذشته بود وفات یافت. سال وفات او را به اختلاف ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ هـ.ق نوشته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳، مجلد الاول: ۷۷؛ ابن قتیبه، بی تا: ۴۵۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۵۹) ابواسحاق در کوفه، روزی که ضحاک بدانجا داخل شد وفات نمود (ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء الخامس: ۳۹۹). و صقر بن عبدالله عامل ابن هُبیره بر او نماز خواند (ابی شیخ انصاری، ۱۴۱۲، الجزء الاول: ۳۳۸؛ ابی نعیم اصفهانی، ۱۴۱۰، الجزء الاول: ۴۵۲). مسجدی در کوفه در یکی از محله‌های سیبع به نام محله‌ی ضباب است که به نام ابواسحاق منسوب است و عده‌ای از علما و فقها در این مسجد پس از ابی اسحاق تدریس داشتند (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثالث: ۲۱۸). یونس فرزند ابواسحاق سیبعی نیز



جزو راویان طبقه پنجم است که در سال ۱۵۹ هـ. ق وفات نمود (ذهبی، بی تا، مجلد الرابع: ۳-۴۸۲).

۳- معدی کرب مشرقی همدانی: ابواحمد عسکری او را جزو صحابه ذکر نموده است که حدیثی از رسول خدا(ص) ذکر نموده است (ابن اثیر، بی تا، الجزء الرابع: ۳۹۶).

از علی (ع)، عبدالله بن مسعود و خباب بن ارت روایت کرده است و ابواسحاق سیعی از او روایت کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۱۷؛ ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الثالث: ۴۲۴).

۴- زید بن یثیع همدانی کوفی: وی از بزرگان تابعین، محدثان ثقه و مَخْضَرَم (۲) است که از امام علی(ع)، ابوبکر، حذیفه و ابوذر روایت نقل نموده است و ابواسحاق سیعی از او روایت کرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثالث: ۳۶۹؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۲۷۷). همچنین از راویان حدیث غدیر است که طَرُق بسیاری از منا شده‌ی رُحبه به او می‌رسد (امینی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۲-۲۰).

۵- سعید بن وهب همدانی: از شاخه‌ی خیوان همدان (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثاني: ۴۳۳) و از محدثان ثقه و مخضرم است که زمان رسول خدا(ص) را درک نمود و از معاذبن جبل در حیات رسول خدا(ص) حدیث شنید. از امام علی (ع)، عبدالله بن مسعود، سلمان، حذیفه، خباب بن ارت و امّ سلمه روایت نموده است و پسرش عبدالرحمان، ابواسحاق سیعی، سَرّی بن اسماعیل و عُمارة بن عُمیر از او روایت کرده اند. ابن حَبّان و ابن حجر او را جزو ثقات آورده اند، وی در سال ۷۶ هـ ق وفات نمود (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۵-۸۴؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۳۰۷). اما ابن سعد وفات او را در سال ۸۶ هـ. ق در کوفه ذکر می‌کند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۱۱). شیخ طوسی او را جزو اصحاب امام علی(ع) ذکر می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۴۳) از راویان حدیث غدیر است که بسیاری از پیشوایان حدیث از طریق او منا شده‌ی رُحبه را روایت نموده‌اند (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۱۸).

۶- عبد خیر بن یزید همدانی (ابوعماره کوفی): از بزرگان تابعین شاخه‌ی خیوان همدان، مُخَضَّرَم و از محدثان ثقه است که از امام علی (ع) و دیگران روایت نقل نموده است. شعبی، ابواسحاق سیعی، عبدالملک بن عُمیر، حصین بن عبدالرحمن، خالد بن علقمه دیگران از او روایت کرده اند. ابن معین، عجلّی، و ابن حجر او را توثیق کرده‌اند (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثاني: ۴۳۳؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۴۷۰). شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام علی (ع) ذکر میکند (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۵۳). در جریان جنگ جمل از ابوموسی اشعری حاکم کوفه خواست تا به یاری امام علی (ع) بشتابد و او را به علت فریب مردم سرزنش نمود (طبری، بی تا، الجزء الرابع: ۴۸۶). وی همچنین از راویان حدیث غدیر است (امینی نجفی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۲۱).

۷- مُرَّة بن شراحیل همدانی: وی مفسّر عابد و از محدثان و راویان ثقه طبقه‌ی اول است که از علی (ع)، عمر، عبدالله بن مسعود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۷۱) و ابوموسی روایت دارد و اسلم کوفی، زبید یامی، اسماعیل بن ابی خالد، حصین بن عبدالرحمن و دیگران از او روایت کرده‌اند (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۶۷). به علت عبادت زیاد به او «مُرَّة الطَّیْب» گفته شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء الخامس: ۲۷۶).

برخی او را جزو فقهای آورده‌اند که با علی (ع) ستیز داشته و با او دشمنی نموده، امام (ع) را ترک کردند (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۵۶۴). به همین دلیل ابوصادق و عمرو بن شَرَحِیْل بر جنازه‌ی او حاضر نشدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۷-۹۶). وی از مُخَضَّرَمین بود که در سال ۹۰ هـ ق وفات یافت (ذهبی، بی تا، مجلد الاول: ۹۰).

۸- ذَرَبْن عبدالله بن زُرَّارة همدانی: از شاخه‌ی مُرّه‌به همدان، اهل کوفه و از پارسایان است. از سعید بن جُبیر و عبدالله بن شدَّاد ألّهان روایت کرده است و منصور بن المعتمر از او روایت نقل نموده است (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الخامس: ۲۶۶؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۶).

۹- عُمَر بن ذَرَبْن عبدالله همدانی: از شاخه‌ی مُرّه‌به همدان، قاضی، فقیه و

محدث (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الخامس: ۲۶۶) سخنوری بلیغ، ثقه و راستگو و مورد اعتماد است. از پدرش روایت کرده است (ابن العماد حنبلی، بی تا، الجزء الاول: ۲۴۰؛ ذهبی، بی تا، مجلد الثاني: ۱۹۳). نجاشی نیز او را از محدثان ثقه ذکر می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۸، الجزء الثاني: ۵۵). در سال ۱۵۳ هـ. ق وفات نمود (زرکلی، بی تا، الجزء الخامس: ۴۶).

۱۰- مَسْرُوق بن أَجْدَع (ابوعائشه همدانی کوفی): از شاخه‌ی وادعه همدان (ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۴) و از محدثان ثقه است. پدرش سوار کار و از شجاعان یمن در روزگار خود بود (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۴۹). ابن سعد به نقل از هشام بن محمد کلبی می‌نویسد: مسروق بن اجدع با سه تن از برادرانش به نامهای «عبدالله، ابوبکر و المنتشر» در قادسیه حاضر بود که آنها کشته شدند و مسروق، مجروح گردید و دست او شکست (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۴۰).

ابن حجر او را توثیق کرده و او را مورد وثوق، فقیه، پارسا، مخضرم و از طبقه‌ی دوم راویان و محدثان ذکر می‌کند که در سال ۶۲ یا ۶۳ هـ. ق وفات نمود (ابن حجر، بی تا، الجزء الثاني: ۲۴۲).

وی از امام علی (ع)، ابوبکر، عمر، عبدالله بن مسعود، خباب بن ارت، عبدالله بن عمر، عایشه، زید بن ثابت و مغیره بن شعبه روایت کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۳۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الثالث: ۱۷) و شعبی، ابوالضحی، ابواسحاق سیبسی و گروه دیگری از او روایت کرده‌اند (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۴۹). شعبی می‌گوید: او در فتوای فقهای از شَرِیح قاضی اعلم تر بود و شریح با او مشورت می‌نمود و مسروق به شریح محتاج نبود. همچنین به نقل همسرش به علت عبادت زیاد و خواندن نماز، پاهایش متورم می‌گردید (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۴۹؛ زرکلی، بی تا، الجزء الخامس: ۲۷۱).

برخی او را به همراه مرة بن شراحیل از فقهای ذکر می‌کنند که با علی (ع) دشمنی ورزیده و از او بدگویی می‌کردند تا اینکه از عایشه حدیثی در مورد امام (ع)

شنید و از آن پس، بعد از هر نماز بر علی (ع) درود می‌فرستاد (ثقفی کوفی، بی تا، مجلد الثاني: ۵۶۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۹۸). در سال ۶۳ هـ. ق وفات نمود (زرکلی، بی تا، الجزء الخامس: ۲۷۱).

۱۱- عبدالله بن مُرّة همدانی: از محدثان ثقه طبقه‌ی دوم است که احادیث زیادی از عبدالله بن عمر، براء بن عازب، ابی أحوص و جمعی دیگر روایت کرده است. اعمش و منصور از او روایت کرده اند. ابن معین، ابوزرعه و نسائی او را توثیق کرده اند. وی در خلافت عمر بن عبدالعزیز وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۹۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء السادس: ۲۲؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۴۴۹).

۱۲- قاسم بن مُخِیمَره همدانی (ابوغُروّة): از محدثان ثقه و جزو پارسایان و معلمان کوفه بود که سپس در شام ساکن شد. از عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عمرو بن عاص، ابا سعید خدری، ابی حریم ازدی، علقمة بن قیس، ابی بردة بن موسی ازدی و جمعی دیگر روایت کرده است و ابواسحاق سیعی، سماک بن حرب و علقمة بن مرثد و دیگران از او روایت نقل نموده اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۰۴؛ ابن قتیبه، بی تا: ۵۴۷؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۳-۳۰۲). از کوفه به شام نقل مکان کرد و در سال ۱۰۰ هـ. ق در آنجا وفات نمود (زرکلی، بی تا، الجزء الخامس: ۱۸۵).

۱۳- عمرو بن سَلَمَة بن حارث همدانی: از طبقه‌ی اول تابعان، اهل کوفه و از راویان ثقه است که از علی (ع) عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری، سلمان بن ربیعة باهلی روایت نقل نموده است. پسرش یحیی و عامر شعبی، یزید بن ابی زیاد از او روایت کرده اند. وی در سال ۸۵ هـ. ق وفات نمود و با عمرو بن حُرَیث در یک روز دفن شد (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثامن: ۳۸؛ ابن العماد حنبلی، بی تا، الجزء الاول: ۹۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء الثالث: ۵۲۴).

۱۴- مُسلم بن صُبَیح همدانی (ابوالضحی): از راویان ثقه طبقه‌ی دوم است که احادیث زیادی دارد و از عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و اصحاب عبدالله بن

مسعود روایت کرده است و در خلافت عمر بن عبدالعزیز وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۹۴). از جمله کسانی است که حدیث غدیر را از طریق مناسبتی رُحبه روایت کرده است (امینی نجفی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۵).

۱۵- هانی بن هانی همدانی: از طبقه‌ی دوم محدثان است که از علی (ع) روایت کرده است و شیعه است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۴۵). نسائی گفته است که بر او باکی نیست (ابن حجر، بی تا، الجزء الثانی: ۳۱۵). وی حدیث غدیر را از مناسبتی رُحبه روایت کرده است (امینی نجفی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۷).

۱۶- وهب بن أجدع همدانی: از محدثان طبقه‌ی دوم کوفی است که احادیث کمی دارد و از علی (ع) و عمر بن خطاب روایت کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۷۹؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الثانی: ۳۳۷).

۱۷- طلحة بن مُصَرِّف بن عمرو همدانی: ملقب به ابوعبدالله، از شاخه‌ی یام همدان (سمعی، ۱۴۰۸، الجزء الخامس: ۶۷۸) و از رویان ثقه و قاری اهل کوفه بود که به نام «سید القراء» (سرور قاریان) معروف بود (ابن العماد حنبلی، بی تا، الجزء الاول: ۷۳). هنگامی که دید مردم زیاد به او گرویده اند، نزد اعمش رفت و قرآن را بر او قرائت کرد. بدین جهت مردم از او روی گردانیده و به طرف اعمش رفتند (ابن قتیبه، بی تا: ۵۲۹؛ ابن ندیم، بی تا: ۵۴).

از انس بن مالک، عبدالله بن ابی أوفی، مرة بن شراحیل، خثیمه بن عبدالرحمن، زید بن وهب، سعید بن جبیر، سعید بن عبدالرحمن بن أبزی و جمعی دیگر روایت نقل کرده است و ابواسحاق سبیعی، اسماعیل بن ابی خالد و زبید بن حارث از او روایت کرده اند. ابن معین، عجل، ابوحاتم و ابن حبان، او را ثقه می‌دانند (ابن حجر، ۴۰۴، الجزء الخامس: ۴-۲۳). راوی حدیث غدیر از طریق مناسبتی رُحبه است (امینی نجفی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۰) با قاریان کوفه در نبرد دیر جماجم شرکت داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الثالث: ۶۸) و در سال ۱۱۲ هـ ق وفات نمود (ذهبی، ۱۴۱۳، مجلد الاول: ۶۸).

۱۸- عطیه بن حارث بن عبدالرحمن (أبوروق): از شاخه‌ی حجور همدان و از

راویان ثقه و راستگو و از مفسران قرآن است (ابن حجر، بی تا، الجزء الثانی، ۲۴، همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۱۰۶). وی یکی از شیوخ طبری در تاریخ است که طبری گزارش‌های زیادی را از او می‌آورد.

۱۹- عمرو بن شرحبیل همدانی (ابومیسره): از شاخه‌ی و ادعه‌ی همدان و از محدثان ثقه، مَخْضَرُم و کوفی است و از علی (ع)، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود و خَبَّاب بن اَرْت روایت کرده است. ابووائل، شعبی، قاسم بن مُخِیمَره، ابواسحاق و محمد بن منتشر از او روایت کرده اند. وی امام مسجد بنی وادعه و از عباد بزرگ بود. در سال ۶۳ هـ ق وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۶۳؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الرابع: ۷۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الثالث: ۲۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء الرابع: ۱۳۵).

۲۰- عبدالله بن خلیفه همدانی (أبو الغریف کوفی): تابعی، مَخْضَرُم و از راویان ثقه است که از علی و حسن بن علی (علیهم السلام) روایت کرده است و أبوروق عطیه بن حارث، عامر بن سَمَط، اعمش، ابواسحاق سیعی و دیگران از او روایت نقل نموده اند. ابوحاتم او را از پاسبانان (شُرطه) علی (ع) ذکر می‌کند و ابن حَبَّان او را توثیق کرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء السابع: ۱۰؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۴۱۲؛ ذهبی، بی تا، مجلد الثانی: ۴۱۴).

۲۱- مالک بن عامر (ابوعطیه وادعی): از شاخه‌ی و ادعه‌ی همدان است که از عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود روایت کرده است و در حکومت مُصعب بن زبیر در کوفه وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۷۴).

۲۲- عامر بن شراحیل شعبی: برخی او را حَمِیری ذکر کرده و نوشته‌اند که در شمار همدانیان نیز آمده است (ابن قتیبه، بی تا: ۴۴۹؛ ابن العماد حنبلی، بی تا، الجزء الاول: ۱۲۶، ابن خلکان، بی تا، مجلد الثالث: ۱۲). اما نسبت او به «شَعْب» که بطنی از هَمْدان است می‌رسد و از مشهورترین افراد این بطن است (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثالث: ۴۳۳).

شعب نام کوهی در یمن است که حَسَّان بن عمرو و پسرش در آنجا اقامت

گزیدند. کسانی از آنها را که در کوفه ساکن شدند «شعیان» گویند، آنها که در مصر و مغرب اقامت گزیدند «أشعوب» و شامیان را «شعبانیان» و ساکنان یمن را «آل ذی شعبین» می‌گویند (ابن قتیبه، بی تا: ۴۴۹). بدین اعتبار می‌توان او را همدانی دانست. مادر او از اسیران نبرد جلولاء بود و شعبی در سال ۲۰ یا ۳۱ هـ ق متولد شد (سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثالث: ۴۳۳).

وی از بزرگان تابعین و طبقه‌ی دوم روایان کوفی است که امام علی (ع) را دیده و وصف نموده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۶۰). از محدثان و فقهای بزرگ است که در نزد علمای علم رجال به وثاقت و وفور علم معروف است، به گونه‌ای که مکحول می‌گوید: عالم تر از او ندیدم. یا ابن عُیینة گوید: علما سه نفرند؛ ابن عباس در زمان خود، شعبی در زمان خود و ثوری در زمان خود (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۲-۸۱). همچنین ژهری می‌گوید: علما چهار نفرند، سعید بن مُسَیَّب در مدینه، شعبی در کوفه، حسن بَصْرَی در بصره و مکحول در شام. و عاصم احول می‌گوید: از اهل کوفه و بصره کسی را اعلم تر از شعبی ندیدم (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۸۵؛ ابن خَلکان، بی تا، مجلد الثالث: ۱۲).

در کوفه حلقه‌ی درس بزرگی از شاگردان داشت، درحالی که تعداد زیادی از اصحاب رسول خدا (ص) وجود داشتند (ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۸۲). شعبی خود می‌گوید: پانصد تن از صحابه رسول خدا (ص) را درک نموده است. از علی (ع)، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عمر و بن عاص، عبدالله بن عمرو بن عاص، اسامة بن زید، جابر بن عبدالله، براء بن عازب، ابوسعید خدری، مغیره بن شعبه، قُرَظَة بن کعب انصاری، عُبَادَة بن صامت، امّ سلمه و میمونه همسران رسول خدا (ص) وعده‌ای دیگر روایت کرده است و تنی چند از روایان چون: ابواسحاق سبیعی، سعید بن عمرو بن أشوع، اسماعیل بن أبی خالد، زکریاء بن ابی زائدة، مجالد بن سعید، أعمش، یونس بن أبی اسحاق و دیگران از او روایت

کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۶۰؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الخامس: ۵۸؛ ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۷۹).

ابن معین، ابن زرعه، عجلی و دیگران او را توثیق کرده‌اند (ابن حجر، بی تا، الجزء الخامس: ۵۹). شعبی، کاتب «عبدالله بن مُطیع عدوی» و «عبدالله بن یزید خطمی» نیز بود (ابن قتیبه، بی تا: ۴۵۰؛ ابن العماد حنبلی، بی تا، الجزء الاول: ۱۲۷). وی حساب را نزد حارث اَعُوْر همدانی آموخت. در جریان قیام مختار از او کناره گیری نمود. اما در قیام عبدالرحمن بن اشعث با او بود و از شمشیر حجاج بن یوسف ثقفی نجات یافت. حجاج او را بخشید و سپس عبدالملک بن مروان او را به قضاوت کوفه گماشت (خلیفه بن خیاط، ۱۳۸۶، الجزء الاول: ۲۹۸؛ ذهبی، بی تا، الجزء الاول: ۸۰).

همچنین عبدالملک او را به سفارت نزد امپراطور روم شرقی فرستاد که امپراطور روم چون از علم و دانش او آگاهی یافت در نامه‌ای محرمانه به خلیفه چنین نوشت: «عجبا از قومی که کسی مانند این را دارند و دیگری را به سلطنت بر می‌دارند و عبدالملک به شعبی چنین گفت: که امپراطور به خاطر بودن تو نزد من، به من حسادت نموده است و انگیزه‌اش کشتن تو به وسیله‌ی من بوده است و امپراطور این سخن را تأیید نمود (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱-۱۲۰؛ ابن خلکان، بی تا، مجلد الثالث: ۱۴-۱۳).

در سال وفات او اختلاف نظر است و سالهای ۱۰۴ تا ۱۱۰ هـ.ق برای وفات او در کوفه ذکر شده است (ابن قتیبه، بی تا: ۴۵۱؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الخامس: ۵۹؛ سمعانی، ۱۴۰۸، الجزء الثالث: ۴۳۳).

۲۳- سعید بن یُحَمد همدانی (ابوالسفر همدانی): از شاخه‌ی وادعه همدان و از محدثان ثقه، طبقه‌ی دوم کوفی است که از عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عمر و بن عاص، براء بن عازب، معاویه بن سُوید مُقَرَّن، علی بن ربیع، حارث اَعُوْر و گروهی دیگر روایت کرده است و پسرش عبدالله بن اُبی السفر، اسماعیل بن اُبی خالد، یونس بن اُبی اسحاق سیعی، اَعْمَش، مالک بن مغُول و دیگران از او روایت نقل نموده‌اند. در حکومت خالد بن عبدالله القسری در کوفه وفات نمود (ابن سعد،



۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۰؛ طبری، بی تا: ۱۹۷؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۸۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء الخامس: (۷۰).

۲۴- جَبْرِ بن نَوْف همدانی کوفی (ابوالوذاک): دوست ابوسعید خدری و شهره به راستگویی است و احادیث کمی دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۰۱؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۱۲۵، ذهبی، بی تا، مجلد الرابع: ۵۸۴).

۲۵- شَرِیح بن نُعمان همدانی: از شاخه‌ی صائِد همدان و از محدثان ثقه است که از علی (ع) روایت کرده است و احادیث کمی از او باقی مانده است. سعید پسر او و سعید بن عمر و بن أشوع و ابواسحاق سیعی از او روایت نقل نموده اند. ابن حَبَّان او را توثیق کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۴۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الرابع: ۲۹۰). شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام علی (ع) ذکر می کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۴۴).

۲۶- عبدالرحمن بن عوسجة همدانی: از شاخه‌ی نَهْم همدان است که احادیث کمی از او بر جای مانده است. از علی (ع)، براء بن عازب، علقمة بن قیس، ضحاک بن مزاحم روایت کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۲۵۰). نسائی و ابن حَبَّان او را در شمار محدثان ثقه ذکر کرده اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء السادس: ۲۲۱؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۵۱۹).

۲۷- زُبَید بن حارث بن عبدالکریم: از شاخه‌ی یام همدان و از طبقه‌ی سوم راویان کوفی، ثقه و دارای گرایش علوی بود که جمعی از صحابه را در رک نمود. از عبدالله بن عمر، انس بن مالک و مردمی از تابعین روایت نقل نموده است و جریر بن حازم، شعبه، محمد بن طلحه، سفیان ثوری و دیگران از او روایت کرده اند. در سال ۱۲۲ هـ. ق که قیام زید بن علی روی داد، وفات یافت (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۰۹؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۲۵۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الثالث: ۱۲۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء الخامس: ۲۹۶؛ ابن حزم، ۱۴۱۸: ۳۹۴).

۲۸- حارث بن أَرْمَع بن أبی بُئِنَّه: از شاخه‌ی وادعه‌ی همدان است و با

برادرش شداد بن اَزْمَع، دو شخص شریف در کوفه بودند. وی از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمرو عمرو عاص روایت کرده است و احادیث کمی دارد. در آخر خلافت معاویه و امارت نعمان بن بشیر بر کوفه وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۱۷۳؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸: ۳۹۵).

۲۹- مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدِ هَمْدَانِي: ملقب به ابا عُمَيْرَه و از طبقه‌ی چهارم راویان و محدثان کوفی است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۳۶). پدر او عُمَيْر ذومُرَّان است که رسول خدا (ص) نامه‌ای خطاب به او و کسانی که از قومش اسلام آوردند نوشت (ابن قتیبه، بی تا: ۵۳۷). همدانی می‌نویسد، او فقیه و عالمی بود که در سرزنش و توبیخ معاویه و عمرو عاص در فریب مردم به خونخواهی عثمان و رویارویی با علی (ع) اشعاری سروده است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۵-۳۴).

وی از شعبی، مسروق، قیس بن ابی حازم و عده‌ای دیگر روایت نقل نموده است و یحیی بن قطان، أبو اسامة، هيثم بن عدی و دیگران از او روایاتی دارند (ابن قتیبه، بی تا: ۵۳۷؛ ذهبی، بی تا، مجلد الثالث: ۴۳۸/شماره ۷۰۷۰، ابن ندیم، بی تا: ۱۵۳). او در سال ۱۴۴ هـ. ق در خلافت منصور عباسی وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۳۶).

۳۰- عبدالله بن ابی السفر همدانی: از شاخه‌ی ثور همدان و از محدثان ثقه است که احادیث کمی دارد و از پدرش سعید بن یحْمَد، ابی بردة بن ابی موسی، عامر شعبی، ارقم بن شراحیل و جمعی دیگر روایت نقل نموده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۲۹؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الخامس: ۲۱۱). ابن معین، نسائی و ابن حبان او را توثیق کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الخامس: ۲۱۱). وی در خلافت مروان وفات یافت. شیخ طوسی او را جزو اصحاب امام علی (ع) ذکر کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۵۴).

۳۱- محمد بن مُتَشَرِّفِ بْنِ الْأَجْدَع: ملقب به ابالقاسم، از شاخه‌ی وادعه، از بزرگان کوفی و پسر برادر مسروق بن أجدع است که از عبدالله بن عمر، عبدالله بن

عباس و عمویش مسروق و عده‌ای دیگر روایت کرده است. وی از محدثان ثقه است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السادس: ۳۰۶؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الثاني: ۲۱۰).

۳۲- ولید بن عبدالرحمن بن ابی مالک همدانی (ابوالعباس دمشقی): از راویان طبقه‌ی چهارم اهل شام است که در کوفه فرود آمد و احادیثی روایت کرده است. او در خلافت یزید بن عبدالملک در سال ۱۲۶ هـ. ق در سن ۷۲ سالگی وفات نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السابع: ۳۲۰؛ ابن حجر، بی تا، الجزء الثاني: ۴-۳۳۳).

۳۳- عبدالرحمن بن عمرو بن یُحْمَد اوزاعی (أبو عمرو): اوزاع بطنی از قبیله‌ی همدان است (ابن قتیبه، بی تا: ۴۹۶؛ قلقشندی، ۱۴۱۱: ۱۶۹).

وی از قدامی اصحاب حدیث و فقه و امام اهل شام و اعلم آنها بود که در سال ۸۸ هـ. ق در بعلبک متولد شد و در بقاع پرورش یافت (کحاله، ۱۴۱۴، الجزء الثاني: ۱۰۵). سرانجام در بیروت ساکن شد و در سال ۱۵۷ هـ. ق در خلافت ابی جعفر منصور وفات نمود (ذهبی، بی تا، مجلد الاول: ۱۰۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الرابع: ۴۶۸).

بیشتر دانشمندان اهل سنت او را توثیق کرده اند. ابن سعد می‌نویسد: او مورد وثوق، امین و راستگو است و حدیث بسیاری دارد و در علم و فقه حجت است (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السابع: ۳۳۹). ابن حجر نیز او را ثقه می‌داند (ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۴۹۳).

اما در منابع تراجم و رجال شیعه اشاره‌ای به منزلت او نشده است، هر چند روایاتی از طریق او در جوامع روایی شیعه مانند کافی و تهذیب نقل شده است (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۲۵). او از امام باقر (ع)، عطاء بن ابی مسلم، محمد بن مسلم بن شهاب ژهری، احنف بن قیس، صعصعة بن صوحان و یحیی بن ابی اِکثیر روایت کرده است و سفیان ثوری، مالک بن عبدالله و مشاهیر دیگری از اهل حدیث از او روایت نقل نموده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، الجزء السابع: ۳۳۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵، الجزء الرابع: ۸-۴۶۷؛ مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۰۶).

دو کتاب السنن و المسائل در فقه از تالیفات اوست (کحاله، ۱۴۱۴، الجزء

الثانی: (۱۰۵).

۳۴- حسن بن صالح بن حی همدانی: از شاخه‌ی ثور همدان (سمعانی، ۱۳۰۸، الجزء الاول: ۳۸۶) و از بزرگان علما و فقها و متکلمان کوفی و جزو خاندانهای علمی این شهر است که در سال ۱۰۰ هـ. ق متولد شد. در شمار بزرگان زیدیه (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۱۶۶) و از سرآمدان علمای آنها بود. دو برادر او به نام علی بن صالح و صالح بن صالح نیز بر مذهب زیدی بودند (ابن ندیم، بی تا: ۳۳۳). زیدیه صالحیه به او نسب می‌رسانند و مهدی عباسی جهت یافتن او کوشش بسیار نمود. عصر چهار امام شیعه (امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) را درک نمود (عالی دامغانی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۰) و از یاران این چهار امام بود (شیخ طوسی، بی تا: ۱۱۳ و ۱۴۸ و ۱۶۶). از رهبران بُتریه زیدیه به شمار می‌رفت.

امام صادق (ع) درباره‌ی اینان فرمود: «اگر شرق و غرب عالم را بگیرند، خداوند آنان را به عزت دینی نخواهد رسانید» (منتظرالقائم، ۱۳۸۵: ۲۵- به نقل از اختیار معرفه الرجال، ج ۲: ۴۹۹).

از پدرش و ابی اسحاق سیعی، عمرو بن دینار، عاصم أحول، عبدالله بن محمد بن عقیل، عبدالعزیز بن رفیع، سهیل بن أبی صالح، منصور بن المعتمر، سلمة بن کهیل، سَمَاک بن حرب و قیس بن مسلم روایت کرده است و کسانی چون حمید بن عبدالرحمن الرواسی، وکیع بن جراح، یحیی بن آدم، احمد بن یونس و عده‌ای دیگر از او روایت نقل نموده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، الجزء الثانی: ۲۴۸؛ ذهبی، بی تا، مجلد الاول: ۴۹۶). ابن حجر او را ثقه، و عابد ذکر می‌کند (ابن حجر، بی تا، الجزء الاول: ۱۶۷). یحیی بن معین، ابو زرعة، ابوحاتم و نسائی او را توثیق کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳، الجزء السابع: ۳۶۷). ابن ندیم وفات او را ۱۶۸ (ابن ندیم، بی تا: ۳۳۳) و ابن حجر ۱۶۹ هـ. ق ذکر می‌کند (ابن حجر، بی تا، الجزء الثانی: ۲۵۰).

وی به لحاظ فضائل علمی و اخلاقی کم نظیر است و صاحبان کتب رجال و تراجم او را به زهد و تقوا ستوده‌اند. از تصانیف او سه کتاب «توحید»، «امامة ولد

علی من فاطمه» و «الجامع فی الفقه» است (ابن ندیم، بی تا: ۳۳۳؛ کحاله، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۵۵).

#### ۵-۴-۲- شاعران

با ظهور اسلام و کوشش اعراب و مسلمین جهت فتح سرزمینها قریحه‌ی شاعری آنها به خطابه سرایی تبدیل شد، چرا که به جهت برانگیختن مردم به جهاد و ترغیب و تشویقشان به اطاعت از خداوند خطابه مؤثرتر بود و این عاملی بود که سبب شد از آغاز اسلام تا دوره‌ی اموی شعر پیشرفت نماید. اما امویان برای مبارزه و مخالفت با دیگران از شعر و شاعری استفاده کردند، تا با گرامیداشت آنها از یک سو مردم را به سوی خود جلب نمایند و از سوی دیگر از نیش و زبان شاعران آسوده باشند (زیدان، ۱۳۶۹: ۵۱۴). در این دوره یکی از مکتبه‌انسانست به موضوعهای کهن وفادار ماند ... ولی مکتب دیگر، در عین وفادار ماندن به سنتهای قدیمی، در بند آن بود که در استعمال صور قدیمی انداز نگاه دارد و در اوضاع و احوال تغییر شکل یافته وسایل ساده تری به دست آورد... مکتب سوم خود را از قید مراعات قرار دادها و قواعد آزاد کرد و به ستایش عشق و باده گساری به عنوان موضوعهای مستقل و نه به صورت جزئی از قصیده سنتی پرداخت (آ. ج. آریبری و دیگران، ۱۳۸۰: ۱-۱۵۰).

شاعران در همه‌ی قبایل پراکنده بودند و شعر از یک قبیله‌ی خاص شروع نشده بود (ضیف، ۱۳۸۱: ۱۸۰). قبیله‌ی همدان نیز در عصر جاهلی و دوره‌ی اسلامی در قرن اول هجری شعری داشت.

#### ۵-۴-۱- شاعران جاهلی

۱- مالک بن حریم همدانی: از بطن بنودالان شاخه‌ی واده‌ی همدان، شاعری سوار کار و شجاع و راجز قبیله در جنگها در دوره‌ی جاهلی بود (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۸-۸۷). یک قصیده‌ی بلند از او در فخرو در اصمعیات و منابع دیگر آمده است (سزگین، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۲۸).

۲- عمرو بن بُراقه: شاعر و سوارکار قبیله‌ی همدان پیش از اسلام و از شاخه‌ی نَهم است. او دارای کلام و سخنان مشهوری نزد عرب می‌باشد و شعر مشهوری درباره‌ی جنگ دو قبیله‌ی مُراد و همدان سروده است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۵۲-۲۴۸). دو بیت از اشعار او در مورد نپذیرفتن ستم چنین است:

وَ كُنْتُ إِذَا قَوْمٌ غَزَوْنِي غَزَوْتُهُمْ      فَهَلْ أَنَا فِي ذَا يَا لَهْمْدَانَ ظَالِمٌ  
مَتَى تَجْمَعُ الْقَلْبَ الذَّكَى وَ صَارِمًا      وَ أَنفَا حَمِيًّا تَجْتَنِبُكَ الْمَظَالِمُ

«من چنانم که چون قومی با من جنگ کنند با ایشان جنگ می‌کنم. ای قبیله‌ی همدان آیا در این مورد ستمگرم، هرگاه قلبی زیرک و شمشیری بران و نفسی غیرتمند داشته باشی ستمها از تو اجتناب می‌کنند» (ابن عبدربه، بی تا، الجزء الاول: ۸۵؛ همدانی، بی تا: ۶۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲۰). ۲۵ بیت از یک لامیه‌ی او در مُنتهی الطَّلَب آمده است و نیز ۱۸ بیت از یک میمیه‌ی او که بسیار نقل شده و در آن چنین آمده که یکی از بنی مُراد شترها و اسب‌هایی را از او دزدیده و او توانسته است آن‌ها را باز پس گیرد و با غنایمی به خانه باز گردد (سرگین، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۳۲).

۳- عُمر بن رَبَاعة: از شعرای دوره‌ی جاهلی و از شاخه‌ی مُره‌به همدان است (ابن سلام، ۱۴۱۰: ۳۳۸).

۴- أَجْدَع بن مالک بن أمیه همدانی: از شاخه‌ی و ادعه‌ی همدان و سوارکار و شاعر همدان در عصر خودش بود (ابن قتیبه، بی تا: ۴۳۲). او قبیله‌ی خود را در نبرد «یوم الرِّزم» با بنی مراد فرماندهی کرد و در زمان عمر (۲۳ هـ. ق) که به او نام عبدالرحمن داده بود درگذشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء الخامس عشر: ۲۱۰).

۵- عبدالعزّی بن سبع بن النمر بن ذُهل: از شاخه‌ی یام همدان و از شعرای دوره‌ی جاهلی این قبیله است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۶۹).

۶- عاصم بن الأُسْفَع: وی نیز شاعر دوره‌ی جاهلی از شاخه‌ی یام همدان است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۷۳).

۷- مُلَّالَةُ بن عبد: شاعر دوره‌ی جاهلی از شاخه‌ی شاکر همدان است (ابن سلام، ۱۴۱۰: ۳۳۸).

#### ۵-۴-۲- شاعران مُقَضَّرَم و اسلامی

۱- مَعْقِل بن عبد خیر (أَبُو الْجَرْنَدِق): وی شاعر مُخَضَّرَم و از شاخه‌ی صائد قبیله‌ی همدان است (ابن سلام، ۱۴۱۰: ۳۳۷؛ همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۹۷). گمان می‌رود که در کوفه ساکن شد و از کسانی است که اعشی را هجومی نماید و در حدود سال ۸۰ هـ. ق وفات نمود (زرکلی، بی تا، الجزء الخامس: ۲۷۱).

۲- أَبَارَهم بن مُطْعَم: از شاخه‌ی أَرْحَب همدان، و مُخَضَّرَم است و ۱۵۰ سال عمر نمود و به حضور رسول خدا (ص) و چنین گفت:

الْيَكَّ طَوِيتُ الْأَرْضَ أَقْبَسَ الْهُدَى وَفَارَقْتُ بَطْنَ الْجَوْفِ نَشَقًا وَأَرْحَبَا  
(ابن حجر، ۱۳۵۸، الجزء الرابع: ۷۲؛ ابن سلام، ۱۴۱۰: ۳۳۷؛ همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۲-۱۶۱).  
۳- مُنْذِر بن أَبِي حَمِيصَه وادعی همدانی: از شاخه‌ی وادعی قبیله‌ی همدان است که در جنگ صفین با امام علی (ع) بود. این شاعر همدانی در صفین پس از سرزنش قبیله‌ی عک که همراه معاویه بودند در اشعاری چنین گفت:

لَيْسَ مَنَافِئُ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِي اللَّهِ وَلَيَّا يَا ذَا الْوَلَا وَالْوَصِيَّةَ  
«ای صاحب امر ولایت و وصایت، یک تن از ما نیست که در راه خدا دوستدار و پیرو تو نباشد» (منقردی، ۱۴۰۴: ۴۳۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۱۳۴).

۴- زَرَقَاء بنت عدی بن قیس همدانی: از زنان شاعر همدانی است که در نبرد صفین جنگاوران سپاه امام علی (ع) را به جنگ با معاویه و شامیان تشویق می‌نمود و به همین دلیل معاویه او را بعدها در خلافتش به شام دعوت نمود تا او را سرزنش نماید، اما مقهور تیغ زبان او شد (ضبی، ۱۴۰۳: ۶۶-۶۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الجزء الثالث: ۹-۸۷). ذکر او در فصل سوم گذشت.

۵- سوده بنت عماره: وی نیز یکی دیگر از زنان شاعر همدانی است که در

پیکار صفین، برادرش را با دیگر سپاهیان به یاری و همراهی با امام علی (ع) و اهل بیت علیهم السلام و مقاومت و پایداری در برابر معاویه ترغیب می‌کرد. او پس از صفین در مقابل معاویه علی (ع) را اینگونه توصیف کرد:

«دروود خدا بر پیکری که در قبر آرمیده است، هنگامی که در قبر مدفون گردید، عدالت نیز با او مدفون شد. وجودی که با حق هم پیمان و هم قسم بود و هیچ چیز را برای حق جایگزین نپذیرفت و همواره حق و ایمان را با خود همراه و قرین ساخته بود» (ابن طیفور، بی تا: ۹-۴۷؛ ابن عبدربه اندلسی، بی تا، الجزء الاول: ۲۹۲).

۶- أعشى: عبدالرحمان بن عبدالله، ملقب به أبو مُصَبِّح از بطن بنوعامر بن مالک بن جشم بن حاشد قبیله‌ی همدان است (همدانی، ۱۳۶۸، الجزء العاشر: ۹-۵۸).

وی شاعری بود دارای فصاحت بیان و از شعرای دولت اموی است. خواهر عامر بن شراحیل شعبی را به همسری گرفت. در ابتدا یکی از قاریان و فقهاء کوفه بود، اما پس از مدتی آن را رها ساخت و به سرودن شعر پرداخت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء السادس: ۲۵۳). مدتی به خدمت زیریان و نعمان بن بشیر کارگزار حمص که از طرفداران آل زبیر بود پیوست (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السادس: ۳۱۴). پس از مرگ نعمان به کوفه بازگشت و بعد از قیام توابین در رثای شهدای آنها قصیده‌ای سرود (طبری، بی تا، الجزء الخامس: ۹-۶۰۸). اما در قیام مختار به همراه اشراف کوفه بود و مختار و یارانش را ملامت نمود (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۰۱ و ۳۰۶). پس از شکست ابن زبیر او به دستگاه خلافت اموی نزدیک شد. لیکن این امر مانع از آن نشد تا پس از شکست سپاهیان اموی از خوارج به هجو آنها نپردازد. پس از چندی حجاج بن یوسف او را به جنگ مردمان دیلم و دستی فرستاد که در آنجا اسیر شد، اما مدتی بعد فرار نمود و به کوفه بازگشت. با گماشته شدن خالد بن عتاب ریاحی به امارت اصفهان، اعشی نیز با او به اصفهان رفت، اما بدین دلیل که مورد ستم واقع شد از او جدا گردید و راهی کوفه شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السادس: ۲۹-۳۱۴).



با خروج ابن اشعث بر حجاج بن یوسف، با عامر بن شعبی به ابن اشعث پیوست و او را مدح نمود. همچنین کوفیان را به جنگ با حجاج تحریک کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، الجزء السادس: ۳۲۲).

اما سرانجام قیام ابن اشعث در سال ۸۳ هـ. ق شکست او بود و اعیانی با گروهی دیگر اسیر گردیدند و به دستور حجاج بن یوسف کشته شد (طبری، بی تا، الجزء السادس: ۷۸-۳۷۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، الجزء السادس: ۲۵۳). از وی اشعار زیادی در وصف بلاد دیلمیان و جنگهای مسلمانان با آنها باقی مانده است (زرکلی، بی تا، الجزء الرابع: ۸۴).

## پی‌نوشت‌های فصل پنجم

- ۱- مُنَا شده: سوگند خوراندن، سوگند دادن کسی را به خدا (لغت نامه دهخدا).
- ۲- مُخَضَّرَم: کسی که نصف عمرش در جاهلیت گذشته باشد و نصف در اسلام، یا آنکه جاهلیت و اسلام را دریافته باشد (لغت نامه دهخدا).



## نتیجه

۱- قبیله‌ی همدان از قبایل بزرگ قحطانی یا یمنی (جنوبی) است که خاستگاه آنها در یمن از شمال صنعاء تا صعده می‌باشد. این قبیله دارای شاخه‌های زیادی است که همه‌ی آنها به دو تیره‌ی بزرگ حاشد و بکیل منسوب می‌شوند. همدانیان از قبایل قدرتمند جنوبی در دوران پیش از اسلام بودند که توانستند در دوره‌ی دوم حکومت سبأییان بر اریکه‌ی پادشاهی سبا تکیه زنند و در دوره‌ی سوم حکومت سبأییان که آغاز آشفتگی، نابسامانی و جنگ‌ها بود آنها از رهبران برجسته‌ی این نبردها بودند. بروز این پریشانی‌ها که با ورود عربهای کوهستان بدان دامن زده شد عاملی گردید که چشم طمع بیگانگان را متوجه یمن نمود تا این سرزمین محل برخورد و تصادم دو قدرت بزرگ ایران و روم گردد.

۲- همدان از قبایل شهرنشین و متمدن پیش از اسلام یمن بود که در تجارت و بازرگانی با مناطق شمالی و سرزمین‌های دیگر شرکت داشت. بازارهای زیادی داشت و از رشد خوب اقتصادی برخوردار بود. نقوش و کتیبه‌هایی که نام همدان و شخصیت‌هایی همدانی بر آن نقش بسته است، قصور، بناها و سدها شاهی بر اثبات این مدعاست.

۳- ظهور اسلام سبب شد تا به سبب عدم تمرکز سیاسی و نزاع‌های قبیله‌ای، تشتت و پراکندگی قدرت، گسترش روز افزون قدرت اسلام، نفوذ آئینهای

یکتاپرستی چون یهود و مسیحیت، پریشانی خاطر و ناامنی در مخلاف‌های یمن، عدم وجود امنیت کافی جهت تجارت و روابط اقتصادی با شمال یمنی‌ها و از جمله همدانیان به کانون قدرت اسلام در مدینه که پرتو آن تا قسمتهای شمالی شبه جزیره رسیده بود توجه نمایند. همدانیان در سالهای بعثت از ظهور رسول خدا(ص) آگاه شدند و در سال نهم هجری قمری پس از غزوه تبوک هیات آنها که بزرگانی همدانی در آن بودند در مدینه به حضور رسول خدا(ص) رسیدند و اسلام آوردند. اما اسلام گسترده، فراگیر و دسته جمعی آنها در سال دهم هجری قمری و با حضور حضرت علی(ع) در میان آنها صورت گرفت که قبایل یمنی دیگر ساکن یمن پس از آنها و به صورت تدریجی اسلام آوردند. ارتباط همدان با حضرت علی(ع) از همین مأموریت امام(ع) آغاز گردید و برخورد خوب، شایسته و جذاب امام(ع) در جلب و جذب قلوب آنها به سوی اهل بیت (علیهم السلام) مؤثر بود.

۴- همدان از قبایلی بود که در سرکوب اسود غنسی با ابناء همکاری نمودند و در واقعه‌ی رده بر اسلام خود ثابت ماندند. این امر ناشی از معرفی درست اسلام و شناخت و آگاهی صحیح آنها نسبت به حقیقت اسلام بود.

۵- با شروع فتوحات اسلامی، همدانیان جزو نیروهای شرکت کننده در فتوح شام و بین النهرین و ایران بودند. بیشتر نیروهای آنها در ابتدا به جبهه‌ی شمال (شام) اعزام شد، اما در نبرد قادسیه و پس از آن در شرق حضور آنها چشمگیر تر بود، لیکن آنها به موقعیت‌های فرماندهی دست نیافتند و اگر هم چنین بود رده‌های پائین فرماندهی بدانها اعطا می‌شد.

۶- با شکل‌گیری شهر کوفه شاخه‌های گوناگونی از قبیله‌ی همدان در این شهر ساکن شدند و در خلافت عثمان در پی بروز تبعیض‌ها و بی عدالتی‌ها، حاکمیت یافتن حزب اموی، نارضایتی‌های حاصل از این نظام، همدانیان از معترضان به عملکرد والیان عثمان و شخص خلیفه بودند و بزرگانی چون قیس ارحبی، مالک بن کعب همدانی، حارث بن اغور همدانی و هانی بن خطاب ارحبی نقش

برجسته‌ای در شکل دهی اعتراض به این نظام داشتند.

۷- با آغاز خلافت امام علی (ع) نقش همدان در تحولات تاریخ اسلام و تشیع بسیار پررنگ تر می‌گردد. همدانیان در بیعت با امیر مومنان (ع) شرکت داشتند و در جنگ جمل تحت فرماندهی سعید بن قیس همدانی به یاری امام (ع) شناختند و فردی از آنها در جبهه‌ی ناکثین شرکت نداشت.

گرچه در بافت قبیله‌ای سپاه شام در جنگ صفین همدان اردن تحت فرماندهی حمزه بن مالک همدانی قرار داشتند اما به علت جمعیت زیاد همدان در عراق به گونه‌ای که به «قبیله‌ی عراق» مشهور بودند همدانیان حاضر در سپاه امام علی (ع) چند برابر همدان سپاه شام بود و با فرماندهی سعید بن قیس همدانی در تمام مراحل جنگ صفین، مطیع فرمانهای امام (ع) بودند و شجاعانه در برابر سپاه معاویه مقاومت کردند تا معاویه از دست آنها به ستوه آمده و گفت: «از دست همدان چه کشیدم». محتوای سخنان، اشعار و رجزهای همدانیان حامی امام (ع) در این نبرد بر ما معلوم می‌دارد که معیار شرکت آنها در پیروی از دستورات امام علی (ع) عقیدتی بود و ملاک قبیله‌ای جایگاهی نداشت.

در جریان حکمیت، همدانیان، از مخالفان پذیرش حکمیت بودند و با مالک اشتر نحفی خواهان ادامه‌ی جنگ بودند. در انعقاد پیمان صلح صفین افرادی از قبیله‌ی همدان از دو جبهه‌ی شام و عراق حضور داشتند.

در ساختار قبیله‌ای جنبش خوارج ردّ پایی از همدانیان مشاهده نمی‌گردد و در جنگ نهروان در سرکوب خوارج به همراه امام علی (ع) نقش بارزی داشتند.

۸- در جریان غارات، نقش قبیله‌ی همدان در تعقیب و دفع حمله‌های سپاه معاویه بسیار برجسته بود و هنگامی که امام علی (ع) در خطبه‌های خود از سستی و بی تفاوتی کوفیان شکایت می‌نمود آنها بیشترین یاری و حمایت را از امام (ع) داشتند و در این راه کشته‌های زیادی دادند.

۹- در خلافت امام حسن (ع) همدانیان به همراه قبیله‌ی ربیعہ یاران ویژه و پیروان

وفادار امام(ع) بودند و پس از بازگشت امام حسن(ع) به مدینه منوره با آن حضرت در ارتباط بودند.

۱۰- در بافت قبیله‌ای قیام حُجربن عدی، قبیله‌ی همدان نیز جای داشت. اما زیاد با تغییر در تقسیم‌بندی قبایل کوفه و رهبری قبایل جهت نظارت و کنترل شیعیان از یمنی‌ها و همدان و مدحج در فرونشاندن قیام حُجبر استفاده کرد.

۱۱- در قیام مسلم بن عقیل و قیام امام حسین(ع)، حضور پررنگ قبیله‌ی همدان قابل مشاهده است. شیعیان بزرگی از این قبیله جزو سفیران مطمئن و مورد اعتماد شیعیان در کوفه و امام حسین(ع) بودند. در واقعه‌ی روز عاشورا ۱۰ نفر از شمار ۳۴ یمنی شهدای کربلا، همدانی بودند.

دقت در سخنان و اشعار این شهدای همدانی، نشان از معرفت و شناخت کامل آنها نسبت به امام(ع) و جایگاه او و موضع عقیدتی و شیعی آنهاست. آبشخور این تفکر ثابت و پایدار از قبیله‌ی همدان که در سالهای قبل در خلافت امام علی(ع) و امام حسن(ع) نیز مشاهده شد به سال دهم هجری و حضور امام علی(ع) در میان همدان باز می‌گردد و از آن پس به وسیله‌ی صحابه‌ی رسول خدا(ص) و شیعیان برجسته‌ی امام علی(ع) در کوفه بارورتر گشت. اما در آنسو و در سپاه عمر بن سعد نیز افرادی از قبیله‌ی همدان حضور داشتند که با توجه به تهدیدهای ابن زیاد، حکومت نظامی، کنترل شهر، اجبار به جنگ و تعداد زیاد لشکریان عمر سعد، این حضور آنها در سپاه مقابل امام حسین(ع) با نقش حمایتی همدان از امام(ع) قابل مقایسه نیست. این حضور همدان در سپاه امام علی(ع) و یاری او نشان از معرفت عمیق آنان به دوستی اهل بیت و تشیع می‌باشد.

۱۲- قیام مختار در کوفه با شعار خونخواهی اهل بیت (علیهم السلام) بازتاب واقعه‌ی کربلا بود و در همه‌ی مراحل قیام همدانیان چون موالی از نیروهای اصلی مختار و یاران ویژه او بودند. گرچه مخالفت‌هایی نیز از سوی آنها با پیوستن دوباره عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی به اشراف مشاهده گردید. لیکن باز همدانیان

در سرکوب اشراف و یاری مختار و کشتن عاملان واقعه‌ی کربلا پیشقدم بودند و برخی از بزرگان آنها جزو فرماندهان اصلی سپاه مختار در نبردهای او با اشراف و ابن زبیر بودند.

۱۳- قبیله‌ی همدان در قرن اول هجری قمری با حمایت گسترده و ویژه از ائمه (علیهم السلام) و طرفداری از مواضع شیعی و علوی در رشد و گسترش تشیع نقش بسیار بارز و برجسته‌ای داشت.

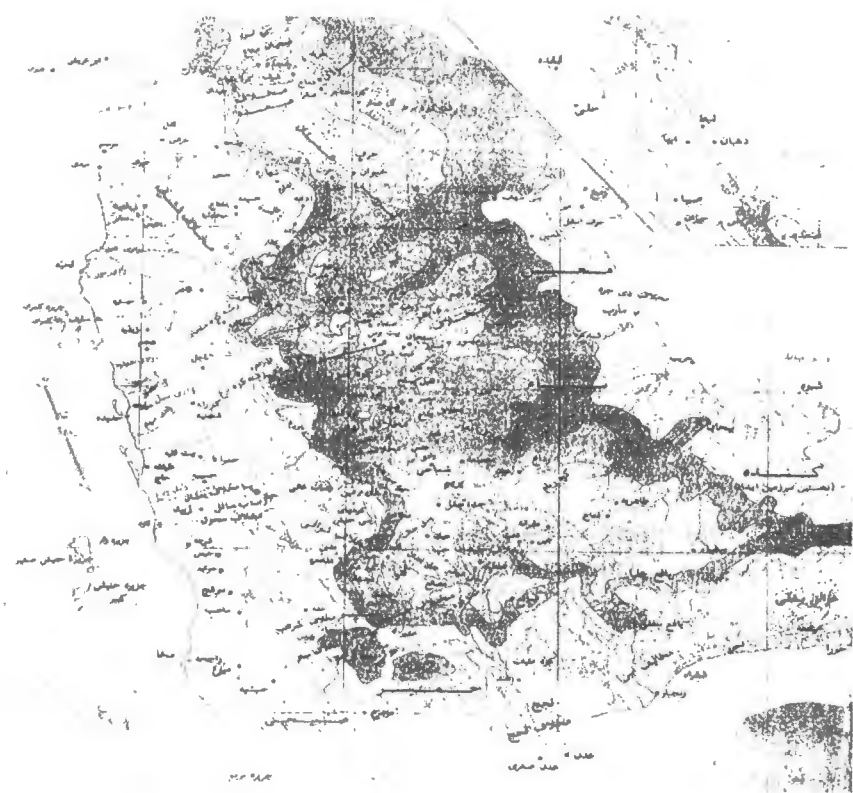
۱۴- همدانیان در پیشبرد و اعتلای علوم اسلامی رایج در قرن اول هجری سهمی در خور داشتند. چنانکه بسیاری از راویان و محدثان، فقها، ادیبان و قاضیان در این قرن از میان بنی همدان برخاستند. از آنها حارث بن اَغور از شاخه‌ی خارف، عمرو بن عبدالله از شاخه‌ی سبیع، عبد خیر بن یزید از شاخه‌ی خیوان، طلحة بن مُصرّف از شاخه‌ی یام، حسن بن صالح از شاخه‌ی ثور و ... می‌باشند.





پیوستہ ہا

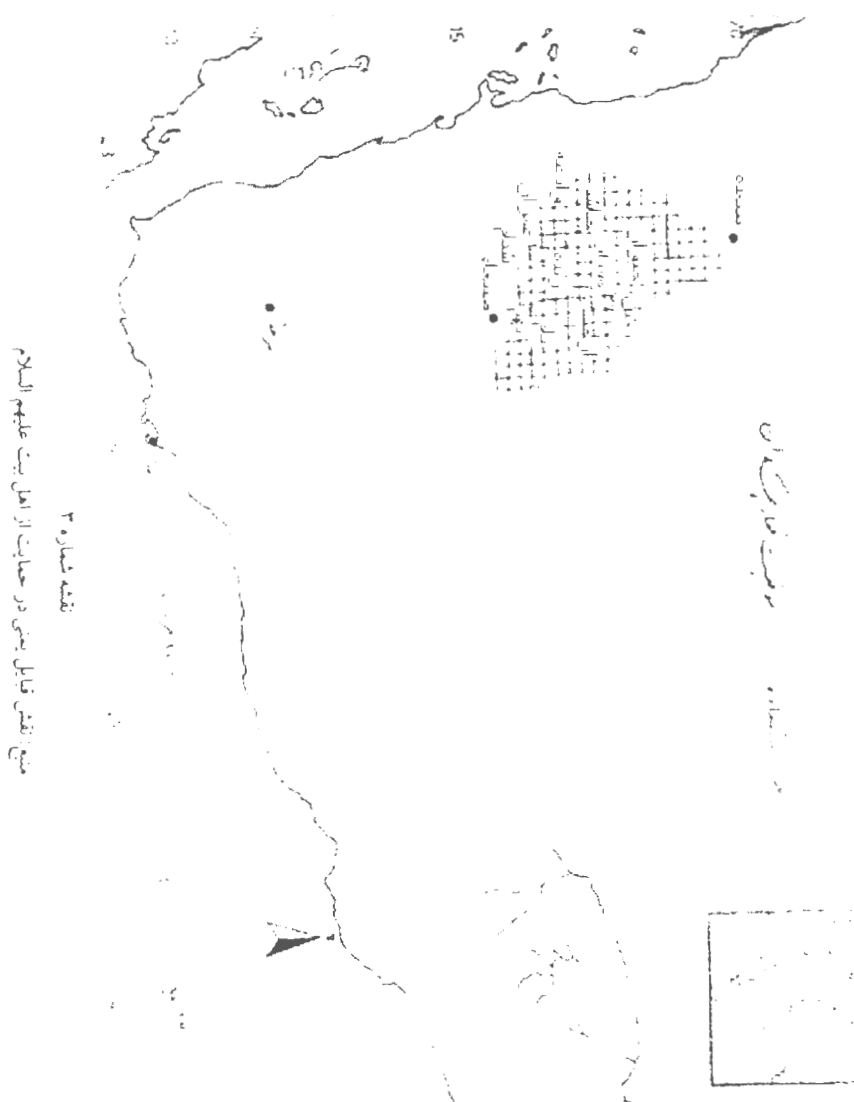


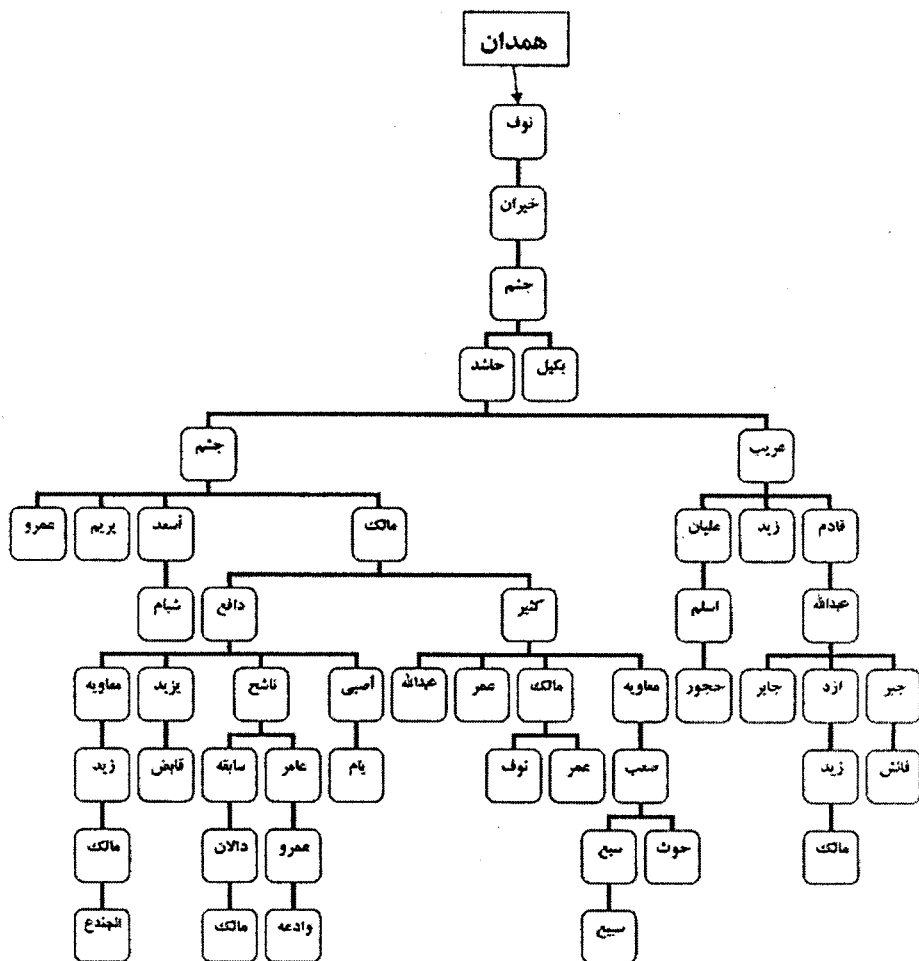


نقشه شماره ۱  
منبع: اطلس تاریخ اسلام

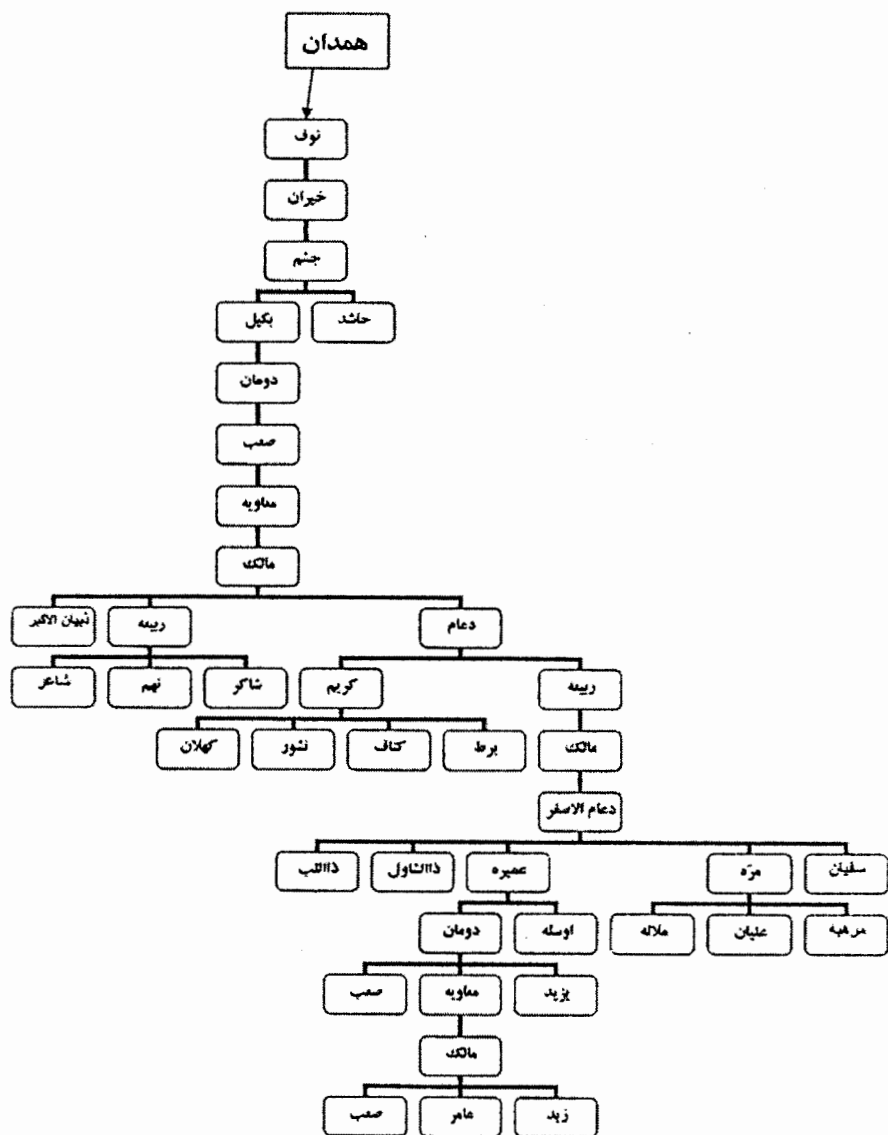


منبع: اطلس تاریخ اسلام





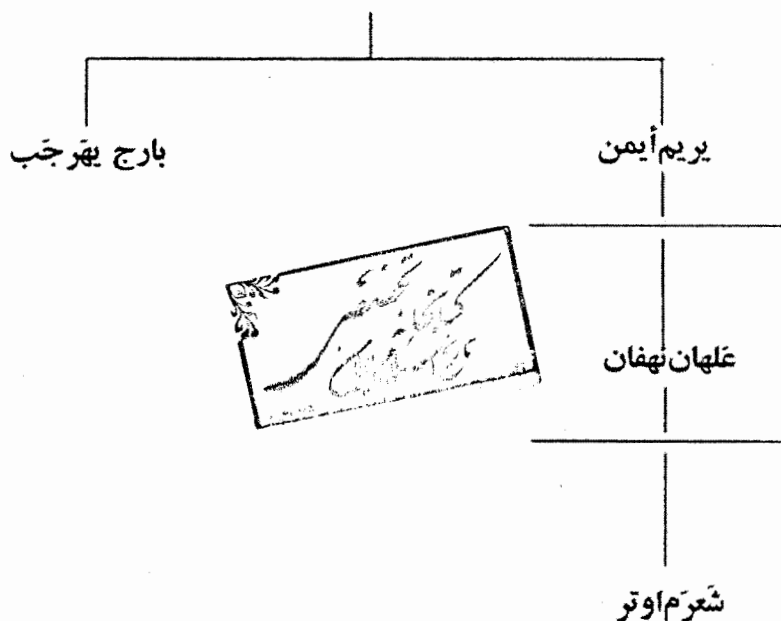
شکل ۱: نسب نامه ی شاخه ی حاشد همدان



شکل ۲: نسب نابعه ی شاخه ی بکیل همدان



### اوسلت رفسان همدانی



نمودار ترتیب حاکمیت یکی از خاندان های شاهی همدان در پیش از اسلام

(شکل ۳)

## منابع و مأخذ

الف) فهرست کتب فارسی و عربی

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۰)، تاریخ سیاسی اسلام از آغاز تا انقراض دولت اموی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات اسلامی جاویدان، چاپ چهارم، بی جا.

۴- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، افست قم.

۵- ابن ابی الحدید (۱۳۶۷)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ اول، تهران.

۶- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن (بی تا)، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران.

۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، دارصادر للطباعة و

النشر، بیروت.

٨- ابن اعثم كوفي، محمد بن علي (١٤١١)، الفتوح، تحقيق علي شيري، دارالاضواء، الطبعة الاولى، بيروت.

٩- \_\_\_\_\_، (١٣٧٢)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفي هروي، مصحح غلامرضا طباطبائي مجد، انتشارات آموزش انقلاب اسلامي (شرکت سهامی)، چاپ اول، تهران.

١٠- ابن الجوزي، ابي الفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد (١٤١٢)، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، دراسة و تحقيق محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعيم زر زور، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، بيروت.

١١- \_\_\_\_\_، (١٤١٥)، صفة الصفوة، ضبطه و خرج آياته و

احاديث و علق عليه عبدالرحمن اللادقي، دارالمعرفة، الطبعة الاولى، بيروت.

١٢- ابن العماد حنبلي، ابي الفلاح عبدالحی (بی تا)، شذرات الذهب في الاخبار من ذهب، دارا احياء التراث العربي، بيروت.

١٣- ابن حبيب، ابي جعفر محمد (بی تا)، المحبر، المكتب التجاري، بيروت.

١٤- ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي (١٣٥٨)، الاصابة في تميز الصحابة، مكتبة التجارية الكبرى، بی جا.

١٥- \_\_\_\_\_، (١٤٠٤)، تهذيب التهذيب، دارالفكر، الطبعة الاولى، بی جا.

١٦- \_\_\_\_\_، (بی تا)، تقريب التهذيب، حققه و على حواشيه و قدم له عبدالوهاب عبداللطيف، دارالمعرفة، بيروت.

- ۱۷- ابن حزم اندلسی، ابی محمد بن احمد بن سعید (۱۴۱۸)، *جمهرة انساب العرب*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۸- ابن خلدون (۱۳۶۳)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- ۱۹- ابن خلّکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر (بی تا)، و *فیات الاعیان و انباء ابناء الزّمان*، حقه الدکتور احسان عباس، دارصادر، بیروت.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱) *منظر الانسان*، ترجمه و فیات الاعیان و انباء ابناء الزّمان، تصحیح و تعلیق فاطمه مدرّسی، انتشارات دانشگاه ارومیه، چاپ اول، ارومیه.
- ۲۱- ابن دُرید، ابی بکر محمد بن حسن (۱۴۱۱)، *الاشتقاق*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، دارالجلیل، الطبعة الاولى، بیروت.
- ۲۲- ابن رُسته، احمد بن عُمر (۱۳۶۵)، *اعلاق النفسیه*، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
- ۲۳- ابن سعد، محمّد (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت.
- ۲۴- ابن سلام، ابی عبید قاسم (۱۴۱۰)، *النَّسب*، تحقیق و دراسة مریم محمد خیر الدرع، دارالفکر، الطبعة الاولى، بیروت.
- ۲۵- ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی (بی تا)، *مناقب آل ابی طالب*، موسسه انتشارات علامه، قم.

۲۶- ابن طیفور، ابی الفضل احمد (بی تا)، بلاغات النساء، انتشارات الشریف الرضی، قم.

۲۷- ابن عبدالبر (۱۳۵۸ق)، الاستیعاب فی الاسماء الاصحاح، مطبعة مصطفى محمد، مصر.

۲۸- ابن عبدالحکم، ابی قاسم عبدالرحمن بن عبدالله (۱۴۱۶)، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق و تقدیم محمد الحُجیری، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، بیروت.

۲۹- ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (بی تا)، العقد الفرید، به تحقیق محمد سعید العریان، دارالفکر، بیروت.

۳۰- ابن عنبه، جمال الدین احمد (۱۳۶۳)، الفصول الفخریه، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران.

۳۱- ابن قتیبہ، ابی محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)، المعارف، حقه و قدم له دکتور ثروت عکاشہ، دارالمعارف الطبعة الثانية، مصر.

۳۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، الامامة و السياسة، منشورات الرضی - منشورات زاهدی، چاپ افست، قم.

۳۳- ابن کثیر دمشقی، الحافظ ابی الفداء اسماعیل (۱۴۱۲)، البداية و النهاية، حقه و دق اصوله و علق حواشیه مکتب تحقیق التراث، داراحیاء التراث العربی - موسسه التاريخ العربی، بیروت.

۳۴- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد ابن علی بن زین العابدین مازندرانی، چاپخانه ی بانک بازرگانی ایران، بی جا.

٣٥- ابن هشام، ابي محمد عبدالملك (١٤١٨)، السيرة النبوية، حقق اصولها و وثق فصولها و كتب مقدماتها و ضبط الفاظها و وضع فهرسها طه عبدالرؤف سعد، دارالجيل، الطبعة الثانية، بيروت.

٣٦- ابوالفداء، (بى تا) تقويم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آيتى، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، تهران.

٣٧- ابوالفرج اصفهانى (١٤١٩)، مقاتل الطالبين، شرح و تحقيق سيد حمد صقر، منشورات موسسه الاعلمى المطبوعات، الطبعة الثالثة، بيروت.

٣٨- \_\_\_\_\_، (١٤١٥)، الاغانى، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، بيروت.

٣٩- ابوسديره، السيد طه (١٤٠٨)، القبائل اليمينه فى مصر، مكتبة الشعب بالفجالة، قاهره.

٤٠- ابو مخنف ازدي، لوط بن يحيى بن سعيد بن مخنف بن سليم، (بى تا)، مقتل الحسين، قم.

٤١- \_\_\_\_\_، (١٣٦٧)، وقعة الطف، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الاولى، قم.

٤٢- ابي شيخ الانصارى، ابي محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان (١٤١٢)، طبقات المحدثين باصبهان و الواردين عليها، دراسة و تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشى، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، بيروت.

٤٣- ابي عبيد محمد المثنى تميمى (١٤٠٧)، ايام العرب قبل الاسلام، عالم الكتب، بيروت.

٤٤- ابي نعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران

- (١٤١٠)، تاريخ اصبهان (ذكر اخبار اصبهان)، تحقيق سيد كسروي حسن، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٤٥- اربلي، ابى الحسن على بن عيسى بن ابى الفتح (١٣٦٤)، كشف الغمة فى معرفة الائمة، ترجمه على بن حسين زوارنى، تصحيح سيد ابراهيم ميانجى، نشر و أدب الحوزة و كتابفروشى اسلامية، چاپ اول، قم.
- ٤٦- ازدي، محمد بن عبدالله (بى تا)، تاريخ فتوح الشام، تحقيق عبدالمنعم عبدالله عامر، موسسه بحل العرب، بى جا.
- ٤٧- اصفهاني، حمزة بن حسن (١٣٤٦)، سنى ملوك الارض و الانبياء، ترجمه دكتور جعفر شعار، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، تهران.
- ٤٨- الأسطل، على رضوان احمد (١٤٠٤)، الوفود فى العهد المكي، مكتبة المنار، الطبعة الاولى، اردن - الزرقاء.
- ٤٩- الأمين، محسن (١٤٠٦)، اعيان الشيعة، حققه و اخرجه و استدرک عليه حسن الامين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
- ٥٠- البراقى النجفى، السيد حسين بن السيد أحمد (١٤٠٧)، تاريخ الكوفة، حررة و أصنافه إليه أكثر المواضع المهمة السيد محمد صادق البحر العلوم، دارالاضواء، الطبعة الرابعة، بيروت.
- ٥١- التستري، محمد تقى (١٣٤٠)، قاموس الرجال، منشورات مركز نشر الكتاب، تهران.
- ٥٢- الجنابى، كاظم (١٣٨٦)، تخطيط مدينة الكوفة، ساعد المجمع العلمى العراقى، الطبعة الاولى، بغداد.

٥٣- الحجرى اليماني، محمد بن احمد (١٤١٦)، مجموع بلدان اليمن و قبائلها، تحقيق و تصحيح و مراجعة اسماعيل بن على رأكراع، دارالحكمة اليمانية، الطبعة الثانية، صنعاء.

٥٤- الحديثى، د. نزار عبداللطيف (بى تا)، اهل اليمن فى صدر الاسلام، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بى جا.

٥٥- الحوالى، محمد بن على الأكوخ (١٣٩٦)، الوثائق السياسية اليمنية، دارالحرية للطباعة، الطبعة الاولى، بغداد.

٥٦- \_\_\_\_\_، (١٤٠٢)، اليمن الخضراء مهد الحضارة، مكتبة الجيل الجديد، الطبعة الثانية، بى جا.

٥٧- الذهبى، ابى عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (١٤١٣)، الاعلام بوفيات الاعلام، تحقيق مصطفى بن على عوض، ربيع ابوبكر عبدالباقي، مؤسسه الكتب الثقافيه، الطبعة الاولى، بى جا.

٥٨- \_\_\_\_\_، (بى تا)، تذكرة الحفاظ، دار احياء التراث العربى، بى جا.

٥٩- \_\_\_\_\_، (بى تا)، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق على محمد البجاوى، دارالمعرفه، بيروت.

٦٠- \_\_\_\_\_، (١٤١٣)، سِير اعلام النبلاء، أشرف على تحقيق الكتاب و حقق شعيب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، بيروت.

٦١- العلى، صالح احمد (١٣٨٤)، عرب كهـن در آستانه بعثت، ترجمه هادى انصارى، مؤسسه انتشارات اميركبير، شركت چاپ و نشر بين الملل، چاپ اول، تهران.



- ۶۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، مهاجرت قبائل عربی در صدر اسلام، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ اول، قم.
- ۶۳- القلقشندی، ابی العباس احمد (۱۴۱۱)، نهاية الأرب فی معرفة انساب العرب، دارالكتاب المصری - دارالكتاب اللبنانی، الطبعة الثالثة، قاهره، بیروت.
- ۶۴- المقحفی، ابراهیم احمد (۱۴۲۱)، معجم المدن و قبائل الیمینیه، منشورات دارالکلمة، صنعاء.
- ۶۵- النجاشی الاسدی الکوفی، ابی العباس احمد بن علی (۱۴۰۸)، رجال، تحقیق محمد جواد النائینی، درالاضواء، الطبعة الاولى، بی جا.
- ۶۶- امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۶۳)، الغدير، ترجمه محمد تقی اوحدی، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران.
- ۶۷- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، تهران.
- ۶۸- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۴)، انساب الاشراف، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، الجزء الثاني و الثالث، مؤسسة الاعلمی المطبوعات، بیروت.
- ۶۹- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰)، انساب الاشراف، تحقیق احسان عباسی، القسم الرابع، دارالنشر شاتینر، بیروت.
- ۷۰- \_\_\_\_\_، (۱۹۳۸)، انساب الاشراف، به اهتمام ماکس اشلوسیگر، دانشگاه اورشلیم، اورشلیم.
- ۷۱- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۸)، فتوح البلدان، منشورات مکتبة الهلال، بیروت.

- ۷۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران.
- ۷۳- بیضون، ابراهیم (۱۳۷۹)، رفتار شناسی امام علی (ع) در آئینه تاریخ، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۷۴- ترسیسی، عدنان (۱۴۱۰)، بلاد سبأ و حضارات العرب الاولى الیمن، دارالفکر معاصر، الطبعة الثانية، بیروت. مای
- ۷۵- ثقفی کوفی، ابی اسحق ابراهیم بن محمّد بن بی تا)، الغارات، به تحقیق سید جلال الدین محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۴۰۱، چاپ دوم، تهران.
- ۷۶- جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، تأملی در نهائات عاشورا، انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم.
- ۷۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم.
- ۷۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، تاریخ و سیره سیاسی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، قم.
- ۷۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، قم.
- ۸۰- جعیط، هشام (۱۳۷۲)، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقده مقدم، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
- ۸۱- جواد علی (۱۹۷۱)، المفصل فی التاريخ العرب قبل الاسلام، دارالعلم الملايين، الطبعة الاولى، بیروت.
- ۸۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷)، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام،

ترجمه محمد حسین روحانی، انتشارات کتابسرای بابل، چاپ اول، بی جا.

۸۳- حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، موسسه انتشارات آگاه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران.

۸۴- حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله (بی تا)، معجم البلدان، مصححة و منقحة قدم لها محمد عبدالرحمان المرعشی، داراحیاء التراث العربی - مؤسسة التاریخ العربی، بیروت.

۸۵- حمید الله، محمد (۱۳۶۵)، الوثائق النیاسیة، ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، تهران.

۸۶- خامسی پور، لیل (۱۳۸۲)، قبیله‌ی آزد ز نقش آن در تاریخ اسلام و ایران، کتابخانه تخصصی اسلام و ایران، چاپ اول، قم.

۸۷- خلیفه بن خیاط (۱۳۸۶)، تاریخ، حقه و قدم له ارم ضیاء لعمری، ساعد المجمع العلمی العراقی علی نشره، الطبعة الاولى، نجف.

۸۸- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران.

۸۹- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (۱۳۷۲)، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران.

۹۰- دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی، کامران فانی (۱۳۷۱)، انتشارات موسسه دائرة المعارف تشیع با همکاری شرکت نشر یادآوران، چاپ اول، تهران.

۹۱- دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب (۱۳۸۱)، انتشارات

امیرکبیر، چاپ دوم، تهران.

۹۲- دینوری، ابی حنیفه أحمد بن داوود (۱۹۶۰)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، داراحیاء الکتب العربیه، الطبعة الاولى، قاهره.

۹۳- دیوان امام علی (ع)، ترجمه مصطفی زمانی (۱۳۶۲)، انتشارات پیام اسلام، چاپ اول، قم.

۹۴- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۳)، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ دوم.

۹۵- رازی، احمد بن عبدالله بن محمد (۱۴۰۱)، تاریخ مدینه صنعاء، تحقیق حسین بن عبدالله العمری، چاپ محقق، الطبعة الثانية، صنعاء.

۹۶- رامیار، محمود (۱۳۷۱)، در آستانه سال زاد پیامبر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران.

۹۷- رجبی (دوانی)، محمد حسین (۱۳۷۸)، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، دانشگاه امام حسین (ع)، چاپ اول، تهران.

۹۸- زرکلی، الاعلام، خیر الدین (بی تا)، الطبعة الثالثة، بی جا.

۹۹- زیدین علی عنان (۱۴۲۳)، تاریخ حضارة الیمن القديم، الآفاق العربیه، الطبعة الاولى، قاهره.

۱۰۰- روشه، گئی (۱۳۶۸)، تغییرات اجتماعی، نشر نی، چاپ دوم، تهران.

۱۰۱- زیدان، جرجی (۱۹۷۹)، العرب قبل الاسلام، منشورات دارمکتبة الحیاء، بیروت.

۱۰۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی

جواهر كلام، موسسه انتشارات امير كبير، چاپ ششم، تهران.

۱۰۳- زينب بنت على فوّاز العالمية اللبنانية (۱۴۲۰)، الدّر المنثور فى طبقات ربّات الخدور، وضع حواشيه و علقّ عليه محمد امين ضناوى، منشورات محمد على ييـضون، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، بيروت.

۱۰۴- سالم، عبدالعزيز (۱۳۸۳)، تاريخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدرى نيا، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، تهران.

۱۰۵- سجادى، سيد صادق، هادى عالم زاده (۱۳۸۰)، تاريخنگارى در اسلام، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران.

۱۰۶- سعيديان، مريم (۱۳۸۲)، قبيله بنو تميم و نقش آن در تاريخ اسلام و ايران، انتشارات كتابخانه تخصصى اسلام و ايران، چاپ اول، قم.

۱۰۷- سمعانى، ابى سعد عبدالكريم بن محمد بن منصور (۱۴۰۸)، الانساب، تقديم و تعليق عبدالله عمر البارودى، دارالجنان، الطبعة الاولى، بيروت.

۱۰۸- سهـمى (۱۴۰۷)، تاريخ جرجان، تحت مراقبه محمد عبدالسعيد خان، عالم الكتب، الطبعة الرابعة، بيروت.

۱۰۹- شرف الدين، احمد حسين (۱۴۰۵)، دراسات فى انساب قبائل اليمن، وزارة المعارف المكتبات المدرسية، الطبعة الثالثة، بى جا.

۱۱۰- سزگين، فؤاد (۱۳۸۰)، تاريخ نگارش هاى عربى، ترجمه، تدوين و آماده سازى موسسه نشر فهرستگان به اهتمام خانه كتاب تهران، سازمان چاپ و انـشـارات، تهران.

۱۱۱- شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم (۱۳۳۵)، الملـل و النـحل، ترجمه

- افضل الدين صدرترکه اصفهانی، به تصحيح و تحشیه سيد محمد رضا جلالی نائینی، چاپخانه تابان، چاپ دوم، بی جا.
- ۱۱۲- شیخ طوسی (بی تا)، الفهرست، بکوشش محمود رامیار، چاپ افست، دانشگاه مشهد، مشهد.
- ۱۱۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، رجال، طبع علی نفقه محمد کاظم الکبشی، منشورات المكتبة و المطبعة الحیدریة، الطبعة الاولى، نجف.
- ۱۱۴- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا)، الارشاد، با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه السلامیه، قم.
- ۱۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۴)، امالی، ترجمه حسین استاد ولی، بنیاد پژوهشهای اسلامی (آستان قدس رضوی)، چاپ اول، مشهد.
- ۱۱۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷)، کتاب الجمل، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- ۱۱۷- شیخی، مصطفی (بی تا)، همبستگی میان تشیع و تصوف، ترجمه و تلخیص و نگارش علی اکبر شهابی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۱۸- ضبّی، عباس بن بکار (۱۴۰۳)، اخبار الوافدات من النساء علی معاویه بن أبی سفیان، تحقیق سکینه الشهابی، موسسه الرسالة، الطبعة الاولى، بیروت.
- ۱۱۹- ضیف، شوقی (۱۳۸۱)، تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.
- ۱۲۰- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، المسترشد فی الامامة، تحقیق الشیخ احمد المحمودی، موسسه الثقافة الاسلامیه، الطبعة الاولى، لکوشانپور.

- ۱۲۱- \_\_\_\_\_، (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- ۱۲۲- عالمی دامغانی، محمد علی (۱۳۶۸)، شاگردان مکتب ائمه، چاپخانه علمیه قم، چاپ اول، قم.
- ۱۲۳- عبدالواحد الشجاع، عبدالرحمن (۱۴۰۸)، الیمن فی صدر الاسلام، الطبعة الاولى، بی جا.
- ۱۲۴- عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۰)، عبدالله بن سبأ، مجمع علمی اسلامی، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۲۵- عزیزی، حسین، پرویز رستگار و یوسف بیات (۱۳۸۰)، راویان مشترک، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب قم)، چاپ اول، قم.
- ۱۲۶- عطوان، حسین (۱۳۷۱)، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام، ترجمه حمید رضا شیخی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
- ۱۲۷- فرای، ریچارد (۱۳۵۸)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
- ۱۲۸- فیاض، عبدالله (۱۳۸۲)، پیدایش و گسترش تشیع، ترجمه سید جواد خاتمی، انتشارات ابن یمن سبزوار، چاپ اول، سبزوار.
- ۱۲۹- فیاض، علی اکبر (۱۳۷۴)، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، تهران.
- ۱۳۰- قمی، حسن بن محمد بن حسن (بی تا)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، مطبعة مجلس، تهران.

۱۳۱- کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴)، معجم المؤلفین، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، بیروت.

۱۳۲- \_\_\_\_\_، (بی تا)، معجم قبائل العرب، مؤسسة الرسالة، بیروت.

۱۳۳- کلبی، ابی المنذر هشام بن محمد بن السائب (۱۳۳۲)، الاصنام، به تحقیق احمد زکی پاشا، المطبعة الأميریه، قاهره.

۱۳۴- \_\_\_\_\_، (بی تا)، جمهرة النسب، تحقیق محمود فردوس العظم، دارالیقظة العربیة، دمشق.

۱۳۵- گیب همیلتون (۱۳۷۶)، اسلام بر رسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران.

۱۳۶- لسترنج (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران.

۱۳۷- لوئیس، برنارد (۱۳۷۰)، بنیادهای کیش اسماعیلیان، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات ویسمن، تهران.

۱۳۸- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۵)، جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حمید رضا ضابط، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد.

۱۳۹- مامقانی، شیخ عبدالله (۱۴۲۳)، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق و استدراک شیخ محی الدین مامقانی، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، قم.

۱۴۰- محلاتی، شیخ ذبیح الله (۱۳۴۶)، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان



بانوان شيعه، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، تهران.

۱۴۱- محمد جعفری، سيد حسين (۱۳۸۲)، تشيع در مسير تاريخ، ترجمه سيد محمد تقی آيت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ يازدهم، قم.

۱۴۲- مدرس تبريزی، علامه محمد علی (۱۳۶۹)، ریحانة الادب فی تراجم المعروفين بالکنيه و اللقب، انتشارات کتابفروشی خيام، چاپ سوم، تهران.

۱۴۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسين (۱۳۴۹)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاينده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۱۴۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاينده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران.

۱۴۵- مسکويه رازی، ابوعلی (۱۳۸۰)، تجارب الامم، تحقيق ابوالقاسم امامی، دار سروش للطباعة و النشر، چاپ دوم، تهران.

۱۴۶- مظفر، علامه محمد حسين (۱۳۸۴)، تاريخ شيعه، ترجمه و نگارش سيد محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ نهم، تهران.

۱۴۷- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسيم و معرفة الاقاليم، ترجمه علينقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ايران، تهران.

۱۴۸- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۰)، نقش قبایل يمني در حمايت از اهل بيت عليهم السلام، بوستان کتاب، چاپ اول، قم.

۱۴۹- مونس، حسين (۱۳۷۵)، اطلس تاريخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، سازمان جغرافيايي نیروهای مسلح، تهران.

۱۵۰- نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، وقعة صفين، تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون،

منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم.

۱۵۱- نويرى، شهاب الدين احمد (۱۳۶۴)، نهاية الارب فى فنون الادب، ترجمه محمد مهدوى دامغانى، موسسه انتشارات امير كبير، تهران.

۱۵۲- واقدى، ابى عبدالله محمد بن عمر بن واقد (۱۴۱۱)، كتاب الردّة، قدم له وحققه و وضع فهارسه الدكتور محمود عبدالله ابوالخير، دارالفرقان للطباعة و النشر و التوزيع، عمان، اردن.

۱۵۳- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷)، فتوح الشام، ضبطه و صحّحه عبداللطيف عبدالرحمن، دارالكتب العلميه، بيروت.

۱۵۴- وكيع بن محمد بن خلف بن حيان (بى تا)، اخبار القضاة، عالم الكتب، بيروت.

۱۵۵- ولهاوزن، يوليوس (۱۳۷۵)، شيعه و خوارج در اسلام، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، دفتر نشر معارف اسلامى، چاپ اول، قم.

۱۵۶- همدانى، ابى محمد الحسن بن احمد بن يعقوب (۱۳۶۸)، الاكلیل، حققه و علق حواشيه و وقف على طبعه محب الدين خطيب، المطبعة السلفيه، الجزء العاشر، قاهره.

۱۵۷- \_\_\_\_\_، (بى تا)، صفة جزيرة العرب، تحقيق محمد بن على الاكوع، دارالشؤون الثقافية العاملة، بغداد.

۱۵۸- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (۱۳۸۱)، البلدان، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ چهارم، تهران.

۱۵۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، تاريخ يعقوبى، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، انتشارات علمى فرهنگى، چاپ، تهران.

ب) فهرست مقالات

- ۱۶۰- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۵)، نقش قبیله همدان در تاریخ اسلام و تشیع، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوازدهم، شماره ۴۶، قم.
- ۱۶۱- هیندز، مارتین (۱۳۸۱)، ریشه شناسی جریان‌های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری، ترجمه محمد علی رنجبر، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۹.

ج) فهرست کتب و مقالات انگلیسی

- 162- Wath, W. M. (1962), Islam and the integration of society, london.
- 163- Wellhuwsen JULIUS (1927), The Arab Kingdom and Its Fall Galcutta.

١١١١، ١٠٣٠، ٢٠٢٢، ٩٧، ٩٢، ٢٥، ٢١، ١٨، ١٧،  
 ١١٣، ١١٢، ٢٠١، ١٩٩، ١٣٧، ١٣٤، ١٢١،  
 ٢٣٥، ٢٠٤.  
 حضرت علي عليه السلام: ٢٣٤، ٥٩، ٢٠.  
 رسول خدا (صلى الله عليه واله):  
 ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٢٣، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٧،  
 ٩٦، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٩٥، ٥٨، ٥٧، ٥٦،  
 ١١٦، ٩٠، ٩٨، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٧٩، ٧٤، ١٤٣،  
 ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٠، ١٧١، ١٥٣، ١٥٠،  
 ٢١٤، ٢١٢، ٢١١، ٢٠٩، ٢٠٤، ٢٠٢، ١٩٨،  
 ٢٣٦، ٢٣٤، ٢٢٨، ٢٢٣، ٢٢٠.  
 عباس بن علي بن ابي طالب عليه السلام: ١٨٥.  
 علي بن ابي طالب عليه السلام: ١٢٣.  
 علي بن حسين عليه السلام: ١٨٥.  
 علي (عليه السلام):  
 ٩٣، ٩١، ٨٩، ٨٨، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٢٢،  
 ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠١، ٩٩، ٩٦، ٩٥، ٩٤،  
 ١٢٢، ١٢٠، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣،  
 ١٣٣، ١٣٢، ١٣٠، ١٢٧، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣،  
 ١٤٥، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤،  
 ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤، ٢١٢، ٢٠٤، ١٧٠، ١٦١،  
 ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨.  
 فاطمة سلام الله عليها: ١٦٢.  
 امام باقر عليه السلام: ٢٢٥، ٢٢٤، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢١١، ٢١٠، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٦، ١٨٥، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦، ١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١، ٠.

## الهام و اشخاص

- آ.ج. آبروی: ۰۲۲۶، ۰۱۰۴  
آزاد: ۰۶۳  
ابا الجردن ق: ۰۳۵  
ابا رهم بن مطعم: ۰۲۲۸  
ابا سعید خدری: ۰۲۱۷  
ابا شهر: ۰۱۹۶  
ابا عمیره: ۰۲۲۳  
ابا معید بن حمزه همدانی: ۰۲۰۵  
ابا میسره همدانی: ۰۲۱۹، ۰۲۰۵، ۰۸۰  
ابازید: ۰۵۶  
ابراهیم بن مالک اشتر:  
۰۲۰۸، ۰۱۸۹، ۰۱۸۶، ۰۱۸۴، ۰۱۸۲، ۰۱۷۸  
ابراهیم بن محمد بن طلحه: ۰۱۷۶  
ابراهیم حسن: ۰۶۷  
ابرهه: ۰۳۹  
ابن ابی الحدید: ۰۱۱۷، ۰۱۱۶، ۰۱۱۴، ۰۱۱۳، ۰۱۰۸، ۰۱۰۷، ۰۹۷، ۰۹۶، ۰۹۵، ۰۹۴، ۰۹۳، ۰۹۲، ۰۹۱، ۰۹۰، ۰۸۹، ۰۸۸، ۰۸۷، ۰۸۶، ۰۸۵، ۰۸۴، ۰۸۳، ۰۸۲، ۰۸۱، ۰۸۰، ۰۷۹، ۰۷۸، ۰۷۷، ۰۷۶، ۰۷۵، ۰۷۴، ۰۷۳، ۰۷۲، ۰۷۱، ۰۷۰، ۰۶۹، ۰۶۸، ۰۶۷، ۰۶۶، ۰۶۵، ۰۶۴، ۰۶۳، ۰۶۲، ۰۶۱، ۰۶۰، ۰۵۹، ۰۵۸، ۰۵۷، ۰۵۶، ۰۵۵، ۰۵۴، ۰۵۳، ۰۵۲، ۰۵۱، ۰۵۰، ۰۴۹، ۰۴۸، ۰۴۷، ۰۴۶، ۰۴۵، ۰۴۴، ۰۴۳، ۰۴۲، ۰۴۱، ۰۴۰، ۰۳۹، ۰۳۸، ۰۳۷، ۰۳۶، ۰۳۵، ۰۳۴، ۰۳۳، ۰۳۲، ۰۳۱، ۰۳۰، ۰۲۹، ۰۲۸، ۰۲۷، ۰۲۶، ۰۲۵، ۰۲۴، ۰۲۳، ۰۲۲، ۰۲۱، ۰۲۰، ۰۱۹، ۰۱۸، ۰۱۷، ۰۱۶، ۰۱۵، ۰۱۴، ۰۱۳، ۰۱۲، ۰۱۱، ۰۱۰، ۰۰۹، ۰۰۸، ۰۰۷، ۰۰۶، ۰۰۵، ۰۰۴، ۰۰۳، ۰۰۲، ۰۰۱، ۰۰۰  
ابن اشم: ۰۲۴، ۰۶۸، ۰۶۹، ۰۷۹، ۰۸۸، ۰۹۸، ۰۱۰۰، ۰۱۰۲، ۰۱۰۳، ۰۱۱۱، ۰۱۱۲، ۰۱۱۳، ۰۱۱۴، ۰۱۱۵، ۰۱۱۶، ۰۱۱۸، ۰۱۱۹، ۰۱۲۱، ۰۱۲۲، ۰۱۲۳، ۰۱۲۴، ۰۱۲۷، ۰۱۳۱، ۰۱۳۷، ۰۱۳۸، ۰۱۳۹، ۰۱۴۳، ۰۱۴۴، ۰۱۵۱، ۰۱۵۲، ۰۱۵۳، ۰۱۵۵، ۰۱۵۸، ۰۱۶۰، ۰۱۷۵، ۰۱۷۸، ۰۱۸۴، ۰۱۸۶، ۰۱۹۸، ۰۱۹۹، ۰۲۰۰، ۰۲۰۱، ۰۲۰۶، ۰۲۲۸  
ابن العماد حنبلی: ۰۲۱۳، ۰۲۱۶، ۰۲۱۷، ۰۲۱۸، ۰۲۱۹، ۰۲۲۱  
ابن المبارک: ۰۲۰۹  
ابن جعفر: ۰۴۸، ۰۴۷  
ابن جوزی: ۰۶۲، ۰۸۰، ۰۹۷، ۰۹۸، ۰۱۲۸، ۰۱۸۰، ۰۲۰۲، ۰۲۱۲، ۰۲۱۳، ۰۲۱۵، ۰۲۱۶، ۰۲۱۸، ۰۲۱۹، ۰۲۲۲، ۰۲۲۴، ۰۲۲۶، ۰۲۲۸، ۰۲۳۰  
ابن حبان: ۰۲۱۳، ۰۲۱۴، ۰۲۱۸، ۰۲۱۹، ۰۲۲۲، ۰۲۲۳  
ابن حبیب: ۰۲۰۴، ۰۲۰۷  
ابن حجر: ۰۵۳، ۰۵۴، ۰۵۵، ۰۵۶، ۰۵۷، ۰۶۰، ۰۶۱، ۰۶۲، ۰۶۳، ۰۶۴، ۰۶۵، ۰۶۶، ۰۶۹  
۰۷۱، ۰۱۹۵، ۰۱۹۶، ۰۲۰۸، ۰۲۰۹، ۰۲۱۰، ۰۲۱۲، ۰۲۱۳، ۰۲۱۴، ۰۲۱۵، ۰۲۱۶، ۰۲۱۷، ۰۲۱۸، ۰۲۱۹، ۰۲۲۱، ۰۲۲۲، ۰۲۲۳، ۰۲۲۴، ۰۲۲۵، ۰۲۲۸  
ابن حزم اندلسی: ۰۳۱، ۰۳۲، ۰۳۴، ۰۳۵، ۰۲۰۲، ۰۲۱۵، ۰۲۱۶، ۰۲۲۲، ۰۲۲۳  
ابن حنیفه: ۰۱۷۷  
ابن خلدون: ۰۷۲، ۰۷۹، ۰۸۰، ۰۹۶، ۰۹۷، ۰۱۳۰  
ابن خلکان: ۰۲۱۳، ۰۲۱۹، ۰۲۲۰، ۰۲۲۱

- ابن درید: ۳۵، ۳۴  
 ابن رسته: ۴۹  
 ابن زبرقان اظلم اللعوی: ۱۹۱  
 ابن زبیر: ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۹، ۲۱۲، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۴، ۱۸۹، ۱۸۷  
 ابن زرعہ: ۲۲۱  
 ابن سعد: ۱۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۹۳، ۹۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴  
 ابن سلام: ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۲۲۷، ۲۲۸  
 ابن شهر آشوب: ۱۶۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸  
 ابن طیفور: ۱۲۴، ۲۲۹  
 ابن عباس: ۲۲۰  
 ابن عبد الحكم: ۷۰  
 ابن عبد البر: ۲۰، ۶۲  
 ابن عبد ربہ اندلسی: ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۲۹  
 ابن عتبہ: ۳۹  
 ابن عیینہ: ۲۲۰  
 ابن قتیبہ: ۱۶، ۲۰، ۳۲، ۴۴، ۹۵، ۱۰۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷  
 ابن قیس بن زارہ شاذی: ۱۳۹  
 ابن کثیر: ۵۲، ۶۳  
 ابن کلی: ۳۱  
 ابن مطیع: ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۵  
 ابن معین: ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳  
 ابن مندہ: ۲۰  
 ابن ندیم: ۲۱، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶  
 ابن ہبیرہ: ۲۱۳  
 ابن ہشام: ۳۹، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۱۹۶  
 ابن یعقوب: ۱۸  
 ابواحمد عسکری: ۲۱۴  
 ابو اسامہ: ۲۲۳  
 ابو اسحاق: ۲۱۳، ۲۱۹  
 ابو اسحاق ابراہیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی  
 اصفہانی: ۲۲  
 ابو اسحاق ثقفی: ۲۲  
 ابو اسحاق سیعی: ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۵  
 ابو اسماء رحبی: ۷۰  
 ابو الا غور سلمی: ۱۰۶، ۱۱۸  
 ابو البختر طائی: ۲۱۰  
 ابو الجرندق: ۲۲۸  
 ابو السفر ہمدانی: ۲۲۱  
 ابو الضحی: ۲۱۶، ۲۱۷  
 ابو العباس دمشقی: ۲۲۴  
 ابو الغریف کوفی: ۲۱۹  
 ابو الفداء: ۸۵  
 ابو الفرج اصفہانی:  
 ۱۴۹، ۲۲، ۷۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰  
 ابو القلوص شبامی: ۱۸۴، ۱۸۶  
 ابو القلوص: ۱۱۰  
 ابو الکنود: ۹۶  
 ابو الوداک: ۲۲۲  
 ابو بکر بن علی بن ابی طالب: ۱۶۹  
 ابو بکر بن عیاش: ۲۱۲  
 ابو بکر: ۵۷، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۲۱۴، ۲۱۶  
 ابو ثمامہ زیاد بن عمر بن عریب بن حنظلہ بن دارم  
 بن عبد اللہ بن کعب صائدی ہمدانی: ۱۵۳، ۱۶۵  
 ابو ثمامہ صائدی: ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰  
 ابو ثور: ۵۴، ۱۹۵  
 ابو حاتم: ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵  
 ابو حرب عبد اللہ بن شہر سیعی ہمدانی: ۱۵۹  
 ابو حفص شاکری: ۱۹۱  
 ابو حنیفہ احمد بن داود دینوری: ۲۴

- ابو حنیفه دینوری: ۱۵۱.
- ابوروق عطیه بن حارث: ۲۱۹، ۳۴.
- ابوذر: ۲۱۴، ۸۲.
- ابوذر غفاری: ۹۰، ۷۹.
- ابوزرعه: ۲۱۷، ۲۲۵.
- ابوزهر: ۲۰۹.
- ابو سعید خدری: ۲۲۲، ۲۲۰.
- ابو سفیان: ۷۸.
- ابو صادق: ۲۱۵.
- ابو طالب: ۲۳، ۲۲.
- ابو عائشه همدانی کوفی: ۲۱۶.
- ابو عبدالله: ۲۱۸.
- ابو عیید قاسم بن سلّام: ۱۶.
- ابو عییده: ۶۷.
- ابو عییده بن مسعود ثقفی: ۱۷۴.
- ابو عییده جراح: ۶۹، ۶۸.
- ابو عثمان نهدی: ۱۷۹.
- ابو عطیه وادعی: ۲۱۹.
- ابو علاقه تیمی: ۱۰۲.
- ابو قطن همدانی: ۱۷۸.
- ابو مالک: ۵۷.
- ابو محمد: ۱۵۰.
- ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری: ۲۰.
- ابو محمد احمد بن علی بن اعثم کوفی کندی: ۲۳.
- ابو مخنف: ۱۸، ۲۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۵.
- ابو مصّیح: ۲۲۹.
- ابو موسی: ۲۰.
- ابو موسی اشعری: ۷۸، ۸۱، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۲۸، ۱۷۹.
- ۲۱۷، ۲۱۵.
- ابو نعیم: ۲۰.
- ابو هاشم سید حمیری: ۲۱۰.
- ابو کرب همدانی: ۱۳۹، ۱۴۰.
- ابو وائل: ۲۱۹.
- ابی احوص: ۲۱۷.
- ابی اسماء بشر بن سوط قابضی همدانی: ۱۸۵.
- ابی برده بن ابی موسی ازدی: ۲۱۷، ۲۲۳.
- ابی جعفر منصور: ۲۲۴.
- ابی حریم ازدی: ۲۱۷.
- ابی شیخ انصاری: ۲۱۲، ۲۱۳.
- ابی عبیده: ۶۷، ۴۵.
- ابی عشن خیوانی: ۱۹۱.
- ابی نعیم اصفهانی: ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۳.
- ابی وائل: ۲۰۸.
- اجدع بن مالک بن حریم: ۴۵.
- اجدع بن مالک بن امیه همدانی: ۲۲۷.
- احمد بن ابی یعقوب: ۲۶، ۲۵.
- احمد بن یحیی بلا ذری: ۲۳، ۱۷.
- احمد بن یونس: ۲۲۵.
- احمد بن عجیان همدانی: ۵۷، ۱۹۶.
- احمر بن شعیط بجلّی حمسی: ۱۸۴، ۱۸۷.
- احمر بن هدیج فانشی همدانی: ۱۸۵، ۱۸۸.
- احنف بن قیس: ۲۲۴.
- اربد: ۱۰۲.
- اربلی: ۱۴۵، ۲۱۱.
- ارقم بن شراحیل: ۲۲۳.
- اریاط: ۳۹.
- ازدی: ۶۸.
- ازمع وادعی: ۱۴۹.
- اسامه بن زید: ۲۲۰.
- اسحاق بن محمد بن اشعث بن قیس: ۱۸۳.
- اسرائیل بن یونس: ۲۱۲.
- اسفندیار: ۷۲.
- اسلم بن علیان بن زید بن عریب بن جشم بن حاشد: ۳۴.
- اسلم کوفی: ۲۱۵.
- اسماعیل بن ابی خالد:
- ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱.

- اسود بن جراد کندي: ۱۷۷.  
 اسود بن يزيد نخعي: ۲۱۳، ۲۱۲.  
 اسود عسلي: ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۲۳۴، ۱۹۶.  
 اشتر نخعي: ۱۰۲.  
 اشرس بن حسان بکري: ۱۳۶.  
 اشعث بن قيس: ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۰، ۷۲، ۱۹۷، ۱۲۴، ۱۰۶.  
 اصبح بن نباه: ۲۱۱.  
 اصغر منتظر القائم: ۲۷.  
 اصفهاني: ۱۴۳، ۵۳، ۴۵، ۴۴، ۴۰.  
 اعشى (همداني): ۱۷۳، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۲۹، ۲۳۰.  
 اعشمش: ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۲، ۲۱۱.  
 اعين بن ضيبه: ۹۷.  
 اکثم بن سفي: ۴۵.  
 الاسلوم: ۴۸.  
 الامين: ۱۸۹، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۰.  
 البراقى النجفي: ۷۷.  
 التستري: ۱۹۸، ۲۰۹.  
 الحجري اليماني: ۵۶، ۳۳.  
 الحديثي: ۷۲، ۷۰، ۳۱، ۲۹.  
 الحوالي: ۶۱.  
 الحسري بن اسماعيل همداني كوفي: ۲۰۸.  
 العلي: ۴۷.  
 المنتشر: ۲۱۶.  
 ام سلمه: ۲۱۴، ۲۲۰.  
 اميني نجفي: ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸.  
 انس بن مالك: ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۲۲.  
 انصاري: ۱۳۴.  
 انعم: ۳۵.  
 انمار: ۳۵.  
 اوسلت رفسان: ۴۱، ۳۷.  
 اياس بن مضارب عجلي: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹.  
 ايوب بن مشرح خيواني: ۱۶۸، ۱۶۹.
- باذان: ۶۲.  
 بارج بهرجب: ۳۷.  
 بتع بن زيد همداني: ۴۱.  
 بتع بن همدان: ۳۷، ۳۸.  
 براء بن عازب: ۵۷، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲.  
 براء بن قيس بن حارث: ۴۵.  
 براء بن وفيد: ۱۰۶.  
 بربير بن حضير همداني: ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۷۰.  
 بسرين ارطاه: ۲۲، ۱۹۳، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۴۹.  
 بشير بن عمر و حضرمي: ۱۶۸.  
 بشير بن سوط قابضي همداني: ۱۶۸، ۱۸۶.  
 بقره: ۲۱۰.  
 بكيل بن جشم بن خيران بن نوف: ۲۳.  
 بلاذري: ۳۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷.  
 بهراميان: ۱۷.  
 بيضون: ۱۲۶، ۱۳۰.  
 تالب ريم: ۳۵.  
 تبع: ۴۸.  
 ثقفى كوفي: ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۷.  
 ثوري: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۰.  
 جابر بن عبدالله: ۲۲۰.  
 جاريه بن قدامه سعدي: ۱۳۹.  
 جبرين بن نوف همداني كوفي (ابو الوداك): ۲۲۲.  
 جرجي زيدان: ۴۲، ۴۳.  
 جريبن حازم: ۲۲۲.  
 جريبن عبدالله بجلي: ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۹۷.  
 جشم: ۳۵.



- جشیش دیلمی: ۶۳.  
 جعفریان: ۱۸۲، ۱۳۱، ۱۲۵، ۴۴.  
 جواد علی: ۴۱، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶.  
 ۴۶، ۴۷.  
 حارث: ۳۳.  
 حارث بن وهب خزاعی: ۲۱۲.  
 حارث بن ازمع بن ابی شینه: ۲۲۲.  
 حارث بن اعور بن عبدالله بن کعب بن اسد: ۳۵.  
 حارث بن بشیر: ۱۱۰.  
 حارث بن عبدالله اعور همدانی:  
 ۸۸، ۸۴، ۷۹.  
 ۲۳۷، ۲۳۴، ۲۲۱، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹، ۱۳۷، ۱۱۹، ۱۰۵، ۱۰۳.  
 حارث بن کعب همدانی: ۱۲۸.  
 حارث عبد کلل: ۶۹.  
 حارث وادعی: ۱۴۹.  
 حبیب بن منقذ ثوری: ۲۰۵، ۱۸۶، ۱۸۰.  
 حبیش بن جناده: ۲۱۲.  
 حتّی: ۶۷.  
 حجاج بن غزیه: ۱۳۴.  
 حجاج بن یوسف ثقفی:  
 ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۰.  
 حجر بن عدی:  
 ۱۸، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۳۶.  
 حجر بن قحطان وادعی: ۱۱۷.  
 حذیفه: ۲۱۴.  
 حذیفه بن یمان: ۷۲، ۸۱، ۸۲.  
 حرب: ۳۳، ۲۰۰.  
 حرب بن شر حبیل شامی: ۱۲۹.  
 حرّ بن نوف بن عبید همدانی: ۱۳۸.  
 حرّ بن یزید ریاحی تمیمی: ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۹.  
 حسان بن عمرو: ۲۱۹.  
 حسان بن مخدوج: ۱۰۴.  
 حسن بصری: ۲۲۰.  
 حسن بن احمد بن یعقوب همدانی: ۲۶، ۱۸.  
 حسن بن صالح بن حیّ همدانی: ۲۳۷، ۲۲۵.  
 حسین بن عبدالله برسمی همدانی: ۱۷۷.  
 حصین بن عبد الرحمن: ۲۱۵.  
 حصین بن نمیر کندی: ۱۵۷.  
 حکیم بن جلّه عبدی: ۸۲.  
 حکیم بن طفیل طائی سنّبی: ۱۸۵.  
 حمزه بن مالک همدانی:  
 ۱۲۸، ۱۱۸، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۱، ۶۸.  
 ۲۳۵، ۲۰۴، ۱۴۹.  
 حموی: ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۴۹، ۷۰، ۸۵، ۱۴۲، ۱۹۳.  
 حمید الله: ۶۱، ۶۰.  
 حمید بن عبدالرحمن الرواسی: ۲۲۵.  
 حمید بن معیوف: ۳۴.  
 حنظلّه بن اسعد شبامی: ۱۶۳، ۱۷۰.  
 حوث: ۳۴.  
 خالد بن سعید بن عاص: ۹۰، ۶۲.  
 خالد بن سلمه: ۲۰۸.  
 خالد بن عبدالله القسری: ۲۰۸، ۲۲۱.  
 خالد بن عتاب ریاحی: ۲۲۹.  
 خالد بن علقمه: ۲۱۵.  
 خالد بن ولید: ۵۷، ۶۹.  
 خباب بن ارت: ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۹.  
 خسروانوشروان: ۴۰.  
 خلیفه بن خیاط:  
 ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۲۱.  
 خشمه بن عبد الرحمن: ۲۱۸.  
 دادویه: ۶۳.  
 دشتی: ۸۸، ۱۳۵، ۲۱۰.  
 دعام بن مالک بن معاویه بن صعّب بن دومان: ۳۲.  
 دینوری: ۹۵، ۲۴، ۴۰، ۷۸، ۹۲، ۹۴.  
 ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۵،  
 ۱۴۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴.

- ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸،  
 ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۲۹، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷،  
 ذاکری: ۱۳۰  
 ذباب: ۵۳  
 ذی زود: ۶۳  
 ذرین عبدالله بن زرارہ ہمدانی: ۲۱۵  
 ذوالکلاع حمیری: ۱۰۹  
 ذہبی: ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۸، ۶۲،  
 ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۲۵،  
 ذی الکلاع: ۶۳  
 ذی الکلاع حمیری: ۱۱۵  
 ذی ظلم: ۶۳  
 ذی مران: ۶۳  
 رازی: ۴۳، ۴۶  
 راشدبن داود برسمی: ۷۰  
 رامیار: ۴۹  
 ربیع بن تمیم ہمدانی: ۱۶۹، ۱۶۲  
 ربیع بن ناجد ازدی: ۱۴۸  
 ربیعہ: ۳۳، ۳۵  
 رجبی: ۱۴۲  
 زرعہ ذونواس: ۳۹، ۱۹۶  
 رستم: ۷۲  
 رسول جعفریان: ۱۲۵  
 رضازادہ لنگرودی: ۲۰  
 رضی بن منقذ عیدی: ۱۶۱  
 رفاعہ بن شداد بجلی: ۱۹۳، ۱۸۴، ۱۷۶، ۱۷۳  
 رفاعہ بن وایل ہمدانی: ۸۸  
 روشہ: ۱۲۶  
 ریام: ۳۵  
 ریام بن نہفان: ۴۲  
 ریکمنس: ۳۸  
 زائدہ بن قدامہ ثقفی: ۱۷۶، ۱۷۷  
 زبید بن حارث: ۲۱۸  
 زبید بن حارث بن عبدالکریم: ۲۲۲  
 زبید یامی: ۲۱۵  
 زبیر بن اروح تمیمی: ۱۵۵، ۱۵۶  
 زبیر: ۳۵، ۷۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱  
 زبیر بن عدی یامی ہمدانی (ابوعدی کوفی): ۲۰۸  
 زحر بن قیس جعفی: ۱۶۷، ۱۸۳  
 زرقاء بنت عدی بن قیس ہمدانی: ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۲۸  
 زرکلی: ۴۷، ۵۶، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۳۰  
 زکریاء بن ابی زائدہ ہمدانی (ابویحیی کوفی):  
 ۲۰۸، ۲۲۰  
 زہری: ۲۱۳، ۲۲۰  
 زہیر بن قین بجلی: ۱۶۹  
 زیاد بن ایہ: ۷۷، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۸، ۲۰۴  
 زیاد بن خصفہ: ۱۰۷  
 زیاد بن قدامہ: ۹۸، ۱۱۸  
 زیاد بن کعب ہمدانی: ۹۸، ۱۱۸  
 زیاد بن مالک: ۱۸۵  
 زیاد بن مرحب ہمدانی: ۱۰۰، ۱۱۹  
 زید بنع: ۳۵  
 زید بن ارقم: ۲۱۲  
 زید بن ثابت: ۲۱۰، ۲۱۶  
 زید بن رقاء: ۱۸۵  
 زید بن علی: ۴۲، ۲۲۲  
 زید بن وہب: ۲۱۸  
 زید بن یثیع ہمدانی کوفی: ۲۱۴  
 زیدان: ۲۰۹، ۲۲۶  
 زینب بنت فواز: ۱۲۲، ۱۲۴  
 سائب بن مالک اشعری: ۱۷۶، ۱۸۶  
 سالم: ۳۶، ۴۲، ۵۹  
 سبع بن صعب: ۳۴  
 سبع بن سبع بن صعب بن معاویہ بن کثیر بن مالک  
 بن چشم بن حاشد: ۳۴  
 سجاد: ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۵

- سری بن اسماعیل: ۲۱۴.
- سزگین: ۲۲۷.
- سعد بن ابی وقاص: ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۷.
- سعد بن مالک: ۷۸.
- سعد بن مسعود: ۱۷۴.
- سعر بن ابی سعر حنفی: ۱۷۷.
- سعید بن جبیر: ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸.
- سعید بن عاص: ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹.
- سعید بن عبدالرحمان بن ابزی: ۲۱۸.
- سعید بن عبدالله حنفی: ۱۵۲.
- سعید بن عمرو بن اشوع ہمدانی کوفی: ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۲.
- سعید بن قیس ہمدانی: ۲۲، ۷۱، ۷۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹.
- ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹.
- ۱۱۵.
- ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۶.
- ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۴.
- ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۳.
- سعید بن مسیب: ۲۲۰.
- سعید بن منقذ ثوری ہمدانی:
- ۲۰۶، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹.
- سعید بن نمران ناعطی ہمدانی: ۹۳، ۷۶، ۷۱، ۱۶.
- ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۴، ۲۰۷.
- سعید بن وہب ہمدانی: ۲۱۴.
- سعید بن یحمد ہمدانی (ابو السفر ہمدانی):
- ۲۲۱، ۲۲۳.
- سفیان: ۳۲.
- سفیان بن ابی لیلی ہمدانی: ۱۴۶.
- سفیان بن زید: ۱۱۰.
- سفیان بن عمرو: ۱۰۱.
- سفیان بن عوف غامدی: ۱۳۶، ۱۴۰، ۲۰۱.
- سفیان بن عیینہ: ۲۱۲.
- سفیان بن لیل ہمدانی: ۱۷۹.
- سفیان ثوری: ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۴.
- سلمان: ۲۱۰، ۲۱۴.
- سلمان بن حمیر ثوری ہمدانی: ۱۸۱.
- سلمان بن ربیعہ باہلی: ۲۱۷.
- سلمان فارسی: ۷۵، ۹۰.
- سلمہ بن کھیل: ۲۲۵.
- سلیل بن عمرو سکونی: ۱۰۵.
- سلیمان بن صرد خزاعی: ۱۵۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۱۲.
- سماک بن حرب: ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۲۵.
- سمعان: ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۰۹، ۷۰، ۳۵، ۳۳، ۳۱.
- ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵.
- سوار بن ابی حمیر جابری ہمدانی: ۱۶۶.
- سودہ بنت عمارہ: ۲۲۸.
- سودہ بنت عمارہ بن الاشتر ہمدانیہ: ۱۲۲.
- سودہ ہمدانیہ: ۱۲۱.
- سہمی: ۷۳، ۲۰۷.
- سہیل بن ابی صالح: ۲۲۵.
- سیف بن حارث بن سریع جابری: ۱۶۴.
- سیف بن ذی یزن حمیری: ۴۰.
- شاہور ذو الاکتاف: ۱۴۲.
- شاہر بن ربیعہ بن مالک بن معاویہ بن صعب بن دومان بن یکیل: ۳۳.
- شہبث بن ربیعہ تیمی: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۸۷.
- شداد بن ازعم: ۲۲۳.
- شداد وادعی: ۱۴۹.
- شر حیل بن حسہ: ۶۷، ۶۹.
- شرح یحضب: ۳۸.
- شرحیل بن سمط کندی: ۱۰۱.
- شرحیل بن شریح: ۱۱۰.
- شرحیل بن ورس ہمدانی: ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۷.
- شرحیل ذی بقلان ناعطی: ۱۸۵.
- شرف الدین: ۳۱.
- شریح بن اوفی عسی: ۱۳۲.

- ۱۰۹۸، ۱۰۵۱، ۱۰۷۱، ۱۰۹۱، ۱۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸،  
 ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۳،  
 ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،  
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۵۷، ۱۵۹،  
 ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷،  
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸،  
 ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،  
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰،  
 طلحه: ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱،  
 طلحه بن مصرف عمرو همدانی: ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۳۷،  
 طوعه: ۱۵۴،  
 ظبيان بن عماره تمیمی: ۱۸۶، ۲۰۶،  
 عائذ بن مسروق همدانی: ۱۲۹،  
 عباس بن ابی شیب شاکری  
 ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۰،  
 عاصم اخول: ۲۲۰، ۲۲۵،  
 عاصم بن الاسقع: ۲۲۷،  
 عاصم بن قیس بن حبيب همدانی: ۱۸۲،  
 عالم زاده: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۵،  
 عالمی دامغانی: ۲۲۵،  
 عامر بن شراحیل شعبی:  
 ۱۹۱، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۱۷۸،  
 ۲۲۹، ۲۳۰،  
 عامر بن شهر همدانی: ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۹۶،  
 عامر بن مسعود: ۱۷۴،  
 عامر بن سبط: ۲۱۹،  
 عایشه: ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۲۱۵،  
 عباده بن صامت: ۲۲۰، ۲۲۵،  
 عباس بن سهل بن سعد: ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۷،  
 عبد الحمید بن عبد الرحمان بن زید بن خطاب  
 ۱۹۲، ۲۰۸،  
 عبد الرحمان: ۲۱۴، ۲۲۷،  
 عبد الرحمان بن ابی بکر: ۹۸،  
 شریح بن نعمان همدانی: ۲۲۲،  
 شریح قاضی: ۲۱۶،  
 شریک بن اعور حارثی: ۱۵۳،  
 شعبه: ۲۰۹، ۲۲۲،  
 شعبه بن حجاج: ۲۱۲،  
 شعبی: ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳،  
 شعرم اوتر: ۳۸، ۴۱،  
 شمر بن ذی الجوشن: ۱۸۶، ۱۷۹،  
 شمر بن شریح: ۱۱۰،  
 شوذب: ۱۶۳،  
 شهر: ۳۳،  
 شهر بن باذان: ۶۲،  
 شهران: ۳۵،  
 شهرستانی: ۲۱۳،  
 شیبی: ۸۳،  
 شیخ طوسی: ۱۶۳، ۱۶۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲،  
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵،  
 شیخ مفید: ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۵، ۲۱۱، ۲۱۸، ۹۶،  
 صالح بن عبدالله: ۲۲۵،  
 صعب: ۳۵،  
 صعصعه بن صوحان: ۱۰۵، ۲۲۴،  
 صقر بن عبدالله: ۲۱۳،  
 ضبی: ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۲۸،  
 ضحاک: ۲۱۳،  
 ضحاک بن عبدالله مشرقی: ۱۶۸، ۱۶۹،  
 ضحاک بن مزاحم: ۲۲۲،  
 ضمام بن زید: ۵۶،  
 ضمام بن زید بن ثوابه بن حکم همدانی: ۱۹۶،  
 ضمام بن مالک سلمانی: ۵۴،  
 ضیف: ۴۰، ۴۴، ۲۲۶،  
 طالب بن کلثوم همدانی: ۱۲۹،  
 طبری: ۱۶، ۲۵، ۲۶، ۴۸، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۱،  
 ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶،

عبد خير بن يزيد خيواني (ابو عماره كوفي):

۳۵،۹۶،۹۹

۲۱۵،۲۳۷

عبد عمرو: ۳۵.

عبد يغوث بن وقاص صلاه: ۴۵.

عبد العزى بن سح بن النمر بن ذهل: ۲۲۷.

عبدالله بن ابى السفر همدانى: ۲۲۳، ۲۲۱.

عبدالله بن ابى اوفى: ۲۱۸.

عبدالله بن ابى سرح: ۷۸.

عبدالله بن جعفر: ۱۵۶.

عبدالله بن جهنى: ۱۸۵.

عبدالله بن حارث نخعى: ۱۴۸.

عبدالله بن حارث نخعى: ۱۴۸.

عبدالله بن خليفه همدانى (ابو الغريف كوفى): ۲۱۹.

عبدالله بن ربيعه بن جشم بن حاشد: ۳۴.

عبدالله بن زبير: ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۲.

عبدالله بن سبا: ۸۳.

عبدالله بن سيع همدانى: ۱۵۲.

عبدالله بن سبيع همدانى: ۱۵۱، ۱۵۵.

عبدالله بن شاكر همدانى: ۱۷۶.

عبدالله بن شداد: ۲۱۵.

عبدالله بن شريك نهدي همدانى: ۱۸۴.

عبدالله بن عامر بن كرز: ۱۴۴، ۱۴۵، ۷۸.

عبدالله بن عامر حضرمى: ۱۰۸، ۹۴.

عبدالله بن عباس: ۱۵۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳.

عبدالله بن عبد المدان حارثى: ۱۳۹.

عبدالله بن عقبه غنوى: ۱۶۹.

عبدالله بن عمر:

۱۱۴، ۱۷۶، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳.

عبدالله بن عمرو عاص: ۱۲۶، ۲۲۰.

عبدالله بن قيس بن ام غزال: ۵۳.

عبدالله بن قيس خولانى: ۱۸۵.

عبدالله بن قيس همدانى: ۶۹.

عبد الرحمان بن ابى خشكاره بجلى: ۱۸۵.

عبد الرحمان بن اشعث: ۲۲۱.

عبد الرحمان بن خالد بن وليد: ۱۱۴.

عبد الرحمان بن سعيد بن قيس همدانى

: ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰.

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۳۶.

عبد الرحمان بن سمره: ۱۴۵.

عبد الرحمان بن شريح شامى همدانى: ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۳۴.

۱۸۷، ۱۷۷، ۱۸۸.

عبد الرحمان بن عبدالله كعب ارحبى:

۱۶۷، ۱۵۵، ۱۵۲، ۱۳۶.

عبد الرحمان بن عبدالله همدانى: ۲۲۹، ۱۸۶.

عبد الرحمان بن عديس بلوى: ۸۲.

عبد الرحمان بن عقيل بن ابى طالب: ۱۶۹.

عبد الرحمان بن عقيل جهنى: ۱۸۵.

عبد الرحمان بن عمر و بن محمد اوزاعى (ابو عمرو):

۲۲۴

عبد الرحمان بن عوسجه همدانى: ۲۲۲.

عبد الرحمان بن محمد بن اشعث بن قيس كندى:

۱۹۰، ۱۸۸.

عبد الرحمان سلمى: ۲۱۳.

عبد الرحمان عبدربه انصارى: ۱۶۰.

عبد الرحمن بن مسيب فزارى: ۱۳۴.

عبد الرحمن بن خالد بن وليد: ۱۱۴.

عبد العزيز بن رفيع: ۲۲۵.

عبد العزيز سالم: ۳۶.

عبد الملك: ۱۷.

عبد الملك بن عمير: ۲۱۵.

عبد الملك بن مروان: ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷.

۲۲۱، ۲۰۸، ۱۹۱.

عبد الواحد الشجاع: ۸۸، ۶۵، ۵۶، ۴۸، ۲۹.

عبد بن زيد: ۱۱۰.

عبد خير بن محمد: ۳۵.

- عبدالله بن کامل شاکری همدانی:  
۰۲۰۵، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۷۶
- عبدالله بن کثیر بن مالک بن جشم بن حاشد: ۰۳۵  
عبدالله بن مالک ارجی: ۰۶۶  
عبدالله بن محمد بن عقیل: ۰۲۲۵  
عبدالله بن مرّه بن خیوانی: ۰۳۵  
عبدالله بن مره همدانی: ۰۲۱۷، ۲۱۰  
عبدالله بن مسعده بن حذیفه بن بدر فزاری: ۰۱۴۰  
عبدالله بن مسعود:  
۰۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۰، ۹۰، ۸۹، ۸۲، ۷۹  
عبدالله بن مسلم بن عقیل: ۰۱۸۶  
عبدالله بن مطیع عدوی: ۰۲۲۱، ۱۷۸، ۱۷۶  
عبدالله بن وال تیمی: ۱۹۳، ۱۵۱  
عبدالله بن وهب بن عمر: ۰۱۸۶  
عبدالله بن وهب راسبی: ۰۲۰۷، ۱۳۲  
عبدالله بن وهب همدانی: ۰۸۳  
عبدالله بن یزید: ۰۱۷۶  
عبدالله بن یزید خطمی: ۰۲۲۱، ۲۱۲، ۱۷۶  
عجمله بن کعب: ۰۶۲  
عید الله بن زیاد:  
۱۷۱، ۱۶۷، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳  
۰۲۰۴، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۳، ۱۷۱  
عیدالله بن سیب: ۰۱۵۱  
عیدالله بن سعد ازدی: ۰۱۹۳  
عیدالله بن عباس:  
۰۲۰۴، ۲۰۲، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۳۸، ۹۳  
عیدالله بن عمر: ۰۲۰۷  
عتبه: ۰۱۰۱  
عثمان: ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۳۸، ۲۶، ۲۳، ۱۸، ۱۷  
۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۸  
۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۴  
عثمان بن حنیف: ۰۹۵  
عثمان بن خالد اسیردهمانی جهنی: ۰۱۸۵  
عثمان بن خالد بن اسیر جهنی: ۰۱۶۸  
عثمان بن زائده: ۰۲۰۸  
عثمان بن عفان: ۰۱۶۱، ۱۱۸، ۷۸  
عجلی: ۰۲۲۱، ۲۱۸، ۲۱۵  
عدی بن حاتم طائی:  
۱۳۵، ۱۱۴، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۲، ۱۹۸، ۲۱۲  
عزالدين ابو الحسن علی بن محمد: ۰۲۴، ۲۰  
عزیزی: ۰۲۲۴، ۲۱۱  
عسکری: ۰۸۳  
عصاصه: ۰۳۳  
عصمان: ۰۳۵  
عطاء بن ابی رباح: ۰۲۱۰  
عطاء بن ابی مسلم: ۰۲۲۴  
عطیه بن حارث بن عبد الرحمان (ابوروق): ۰۲۱۸  
عقبه بن نمره همدانی: ۰۱۹۶، ۵۶  
عقبه بن ابی معیط: ۰۷۸  
عقبه بن عمرو: ۰۷۲  
علامه حلی: ۰۲۱۱  
علقمه بن قیس: ۰۲۲۲، ۲۱۷  
علقمه بن مرثد: ۰۲۱۷  
علهان: ۰۳۸  
علهان نهفان: ۰۴۱، ۳۷  
علی بن حسین مسعودی: ۰۲۴، ۲۲  
علی بن ربیع: ۰۲۲۱  
علی بن صالح: ۰۲۲۵  
علی بن محمد بشر همدانی: ۱۵۰، ۱۴۶  
علیان: ۰۳۲  
عمار بن عقبه بن ابی معیط: ۰۱۸۰  
عمار بن ابی سلامه دالانی: ۰۱۶۷  
عمار بن یاسر: ۹۹، ۹۷، ۹۵، ۹۰، ۸۹، ۸۲، ۷۹  
عمار: ۰۱۲۳، ۱۲۲  
عمار بن عید سلولی: ۰۱۵۲  
عمار بن عمیر: ۰۲۱۴

- [illegible]

- قیس بن ارقط بن حارث: ۰۷۲.  
 قیس بن سعد بن عباده: ۱۱۴، ۹۷، ۲۰۲، ۱۴۵، ۱۴۴.  
 قیس بن عبد یغوث مذحجی: ۰۶۳.  
 قیس بن عبدالله صائدی: ۰۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۶.  
 قیس بن مالک: ۰۶۱.  
 قیس بن مالک بن سعد بن لای همدانی ارجبی:  
 ۰۱۹۶، ۵۲.  
 قیس بن مسلم: ۰۲۲۵.  
 قیس بن مسهر صیدای: ۰۱۵۲.  
 قیس بن مکشوح مرادی: ۰۷۱.  
 قیس بن نمط بن قیس: ۰۵۲.  
 قیس بن هبیره: ۰۶۹.  
 قیس بن یزید کندی: ۰۱۴۸.  
 کایتانی: ۰۸۳.  
 کثیر بن عبدالله شعبی: ۰۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۵.  
 کخاله: ۰۲۲۶، ۲۲۴، ۳۶، ۳۲.  
 کرب بن زید: ۰۱۱۰.  
 کرب بن شریح: ۰۱۱۰.  
 کعب بن ابی کعب خثعمی: ۰۱۷۹.  
 کعب بن جابر ازدی: ۰۱۶۱.  
 کعب بن شرحبیل بن شراحیل بن عمرو بن جشم بن  
 حاشد: ۰۳۵.  
 کلی: ۰۱۹۱، ۴۷، ۳۳، ۱۸، ۱۶.  
 کلثوم بن مصطلق: ۰۲۰۸.  
 گبی: ۰۱۸۳.  
 گیب: ۰۸۹.  
 لسترنج: ۰۱۹۴، ۱۴۲.  
 لوئیس: ۰۸۳.  
 ما رتین هیندز: ۱۹۸.  
 ماسینون: ۰۱۴۷، ۸۳.  
 مالک بن حریم همدانی: ۰۲۲۶، ۱۲۹.  
 مالک بن مغول: ۰۲۲۱.  
 مالک اشتر نخعی: ۰۱۰۹، ۱۰۶، ۹۷، ۸۲، ۸۱، ۷۹.  
 ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۳۵، ۲۰۷، ۲۰۳.  
 مالک بن ایفغ: ۰۵۶، ۵۴.  
 مالک بن زید بن مالک بن جشم بن حاشد: ۰۳۵.  
 مالک بن عامر (ابو عطیه وادعی): ۰۲۱۹.  
 مالک بن عباده همدانی: ۰۱۹۶، ۵۶.  
 مالک بن عبد الله: ۰۲۲۴.  
 مالک بن عبد سریع: ۰۱۶۴.  
 مالک بن عذر: ۰۷۰.  
 مالک بن عمرو بن نمران همدانی: ۰۲۰۷، ۱۸۸، ۱۸۴.  
 مالک بن کعب ارجبی:  
 ۷۹، ۷۲، ۲۲.  
 ۸۱، ۸۴، ۹۲، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۲۰۳، ۲۳۴، ۲۳۵.  
 مالک بن مراره رهاوی: ۰۶۰.  
 مالک بن مرثد بن جشم بن حاشد: ۰۴۷.  
 مالک بن مره همدانی: ۰۵۶.  
 مالک بن مغول: ۰۲۲۱.  
 مالک بن ملاله همدانی: ۰۲۰۵.  
 مالک بن نصر ارجبی: ۰۱۶۸.  
 مالک بن نمط: ۰۱۹۶، ۶۱، ۵۶، ۵۵، ۵۴.  
 مالک بن نمط بن قیس ارجبی همدانی: ۰۱۹۵.  
 مامقانی: ۱۶۵، ۹۲، ۵۷، ۰۱۹۶.  
 مثنی بن مخربه عیدی: ۰۱۷۶.  
 مجالد بن سعید همدانی: ۰۲۲۳، ۲۲۰.  
 محسن امین: ۰۹۱.  
 محلا تی: ۱۲۲.  
 محمد بن ابی بکر: ۰۲۰۳، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۳، ۹۷.  
 محمد بن احمد اوسانی: ۰۳۷.  
 محمد بن اشعث بن قیس کندی:  
 ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۸۷.  
 ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۴.  
 محمد بن جریر طبری: ۰۲۵.  
 محمد بن حنیفه: ۰۱۵۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۰۶.



مسروق بن اجدع همدانی: ۹۹، ۹۵، ۸۱.  
 مسروق بن اجدع (ابو عائشه همدانی کوفی):  
 ۲۲۳، ۲۱۶.  
 مسروق عکی: ۱۱۱.  
 مسعودی:

۷۹، ۷۸، ۶۴، ۵۷، ۴۸، ۳۹، ۱۱۸، ۱۰۹، ۹۹، ۹۸، ۹۶، ۹۵، ۸۲،  
 ۲۲۱، ۱۹۳، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۷، ۱۴۳،  
 ۱۳۲، ۱۲۸.

مسکویه رازی: ۱۲۷، ۱۰۹، ۶۵.  
 مسلم بن صبیح همدانی (ابو الضحی): ۲۱۷.  
 مسلم بن عقبه مری: ۲۰۳، ۱۴۰، ۱۳۶.  
 مسلم بن عقیل:  
 ۲۳۶، ۱۷۴، ۱۶۷، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳،  
 ۱۵۲، ۲۳.

مسیب بن نجبه فزاری: ۱۹۳، ۱۴۰.  
 مشرح: ۴۵.  
 مشغله بن نعیم: ۷۶.  
 مصطفی شیبی: ۹۰، ۸۳.  
 مصعب بن زبیر: ۲۱۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۸۷، ۱۸۵.  
 مصقله بن هبیره: ۹۲.  
 مطرب بن ناجیه: ۱۹۱.  
 مظفر: ۸۲.  
 معاویه بن سويد مقرن: ۲۲۱.  
 معاویه بن قیس: ۱۳۲.  
 معاذ بن جبل: ۲۱۴.  
 معان: ۳۳.

معاویه: ۹۲، ۹۱، ۸۳، ۸۰، ۷۸، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۱۷،  
 ۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۱، ۹۶،  
 ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲،  
 ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰،  
 ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۹،  
 ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱،  
 ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۵۱، ۱۵۰.

محمد بن سعد بن منیع: ۱۹.  
 محمد بن طلحه: ۲۲۲.  
 محمد بن عبد الرحمن بن سعید بن قیس همدانی:  
 ۱۸۸.

محمد بن عبدالله اوسانی: ۱۸.  
 محمد بن مسلم بن شهاب زهری: ۲۲۴.  
 محمد بن منتشر همدانی: ۲۱۹، ۲۰۸.  
 محمد بن منشر بن الاعدع: ۲۲۳.  
 محمد جعفری: ۸۱، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۹۰، ۸۹،  
 ۱۹۷، ۱۴۷، ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۰۴.  
 محمد حسین مظفر: ۸۲.  
 مختار: ۸۳، ۲۴، ۱۸، ۱۶.

مختار بن ابی عیید ثقفی: ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۵۳، ۱۵۲،  
 ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶،  
 ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴،  
 ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۲۹، ۲۲۱، ۲۱۳، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴.

مخنف بن سلیم ازدی: ۱۳۴.  
 مدائنی: ۱۸.  
 مدرس تبریزی: ۲۲۴.  
 مرثد بن شریح: ۱۱۰.  
 مرثد بن ذی عمیر بن مرثد: ۶۶.  
 مروان: ۸۲، ۷۸.  
 مروان بن حکم: ۹۴.  
 مره الطیب: ۲۱۵.  
 مره بن دعام: ۳۲.

مره بن شراحیل همدانی: ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۱۵.  
 مره بن منذر بن نعمان عیدی: ۱۸۵.  
 مره بن دعام بن مالک بن معاویه بن دومان بن  
 بکیر بن جشم بن خیران بن نوف بن  
 همدان: ۳۵، ۳۳.

مساقر بن سعید بن نمران نا عطی همدانی:  
 ۲۰۶، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۷۶.  
 مسروق: ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۱۲.

۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۵.

معتصم عباسی: ۲۴.

معدی کرب مشرقی همدانی: ۲۱۴.

معری بن اقبل همدانی: ۱۰۵، ۱۰۶.

معقل بن عبد خیر (ابو الجردنق): ۲۲۸.

معقل بن عبد خیر: ۳۵.

معقل بن قیس ریاحی: ۱۳۷.

معیوب حجوری: ۱۹۱.

معیوف بن یحیی: ۳۴.

مغیره بن شعبه: ۹۱، ۱۴۷، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۰.

مقداد بن اسود: ۹۰.

مقدسی: ۲۹، ۳۰.

مکحول: ۲۲۰.

ملاله: ۳۲.

ملاله بن عبد: ۲۲۸.

منتظر القائم: ۸۸، ۲۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۶۴.

۹۱، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۵.

منذر بن ابی حمیصه وادعی: ۱۱۲، ۲۲۸.

منصور: ۲۱۷.

منصور بن المعتمر: ۲۱۵، ۲۲۵.

منصور عباسی: ۲۰۹، ۲۲۳.

منقری: ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۰۲، ۲۲۸.

مونتگمری وات: ۸۹.

مهدی عباسی: ۲۲۵.

مهران: ۱۰۶.

مهلّب بن ابی صفره: ۱۸۷.

میمونه: ۲۲۰.

ناصر بها من: ۳۷.

نافع بن هلال بجلی: ۱۶۵.

نجاهشی: ۱۰۴، ۲۱۶.

نزار عبد اللطیف الحیدشی: ۲۷، ۷۰.

نسائی: ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵.

نسر عجلی: ۸۰.

نصر بن مزاحم منقری: ۲۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳.

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴.

۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹.

۱۳۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱.

نعمان: ۵۹.

نعمان بن بشیر انصاری: ۹۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۳.

۲۰۳، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۹.

نعمان بن جبلة قضاعی: ۱۱۸.

نعمان بن مقرن مزنی: ۷۲.

نعمان بن منذر: ۱۹۳.

نعیم بن عبد کلّال: ۵۹.

نعیم بن مقرن مزنی: ۷۲، ۷۴، ۲۰۲.

نعیم بن هبیره: ۹۲.

نوبختی: ۹۰.

نوح: ۴۷.

نوف بن همدان: ۳۲.

نویری: ۶۳، ۷۱، ۸۰، ۸۳، ۹۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰.

۱۲۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۷.

نهد: ۳۳.

نهم بن ربیع بن مالک بن معاویه بن صعب بن دومان

بن بکيل: ۳۳.

وادعه بن عمرو بن عامر بن ناشع بن دافع بن مالک

بن چشم بن حاشد: ۳۴.

واقدي: ۱۸، ۶۵، ۶۸، ۶۹.

وبير: ۳۵.

وثير: ۳۳.

وکيع: ۲۰۹.

وکيع بن جراح: ۲۲۵.

وکيع بن محمد: ۲۰۸.

ولهاوزن: ۱۷۱، ۱۷۳.

وليد بن عبدالرحمان بن ابی مالک همدانی (ابو

العباس دمشقي):

۲۲۴.

- ولید بن عبدالملک: ۲۰۸، ۱۹۱.
- ولید بن عقبه: ۱۰۵، ۹۴، ۷۹.
- وهب ایل یحز: ۳۷.
- وهب بن اجدع همدانی: ۲۱۸.
- وهب بن کرب: ۱۱۰.
- وهب بن مسعود ثقفی: ۱۳۹.
- وهرز دیلمی: ۴۰.
- هارون الرشید: ۲۳.
- هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص: ۱۱۹، ۹۵، ۷۱، ۶۵.
- هسانی بن ابی حنیفہ بن علقمه وادعی:
- ۱۸۹، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۹، ۱۸۱.
- هانی بن خطاب ارجی: ۱۳۷، ۱۳۲، ۸۴، ۸۱، ۸۰.
- ۲۳۴، ۲۰۷، ۱۴۰.
- هانی بن عروہ ———— مرادی:
- ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۰۲.
- هانی بن مالک همدانی: ۱۹۶، ۵۶.
- هانی بن هانی سیعی همدانی: ۲۱۸، ۱۵۵، ۱۵۲.
- هشام بن محمد بن سائب کلبی: ۲۱۶، ۱۷، ۱۶.
- همدان بن مالک بن زید بن اوسله بن الخیار بن مالک بن زید بن کهلان: ۳۱.
- همدانی (حسن بن احمد بن یعقوب):
- ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۱۸.
- ۵۶، ۵۲، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۲۷، ۲۶، ۲۵.
- ۱۹۱، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۴۵، ۱۳۲، ۱۰۶، ۸۵، ۱۹۷، ۲۰۲.
- ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۱۹، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۴.
- همل: ۳۵.
- همیلتون گیپ: ۸۹.
- هند: ۱۲۳.
- هومل: ۳۸.
- هیریه بن شریح: ۱۱۰.
- هیشم بن عدی: ۲۲۳، ۱۸.
- یا قوت حموی: ۲۷، ۲۶.
- یام بن اصبی بن دافع بن مالک بن جشم بن حاشد
- ۳۴:
- یحیی: ۲۱۷، ۲۰۹.
- یحیی بن ابی اکثیر: ۲۲۴.
- یحیی بن ادم: ۲۲۵.
- یحیی بن قطان: ۲۲۳.
- یحیی بن معین: ۲۲۵، ۲۱۳.
- یرقم شرعه: ۳۵.
- یرم ایمن: ۴۲، ۳۸، ۳۷.
- یریم بن شریح: ۱۱۰.
- یزید: ۱۷۵، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۵۰، ۲۴، ۱۷.
- یزید بن ابو سفیان: ۶۹، ۶۷.
- یزید بن ابی زیاد: ۲۱۷.
- یزید بن انس اسدی: ۱۸۲، ۱۷۶.
- یزید بن ربیع همدانی: ۷۰.
- یزید بن عبد الملک: ۲۳۴.
- یزید بن عمیر ذی مران همدانی: ۱۸۴.
- یزید بن قیس ارجی: ۹۲، ۸۴، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۴، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱.
- یزید بن مرشد همدانی: ۷۰.
- یزید بن معقل: ۱۶۱.
- یزید بن هانی سیعی همدانی: ۱۲۷، ۱۰۶.
- یشع: ۳۵.
- یعقوبی: ۹۲، ۹۰، ۸۵، ۷۹، ۷۶، ۷۳، ۶۹، ۶۰، ۲۶، ۲۵.
- ۱۸۶، ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۴۹، ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۳، ۹۴، ۹۳.
- ۲۱۰، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۹۳، ۱۹۱.
- یعلی بن منیه: ۹۴.
- یوسف اسار: ۳۹.
- یونس: ۲۱۳، ۲۱۲.
- یونس بن ابی اسحاق سیعی: ۲۲۱، ۲۲۰.

## انساب، قبایل، طوائف، اقوام و جماعات

- آل ابی حجر: ۰۳۰  
آل ابی عشن: ۰۳۰  
آل ذی لعوه: ۰۳۳  
ابناء: ۰۶۴، ۰۶۳، ۰۶۲، ۰۵۸، ۰۴۹  
احمور: ۰۶۱، ۰۵۲  
ارحب  
۰۲۲۸، ۰۲۰۷، ۰۲۰۵، ۰۲۰۴، ۰۲۰۳، ۰۲۰۲، ۰۱۴۰، ۰۱۳۹، ۰۱۱۴، ۰۶۱، ۰۵۳، ۰۵۲، ۰۴۹، ۰۳۹، ۰۳۳، ۰۳۲  
ازد: ۰۱۸۴، ۰۱۱۸، ۰۱۰۸، ۰۹۷، ۰۶۸، ۰۲۶  
اسد: ۰۱۷۹، ۰۱۵۸  
اسلم: ۰۶۸  
اشعر: ۰۳۰  
اشعر: ۰۱۲۰  
اوزاع: ۰۲۲۴  
اوس: ۰۵۲  
اهل العاليه: ۰۷۷  
بغ: ۰۳۶، ۰۴۱  
بجیله: ۰۱۸۴، ۰۱۱۸، ۰۱۰۸، ۰۷۶  
بکر بن وائل: ۰۲۰۶، ۰۱۸۷  
بککل: ۰۲۳۳، ۰۶۲، ۰۴۲، ۰۳۸، ۰۳۶، ۰۳۵، ۰۳۳، ۰۳۲، ۰۳۱، ۰۳۰، ۰۲۹، ۰۱۸  
بلحارث: ۰۳۰  
بلی: ۰۷۰  
بنو الحارث بن کعب: ۰۴۵، ۰۳۴، ۰۲۹  
بنو باری: ۰۳۲  
بنو جبله: ۰۱۴۹، ۰۱۴۸  
بنو خارف: ۰۳۵  
بنو دالان: ۰۲۲۶  
بنو ذبیان: ۰۳۲  
بنو زیناع: ۰۳۲  
بنو سبیع: ۰۳۴  
بنو سفیان: ۰۵۲، ۰۳۲  
بنو صباره: ۰۳۲  
بنو ضمام: ۰۳۵  
بنو ضیاف: ۰۳۲  
بنو عامر بن مالک بن جشم بن حاشد: ۰۲۲۹  
بنو عبد: ۰۳۲  
بنو عبد الله بن قادم: ۰۱۶۶، ۰۱۶۴  
بنو عمرو بن جشم: ۰۱۶۵  
بنو کریب: ۰۳۵  
بنو مرثد: ۰۳۵  
بنو منبه: ۰۳۲  
بنو نعیم: ۰۳۰

- بنو یریم: ۳۵.  
بنو مدرک بن بنی عذر: ۷۰.  
بنو واده: ۳۴.  
بنی امیه: ۱۷۴، ۹۴.  
بنی تمیم: ۱۶۸، ۱۵۰، ۴۶.  
بنی حارث: ۴۵، ۴۲، ۳۳.  
بنی خطیب بن اسعد: ۳۱.  
بنی زبید: ۵۳.  
بنی عذر: ۱۱۸، ۱۰۶.  
بنی غطفان: ۴۴.  
بنی کلاب: ۱۳۶.  
بنی مراد: ۴۴.  
بنی معمر: ۳۴.  
بنی هاشم: ۱۶.  
بنی هاشم: ۹۸، ۹۰.  
تغلب: ۷۶.  
تمیم: ۷۷، ۴۵، ۱۹۱، ۱۸۲، ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۴۷.  
تیم الآلات: ۷۶.  
ثقیف: ۷۷، ۷۶، ۶۴، ۵۵.  
ثمود: ۱۶۳.  
ثور: ۲۳۷، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۲۹، ۷۶، ۳۵، ۳۳.  
جذام: ۱۱۵، ۶۹.  
حاشد: ۴۱، ۳۹، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۳۳، ۳۲، ۳۰، ۲۹، ۴۲.  
۲۳۳، ۲۰۵، ۴۳.  
حجور: ۲۱۸، ۱۶۷، ۱۶۴، ۷۶، ۶۱، ۳۴.  
حضر موت: ۶۹، ۶۸، ۴۰، ۳۸، ۳۶.  
حمیر:  
۱۹۸، ۱۰۷، ۱۰۳، ۹۹، ۹۶، ۷۷، ۷۶، ۶۹، ۶۳، ۴۸، ۴۶، ۴۱، ۳  
۳۸، ۳۷، ۳۰، ۹  
خارف: ۲۳۷، ۲۰۹، ۶۱، ۵۶، ۵۵، ۳۵، ۳۳.  
خنعم: ۱۸۴، ۶۹، ۴۵.  
خزاعه: ۱۲۶.  
خزرج: ۵۲.  
خمر: ۳۳.  
خولان: ۲۰۵، ۶۹، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۳۰.  
خولان بن عمرو: ۲۹.  
خولان عالی: ۳۰.  
خیوان: ۲۳۷، ۲۱۵، ۲۱۴، ۷۶، ۳۵، ۳۰.  
ذو لغوه: ۷۶.  
ذوا صبح: ۷۱.  
ذور ضوان: ۳۵.  
ذی رُعین: ۵۹.  
ذی ریدان: ۳۶.  
ذی لغوه: ۶۱.  
ذی مران: ۶۱.  
ریعه: ۲۳۵، ۱۷۳، ۱۵۸، ۱۴۶، ۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴.  
رضوانیان: ۳۰.  
زبید: ۴۵.  
سبا: ۲۳۳، ۶۸، ۴۰، ۳۸، ۳۶، ۳۱.  
سیع  
۲۳۷، ۲۱۳، ۲۰۴، ۱۹۷، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۶۰، ۷۷،  
۳۵، ۳۴  
سفیان بن ارحب: ۳۰.  
سفیان: ۳۳.  
سلیم: ۷۷، ۷۶.  
شاکر  
۲۲۸، ۲۰۶، ۱۸۹، ۱۷۹، ۱۱۶، ۱۱۴، ۷۲، ۶۱، ۵۶، ۵۵، ۳۳، ۳  
۰، ۲۹  
شباب: ۱۸۹، ۱۷۹، ۱۳۹، ۱۲۹، ۱۱۶، ۱۱۴، ۷۶، ۴۷، ۳۴.  
شعب: ۲۱۹.  
صاند: ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۰۸، ۱۵۳، ۷۶، ۳۵.  
صدف: ۷۰.  
ضباب: ۴۴.  
ضبه: ۹۷.  
طی: ۱۴۴، ۱۱۹.  
عاد: ۱۶۳.

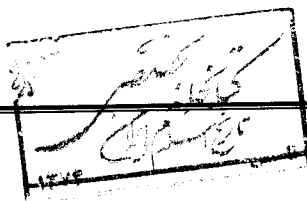
- عبد القیس : ۹۸، ۱۸۷.  
عذر : ۶۱.  
عک : ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۹۹.  
علیان بن زید : ۲۰۵.  
غفار : ۶۸.  
فانش : ۳۴، ۴۳، ۷۶، ۱۲۹.  
فیضان : ۳۹.  
قابض : ۳۴.  
قحطان : ۳۱.  
قدم : ۶۱.  
قریش : ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۴، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۱۳۰.  
قضاعه : ۶۹، ۲۰۵.  
کنانه : ۶۹.  
کنده : ۴۵، ۴۶، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۸۶.  
کهلان : ۳۱.  
لخم : ۶۹، ۱۱۵.  
مالک بن عذر : ۷۶، ۱۰۱.  
مذحج :  
۲۹، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۹، ۶۳، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۹۰، ۱۱۰،
- ۱۷۹، ۱۵۸، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۲۸، ۱۱۸، ۲۳۶.  
مراد : ۵۵، ۹۷، ۱۷۹، ۲۲۷، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۳، ۶۴، ۶۸.  
مرثد : ۳۶، ۳۸.  
مرهبه : ۳۰، ۳۳، ۶۱، ۱۳۲، ۲۱۵، ۲۲۷.  
مزینه : ۶۸.  
مضر : ۱۰۵.  
معاقر : ۶۰.  
معیدیان : ۳۰.  
ناعط : ۶۲، ۲۰۴، ۲۰۶.  
نخغ : ۹۷، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۷۳.  
نهم : ۳۰، ۳۳، ۶۱، ۷۶، ۲۲۲، ۲۲۷.  
وادعه : ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۶۱، ۷۶، ۱۴۹، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۹.  
۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸.  
والان : ۶۱.  
یافع : ۷۱.  
یام : ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۷۶، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۷.  
یحصب : ۱۱۵.

## اماکن

- آذربایجان: ۷۲، ۷۳، ۱۰۰، ۱۹۷.
- آسیای صغیر: ۲۶.
- آفریقا: ۲۶، ۵۹.
- آلوس: ۱۴۲.
- اتوه: ۲۳.
- اذرعات: ۱۴۲.
- اردبیل: ۱۹۷.
- اردن: ۶۹، ۷۰، ۷۸، ۱۰۸، ۱۱۸، ۲۳۵.
- ارمنستان: ۲۳.
- اسکندریه: ۷۱.
- اصفهان: ۲۱۳، ۲۲۹، ۷۳، ۹۲، ۱۳۰، ۲۰۲.
- افریقیه: ۲۳.
- اکتاف: ۳۰.
- الخشب: ۴۱.
- انبار: ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۰۱.
- اندلس: ۲۳.
- اهنوم: ۲۰۵، ۳۱.
- ایام: ۳۳.
- ایران: ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۲۳۴.
- ایلیا: ۷۰.
- بئر الجعد: ۱۸۵.
- بابل: ۱۹۳.
- بابلیون: ۷۰.
- بحرین: ۹۳، ۲۳۰.
- برآن: ۳۰.
- برط: ۳۰.
- بصره: ۱۶، ۲۰، ۴۳، ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵.
- ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۸۷.
- ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۰.
- بعلبک: ۲۲۴.
- بغداد: ۱۴۲، ۱۹۳.
- بقاع: ۲۲۴.
- بون: ۳۱، ۳۷.
- بهرسیر: ۷۲، ۸۵، ۱۹۳.
- بهقباد سفلی: ۱۸۰، ۲۰۵.
- بهقبادات: ۹۳، ۲۰۳.
- بیت غفر: ۴۱.
- بیروت: ۲۲۴.
- بیزانس: ۷۳.
- بیضه: ۱۵۷، ۱۹۳.
- بین النهرین: ۲۳۴.
- تبوک: ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۳۴.
- تکريت: ۱۹۳.
- تهامه: ۲۹، ۴۳.
- تیسفون: ۶۷.
- تیما: ۱۴۰.
- نجه الخارد: ۳۰.
- جبانه شیخ: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۶.

- جبل: ١٠٠.  
 جبله: ٧٠.  
 جذره: ٣٠.  
 جراف: ٣١.  
 جرجان: ٢٠٧.  
 جرعه: ١٣٣٨٠.  
 جرمقاسان: ٧٣.  
 جزيره العرب: ١٩٣، ٦٦، ٦٥، ٥٩، ٢٣.  
 جلولا: ٢٢٠، ٧٢.  
 جمع: ٣٠.  
 جناب الهضب: ٦١.  
 جند: ٢٠٧، ٩٣.  
 جوخي: ٢٠٤، ٢٠٢، ١٤٢، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ٩٢.  
 جوف المحوره: ٨٥، ٥٢.  
 جوف: ١٤٠، ٨٥، ٤٠، ٣١، ٣٠.  
 جيزه: ١٩٦، ٨٥، ٧١، ٥٧.  
 حاز: ٤١، ٣١.  
 حشه: ٤١، ٣٩.  
 حجاز: ١٤٣، ١٣٨، ٩٦، ٦٧، ٦٥، ٥٩، ٢٦، ٢٢.  
 ١٧٨، ١٧٥، ١٥٧.  
 حجت: ٤١.  
 حجبور: ٣١.  
 حروراء: ١٨٨، ١٨٧، ١٤٢، ١٣٠، ٩٢.  
 ٢٠٧، ٢٠٦، ١٩٠.  
 حفاف الرمل: ٦١.  
 حلب: ٨٥، ٦٨.  
 حلوان: ٢٠٧، ١٨٦، ١٨١.  
 حماه: ٢٦.  
 حمص: ٢٢٩، ١١٧، ١٠١، ٨١، ٨٠، ٧٨، ٧٠، ٦٩.  
 خارف: ٣١.  
 خانقين: ١٤٢.  
 خدنيه: ٣٠.  
 خراسان: ٢١٣.  
 خرقان: ٣٠.  
 خشب: ٣١.  
 خطراتيه: ١٩٣، ١٧٤.  
 خمر: ٣١.  
 خوزستان: ١٤٢.  
 خيوان: ٤٩، ٤٧، ٣٤، ٣٠.  
 دجله: ٢٠٣، ١٩٣، ٨٥، ٧٢.  
 دريای سرخ: ٥٨، ٤٢، ٣١.  
 دستي: ٢٢٩.  
 دشت ميشان: ١٩٤.  
 دمشق: ١٤٢، ١١٨، ٨٥، ٦٩.  
 دومه الجندل: ٢٠٣، ١٤٠، ١٣٦.  
 دير جاثليق: ١٩٣.  
 دير جماجم: ٢١٨.  
 دير عبدالرحمان: ١٩٣، ١٤٤.  
 دير مران: ١٤٢، ١٣٨.  
 ديلمان: ٧٤، ٧٢.  
 ديلم: ٢٢٩.  
 دينور: ٢٠٧، ٨١.  
 ذوحسم: ١٥٧.  
 ذوقار: ٩٩، ٩٦، ٦٧.  
 ذهبان: ٣١.  
 رازان: ١٤٢.  
 رأس عين: ١٩٣.  
 رُحايه: ٣١.  
 رُحبه: ٢١٨، ٢١٤، ١٣٧، ٩٩.  
 رَزَوَه: ٣٠.  
 رضراض: ٣٠.  
 رقيم: ١٨١.  
 رمله: ٧٠.  
 رود دجيل: ١٩٣.  
 روم: ٢٢١، ٢١٣، ١٣٧، ٧٠، ٦٧، ٦٠، ٥٨، ٤٣، ٤٠.  
 ري: ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٢، ١٩٧، ١٣٠، ٩٢، ٧٥، ٧٢.  
 زباله: ١٩٣، ١٥٧.  
 زبيد: ٣٠.  
 ساباط: ١٩٣، ١٤٦، ١٤٤، ٨٥، ٧٥.  
 سالوس: ١٤٢.





- سرا: ۲۹.  
سردقاسان: ۷۳.  
سند: ۲۳.  
سواد: ۱۸۷، ۱۴۲، ۲۳.  
سیستان: ۱۹۰، ۲۶.  
شام: ۲۱، ۲۰، ۶۵، ۵۹، ۵۷، ۵۳، ۴۳، ۲۷، ۲۶، ۲۳، ۸۳، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۴، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۸۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶.  
شوابه: ۳۳، ۳۰.  
صرواح: ۳۳.  
صعده: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۳۳.  
صفین: ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵.  
صلح: ۵۵.  
صنعاء: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۸۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۰۴، ۲۳۳.  
ضباب (محل): ۲۱۳.  
ضدح: ۳۰.  
طائف: ۶۷.  
طف: ۱۹۳.  
طلاح: ۳۰.  
ظفار: ۴۹.  
ظلیمه: ۳۱.  
عانات: ۱۳۷، ۱۴۲.  
عثر: ۴۳.  
عذر: ۳۱.  
عذیب: ۸۱، ۱۹۳، ۲۰۳.  
عراق: ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۴۳، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۶.  
عراق عجم: ۲۶.  
عربستان: ۲۹، ۳۶، ۴۱.  
عستان: ۳۰.  
عشر: ۳۱.  
عصیمات: ۳۱.  
عقر: ۱۵۷.  
عقل: ۳۰.  
علمان: ۳۱.  
عمران: ۲۷.  
عیان: ۳۰.  
عیله: ۳۰.  
عین التمر: ۹۲، ۹۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۰۳.  
عین الورد: ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۳.  
عین ثرما: ۱۱۸.  
غانط: ۲۹.  
غلیل: ۳۰.  
فارس: ۱۸۷، ۲۶.  
فرات: ۸۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲.  
فسطاط: ۷۱.  
فلسطين: ۶۹، ۷۸.  
قادسیه: ۸۰، ۸۵، ۱۵۷، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۱، ۷۵، ۷۹.  
قبرس: ۲۳.  
قححه: ۳۰.  
قدس: ۵۲.  
قسططنیه: ۱۳۷.  
قصران: ۳۰.  
قُطْقُطانه: ۱۵۷، ۱۹۳.  
قم: ۷۳.  
قنسرین: ۷۸، ۸۵، ۱۳۷.  
کبیر: ۳۰.  
کربلا:

[illegible]



## کتابخانه

- قرآن کریم: ۴۷.
- اخبار الطوال: ۲۴.
- أسد الغابه فی معرفه الصحابه: ۲۰.
- ايعان الشيعه: ۹۱.
- الاعلام: ۲۰۲.
- الاكلیل من اخبار اليمن وانساب حمير: ۴۶، ۱۸.
- البلدان: ۲۶.
- الجامع فی الفقه: ۲۲۶.
- السنن: ۲۲۴.
- الفارات: ۲۲.
- الفتوح: ۲۳.
- الكامل فی التاريخ: ۲۴.
- المجتر: ۴۸.
- المسائل: ۲۲۴.
- المعارف: ۲۰.
- النسب: ۱۶.
- اليمن فی صدر الاسلام: ۲۷.
- امامه ولد علی من فاطمه: ۲۲۵.
- انساب: ۷۰.
- انساب الاشراف: ۱۸، ۱۷.
- اهل اليمن فی صدر الاسلام: ۷۱.
- تاريخ الكوفه: ۷۷.
- تاريخ الرسل والملوك: ۲۵.
- تاريخ جرجان: ۷۳.
- تاريخ يعقوبی: ۲۵.
- تشيع در مسير تاريخ: ۱۹۷.
- توحيد: ۲۲۵.
- جمهره النسب: ۲۱.
- خطوط: ۱۴۷.
- دايره المعارف بزرگ اسلامي: ۲۰، ۱۷.
- دايره المعارف فارسی: ۴۱.
- ديوان امام علی (ع): ۱۱۶.
- صفه جزيره العرب: ۳۰، ۲۶.
- طبقات الكبرى: ۱۹.
- فتوح البلدان: ۲۳.
- فتوح شام: ۶۸.
- لغت نامه دهخدا: ۱۴۲، ۱۹۳، ۲۳۱.
- مرا صد الاطلاع: ۱۴۲.
- مروج الذهب ومعادن الجوهر: ۲۴.
- معجم البلدان: ۷۰، ۲۶.
- معجم قبا ئل العرب: ۳۶.
- معرفه الرجال: ۲۲۵.
- مقاتل الظالمين: ۲۲.
- ملل ونحل: ۲۱۳.
- مناقب: ۱۶۶.
- منتهی الطلب: ۲۲۷.
- نقش قبايل یعنی در حمايت از اهل بيت (عليهم السلام): ۲۷.
- وقعه صفین: ۲۱.